



گفت‌وگوی عیدانه با
علیر ضاخامسه
بازیگر طنز سینمای ایران

نوروز هم نیش است و هم نوش

صفحه ۶۵

- گفت‌وگو با سفرای فرانسه، ژاپن، آذربایجان، هند
- با ستاره‌های نیکوکاری: علی دایی، پرویز پرستویی، هدیه تهرانی، مهتاب کرامتی، رسول خادم و ...
- روایت ۱۲ قهرمان محله‌های تهران
- عید دیدنی با مادر شهید شهبازی و جانبازان آسایشگاه شهید بهشتی
- پیشنهادهای جذاب تهران‌گردی برای تعطیلات



پرسه در احوالات نوری طهرانیا به روایت
زنده یاد مرتضی احمدی

مردم
حسرت‌الملوک
می‌خوردند

۲۶



کپ‌وگفت با اسکوچیچ که شیرین‌ترین
اتفاق سال را برایمان رقم زد

قول می‌دهم از
نمایش تیم ملی
لذت ببرید

۶۴



خودمانی پایان سال با اکبر عبیدی

خاطره‌بازی با مرد
هزار چهره

۶۲

مایکت 

مرجع دانلود بازی‌ها و برنامه‌های اندروید

بهترین برنامه‌های کاربردی رو
از مایکت دانلود کن!

myket.ir



يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ
يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ
يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَ الْأَحْوَالِ
حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ

ای تغییر دهنده دل‌ها و دیده‌ها
ای مدبر شب و روز
ای گرداننده سال و حالت‌ها
بگردان حال ما را به نیکوترین حال

صاحب امتیاز:
مؤسسه همشهری

مدیر مسئول:
عبدالله گنجی

سر دبیر:
بیام مؤمنی

دبیران تحریریه:
سروش چنایی
فرزین شیرزادی
زکویه سعیدی

تحریریه:
پوذر چهل امیرانی / مریم باقرپور
پروانه بهرام‌نژاد / حسن حسن‌زاده
فاطمه عسگری نیا / راحله عبدالحسینی
سارا جعفرزاده / پرینا نوری
اسمیرا باباجانیور
تویا روزبهانی / اسحر جعفریان
رضا نیکتام / مریم قاسمی
زهرا بلندی / اریه تیموری
بهاره خسروی / اسحر رمضانعلی پور
نصیبه سجادی

- مدیر هنری:**
کامران مهرزاده
- صفحه آرایی:**
محمد رضا محمدی تاش
- میلاد رفاقتی**
- حرف‌چینی:**
شبنم خسرو آبادی
- تصحیح:**
شبنم شیرازی
- عکس:**
فرشاد عباسی / امیر رستمی
حامد خورشیدی / امیر بناهیور
احمد سیدپور
منا عادل / محمد عباس نژاد
امیر حسین خیرخواه
- مبشری تحریریه:**
فریبا صادق‌زاده
- آرشیو:**
مهداد مهربانی

نشانی:
خیابان ولی عصر، نرسیده به
پارکوی کوچه تورج پلاک ۱۴
کد پستی:
۱۸۶۶۵۲۳۸
صندوق پستی:
۱۸۶۶۶-۴۵۹۵۶
تلفن:
۲۲۰۲۳۱۰۰
دورنگار:
۲۲۰۲۳۴۸۸

عکس جلد: رضا نورانی

سین اول سر قرار خدمت

همشهری محله، نتایج
بازدیدهای میدانی
شهردار تهران را در هر
منطقه از پایتخت بررسی
می‌کند

قرارهای گره‌گشا

مرور خبرهای خوبی که
حال شهر و شهرنشینان را
خوش کردند

کارستان ۱۴۰۰

سین دوم نوروز دیروز

نگاهی به رسم و رسوم
نوروز روستاهای غرب
پایتخت

**عید دیدنی که
تا فصل توت‌چینی
ادامه داشت**

رسوم استقبال از نوروز
در ری قدیم

**از دیگ آتش جو
تا مجمعه نوروزی**

سین سوم عیاران شهر

نگاهی به مشاغل تهران
قدیم که در ایام نوروز
رونق می‌گرفتند

**آب‌حوض کشتی
تا شام شب علفه**

نگاهی به رسم و رسوم
نوروز روستاهای غرب
پایتخت

**عید دیدنی که
تا فصل توت‌چینی
ادامه داشت**

رسوم استقبال از نوروز
در ری قدیم

**از دیگ آتش جو
تا مجمعه نوروزی**

سین چهارم دید و بازدید

در آستانه سال نو به
دیدار جایزبان
آسایشگاه خیابان گلستان
رفتیم

**بهارانه‌ای کنار
رادمردان بهشتی**

گفت‌وگوی عیدانه با
علیرضا خمسه، بازیگر
طنز سینمای ایران

**نوروز
هم نیش است
و هم نوش**

گفت‌وگوی خودمانی با
حجت‌الاسلام برامی و
مادرش

**صله ارحام
به شرط رعایت
پروتکل‌ها**

سین پنجم قهرمانان محله

کارمند مترو ۴۸۰
پلاک طلا را به صاحبش
برگرداند

**خوشحالی مردم یک
دنیا می‌ارزد**

مأموران راهور منطقه ۲
آرزوی کودک ۹ ساله را
برآورده کردند

**پلیس‌های
دوست‌داشتنی**

بخشدگی بانوی قهرمان
مدالی که
هنردانی را آزاد کرد

سین ششم تلخ و شیرین

سراغ افرادی رفته‌ایم که
در ایام نوروز سر خدمت
حاضرند

**غایبان سفره
هفت‌سین**

مرور خاطرات آتش‌نشنان
در سالی که گذشت

**بامزه‌های
مردان آتش**

سین هفتم تهران دورت بگردم

بازارهای شب‌عبید
کجا بریم
چی بخریم؟

**سبزه به در
کجا بریم؟**

تعطیلات نوروز به دل
تاریخ بزنید

هم فال و هم تماشا

دیدن روستاهای اطراف
پایتخت را در تعطیلات
نوروز به شما پیشنهاد
می‌کنیم

**از تهران
خارج نشوید**





محله‌ها؛ هویت تهران

عبدالله گنجی

مدیر مسئول

روزنامه همشهری

تهران برای علاقه‌مندان به تاریخ و سیاست، از شهرهای جذاب جهان است. شکل‌گیری پایتخت در این مکان از سال ۱۲۱۰ قمری، آن را در ردیف پایتخت‌های قدیمی جهان قرار داده است. تهران اکنون - خصوصاً از خیابان انقلاب تا دامنه‌های کوه‌های شمالی آن - آمیزه‌ای از ده‌ها روستای قدیمی است که بعضاً هنوز نام و هویت خود را حفظ کرده‌اند. تهران بزرگ از به‌هم‌پیوستن روستاهایی شکل گرفت که حدفاصل دروازه‌دولت تا تجریش، از غرب و شرق، گسترده بوده‌اند.

تاریخ این روستاها، خصایص، ویژگی‌ها و... بسیار جذاب است. لویزان، محمداباد، جماران، اوین، قلهک، قاسم‌آباد، دونک و... هنوز هویت خود را دارند و این هویت باید حفظ شود. هنوز کوچه‌های تنگ لویزان و جماران قابل‌رویت است. درخت تنومند کاج در کوچه حسینی‌کیا در کنار حسینیه جماران، قدمت این روستا را نشان می‌دهد. شاید تهرانی‌ها امروز عمدتاً ندانند که امامزاده روستای اوین، اکنون در درون دانشگاه شهید بهشتی است. هنوز بومیان اوین روزهای عزاداری به درون دانشگاه می‌روند و عزاداری و نذر و نیاز می‌کنند.

اگرچه روح فرهنگ غربی در شمال تهران سایه افکنده است اما همچنان نیمه‌جنوبی آن بوی تهران قدیم را می‌دهد؛ از نمادی چون دارالقنون تا دارالحکومه گلستان، زیبا و جذاب است. نشریه محله باید بتواند این هویت را برجسته کند. تهران سنت را به تهران مدرن برساند و بازخوانی هویت آن را لازم و ضروری بداند. تهران متأسفانه هم پایتخت سیاسی ایران است و هم پایتخت اقتصادی آن و این مشکل، عوارض زیادی را به همراه دارد. در چین، پایتخت سیاسی پکن و اقتصادی شانگهای است. در پاکستان اسلام‌آباد و کراچی، در عربستان ریاض و جده، در عراق بغداد، در ترکیه آنکارا و استانبول، در مصر اسکندریه و قاهره و... اما ما نتوانستیم این دو را از هم جدا کنیم تا زندگی تهرانیان آسان تر شود.

تهران علاوه بر هویت قدیم روستایی، تقاطع همه اقوام، مذاهب، عسایر و ایلات ایران است و نقش آنان در پایتخت کم برجسته شده است که باید موردتوجه قرار گیرد. صدها حسینیه فلان جایی‌های مقیم تهران وجود دارد که هنوز محور حفظ هویت فلان روستا یا شهر دورافتاده ایران است. هویت ایران باید در تهران مجسم باشد. این وظیفه همشهری محله است که این مهم را به تصویر بکشد.



همشهری محله؛ جسور، منتقد و سرشار از زندگی

پیام مومنی

سرمدبیر محله

بزرگ‌ترین کارها با کوچک‌ترین گام‌ها شروع می‌شود. «ویژه‌نامه نوزوی همشهری محله» گام کوچکی است برای انجام کارهای بزرگ توسط جمعی از روزنامه‌نگارانی که در همه این سال‌ها باوری عمیق به اخلاق، فرهنگ و منزلت اجتماعی داشته‌اند. آن هم در شرایطی که رسانه‌های اصلی میدان رقابت را در عرصه جریان‌سازی و موج‌آفرینی به مجازی‌ها و شبکه‌های اجتماعی سپرده‌اند. مدتهاست دوره مطبوعات تأثیرگذار و پرتیراژ به سر آمده و گسترش بی‌در و پیکر دنیای مجازی عرصه را برای نشریات مکتوب تنگ کرده است. همشهری محله در پی ضرورت این خودکاوی با به دنیای رسانه مکتوب گذاشته و چشم‌اندازش ایجاد رسانه‌ای است که همچون آینه‌ای تمام‌نما آنچه را هستیم نشان دهد و روشنگر راه آینده باشد.

خاستگاه ما پاسخ به خواسته مخاطبانی است که دوست دارند در کنار آنچه در فضای وب می‌یابند و می‌بینند، حس خوب خواندن یک نشریه کاغذی را تجربه کنند. آنهایی که نمی‌خواهند اسیر و سرگردان فضای مجازی و ناکجاآباد اینترنت شوند. همشهری محله با باور عمیق به مدارا، دیدگریزری و جامعه قانونمند، تا آنجا که تنگناها و محدودیت‌ها مجال دهد به حوادث و رویدادهای مختلف جامعه رویکردی منصفانه و نقادانه دارد. می‌دانیم راه دشواری پیش‌رو داریم و انجام این مهم نیازمند طرحی نو در افکندن است.

همشهری محله می‌خواهد به دور از هیاهوی سیاسی و جنجال‌های رسانه‌ای در فضایی آرام، شرایط زیست شهری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را ژرف و کنجکاوانه تحلیل و بررسی کند. منش ما انصاف، اعتدال و خردورزی است و از افراط و تفریط، التهاب‌آفرینی، اتهام و انتساب دروغ به این و آن بیزاریم. بر این باوریم که یک رسانه در مفهوم واقعی خود، حافظ و پاسدار شئون و مناسبات اجتماعی است. در این راه برای ادای تکلیف تا جایی که مقدور باشد با اتکا به خدای متعال، خود را آماده به دوش کشیدن این بار گران کرده‌ایم.

سخن آخر اینکه حضور یک نشریه پرتیراژ، شاداب، سرشار از زندگی، جسور، منتقد و منعکس‌کننده مختصات و دگرگونی‌های جغرافیای سیاسی و اجتماعی این دیار کهن، ثبات یک نظام توانمند را افزایش می‌دهد و راه نفوذ طمع‌ورزان به این آب و خاک مقدس را سد می‌کند. از همین رو دست دوستی به سوی همشهری‌های خود در پایتخت ایران عزیزمان دراز می‌کنیم و امید داریم دعای خیرتان بدرقه راهمان باشند. بر این باوریم که هیچ‌کس نمی‌تواند دل‌امیدواری را که برای ایران اسلامی می‌تپد، ناامید کند. پس خداحافظی نمی‌کنیم؛ فقط چند صبحی نیستیم. قرار ما فرورین ۱۴۰۱، خستگی‌های یک سال برجنب و جوش، یک سال پر حادثه و یک سال سرشار از اشک‌ها و لبخندها را به در می‌کنیم و دوباره برمی‌گردیم تا سسال آینده را با نگاهی نو، ذهنی سرشار از امید و همتی دوچندان آغاز کنیم. التماس دعا... یا علی.



۳۵۶ روز باشکوه

زکیه سعیدی

روزنامه‌نگار

۱- سالی پر از کار و تلاش و پر از رفتن و آمدن، پر از نوشتن و خواندن و پر از تغییر را پشت سر گذاشته‌ایم؛ ۳۵۶ روز بدون بازگشت با همه تلخی‌ها و شیرینی‌هایش و حلالهم در انتظار ۳۵۶ روز باشکوه و با نشاط.

شمارش معکوس آغاز شده، زندگی سرعت گرفته و همه مردم تلاش می‌کنند تا از ماراتن نوزوی سال ۱۴۰۱ جا نمانند. حق هم دارند، ۲ سالی می‌شود که کرونا زندگی اجتماعی و شادی‌هایشان را مختل کرده و حالا دوباره امید جوانه زده است. برای همین با همه کمبودها و مشکلات اقتصادی در تدارک آغازی متفاوتند.

۲- در سال پر از تغییر ۱۴۰۰ که در شهر و محله‌ها بیشتر از هر زمان دیگر نمود داشت همشهری محله هم از این تغییرات بی‌نصيب نماند. شاید ۱۷ سال قبل که همشهری محله باگرفت و حتی سال‌هایی که این نهال نوپا در حال جان گرفتن بود کسی تصور نمی‌کرد این نشریه بتواند نزدیک به دو دهه دوام بیاورد. رسانه محلی که افت و خیزهای بسیاری را در این مدت تاب آورده است، اما در سال‌های اخیر بحران کاغذ گلویش را فشرده و به جای انتشار ۲۲ نشریه هفتگی در مناطق پایتخت به ۵ نشریه هفتگی (شمال، جنوب، غرب، شرق و مرکز) تغییر کرد. اکنون هم چند ماهی است در قالب یک مجله هفتگی ۴۸ صفحه‌ای به میان شما مردم محله‌ها می‌آید و از دغدغه‌ها و مشکلات شما می‌نویسد. معرفی نخبگان و الگوهای محلی هم در این نشریه حرف اول را می‌زند.

اما این روزها، خبرنگاران همشهری محله با همه توان و تجارب شان آستین بالا زده‌اند تا با تریبون مجازی، صدای شما باشند. ظرفیتی که آوازه قهرمان بی‌نام و نشان کوچه پس‌کوچه‌های شهر را حتی به آن طرف آب‌ها، هم می‌رساند. قطعاً مطرح کردن چالش‌ها و کمبودهای محله‌های شهر هم در این فضا نتایج بهتری دارد، چراکه دغدغه‌های شهروندان در مسدت زمان کمتری به گوش مسئولان خواهد رسید. بنابراین در آغاز راهی بزرگ هستیم که همیاری تک‌تک شما را می‌طلبد.



سروش جنابی

روزنامه‌نگار

در تکاپوی ویژه‌نامه نوزوی ۱۴۰۰ و مرور سال‌های گذشته به خاطرات روزهای نخست تولد همشهری محله رسیدیم که قرار بود نخستین نشریه محلی ایران، زاویه نگاهش را از شخصیت‌ها و رویدادهای ملی و جهانی معطوف به کوچک‌ترین واحد شهری و ساکنانش تغییر دهد. سخن منتقدان آن روزها چنین بود: چه حرف تازه‌ای در این ترافیک مجله و روزنامه هست و یک محله چه نیازی به نشریه‌ای مستقل دارد.

هنگامی که خبرنگاران «محله» به دل کوچه و پس‌کوچه‌های شهر زدند و گزارش بی‌واسطه را به منابع خبری دست دوم و روایت‌های تکراری ترجیح دادند، خوب می‌دانستند که هر محله هزار قصه نگفته دارد. پس، به مدد قلم و با نگاه جست‌وجوگر، بی‌مهری‌های توسعه مدرن و ولنگار را کنار زدند، نگار از ساحت محله‌ها زدودند و گوهرهای ناب‌ی را یافتند که هر قصه‌اش شنونده، بیننده و خواننده تهرانی را به یکسان مسحور و شیفته می‌کرد. بدین ترتیب، بناهای ارزشمند تاریخی در آستانه تخریب، زندگی بزرگان و نامداران محله که روزگاری ملجا و پناه بی‌پناهان بودند و جماعتی به نامشان سوگند می‌خوردند بازشناسی و روایت شدند و کسانی از همین مسلک که امروز جوانمردی پیشه کرده‌اند، قهرمان محله نامیده و معرفی شدند.

اگر در ادبیات و سیاست‌گذاری‌های مدیران شهری واژه «محله‌محوری» به گوش می‌خورد، اگر ساختمان‌ها و بناهای واجد ارزش تاریخی بازسازی و حراست می‌شوند، اگر پهلوآنان دیروز و قهرمانان امروز محله شناخته شده‌اند و محله‌های تهران موضوع پژوهش‌ها و نگارش چندین کتاب شده است، باید به تلاش‌های قریب به دو دهه این نشریه دست مریزاد بگفت. این تلاش بر بازشناسی و غبارروبی از هویت محله‌ها به‌عنوان کوچک‌ترین واحد شهری استوار بوده است که جغرافیا، تاریخ و مختصات و استعداد ویژه‌ای برای تأثیرگذاری بر مناسبات شهری و شهروندی دارد.

امروز در آستانه ۱۴۰۱ و در ۱۸ سالگی این مجله، پربراه نیست که بگویم حالا همشهری محله به شناسنامه تهران و محله‌های سنجاق شده و هر گونه پژوهش و سخنی از پایتخت بدون ارجاع به تاریخچه محله‌ها و تاریخ شفاهی و اندوخته‌های این نشریه لنگ می‌زند. کارنامه امروز حتماً منتقدان دیروز را مجاب می‌کند که «همشهری محله» اکنون خود، به هویت و قصه تهران تبدیل شده است.



دوست کارآگاه من و لنگه‌کفش مرد برنزی

فرزین شیرزادی

روزنامه‌نگار

آقای «م. ل. چمندری»، همشاگردی قدیمی و یکی از معدود دوستان نسبتاً عزیزم، در وضع و شرایطی که پس از سال‌های دراز دوری دوستی نام و شکل‌وشمایل مبارکش از یادم رفته بود، دیشب تلفنی به اطلاع رساند که آمر و عامل رایش لنگه‌کفش مجسمه مرد خسته بوستان شفق را شناسایی کرده است. لازم ندانستم از خودم یا آشنایان مجهول و مقفود بپرسم که «م. ل. چمندری» از کجا و کی شماره تلفن من را گرفته است. پرواضح و مبرهن بود که ردیابی امثال بنده برای ایشان که خود را یک پا «کارآگاه» شبانه‌روزی می‌دانست، چندان کار دشواری نبود. آقای «م. ل. چمندری» در عنفوان شباب و از همان دوره دبیرستان - با مطالعه دقیق و پیگیر و مکرر رمان‌های پلیسی-جنایی- مدعی بلامعارض بود که صاحب شامه تیز پلیسی است. همواره هم وقتی کسی، چیزی یا جایی را از گوشه چشم می‌باید، می‌دانستیم نفس تنگ‌شده در سینماش را بپوف می‌کند بیرون و آهسته و سرد می‌گوید: «مشکوک می‌زند!»

دیشب، حدود ساعت دوازده، تازه خوابم برده بود که به تلفن همراهم زنگ زد. گیج و پکر شنیدیم که خیلی جدی گفت: «شناختی، میرزا بنویس؟» هر وقت می‌رفت توی کوک کسی و می‌دید طرف «مشکوک نمی‌زند»، شیدا می‌شد و چهار تا ساندویچ کنتل تقدیم می‌کرد و صدای می‌زد «میرزا بنویس!» و درخواست یک قیضه‌نامه عاشقانه می‌کرد. خمیازه کشیدم و گفتم: «بنالید، جناب آقای م. ل. چمندری!» بی‌معتلی نالید که پس از سه، چهار شبانه‌روز تجسس و سرکشی به محل وقوع جرم، آمر و عامل ربودن لنگه‌کفش «مرد برنزی» را شناسخته است. پرسیدم:

«ذره‌بین هم برده بودی به محل جنایت؟» خیلی خونسرد جواب داد: «ذره‌بین ندارم، ولی خوب شد که گفتم... باید یک ذره‌بین قوی بخرم، لازم است!» پرسیدم که این آمر و آن عامل غیب کردن لنگه‌کفش مرد برنزی چه اشخاص محترمی‌اند؟ «با تک‌سرفه گفت: «ببین، من با این همه مشغله، وقت گذاشتنم رد سسارق‌ها را زدم...» بلند گفتم: «بنال ببینم! به پلیس اطلاع دادی؟» من‌من کنان گفتم: «اطلاع دادم، ولی چه فایده؟ یک زن چلاق هست که آنجا لیف حمام می‌فروشد... آمر همان خودش است. عامل هم پسرش است؛ دراز دیق و گنده که عینک سیاه زده... وانمود می‌کند که کور است. با بساط جوراب‌فروشی پوشش داده

دله‌زدی را...» خندیدم: «خودت چه کارهای حالا؟» با تک‌سرفه ساختگی سینه صاف کرد: «سوپر دارم... سوپرمارکت دوده‌نه؛ یکی توی نارمک و یکی هم طرف‌های هفت‌چنار...» صدایم را تودماغی کردم: «خیلی خسته شدمی، کارآگاه! برو سواحل جنوب، سه‌چهار شبانه‌روز روی شن‌های داغ بخواب. لازم است!» تماس را قطع کردم و زا به‌راه به سقف خیره شدم.



سیر قرار خدمت



شهر تهران در سال ۱۴۰۰ پر از تغییرات و اتفاقات ریز و درشت بود؛ تغییراتی که کمک کرد پایتخت در مسیر توسعه پایدار و رفاه اجتماعی گام‌های بزرگ‌تری بردارد. در این میان، مدیریت شهری نیز با همه توان برای تحقق شعار «کلاتشهر تهران، الگوی جهان اسلام» تلاش‌های ویژه خود را آغاز کرد؛ فعالیت‌هایی که برپایه دیدارهای هفتگی شهردار تهران و معاونانش با کلید واژه «قرار خدمت» جدی‌تر شد. بازدیدهای میدانی مسئولان شهرداری تحولی نوین و بزرگ در عرصه مدیریت شهری برای شناسایی نیازهای مردمی و پاسخگویی به آنها بود که دستاوردهای بسیاری داشت. بدون شک مهم‌ترین فرصت بازدیدهای میدانی، بهره‌مندی مستقیم و بی‌واسطه از نظرات و دیدگاه‌های مردم برای تأمین مطالبات شهری و کاهش بسیاری از آسیب‌های اجتماعی است که کلاتشهر تهران را زیست‌پذیرتر و انسان‌محورتر می‌کند. در این بخش از ویژه‌نامه نوروزی، هم از رخدادهای فرهنگی و اجتماعی مهم محله‌های شهر تهران در سال ۱۴۰۰ نوشتیم و هم از وعده‌های نوروزی شهرداران مناطق ۲۲گانه پایتخت درباره اتفاقات خوبی که قرار است در سال ۱۴۰۱ در شهر تهران اتفاق بیفتد، خبر دادیم. اتفاق‌های خوب سالی که روزهای پایانی‌اش را سپری می‌کنیم نیز گزارش پایانی این بخش است.

۸۱۶۰

معتبر در تهران ترمیم و بهسازی شد.

۶۶۸۵

تن آسفالت به‌طور متوسط در محدوده هر یک از مناطق ۲۲گانه شهرداری تهران توزیع شد.

۲۰

درصد صرفه‌جویی در هزینه‌های اجرای طرح با اتکا به تولیدات کارخانه‌های آسفالت سازمان مهندسی و عمرانی شهر تهران رقم خورد.

۱۴۷

هزار تن آسفالت در ماه‌های ابتدایی سال ۱۴۰۰ صرف روکش و مرمت لکه‌های معابر شد.



آسفالت

بازگشایی خیابان ۱۷ شهریور

بلوار قیام به طول یک کیلومتر پس از بازسازی و مناسب‌سازی در اختیار شهروندان قرار گرفت. این بلوار که از سال ۱۳۹۲ به کارگاه فعالیت‌های عمرانی شرکت مترو تبدیل شده بود، در وضعیت جدیدش دارای مسیر دوچرخه‌سواری، پیاده‌راه، ایستگاه تاکسی و اتوبوس تندرو و ۲ ایستگاه مترو شد. ۳۲۰۰ متر جدول گذاری در ۴ لاین، بتن‌ریزی برای رفع اختلاف‌سطح و سمت بلوار، ایجاد فضای سبز و فراهم کردن ملزومات حمل‌ونقل شهری جلوه تازه‌ای به بلوار قیام بخشید. این خبر را «مهدی شایسته» مدیرعامل شرکت مترو تهران اعلام کرد.



فروردین

لبخند ۲۰۰ پل سواره‌رو به بهار

در روزهای ابتدایی سال ۱۴۰۰ بود که شهرداری تهران بهسازی و ترمیم بل‌هایی را که امکان ایجاد حادثه هنگام وقوع بحران برای آنها پیش‌بینی شده بود، در دستور کار قرار داد. پیش از آن، شناسایی پل‌های سواره‌رو نایمن انجام و با آغاز بهار، مقاوم‌سازی‌شان با استفاده از دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های جدید اجرا شد. به این ترتیب، ۲۰۰ پل در تهران با هزینه ۱۰۰ میلیاردی مورد بازسازی قرار گرفت. این خبر را «محمد علیخانی» رئیس حمل‌ونقل شورای اسلامی شهر تهران اعلام کرد.



نیمین

تعیین تکلیف ۳۰۰ خانه پلاک قرمز

۳۰۰ خانه پلاک قرمز در پایتخت شناسایی شدند. این خانه‌ها که با مترو که‌اند یا برای استعمال موادمخدر و خرید و فروش آن اجاره داده می‌شوند، در طرح «ظفر» از سوی پلیس شناسایی شدند و فوراً مراحل قانونی برای تعیین تکلیف آنها صورت گرفت. استعمال خانه‌های پلاک قرمز از شهرداری و اداره ثبت انجام و اعلام شد اگر از این خانه‌ها برای خرید و فروش مواد مخدر و ترویج آسیب‌های اجتماعی استفاده شود، به نفع دولت ضبط می‌شوند. این خبر را سردار «حسین رحیمی» فرمانده انتظامی تهران بزرگ اعلام کرد.



دی

افتتاح ایستگاه مترو توحید

افتتاح ایستگاه قطعی توحید در دی‌ماه، از آنجا که در تلاقی با خط ۴ است و در مرز مناطق ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۱ قرار گرفته، گشایش ارزنده‌ای بین ۲ خط مهم مترو ایجاد کرد؛ مسافرانی که از کرج و از ایستگاه صادقیه وارد تهران می‌شوند، می‌توانند از این ایستگاه با خط ۷ و در ایستگاه مهدیه با خط ۳ تبادل سفر کنند. ساخت تونل دسترسی ایستگاه توحید یکی از سخت‌ترین‌های تاریخ مترو معرفی شد. این خبر را «علی امام» مدیرعامل شرکت مترو اعلام کرد.

آذر

خداحافظی با آبگرفتگی برج آزادی

مدتی بود که برج آزادی در مرز مناطق ۲، ۶ و ۹ با هر بارندگی تندی آشفته می‌شد؛ آبگرفتگی در اطراف این برج هم مشکلاتی برای تردد شهروندان ایجاد می‌کرد و هم خطری برای خود برج محسوب می‌شد. شیب ۵درصدی شمال به جنوب خیابان جناح و سرازیر شدن آب‌های سطحی، کشش نداشتن برخی کانال‌ها و ابریزها در اطراف میدان آزادی و متصل نبودن به شبکه آب‌های سطحی مسبب این دردسر بود. در اردیبهشت‌ماه کانال کشی و فرایند جمع‌آوری آب‌های سطحی به سرانجام رسید تا شهروندان دیگر شاهد آبگرفتگی در این میدان نباشند.

خرداد

تعیین تکلیف ۱۴ گود پرخطر

بخت گودهای پرخطر تهران همیشه داغ است و هرچند وقت یکبار خودش را تحت عنوان مخاطرات و فرصت‌ها به فهرست اخبار پربازدید تحمیل می‌کند. بر این اساس، مدیریت شهری در روزهای گرم خرداد از وجود ۲۵۹ گود رهاشده در تهران خبر داد و برای ایمن‌سازی ۱۴ گود پرخطر آستین بالا زد و پرتاب کرد تا خطر آفرین نباشند. این در حالی است که بنا به خبرها، مناطق ۲، ۲۲ و یک با داشتن گودهای بیشتر، در زمینه شناسایی و ایمن‌سازی گودها فعال شدند.

فروردین

رونمایی از میدان محمدیه

در روزهای گرم تابستان از ظاهر جدید میدان محمدیه که آن را با نام «میدان اعدام» می‌شناسیم، رونمایی شد. اینجا پیش از این به فضای بی‌دفاع تبدیل شده و بی‌روح بود. در بازسازی میدان، بخش وسیعی به ایجاد یک پاتوق اختصاص داده شد و جانمایی سایه‌بان‌های چوبی به زیبایی آن افزود. همچنین تدارک میلمان شهری، حوض و آب‌نما، تأمین روشنایی و فضای سبز هم چهره میدان را یکسره عوض کرد تا همه کسانی که در مسیر بازار مولوی، خیام و ۱۵ خرداد تردد می‌کنند، بتوانند در این میدان دمی بنشینند و تروتازه شوند.

مرداد

افتتاح باغراه حضرت فاطمه (س)

سال‌های سال همسایگان خط آهن تهران - تبریز در ۲ منطقه محروم ۱۸ و ۱۷ از مشکلات گوناگون این همجوار خون دل می‌خوردند تا اینکه در اوایل دهه ۹۰ انتقال خط یادشده به زیرزمین، فضای فوقانی رهاشده‌ای آفرید و در دسرهای تازه‌ای با خودش آورد. شهرداری تهران اما بی‌کار ننشست و مردادماه طرح باغراه حضرت فاطمه (س) را در این زمین تعریف و اجرا کرد. طول باغراه تا انتهای منطقه ۱۸ حدود ۹ کیلومتر شد و ۶ کیلومتر هم مسیر دوچرخه‌سواری برایش تدارک دیدند تا شاهد لبخند رضایت اهالی مناطق ۱۷ و ۱۸ باشیم.

شهریور

بهره‌برداری از نجفی رستگار شهید

پروژه بزرگراهی شهید نجفی رستگار به‌عنوان رینگ کمربندی تهران به بهره‌برداری رسید. در فاز سوم این بزرگراه مسیریاهی دسترسی به بزرگراه امام رضاع) ایجاد و گردش‌های مهم ترافیکی شامل دسترسی جنوب به شرق و شرق به جنوب در محل تقاطع بزرگراه‌های شهید نجفی رستگار و امام رضاع) تأمین شد. وجود ۶ گاراژ با وسعت ۲۱۰۰۰مترمربع و ۴۶ پلاک مسکونی به مساحت ۵۰۶۰مترمربع مهم‌ترین مانع اجرایی تکمیل فاز سوم بزرگراه شهید رستگار بوده که خوشبختانه این مانع رفع شد.



مهر

گشایش ایستگاه مترو شهید رضایی

سرانجام پس از ۶ سال ایستگاه مترو شهید رضایی در پانزدهمین تکه پایتخت با حضور شهردار تهران و جمعی از مدیران شهری افتتاح شد. ایستگاه شهید رضایی سیزدهمین ایستگاه خط ۶ محسوب می‌شود که در مجاورت خیابان‌های پرترددی از جمله هفده شهریور، شهید رضایی (منصور) و تیردوقلو قرار گرفته است. این ایستگاه میان ایستگاه میدان خراسان و بعثت قرار گرفته و در مهرماه با هزینه‌ای ۳۰۰ میلیارد تومانی به بهره‌برداری رسید و دسترسی اهالی غرب منطقه ۱۵ نیز به این ظرفیت حمل‌ونقل عمومی امکان‌پذیر شد.



هزار هیئت مذهبی در تهران داریم. هر کدام اگر بخواهند درمان و بازگشت به خانواده یک معتاد را برعهده بگیرند، ۱۰ هزار معتاد ساماندهی می‌شود. این را «احمد احمدی صدر» دبیر قرارگاه اجتماعی تهران، در جلسه شورای مدیران و معاونان امور اجتماعی و فرهنگی مناطق ۲۲گانه پایتخت مطرح کرد.



باغ، ذیل عنوان بررسی ۱۰ پلاک ثبتی، در جلسه اعضای شورای شهر در فهرست باغ‌هایی که حفظ‌شان ضروری است، قرار گرفتند و «جعفر شریانی» عضو شورای شهر، گفت صیانت از باغ‌های پایتخت در دستور شورای شهر است.



پلاک ثبتی واقع در مناطق یک، ۵، ۳، ۱۸ و ۷ در جلسه دی‌ماه شورای شهر تهران یک‌به‌یک بررسی شدند و با رأی اکثریت اعضا هر ۱۰ پلاک به‌عنوان باغ معرفی شدند.



اسفند

شناسایی ۲۵۵۶ کودک کار و خیابان

۲۵۵۶ کودک کار و خیابان در استان تهران از سوی اداره بهزیستی شناسایی و جذب شدند. از این تعداد، ۳۸۳ کودک در مراکز نگهداری سازمان، اسکان داده شدند و ۲۱۷۳ کودک نیز در مراکز روزانه از خدمات حمایتی، آموزشی و بازتوانی برای حذف کار کودک، استفاده کردند. در تمامی موارد، با خانواده کودکان جذب‌شده نیز ارتباط برقرار شد و در زمینه حمایت و بازتوانی آنان اقدامات متنوعی انجام گرفت. این خبر را «سمانه زمانی» سرپرست اداره بهزیستی تهران اعلام کرد.



فروردین

ناقوس شمس‌العماره به صدا درآمد

صدای ناقوس ساعت کاخ گلستان، هدیه ملکه انگلیس به ناصرالدین شاه، پس از سال‌ها خاموشی، ۲۳ فروردین در تهران پیچید. این ساعت ۱۵۰ساله روی برج شمس‌العماره که در روزگار قاجارها بلندقامت‌ترین عمارت تهران بود، نصب شد، اما صدای ناقوسش برای دربار و اهالی محدوده ارگ سلطنتی آزاردهنده بود؛ خواستند صدای ساعت را کم کنند که کلا از کار انداختندش. ساعت شمس‌العماره در طول سال‌ها چندین بار تعمیر شد و از کار افتاد تا سرانجام طینین ناقوسش در فروردین‌ماه سال ۱۴۰۰ بار دیگر در گوش تهران پیچید.



بهرمن

«موقعیت مهدی»: برنده بهترین فیلم فجر

چهل‌مین جشنواره فجر در حالی در تهران با خبرهایش شهر را به تکیه انداخت که در پایان شاهد درخشش فیلم دفاع مقدسی «موقعیت مهدی» به کارگردانی «هادی حجازی‌فر» بودیم. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد این فیلم توسط هیئت داوران مورد توجه قرار گرفت و جایزه بهترین فیلم و فیلم اول را به خود اختصاص یافت. حجازی‌فر در این فیلم تصویری از زندگی شهید «مهدی باگری» را به تصویر می‌کشد. حجازی‌فر گفت این فیلم را بنا به فوولی که به پدرش داده، ساخته است. «موقعیت مهدی» اگران نوروزی دارد و می‌توانید در سینماهای تهران ببینیدش.



دی

جمع‌آوری معتادان متجاهر

در طرح جمع‌آوری معتادان متجاهر که از ۱۸ دی‌ماه در پایتخت آغاز شد، شهرداری با همکاری پلیس، استانداری و دادستانی در قالب مجموعه «قرارگاه اجتماعی»، ساماندهی معتادان متجاهر را پیگیری کردند. در این طرح به هریک از این دستگاه‌ها سهمیه‌ای داده شد. برای مثال، به شهرداری تهران، سهمیه ۵۰۰۰ نفر داده شد تا برنامه بازپروری و کارآموزی برای آنها اجرا شود یا این چشم‌انداز که معتادان پس از بهبود بتوانند به کار مشغول شوند. این خبر را «مهدی چمران» رئیس شورای شهر تهران اعلام کرد.

آذر

۸۰۰۰ مسکن برای محرومان تهران

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان تهران ساخت ۸۰۰۰ واحد مسکونی را برای اقشار کم‌درآمد در دستور کار داشت. اردیبهشت‌ماه در شهری مقدمات ساخت ۶۰ واحد توسط نماینده ولی فقیه در بنیاد مسکن با اعتبار ۴۰ میلیارد تومان آغاز شد. بنیاد مسکن علاوه بر ساخت‌وساز در محدوده شهری و روستایی، اعلام کرد که خدماتی از قبیل صدور سند، ارائه وام‌های بلاعوض و کم‌بهره، مقاوم‌سازی و بازسازی خانه‌های مسکونی را نیز انجام می‌دهد. این خبر را «حسین روحانی‌نژاد» نماینده ولی فقیه در بنیاد مسکن اعلام کرد.

خرداد

پل تاریخی کن سینه سپر کرد

سرانجام بعد از ماه‌ها تلاش، پل تاریخی کن با حضور شهردار وقت و اهالی کن به بهره‌برداری رسید. این پل تاریخی بخشی از هویت کن است و اهالی با آن خاطره‌های بسیاری دارند. پل تاریخی کن خانواده مرحوم «محمدی کنی» هستند. در خرداد ۱۴۰۰ این پل تاریخی به‌عنوان عنصری هویت‌بخش با حفظ بافت و فضای تاریخی به مقصدی برای گردشگری تبدیل شد. مرمت ظاهری این پل در سال ۹۸ آغاز شده بود و بازسازی اساسی آن در سومین ماه سال جاری به پایان رسید.

فروردین

افتتاح کوشک باغ هنر

آیین افتتاح و بهره‌برداری از «کوشک باغ هنر»، ذیل عنوان مرکز تخصصی هنرهای ایرانی، در روزهای پایانی تیرماه با حضور شهردار تهران و وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی در محل کوشک هنر، واقع در منطقه فرهنگی - گردشگری عباس‌آباد برگزار شد. درباره کارکردهای کوشک باغ هنر که یک مجموعه و پاتوق فرهنگی است، گفته شد که میزبان بزرگ‌ترین گالری‌های فرهنگی و هنری خواهد بود و امکان به نمایش گذاشتن آثار مختلف هنری از جمله نقاشی‌خط و آینه‌کاری و هنرهای تجسمی در آن فراهم شده است.



سارا جعفرزاده

سین اول

آبان

نویسنده‌ها و کتاب‌هایشان در خیابان‌های تهران

شهر همیشه جنبه اقتصادی و تجاری ندارد، جنبه‌های فرهنگی، دینی و اجتماعی نیز باید برجسته و مورد توجه مسئولان باشد. با این نگاه و برای نخستین بار بود که در هفته کتاب و کتابخوانی شهرچهره جدیدی به خود گرفت و تصاویر ۶۰۰ نویسنده و آثارشان روی بیلبوردهای تبلیغاتی به نمایش گذاشته شد. در این طرح علاوه بر معرفی نویسندگان، کتاب‌هایی که شهرت بیشتر و محتوای شاخصی داشتند، انتخاب و در اختیار سازمان زیباسازی قرار گرفتند. این طرح با استقبال شهروندان روبه‌رو شد و تأثیر بسزایی در شناخت نویسندگان و آثارشان داشت.



مهر

راه‌اندازی نخستین مرکز مهارت‌آموزی کودکان کار

نخستین مرکز مهارت‌آموزی ویژه کودکان کار در تهران راه‌اندازی شد. با توجه به رسالت مدیریت شهری در برابر کودکان کار، برای اینکه آنها از فراگیری دور نمانند، مهارت‌آموزی با الگوی تعمیرات تخصصی خودرو در مراکز پر تو مناطق مختلف پایتخت فراهم شد. آموزش‌های کاربردی به کودکان با الگوی کار و دانش، شکست چرخه معیوب کودک کار و خیابان، آموزش و تبدیل کودکان به تکنیسین اتومکانیک، کسب مدرک اتومکانیک از سازمان فنی حرفه‌ای برای کودکان و کاهش آسیب‌های اجتماعی ناشی از فقر در خانواده کودکان کار با محوریت کودکان از جمله اهداف راه‌اندازی این مرکز عنوان شد.



شهریور

تجربه تماشای تئاتر در باغ کتاب

کتاب بهترین خبر برای تئاتر دوستان بود. در تابستانی که نفس‌های آخرش را می‌کشید، شهروندان شاهد بهره‌برداری از آمفی‌تئاتر چندمنظوره باغ کتاب بودند. این بهره‌برداری با رونمایی از بخش‌های جدید باغ کتاب شامل پردیس تئاتر و موسیقی، سینمای تابستانی و فروشگاه آنلاین کتاب و محصولات فرهنگی و چندین استودیو همراه بود. ساخت آمفی‌تئاتر رویار در شرایط کرونا که مردم نیازمند تفریح و استفاده از فضای رویار هستند، امیدبخش بود.



مرداد

مرمت خانه‌های میراثی خیابان ولی‌عصر (عج)

با توجه به ثبت جهانی خیابان ولی‌عصر (عج)، ۱۲ بنای قدیمی واجد ارزش میراثی، حد فاصل چهارراه معز السلطان تا سرگرد نشیری، شناسایی و مرمت شد. زوائد فیزیکی و کامیوزیت‌های روی این بناها که عمدتاً مربوط به دوره پهلوی هستند برداشته شد و به این‌تر تزیین، آجرکاری‌ها و گلدسته و تزیینات معماری بناها نمایان شد. این اقدام با هدف احیای خیابان ولی‌عصر (عج) به‌عنوان برنامه ۵ساله سوم شهرداری تهران انجام شد و نقش تأثیرگذاری در بازآفرینی بافت تاریخی و فضاهای شهری داشت. این خبر را «نصرالله آبادیان» شهردار وقت منطقه ۱۱ اعلام کرد.

سراسر قرار خدمت

ایستگاه هشتم

ساخت نخستین بوستان مادرو کودک

دهمین تکه از پایتخت حدود سال ۱۳۶۴ تأسیس شد و توسعه آن با ساختار کنونی تا دهه ۷۰ به طول انجامید. منطقه‌ای کوچک که کوچه‌باغ‌ها و ۲ قلعه برپاک و جی از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های کالبدی-فیزیکی آن بود. دامنه این منطقه در شمال به خیابان آزادی، در جنوب به خیابان قزوین، در شرق به بزرگراه نواب صفوی و در غرب به خیابان شهیدان می‌رسد. موارد جالب توجه هشتمین قرار خدمت زاگانی در منطقه ۱۰، ارائه طرح بازیابی موزه هفت‌چنار، کلنگ‌زنی نخستین بوستان مادر و کودک پایتخت در «باغ نظر»، بررسی سناریوهای

پیشنهادی امتداد طرح بزرگراه یادگار امام (ره) و تملک ۴۱۳ ملک دیگر در حاشیه آن بود. ظرفیت‌سازی در فضای سبز، ساخت بازار میوه و تره‌بار، طراحی بسته‌های تشویقی نوسازی متناسب با شرایط منطقه، پیگیری طرح تعریض معابر و راه‌اندازی پایگاه‌های مدیریت بحران در کنار ۱۱ مصوبه با موضوع حمل‌ونقل و ترافیک دیگر دست‌آورد این بازدید بود. زاگانی همچنین به هم‌افزایی مساجد و سراهای محله و مناسب‌سازی شهر برای معلولان در جلسه با معتمدان و نخبگان محلی تأکید کرد.

ایستگاه هفتم

فاضلاب و برج‌سازی؛ مشکلات اساسی

منطقه تازه تأسیس ۲۲ را با برج‌های سر به فلک کشیده، دریاچه مصنوعی شهیدای خلیج‌فارس، مجتمع ایران‌مال، بوستان‌های جنگلی و روستاهای بکر می‌شناسیم. منطقه‌ای که از ابتدای تأسیس، فاضلاب و شبکه آب شهری، مشکل شماره یک آن بود و اولویت بعدی، ساماندهی بلندمرتبه‌سازی و توسعه خطوط حمل‌ونقل عمومی. بر این اساس، هفتمین قرار خدمت سهم این منطقه شد؛ منطقه‌ای که از شمال به کوهستان البرز، از شرق به حریم رودخانه کن، از جنوب به آزادراه تهران- کرج و از غرب به جنگل‌های وردآورد محدود

ایستگاه ششم

طرح ویژه برای آسیب‌های اجتماعی

می‌شود. پیگیری پروژه تفریحی «هزار و یک شهر» در ضلع شمالی بزرگراه شهید خرازی، بیمارستان شریعتی ۲، شهرک مروراید، چالش‌های شبکه جمع‌آوری و تصفیه‌خانه‌های فاضلاب منطقه، طرح تکمیل خطوط مترو و توسعه زیرساخت‌های شهر الکترونیک سرفصل‌هایی بودند که زاگانی در نشست با مدیران، نخبگان و اهالی منطقه به آنها پرداخت. ۱۵ مصوبه خرد نیز با محور حمل‌ونقل و ترافیک، محیط‌زیست و شهرسازی به تصویب رسید. رونق کسب و کار با هدف جلوگیری از خروج نیروی کار منطقه نیز از قلم نیفتادند.

منطقه ۲ که به‌عنوان منطقه پیش‌ساز در حوزه خدمات الکترونیک شناخته می‌شود، محل قرار خدمت ششم مدیریت شهری بود. این منطقه تفرجگاهی از شمال به ارتفاعات البرز، از جنوب به خیابان آزادی، از شرق به بزرگراه شهید چمران و از غرب به بزرگراه اشرافی اصفهانی منتهی می‌شود و میزبان برج میلاد است. احیای دره فرحزاد، رفع گره‌های نوسازی بافت فرسوده محله اسلام‌آباد با جلوه بصری متناقض کاخ و کوخ، تکمیل پروژه‌های مرتبط با حوضچه‌های سیلابی، افزایش سرانه‌های آموزشی و فرهنگی در کنار سایر مصوبه‌های محلی، دستوراد قرار ششم برای ساکنان منطقه ۲ بود که پیش‌قراول آنها، افتتاح ۳ ایستگاه مترو در خطوط ۶ و ۷، تکمیل فاز صفر بوستان نهج‌البلاغه و ایجاد باغ‌راه بلوار پاک‌نژاد تعیین شد. گفت‌وگوی زاگانی با یکی از معتمدان دره فرحزاد نیز یکی از جالب توجه‌ترین اتفاقات این قرار بود که در آن شهردار پایتخت از طرح ویژه شهرداری برای رفع آسیب اعتبار در تهران گفت.

ایستگاه پنجم

از باغ‌راه تا پل اتصال مناطق

محدوده دارالشهدای تهران (منطقه ۱۷) از شمال به خیابان قزوین، از شرق به بزرگراه نواب صفوی، از جنوب به بزرگراه چراغی و از غرب به بزرگراه آیت‌الله سعیدی می‌رسد و آستان امامزاده حسن(ع)، بوستان «قرآن و عترت»، بازار میل بافت‌آباد و خطوط راه‌آهن تهران- تبریز و تهران- اهواز از مشخصاتش است. این منطقه کوچک که در شرقی‌ترین زاویه پایتخت جا دارد، در پنجمین قرار خدمت پذیرای مدیریت شهری شد تا ساخت باغ‌راه حضرت فاطمه(س)، زیرگذرهای منطقه به‌ویژه در حریم خط آهن تهران- اهواز، افزایش سرانه فضای سبز یا اجرای طرح «بام سبز»، ساخت بوستان شهید قاسم سلیمانی، ارائه تسهیلات نوسازی و ساخت پل زیرگذر اتصال مناطق ۱۷ و ۱۸ با شتاب بیشتری در آن محقق شود. مطالبات نخبگان محلی و اهالی منطقه نیز بر محور آموزش و شهرسازی استوار بود. زاگانی در پاسخ به آنها گفت: «در سیاست‌های نوین شهرداری تهران، مسجد، خانواده و مدرسه محور اجرای برنامه‌هاست.»

منطقه امامزاده‌های تاریخی تهران، نشانی سراسرت سومین تکه از شهر است که از شمال به بزرگراه مدرس، از شرق به خیابان پاسداران، از جنوب به بزرگراه رسالت و از غرب به بزرگراه چمران می‌رسد. به این ویژگی‌ها می‌توان پل طبیعت، آرامستان قلهک، بوستان آب و آتش، حسینیه‌ارشاد و باغ ایرانی را هم اضافه کرد. اینجا همان منطقه‌ای است که چهارمین قرار خدمت مدیریت شهری در آن برگزار شد و مصوباتی مانند تعیین تکلیف گودهای پرخطر (به تعداد قابل توجه)، رفع نواقص تونل آرش و اسفندیار، پروژه نیمه‌کاره پارکینگ نیایش، بازنگری طرح تفصیلی دهونک و ۱۰ مصوبه خرد دیگر به ثمر رسید. البته این قرار در حالی انجام شد که شهردار نگاه ویژه‌ای به مرکز شیرخوارگاه «آمنه» و مراکز استعدادیابی و نخبه‌پرورش داشت و درباره آنها گفت: «رفع نیازها و کمبودهای مادی و معنوی مراکز را که نسل آینده را تعلیم می‌دهد از اولویت‌های شهرداری محسوب می‌شود.»

ایستگاه چهارم

نگاه ویژه به مراکز حمایتی و تربیتی

از زمانی که مشخص شد منطقه ۱۶ میزبان شهردار و هیئت همراهش در قرار سوم خدمت است، اهالی بر آن شدند تا مشکلات ریز و درشتشان را روی کاغذ بنویسند و به دست او برسانند؛ منطقه‌ای که تاریخ شکل‌گیری آن به سال ۱۲۹۹ با ساخت سیلوی گندم، انبارهای گمرک و کارخانه‌های دخانیات و چیت‌سازی برمی‌گردد. در این منطقه پرونده تکمیل پروژه چندمنظوره باغ آذری و چاره‌اندیشی برای گودنشینان این محله، مکان یابی برای ساخت بازار میوه و تره‌بار جوادیه، چاب‌جایی دکل‌های برق فشارقوی و ساخت مراکز مرتبط با مشکلات آسیب‌دیدگان اجتماعی روی میز خدمت قرار گرفت و شهردار با تأکید بر رفع اصولی و کارشناسانه معضلات شهر، دستور پیگیری سریع مشکلات را صادر کرد. زاگانی همچنین در دیدار با نخبگان و خانواده شهیدای منطقه از جایگاه ویژه آنها در شناسایی و رفع معضلات محلی گفت. بازدیدهای میدانی شهردار در مقصد بوستان میثاق و در گفت‌وگو با معتمدان متجاهر و بی‌خانمان به پایان رسید.

ایستگاه سوم

باغ آذری و چاره‌اندیشی برای گودنشینان

«دارالمؤمنین» تهران (منطقه ۱۴) دومین قرارگاه مدیریت شهری برای خدمت بود؛ منطقه‌ای که از شمال به خیابان پیروزی، از شرق به بزرگراه بسیج، از جنوب به خیابان خاوران و از غرب به خیابان ۱۷ شهروهر می‌رسد و میزبان بازار گل محلاتی، آرامستان زرتشتیان، عمارت وثوق‌الدوله، بقعه چهارتن و حمام دولاب است. در صدر فهرست اقدامات شهری این منطقه نیز رفع معارضات پروژه خاک‌گرفته پل خاوران، تعیین تکلیف گود آدینه، بازسازی و نوسازی امکانات ورزشی و تفریحی، احیای بناهای تاریخی و ابلاغ مصوبه‌های ترافیکی و خدمات شهری قرار داشت که شتاب در اجرای آنها از دستورات ویژه شهردار تهران و گروه همراهش بود. در قرار خدمت دارالمؤمنین، حتی ایده ساخت فضای اسکان موقت سربازان در محدوده نظامی منطقه نیز پیگیری شد.

نتایج بازدیدهای میدانی شهردار تهران در مناطق پایتخت

قرارهای گره‌گشا

سپهر اول



سحر جعفریان

اواسط مرداد ۱۴۰۰ که «علیرضا زاگانی»، چهل و هفتمین شهردار تهران، سکان مدیریت شهری را به دست گرفت، خیلی زود آستین خدمت بالا زد تا تهران را به شهری انسان‌محور با سبک اسلامی- ایرانی تبدیل کند. او با راه‌اندازی پویش «قرار خدمت» برنامه‌هایش را آغاز کرد؛ قرار می‌دانی و مشارکت‌محور که ذره‌بین مدیریت شهری را با هدف آبادانی، بر معضلات شهری تنظیم می‌کرد. این پویش از منطقه ۲۰، «قبله تهران» و محله کودکی‌های شهردار تهران، آغاز شد تا فرصت شنیدن صدای نخبگان و شهروندان محله‌های مختلف، فارغ از شمال و جنوب، شرق و غرب موقعیت جغرافیایی تهران، فراهم شود و از میان درددل‌ها، گلایه‌ها، پیشنهادهای، ایده‌ها و انتقادات، بهترین راهکار برای رسیدن به رفاه اجتماعی و اقتصادی به دست آید. بی تردید، سیاست نهفته در این پویش، آزادانه‌ترین و مردمی‌ترین شیوه مدیریتی کلانشهر را تداعی می‌کند. در این گزارش، به بررسی مختصر مهم‌ترین دستاوردها و اتفاقات ۸ قرار از مجموع ۲۲ قرار این پویش پرداخته‌ایم که سال ۱۴۰۰ انجام گرفت.

سراسر قرار خدمت

نگاهی به ۸ بازدید میدانی شهردار تهران به همراه معاونانش از مناطق شهری در سال ۱۴۰۰

تحول به وقت خدمت

سدر جعفریان

پوش جهادی «قرار خدمت» را می توان کلیدواژه رویکردها و برنامه‌ها دوره جدید مدیریت شهری پایتخت دانست؛ پوشی که خیلی زود طراحی و اجرا شد تا هدف‌گذاری‌های شهرداری تهران در سایه بازدیدهای میدانی مستمر، دیدارهای مردمی و صمیمی، همکاری با ایده پردازان و نخبگان محلی، تحقق بخشی به شعار حاکمیت محلی و محله‌محوری، تکریم مقام خانواده شهدا و سرعت بخشیدن به پروژه‌ها و طرح‌های متنوع، شناسایی ظرفیت‌های نوین انسانی و شهری به درستی دنبال شود. تاکنون ۸ قرار از این پوش در ۸ منطقه پایتخت اجرا شده که به سبب ایجاد تغییرات خرد و کلان در کالبد فیزیکی و اجتماعی محله‌ها استقبال گسترده شهروندان را در پی داشته است. در این گزارش به اجمال قرارداری خدمت ۱۴۰۰ را مرور می‌کنیم.

منطقه ۱۰ هشتمین قرار خدمت

وسعت: ۸۱۷ هکتار
جمعیت: بیش از ۳۲۷ هزار نفر
مدیران ارشد شهری در قرار هشتم خدمت خود، معضلات منطقه ۱۰ به‌عنوان یکی از کوچک‌ترین مناطق تهران را از نزدیک بررسی کردند.
ساعت: ۶:۳۰
مبدأ: بقعه مبارک امامزاده معصوم (ع)
مصوبات:
● ساخت نخستین بوستان مادر و کودک
● ایجاد دسترسی‌های محلی در محدوده خیابان آزادی

● تملک املاک باقی مانده در حومه ایستگاه مترو توحید، طرح تفصیلی خیابان امام خمینی (ره)
● تعویض دریچه‌های آهنی با دریچه‌های کامپوزیت
● نصب گاردریل‌های مناسب در بزرگراه شهید نواب صفوی
● تدوین و طراحی بسته‌های تشویقی نوسازی متناسب با شرایط منطقه
● راه‌اندازی ایستگاه پردازش پسماندهای خشک
● ساخت پایگاه مدیریت بحران در خیابان کمیل

منطقه ۲۲ هفتمین قرار خدمت

وسعت: ۲۰۰ هزار و ۶ هکتار
جمعیت: بیش از ۱۲۰ هزار نفر
جدیدترین منطقه پایتخت که به ریه‌های تنفسی شهر نیز شهرت دارد قرارگاه خدمت هفتم مدیریت شهری شد.
ساعت: ۵:۳۰
مبدأ: مزار شهدای گمنام دانشگاه علامه طباطبائی
مصوبات:

● تکمیل خط ۱۰ مترو در پهنه‌های متراکم منطقه
● بررسی مطالعاتی اجرا و ایجاد طرح شبکه حمل‌ونقل ال آر تی
● بازنگری در توزیع ایستگاه‌های خطوط اتوبوسرانی
● تأمین اعتبارات لازم با هدف رفع مشکلات مربوط به انباشت پساب‌های خانگی
● تسریع در روند تکمیل پروژه بیمارستان فوق تخصصی دکتر سمیعی

منطقه ۲ نهمین قرار خدمت

وسعت: ۴۵ هکتار
جمعیت: ۲۵۰ هزار نفر
دومین تکه از پایتخت، ششمین مقصد مدیران شهری برای قرار خدمت شد.
ساعت: ۶
مبدأ: حرم مطهر شهدای گمنام محله شریف
مصوبات:
● پیگیری اجرای طرح موضعی «حیات تهران» در محله اسلام‌آباد
● تکمیل پروژه جمع‌آوری و

آب‌های سطحی و ساخت حوضچه مهار سیلاب
● ساخت پل سوارو در بلوار شقایق
● طراحی برنامه بلندمدت بارویکرد فرهنگی و آموزشی (پیشگیرانه) در ارتباط با آسیب‌های اجتماعی دره فرحزاد
● تسریع در روند تکمیل و افتتاح ایستگاه‌های خطوط ۶ و ۷ مترو
● تکمیل پروژه بوستان نهج‌البلاغه

منطقه ۱۷ پنجمین قرار خدمت

وسعت: ۷۸۶ هکتار
جمعیت: بیش از ۳۴۰ هزار نفر
در پنجمین قرار خدمت مدیریت شهری مهم‌ترین معضلات «دارالشهدای تهران» واکاوی شد.
ساعت: ۵:۳۰
مبدأ: بارگاه امامزاده حسن (ع)
مصوبات:
● اصلاح دسترسی‌های محلی با ساخت زیرگذر و پل غیرمسطح در محله‌های بن‌بست
● تسریع در اجرای طرح باغ‌راه حضرت فاطمه (س)

● راه‌اندازی نخستین مرکز «بن ماند»
● رفع معارض بزرگراه شهید چراغی
● نوسازی ناوگان فرسوده اتوبوسرانی منطقه
● ساخت زیرگذرهای سوارو و در حریم خط راه‌آهن تهران-اهواز
● تأمین اعتبار برای تملک گرمابه‌های متروکه و غیرفعال
● ساخت پل روگذر بزرگراه آیت‌الله سعیدی برای اتصال مناطق ۱۷ و ۱۸

منطقه ۳۲ کیلومترمربع جمعیت: بیش از ۳۳۰ هزار نفر

● بازنگری طرح تفصیلی دهونک
● مسقف‌سازی پایانه‌های شهید حقانی و قلچک
● اصلاح هندسی معابر پر تردد، نصب پسل عابرپیاده و علائم راهنمایی و رانندگی
● تکمیل پروژه خانه شاعران منطقه
مبدأ: آستان مقدس امامزاده اسماعیل (ع)
مصوبات:
● تعیین تکلیف و ساماندهی گودهای رها شده منطقه
● بازگشایی سرای محله کاووسیه
● ایجاد مسیر ویژه خودروهای امدادی

● تعیین تکلیف قدیمی‌ترین بنگاه با بربری کشور (بنگاه باغ آذری)
● بررسی طرح ساماندهی گود پرخطر خیابان شهید رجایی
● تکمیل تقاطع غیرمسطح بزرگراه شهید تندگویان
● ساخت محل نگهداری از افراد آسیب دیده ازبند اعتباری محسوده پایانه مسافری جنوب

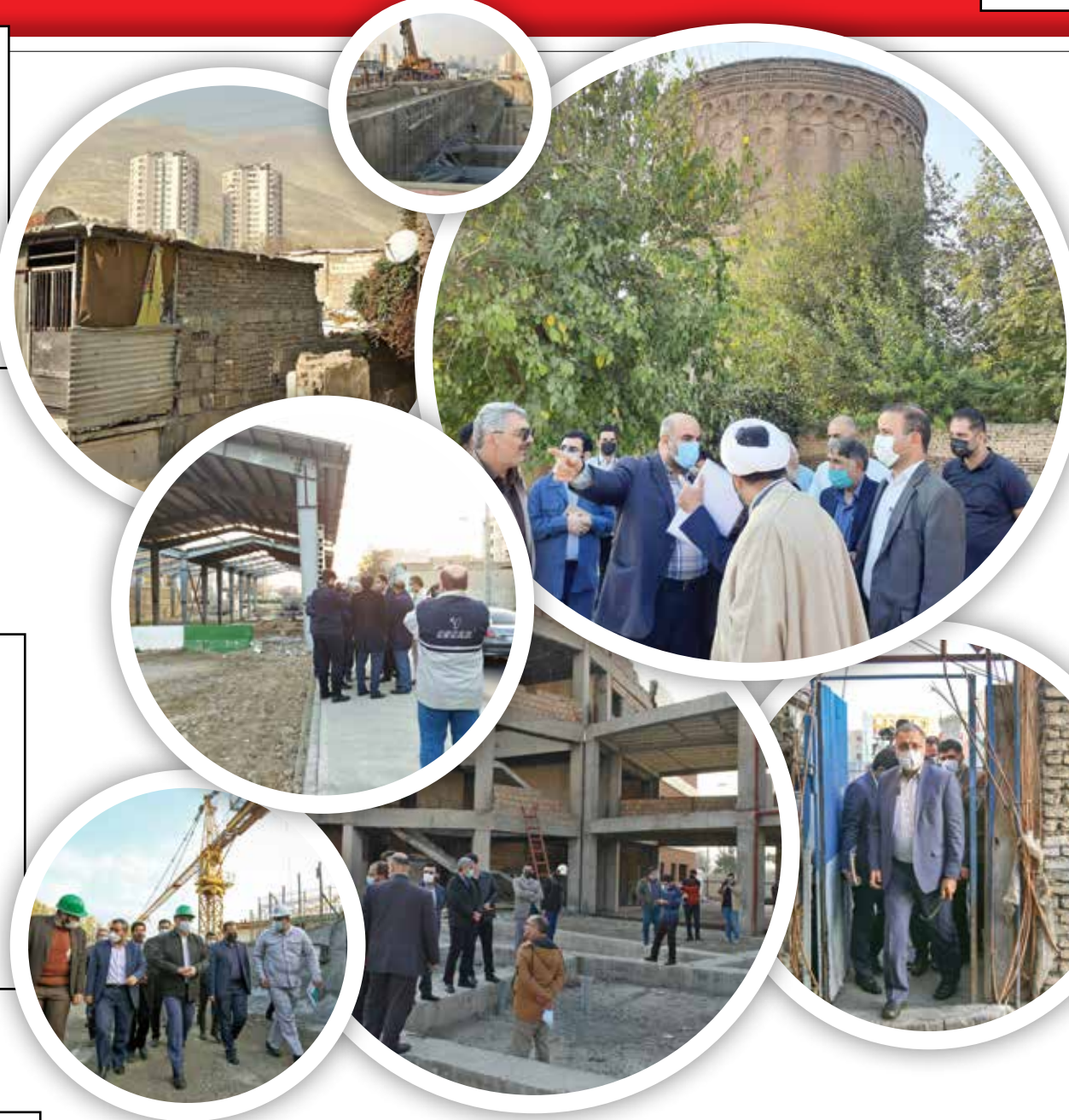
منطقه ۳ چهارمین قرار خدمت

وسعت: ۱۶ هکتار
جمعیت: بیش از ۲۷۰ هزار نفر
معضلات منطقه قدیمی پایتخت در سومین قرار خدمت زیر ذره بین مدیریت شهری قرار گرفت.
ساعت: ۵:۳۰
مبدأ: مقبره شهدای گمنام بوستان «یادواره شهدا»
مصوبات:

منطقه ۱۶ سومین قرار خدمت

وسعت: ۲۳ کیلومترمربع
جمعیت: بیش از ۵۰۰ هزار نفر
بررسی معضلات و گره‌های شهری منطقه «دارالمؤمنین تهران» در دومین قرار خدمت شهرداری تهران اتفاق افتاد.
ساعت: ۵:۳۰
مبدأ: معراج شهدای گمنام بوستان زیتون
مصوبات:
● رفع خطر از مسیل ابودر

● مسقف‌سازی پایانه‌های تاکسی
● تأمین پارکینگ بازار گل شهید محلاتی
● تأمین فضای بازار میوه و تره‌بار در محله‌ها
● سرعت بخشیدن به بزرگ‌ترین پروژه تجمیع پلاک فرسوده
● بازسازی اماکن فرهنگی و ورزشی در محله‌ای پرتراکم
● احیای کوشک و نوق الدوله





افتتاح پروژه میدان امامزاده صالح(ع) در سال ۱۴۰۱



خبر عیدانه حمیدرضا حاجوی شهردار منطقه یک، برای شهروندان افتتاح میدان امامزاده صالح(ع) است. این پروژه با هدف تقویت دیدگاه انسان محور، توسعه فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و ایجاد فضای استراحت و مکت شهری در همجواری مرقده مطهر امامزاده صالح(ع) و ساماندهی انجام می‌شود. اکنون فضا سازی‌های محیطی این میدان انجام شده و اجرای اینما، المان‌های مذهبی، مناسب‌سازی برای معلولان، کف‌سازی و... در حال انجام است. البته در خیابان شهرداری حد فاصل دو میدان تجریش و قدس، فعالیت‌هایی همچون ساماندهی بصری، آرام‌سازی ترافیکی، کف‌سازی پیاده‌روها و حذف زواید فیزیکی، پیرایش شهری، جداره‌سازی و ساماندهی و مرمت جداره‌های فرسوده، نقاشی دیواری، تجمیع تابلوهای ترافیکی و پاک‌سازی نماها اجرا می‌شود تا این مسیر به‌عنوان یکی از مسیرهای شاخص منطقه یک مورد استفاده شهروندان قرار گیرد.



ساخت پل تندرستی بر فراز بزرگراه شیخ فضل‌الله نوری



«مهدی صالحی»، شهردار منطقه ۲، پیشاپیش سال نو را به شهروندان تبریک می‌گوید. صالحی سیاست مدیریت شهری در ارتقای کیفیت زندگی شهروندان را به‌عنوان یکی از اهداف پروژه‌های مهم در سال ۱۴۰۱ عنوان می‌کند. ساخت و بهره‌برداری از پل تندرستی بر فراز بزرگراه شیخ فضل‌الله نوری، خوبی است که شهردار منطقه برای شهروندان این نقطه از شهر دارد. پروژه‌ای که با حمایت شهردار تهران در سال نو تحقق می‌یابد و تأثیر بسزایی در ارتقای کیفیت زندگی ساکنان منطقه ۲ خواهد داشت. با ساخت پل تندرستی، بوستان فدک به بوستان ۱۳ هکتاری در ضلع شمال بزرگراه شهید همت متصل می‌شود و شهروندان می‌توانند از این مسیر طولانی به‌عنوان پیاده‌راه و مسیر دوچرخه‌سواری استفاده کنند.



افتتاح «اکوپارک» فرحزاد در سال نو



«احسان شریفی» شهردار منطقه ۵ از عیدی مدیریت شهری تهران به ساکنان این نقطه از شهر صحبت کرد. مدتی قبل بوستان فرحزاد با کمک پلیس ودستگاه قضایی از وجود معنادار متجاهر پاک‌سازی و ده‌ها آلودگی تخریب شد. کام بعدی بازگشایی دسترسی به دره فرحزاد است که با تخریب ساخت‌وسازهای غیرمجاز در بستر رودخانه این امکان فراهم شده است. طراحی ساخت جاده و جانمایی نصب کانکس پلیس انجام شده و با توجه به بودجه‌ای که برای بهسازی دره فرحزاد پیش‌بینی شده، اینجا به «اکوپارک» تبدیل خواهد شد این پروژه ابتدای سال ۱۴۰۱ اجرایی و پیش‌بینی می‌شود بخشی از آن شهریور سال جدید به بهره‌برداری برسد.



احداث ۶ بوستان خانواده ساخته می‌شود



فاطمه تنهایی شهردار منطقه ۸ نیز با تبریک و شادباش فرا رسیدن بهار ۱۴۰۱ به شهروندان، آرزو می‌کند که کانون خانواده‌ها گرم و پرنشاط باشند. او عنوان می‌کند که خبر عیدانه برای ساکنان منطقه ۸ ارتباط نزدیکی با بافت و موقعیت اجتماعی این پهنه دارد. با توجه به ساختار جمعیتی و بافت مسکونی منطقه و اینکه ساختار اداری و تجاری آن نسبت به سایر مناطق تهران کمتر و زندگی در این نقطه در شبانه‌روز در جریان است، طرح «شهر حامی خانواده» در این منطقه اجرا خواهد شد. یعنی برای نخستین بار ۶ بوستان خانواده در این منطقه در سال ۱۴۰۱ ساخته می‌شود. هدف از ساختن چنین بوستان‌هایی جاگذاری المان‌ها و مفاهیم اسلامی با رویکرد خانواده و ترویج گردهمایی‌های خانوادگی در کنار یکدیگر است. همچنین در سطح محدوده با ساخت ۲ بوستان شامل مهتاب و محله لشکر تعداد بوستان‌های منطقه ۸ به ۹۰ بوستان افزایش پیدا خواهد کرد.

سپس اول

عیدانه شهرداران مناطق ۲۲ گانه برای شهروندان

نوبرانه‌های ۱۴۰۱



رضا نیکنام

روزهای پایانی اسفند همیشه حال و هوای دیگری پیدا می‌کند. شهروندان به فکر تدارک نوروز و مسئولان نیز به دنبال برنامه‌ریزی و جمع‌بندی اجرای پروژه‌ها در سال جدید هستند. به سراغ شهرداران مناطق ۲۲ گانه رتیم تا آنها به‌عنوان عیدی یک خبر خوب به شهروندان بدهند.



ساخت بوستان و تفرجگاه محلی در دهونک



«حمید جوانی»، شهردار منطقه ۳ ابتدا برای شهروندان در سال جدید، آرزوی شادکامی و سلامت می‌کند و یک خبر خوش می‌دهد. در سال جدید ساخت بوستان و تفرجگاه محلی مناسب در محدوده دهونک در دستور کار قرار گرفته است. اهالی و ساکنان ده ونک و محدوده خیابان عرفی شیرازی می‌دانند که در اینجا زمین بزرگی وجود داشت که حدود ۲۰ سال محل دپوی زباله شده بود و مشکلات عدیده‌ای را برای شهروندان به وجود آورده بود. بنابراین عیدی اول شهرداری منطقه ۳ به شهروندان ساماندهی زمین مذکور است که اکنون پروژه جمع‌آوری و انتقال نخاله‌ها و زباله‌ها در این محل در حال اجراست و به امید پروردگار در سال جدید تجهیز و آماده‌سازی و مورد استفاده شهروندان قرار خواهد گرفت.



ساخت پلازای میدان عالی‌قاپو



«مسعود رنجریان» شهردار منطقه ۶، فرارسیدن سال ۱۴۰۱ و بهار طبیعت را به یکایک شهروندان تبریک می‌گوید. نوبتی هم که باشد نوبت رنجریان است که از عیدی خود برای شهروندان ساکن در این بخش از تهران رونمایی کند. در کنار ارتقای کیفیت نگهداشت قلب پایتخت و انجام پروژه‌های متعدد شهری، یکی از اولویت‌های منطقه بازپیرایی خیابان حضرت ولی‌عصر(عج) و ساخت پلازا از میدان عالی‌قاپو تا میدان گلها در سال ۱۴۰۱ است. مرمت و بهسازی پله‌های ماقبل اول و بهسازی و هوشمندسازی پله‌های دوم، چهارم، ششم، هفتم و هشتم در اولویت قرار گرفته است. البته خبر خوب دیگر این است که مطالعه و طراحی پلازای میدان عالی‌قاپو تا میدان گلها در حال اجراست. در گام نخست، عملیات پیاده‌روسازی ضلع شمالی و جنوبی میدان، همچنین ضلع جنوبی خیابان مظفری خواه در ۲ محور آغاز می‌شود.



بهره‌برداری از پروژه فرهنگی - ورزشی کوثر



«محمدجواد خسروی»، شهردار منطقه ۹ از بهره‌برداری از پروژه فرهنگی-ورزشی کوثر به‌عنوان یکی از عیدانه‌های شهرداری یاد می‌کند که نقش زیادی در افزایش سرانه‌های مورد نیاز شهروندان دارد. با توجه به اینکه در منطقه ۹ سینما وجود ندارد، ضرورت ایجاد مجموعه چند منظوره رفاهی که بتواند خدمات متنوعی از جمله سینما به شهروندان ارائه کند خیلی احساس می‌شد. مجموعه چندمنظوره «کوثر» با کاربری فرهنگی-ورزشی با امکاناتی همچون تالار پذیرایی، استخر، سالن سینما، رستوران و... ساخته شده و در حال تجهیز است و طبق برنامه‌ریزی‌ها در آستانه سال نو به بهره‌برداری می‌رسد و شهروندان می‌توانند از امکانات آن استفاده کنند.



تکمیل پروژه تقاطع غیرهمسطح شهید باقری- فرجام



«محمد رضا پوریافر»، شهردار منطقه ۴ در آستانه نوروز، برای شهروندان آرزوی خیر و برکت و طراوت و شادایی دارد و از دستاوردهای یکسال گذشته و از اتفاقات خوب سال جدید می‌گوید. در سالی که گذشت با همه توان تلاش کردیم تا رضایت همشهریان را به دست آوریم و در سال‌های پیش رو نیز با توکل به خدا و توسل به ائمه اطهار(ع) این روند ادامه پیدا می‌کند. خبر عیدانه آقای شهردار برای شهروندان، اجرای پروژه‌هایی است که منجر به رضایت، امنیت، آسایش و رفاه شهروندان شود. او به شهروندان منطقه ۴ این نوید را می‌دهد که در سال ۱۴۰۱ شاهد تکمیل پروژه بزرگ تقاطع غیرهمسطح شهید باقری- فرجام و سپس بازگشایی زیرگذر بزرگراه شهید باقری و بابایی باشند.



افتتاح مجموعه ورزشی مرودشت



«نصراله آبادیان»، شهردار منطقه ۷ بهار را نوید بخش سرزندگی و طراوت و امید به آینده‌ای روشن در پرتو عنایت حضرت حق می‌داند و ضمن تبریک سال نو و آرزوی صحت و سلامتی برای شهروندان خبر عیدانه‌ای می‌دهد. خدمت‌رسانی مجموعه فرهنگی ورزشی مرودشت واقع در این منطقه به شهروندان در سال ۱۴۰۱ آغاز می‌شود. مراحل ساخت مجموعه ورزشی مرودشت از سال ۱۳۹۵ در این منطقه آغاز شد که سالیان قبل به واسطه نبود اعتبار مصوب متوقف شده بود، اما پیش‌بینی شده تا با تأمین اعتبار سال ۱۴۰۱ به بهره‌برداری برسد. این مجموعه ورزشی با عرصه ۲ هزار و ۴۵ مترمربع و اعیان ۲ هزار و ۱۲۳ مترمربع دارای سالن‌های تویی چند منظوره، سالن اسکواش مطابق با استانداردهای روز و بخش‌های تفریحی دیگر است.



اجرای پروژه‌های توسعه محله‌ای در ۱۵ سرفصل



«رضا شرفی»، شهردار منطقه ۱۰ سال نو و فصل بیداری طبیعت را به یکایک همشهریان تبریک می‌گوید. اجرای پروژه‌های توسعه محله‌ای در ۱۵ سرفصل خبر عیدانه‌ای است که آقای شهردار برای شهروندان دارد. این پروژه با تأکید بر لزوم رسیدگی به نیازهای واقعی و ضروری شهروندان اجرا می‌شود. در این زمینه نیازسنجی از محله‌ها انجام شده و با بررسی مطالبات شهروندان، همفکری و همیاری شورایاران پروژه‌های مینیاتوری احصا، تدوین و در سال ۱۴۰۱ در سطح محدوده اجرایی خواهد شد. بهسازی کوچه‌ها، تقویت فضای سبز عمومی و کاشت تک‌درخت، ارتقای کیفیت زیرساخت معابر شهری، افزایش ایمنی حمل‌ونقل و تسهیل در تردد، تقویت دسترسی به حمل‌ونقل عمومی، بهسازی، بازپیرایی و مناسب‌سازی بوستان‌ها، نوسازی بوستان‌ها، افزایش قابلیت پیاده‌مداری، تقویت عرصه عمومی و رفع فضای بی‌دفاع شهری، کوچه‌های دوستی، ساماندهی منظر شهری تابلوها، مدیریت جمع‌آوری و هدایت آب‌های سطحی، رفع آب‌ماندگی، ارتقای کیفیت زیرساخت‌های زیست‌محیطی و ساماندهی جداره‌های محله‌ها سرفصل‌های پروژه‌های اجرایی منطقه در سال جدید است.





احیای بوستان بزرگ رازی و ایجاد دریاچه مصنوعی



سید محمد موسوی، شهردار منطقه ۱۱ اتفاقات خوبی در سال جدید برای شهروندان حرف می‌زند. احیای بوستان بزرگ رازی که بیش از ۱۰ سال با وجود مشکلات متعدد در زمینه کمبود روشنایی، کمبود امکانات تفریحی و تعطیلی شهر بازی و... به مطالبه شهروندان برای ایجاد یک تفرجگاه در مرکز شهر تبدیل شده بود؛ با جدیت در حال انجام است و دومین دریاچه مصنوعی شهر تهران نیز در این بوستان در حال آماده‌سازی است تا در ایام نوروز تفریحات قایق‌سواری و ماهیگیری و فضای دلپذیر آن راه‌اندازی شود. همچنین پروژه‌های باز زنده‌سازی و بازپیرایی خیابان ولی‌عصر (عج)، احداث خیابان کامل، ساماندهی میدان وحدت اسلامی، ساماندهی میدان رازی و... از دیگر اقداماتی است که در حال انجام آنها هستیم.



بازگشایی مدرن‌ترین شهر بازی پایتخت در بوستان بسیج



محمدامین سالاری‌پور، شهردار منطقه ۱۴ با تبریک فرارسیدن نوروز باستانی به شهروندان و آرزوی روزهای خوب و شیرین یک خبر خوش به شهروندان می‌دهد. مدرن‌ترین شهر بازی پایتخت در بوستان بسیج از ابتدای سال ۱۴۰۱ بازگشایی می‌شود. این شهر بازی در زمینی به مساحت ۲۵ هزار مترمربع با ۲ فضای روباز ویژه بزرگسالان و فضای سرپوشیده برای کودکان و امکانات متنوع و استاندارد ساخته شده و از ابتدای سال میزبان شهروندان از سراسر نقاط است. اختصاص فضاهای تفریحی و خدماتی همچون رستوران‌ها، پارکینگ خودرو، نزدیکی ایستگاه مترو بسیج این امکان را برای ساکنان مناطق مختلف فراهم می‌کند که بدون دغدغه از این فضاهای مفرح بهره‌برند.



کلان‌پروژه باغراه حضرت فاطمه زهرا(س)



رضا شنگی، شهردار منطقه ۱۷ فرارسیدن نوروز باستانی را به خانواده‌های معظم شهدا، ایثارگران، جانبازان و عموم مردم انقلابی و ولایت‌مدار منطقه ۱۷ می‌گوید و در ادامه خبر خوشی به شهروندان می‌دهد. عملیات اجرای کلان‌پروژه باغراه حضرت فاطمه زهرا(س) در سال ۱۴۰۱ کلید می‌خورد. اجرای این طرح فاخرمی تواند به کاهش فاصله جنوب و شمال شهر تهران کمک و با هویت‌سازی آورده‌ای برای منطقه ما ایجاد کند. دکتر «علیرضا زاگانی» شهردار تهران نیز در جلسه بررسی طرح باز آفرینی باغراه حضرت فاطمه زهرا(س) بر ۷ نکته اساسی از جمله لحاظ کردن هویت معماری ایرانی-اسلامی، محیطی، تفریح و سرگرمی و تأمین رفاه و آسایش مردم منطقه تأکید کرده‌اند.



ایجاد مسیر سلامت برای زیارت بی‌بی شهربانو



سید محمد ناظم رضوی، شهردار منطقه ۲۰ نیز سال ۱۴۰۱ را برای شهروندان، سالی همراه با توفیقات الهی و سعادت‌مندی آرزو می‌کند و پروژه ایجاد مسیر سلامت در محور بقعه بی‌بی شهربانو با هدف خدمت‌رسانی شایسته به شهروندان، سهولت دسترسی زائران و گردشگران به این مکان زیارتی در دستور کار قرار گرفته و در بهار سال جدید به بهره‌برداری می‌رسد. این پروژه در بوستان جنگلی ۲۱ هکتاری بی‌بی شهربانو اجرا می‌شود و زائران علاوه بر مسیر جاده امین‌آباد که سال گذشته تعریض و مناسب‌سازی شده از طریق مسیر سلامت که ۳ کیلومتر است نیز به بقعه و کوه بی‌بی شهربانو دسترسی مناسبی پیدا می‌کنند.



بازگشایی خیابان ۱۷ شهریور به خواست اهالی



امیر یزدی، شهردار منطقه ۱۲ در آستانه نوروز ۱۴۰۱ برای مردم دعای عقبت به خیری و روزگار خوش می‌کند و درباره مهم‌ترین رویداد در نوروز ۱۴۰۱ و عیدانه‌ای که برای شهروندان ساکن در قلب تهران در نظر گرفته می‌گوید. پروژه بازگشایی خیابان ۱۷ شهریور با هدف افزایش ایمنی تردد، کاهش مشکلات اجتماعی و همچنین کسب رضایت شهروندان در دستور کار قرار گرفته است. در این محور در گذشته فقط از مسیر شمال به جنوب یعنی از خیابان مازندران به خیابان ۱۷ شهریور و در مسیر جنوب به شمال از تقاطع خیابان صفا تا خیابان ۱۷ شهریور فقط تاکسی‌ها و اتوبوس‌ها می‌توانستند تردد کنند، اما طبق مصوبه جدید تردد خودروها از جنوب به شمال برای دسترسی به خیابان دماوند شرق آزاد شده است. این پروژه تاکنون ۹۰ درصد پیشرفت داشته و در سال نو تکمیل می‌شود.



ساماندهی ورودی شرق تهران در بزرگراه امام رضا(ع)



عیدانه سید مهدی صباغ، شهردار منطقه ۱۵ برای شهروندان مربوط می‌شود به ساماندهی ورودی شرق تهران در بزرگراه امام رضا(ع) که در سال ۱۴۰۱ تحقق می‌یابد. این پروژه شامل چند بخش است از جمله ساخت دروازه نمادین در باب‌الرضاع، ساماندهی ترافیکی و آرام‌سازی محیطی این محور، نصب علائم راهنمایی و رانندگی از سواره سیمان تا سواره افسریه، توسعه فضای سبز، تأمین روشنایی محور امام رضا(ع) از گردنه تنباکویی تا سواره سیمان، یکسان‌سازی تابلوهای اصناف و ایجاد دسترسی‌های محلی در بزرگراه آزادگان. با اجرای طرح پیرایش و ساماندهی این محور با همکاری سازمان‌های مربوطه، علاوه بر رفع عقب‌ماندگی‌های سنوات گذشته، بنا داریم محوری زیننده نام امام رضا(ع) و شایسته شهر تهران به‌عنوان الگوی جهان اسلام داشته باشیم.



رفع معارضات و راه‌اندازی بزرگراه شهید بروجردی



یعقوب هوشیار، شهردار منطقه ۱۸ با تبریک فرا رسیدن نوروز باستانی و زنده شدن دوباره طبیعت، سالی پر خیر و برکت برای شهروندان آرزو می‌کند و امیدوار است که در سال جدید شهروندان با برخورداری از فضایی شاد و با طراوت در خانه و محل زندگی‌شان احساس رضایت بیشتری داشته باشند. عیدانه شهردار منطقه ۱۸ برای اهالی مربوط می‌شود به پروژه‌ای که سال‌ها به تعویق افتاده اما در چند ماه اخیر شروع به کار کرده است. در سال ۱۴۰۱ چندین پروژه با جدیت دنبال می‌شود که یکی از آنها پروژه بزرگراه شهید بروجردی است. اجرای این پروژه معطل رفع معارضات ملکی بود که در ۴ ماه گذشته با حمایت شهردار تهران این املاک معارض با اعتباری معادل ۲۰۰ میلیارد تومان آزادسازی و تخریب شد. پیش‌بینی می‌شود که مسیر تندرو بزرگراه شهید بروجردی ابتدای سال ۱۴۰۱ راه‌اندازی شود. هوشیار امیدوار است که فازهای بعدی این پروژه که بیش از ۱۱ سال است معطل مانده در سال جدید به بهره‌برداری برسد.



افتتاح پروژه فرمانطقه‌ای بزرگراه متوسلیان - باغستان



حسین کاشانی‌پور، شهردار منطقه ۲۱ ابتدا عید نوروز را به شهروندان تبریک گفت و توضیح داد که در سال جدید چه اتفاق خوبی در این نقطه از شهر می‌افتد. بدون تردید یکی از پروژه‌های اولویت‌دار که در سال ۱۴۰۱ به بهره‌برداری خواهد رسید، پروژه فرمانطقه‌ای بزرگراه شهید جاویدالانر متوسلیان - سهرای باغستان است، چراکه اینجا شاهراه ترانزیتی و مسیر ارتباطی ساکنان شهرهای اقماری در کلاتشهر تهران است. این پروژه نقش زیادی در سهولت رفت و آمد، جلوگیری از اتلاف وقت و انرژی و هزینه شهروندان دارد. البته آقای شهردار عیدانه‌های دیگری هم دارد که در سال جدید به اطلاع شهروندان می‌رساند.



پروژه بزرگ سرمایه‌گذاری، تفریحی و گردشگری در بوستان جنگلی سرخه حصار



محمدهادی علی احمدی، شهردار منطقه ۱۳ در آغاز سال جدید برای همه شهروندان تهرانی به‌ویژه شهروندان منطقه، زندگی در شهری زیبا، ایمن، شاد، آباد و توسعه‌یافته آرزو می‌کند. او چشم‌انداز امیدبخشی برای منطقه ۱۳ با توجه به ظرفیت‌های موجود ترسیم می‌کند. یکی از سرمایه‌های ملی موجود در منطقه ۱۳، بوستان جنگلی سرخه‌حصار است که با توجه به شاخص‌های این بوستان از قبیل منابع طبیعی، حیات وحش و زیرساخت‌های آن، پروژه بزرگ سرمایه‌گذاری، تفریحی و گردشگری در این بوستان تعریف شده و در سال ۱۴۰۱ کلید می‌خورد.



تکمیل کنارگذر بزرگراه آزادگان شرق به غرب



سیدمهدی روحانی، شهردار منطقه ۱۶ فصل بهار را آغاز تحول و تغییر در جهان هستی می‌داند و ضمن تبریک ایام نوروز و فرا رسیدن بهار طبیعت به شهروندان تهرانی به‌ویژه ساکنان دارالشهدای دانش‌آموزی و خانواده‌های معظم شهدا از پروژه‌ای حرف می‌زند که یکی از اتفاق‌های خوب در سال نو پروژه کنارگذر بزرگراه آزادگان تأثیر بسزایی در تسهیل رفت‌وآمد و کاهش بار ترافیکی بزرگراه آزادگان در محدوده منطقه ۱۶ دارد. پیش از این خودروها به‌صورت مستقیم وارد بزرگراه می‌شدند و به دلیل تداخل با بزرگراه آزادگان ترافیک سنگین‌تر می‌شد، اما با اجرای پروژه کنارگذر جریان ترافیکی متفرقه ابتدا وارد کنار گذر شده و بعد به شکل استاندارد وارد بزرگراه آزادگان می‌شود به این ترتیب مشکل چندین سال تردد شهروندان برطرف می‌شود.



ایجاد شهرک صنعتی در محله خلایزیر



تبریک نوروزی مهدی هدایت، شهردار منطقه ۱۹ برای شهروندان ساکن در این بخش از تهران یا یک خبر خوب عیدانه تکمیل شد. این منطقه با برخورداری از ظرفیت‌های فراوان و باارزش از جایگاه خاصی برخوردار است. شهرداری قصد دارد با اجرای طرح‌های محرک توسعه به آبادانی این بخش جنوبی پایتخت کمک کند. از جمله می‌توان به ایجاد شهرک صنعتی در محله خلایزیر با هدف سرو سامان دادن به واحدهای فروش ضایعات و ساخت مسکن برای برخورداری اقسشار محروم اشاره کرد. علاوه بر این، بوستان ولایت ظرفیت بسیار خوبی دارد تا با اجرای طرح‌های خلاقانه، سرمایه‌گذاران را به سوی این منطقه جذب کند.



بهره‌برداری از پروژه «چهار باغ»



وحیدرضا محمدی انارکی، شهردار منطقه ۲۲ فرا رسیدن بهار ۱۴۰۱ و آغاز فصل دیگری از زندگی را به یکایک شهروندان تبریک می‌گوید. بهره‌برداری از مجموعه فرهنگی، اجتماعی، تفریحی و گردشگری «چهار باغ» در سال آینده خبر عیدانه آقای شهردار به ساکنان منطقه ۲۲ است. مجموعه چهارباغ به طول ۶ کیلومتر از ابتدای خیابان هوانیروز تقاطع خیابان کاشان آغاز می‌شود و بعد از طی مسیر شرق، شمال و غرب دریاچه شهدای خلیج‌فارس به رود رده وارد می‌رسد. خوشبختانه بخش قابل توجهی از این محور فعالیت عمرانی و خدمات شهری آن آغاز شده و بخشی دیگر از پروژه درحال آزادسازی و تملک است که شهرداری در تلاش است این پروژه را در سال جدید مورد بهره‌برداری قرار دهد.





مرور خبرهای خوبی که حال شهر و شهرنشینان را خوش کردند

کارستان ۱۴۰۰



فاطمه عسگری نیا

زندگی در شهری مانند تهران که هر روز هم بر وسعتش و هم بر جمعیت ساکن در آن افزوده می‌شود اگر با رویدادهای خوب و دلچسب به گوش شهروندانش نرسد، تحمل اوضاع کمی سخت می‌شود. در واقع کیفیت زندگی در این شهر زمانی مطلوب است که مدیران شهری همگام با رشد آن، برای تأمین زیرساخت‌های شهری در همه حوزه‌ها تلاش کنند تا مردم از امکانات شهری کافی برخوردار باشند؛ اتفاقی که خوشبختانه امسال هم در حوزه حمل‌ونقل عمومی شاهدش بودیم و هم در حوزه عمرانی، رفاهی و خدمات شهری. در این گزارش چند مورد از این رویدادهای خوب شهری در سال ۱۴۰۰ را روایت کرده‌ایم؛ اخباری که با مرور آنها حال شما هم خوب می‌شود.



جشن انقلاب با ۲۰۰ پروژه شهری

همزمان با سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که بهره‌برداری از ۲۰۰ پروژه شهری در پایتخت آغاز شد. این پروژه‌ها در مناطق ۵، ۱۵، ۱۸ و ۱۹ به بهره‌برداری رسید. پروژه‌هایی که سال‌ها نیمه‌کاره مانده و چالش‌های بسیاری را برای شهروندان ایجاد کرده بودند. از جمله این پروژه‌ها زیرگذر عبدالعزیز جناح در حوالی میدان آزادی بود. طی سال‌های گذشته شماری از شهروندان به دلیل تصادف با خودروها در همین محل جان خود را از دست داده بودند. پروژه ساخت زیرگذری که دسترسی ۲ طرف بزرگراه جناح را به هم ممکن می‌کند و یک خروجی هم در ایستگاه اتوبوس بی‌آر تی دارد، چند سال نیمه‌کاره مانده بود و با افتتاح زیرگذر جناح امکان رفت‌وآمد در شمال میدان آزادی بدون برخورد با خودروها فراهم شد. «علیرضا زاکانی» شهردار تهران، در حاشیه بهره‌برداری از این پروژه‌ها گفت: «در حال جمع‌آوری پروژه‌های روی زمین‌مانده هستیم تا ابتدای سال آینده با جلب مشارکت مردم، موجبات امنیت و رونق را برای شهر و شهروندان فراهم آوریم» و همچنین با بیان اینکه برای ما معیشت و اقتصاد مردم موضوعیت دارد یادآور شد که شهرداری تهران به دنبال حکمرانی واحد شهری است: «بر همین اساس ۱۴۰۰ پروژه در شهر هدف‌گذاری کرده‌ایم که در آنها سازه‌هایی داشته باشیم تا به افرادی که دستفروشی می‌کنند، صنایع دستی می‌فروشند و غرفه دارند به بهترین نحو خدمت ارائه کنیم تا آنها بتوانند داشته‌های خود را برای فروش به مردم ارائه دهند.» با افتتاح این پروژه‌ها بخش قابل توجهی از مشکلات شهروندان در شهر تهران رفع شد.

رنگ و رو به خانه‌های تاریخی برگشت

یکی از رویدادهای خوبی که طی ۲ سال گذشته در تهران پاره‌ریزی شد و سال ۱۴۰۰ به نتیجه رسید احیای خانه‌های تاریخی در این شهر بود. نخستین خانه‌ای که بعد از مرمت و نوسازی در قلب تهران قدیم و محله عودلاجان به بهره‌برداری رسید، خانه اردبیهست بود؛ خانه‌ای که از یک مترو که قدیمی به یک خانه زیبا تبدیل شد. حالا این خانه به باتوق فعالان حوزه فیلم و سینما و... تبدیل شده و همین رفت و آمدها در محله قدیمی اهالی را به بهبود وضعیت موجود آن امیدوار کرده است. خانه‌های رویه‌رو، خانه سرهنگ و گالری کارخانه آرگو از دیگر بناهایی بودند که بعد از بازسازی و مرمت آنها به دست جوانان هنرمند به مجموعه‌های فرهنگی و هنری و تفریحی تهران افزوده شدند. خانه سرهنگ را یک گروه ۱۷ نفره از معماران جوان و خوش‌ذوق در منطقه ۱۲ بازسازی کرده‌اند و گالری کارخانه آرگو را که از قدیمی‌ترین کارخانه‌های پایتخت است، بنیاد «پژمان» احیا کرده است.



سلام دوباره به پلاسکو

بعد از گذشت ۵ سال از فاجعه تلخ و دلخراش آتش‌سوزی پلاسکو که محال است فراموش کنیم، ساختمان جدید پلاسکو در قامتی جدید به پایتخت سلامی دوباره کرد. ساختمان جدید پلاسکو در زیربنایی به وسعت ۲۰ هزار مترمربع در قالب ۱۵ طبقه و ۵ طبقه زیرزمین ساخته شد تا ۳۴۵ باب مغازه را در دل خود جای دهد. ارتفاع ساختمان جدید پلاسکو سفید رنگ و مشبک و از تجهیزات مدرن بهره‌مند است. یکی از ویژگی‌های این سازه جدید اتاق‌های امن آن است. سطح هر طبقه هزار مترمربع و در هر یک ۲ راهرو و اتاق امن تعبیه شده است؛ امکانی که دسترسی به نمای بیرونی را امکان‌پذیر می‌کند و این اجازه را می‌دهد که آتش‌نشانان در زمان وقوع حادثه عملیات اطفای حریق و امدادسانی را تسریع کنند.

خبر خوب دیگری که امسال از پلاسکو شنیدیم «شهید خدمت» محسوب شدند ۱۶ جوان آتش‌نشانی بود که ۵ سال پیش شجاعانه دل به آتش زدند و جان خود را فدای همشهریان‌شان کردند. پرونده این شهدا تا سال ۱۴۰۰ به سرانجام نرسیده بود تا اینکه خوشبختانه رهبر معظم انقلاب با اطلاق عنوان شهید خدمت به شهدای آتش‌نشان حادثه پلاسکو موافقت کرد و این خبر موجب شادی همه شد. ساختمان جدید پلاسکو حالا با آن قامت کشیده و سفید و یادمان شهدای آتش‌نشان در چهارراه استانبول دوباره می‌درخشد.



خانه شهر هم کامل شد

سرانجام بعد از گذشت حدود ۶ سال از آغاز عملیات اجرایی ساختمان بلدیة تهران (خانه شهر) در میدان امام خمینی (ره) این پروژه امسال تکمیل شد. اگر بلدیة نزدیک به ۱۰۰ سال پیش ساختمانی متعلق به شهرداری تهران بود، اکنون در کنار ساخت ساختمان خانه شهر، پلازای امام خمینی (ره) نیز به‌عنوان یک فضای عمومی در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد. به همین دلیل سال گذشته عملیات سنگفرش پیاده‌رو میدان شروع شد و به پایان رسید. در عین حال، یک یادمان شهدا نیز در این پلازا در حال ساخت است. در پلازای امام خمینی (ره) فضای زیادی برای پیاده‌روی شهروندان وجود خواهد داشت و حدود ۷ هزار و ۵۰۰ مترمربع پیاده‌راه ارتباطی طراحی شده است. در عین حال، بام سبز در این میدانگاه از ویژگی‌های این میدان خواهد بود. ارتقای کیفی میدان، ساختمان خانه شهر، پلازا و یادمان شهدا مهم‌ترین ویژگی‌های پروژه بزرگ میدان امام خمینی (ره) محسوب می‌شود. پلازای امام خمینی (ره) نسبت به پلازای هفتم‌تیر مساحت کمتری دارد و مساحت زمین آن به ۴ هزار و ۹۲۵ مترمربع می‌رسد، اما ساختمان بلدیة با نمای قبلی خود به‌عنوان یک وجه تاریخی، این میدانگاه را از پلازای هفتم‌تیر متمایز می‌کند. بام سبز و ایجاد فضایی برای تردد عابران پیاده از ویژگی‌های پلازای امام خمینی (ره) خواهد بود. یکی از مهم‌ترین ارکان احیای تاریخی میدان بازسازی عین به عین ساختمان بلدیة قدیم یا همان خانه شهر است که با جدیت از سوی شهرداری تهران در حال پیگیری و اجراست.

مترو به بوستان گفت و گو رسید

مترو و توسعه آن یکی از نیازهای اساسی شهر تهران است. با توجه به آلودگی هوای پایتخت مردم همواره به استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی تشویق می‌شوند. در همین زمینه شهرداری تهران تکمیل و بهره‌برداری از ایستگاه‌های جدید مترو تهران را در اولویت کاری خود قرار داده است. یکی از ایستگاه‌های مهمی که امسال تکمیل و بهره‌برداری شد، ایستگاه توحید بود. افتتاح این خط تبادلی زمینه بهره‌مندی مردم ۴ منطقه تهران را از خدمات حمل‌ونقل پاک فراهم کرد. البته در کنار بهره‌برداری از این ایستگاه جدید اتفاق‌های خوب دیگری هم برای مترو در سال ۱۴۰۰ رقم خورد که افتتاح ایستگاه شهید رضایی از خط ۶ و افتتاح ۵ ورودی جدید شامل ورودی‌های دوم ایستگاه‌های برج میلاد، بعثت، رودکی، مرزداران و ورودی سوم ایستگاه مهدیه از دیگر رویدادهای خوب متروی بود. البته ناگفته نماند که روند تکمیل ایستگاه‌های بوستان گفت‌وگو و ۱۷ شهروبر در خط ۷ نیز رو به اتمام است و پیش‌بینی می‌شود این ایستگاه‌ها در روزهای پایانی سال ۱۴۰۰ به بهره‌برداری برسند؛ ایستگاه‌هایی که هر کدام ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد تومان اعتبار برای ساخت و بهره‌برداری نیاز داشته و در مجموع هزینه احداث ۲ ایستگاه بالغ بر ۵۰۰ میلیارد تومان شده است.

۱۲ باغ قدیمی پیشکش به شهر و شهروندان

یکی از اخبار خوبی که سال ۱۴۰۰ برای مردم تهران نویدبخش بود بازگشایی در ۲۱ باغ قدیمی به روی مردم بود. البته این طرح به گفته مدیرعامل سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر تهران از دهه ۹۰، شروع و تاکنون ۷۰ باغ در مناطق مختلف تهران تملک شده است. شهرداری وعده داده اواخر سال ۱۴۰۰ و اوایل سال آینده ۲۱ باغ دیگر را تملک و برای صیانت از زیبای تنفسی پایتخت و افزایش سرانه فضای سبز به بوستان تبدیل می‌کند. هدف از انجام این اقدام کاهش فاصله طبقاتی شمال و جنوب از طریق افزایش سرانه‌های مختلف از جمله فضای سبز است. به گفته مختاری با همین رویکرد با تملک باغ‌ها در مناطقی که فضای سبز کمتری دارند از جمله مناطق ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ توزیع عادلانه سرانه فضای سبز صورت می‌گیرد. او تأکید می‌کند: «صیانت از باغ‌ها، فضاهای سبز و حتی یک اصله درخت به دلیل نقش و تأثیری که در اکولوژیک شهر دارند حائز اهمیت است و مدیریت شهری سعی می‌کند با توزیع عادلانه سرانه فضای سبز، دسترسی شهروندان به سرمایه‌های طبیعی را فراهم کند.»



روز دوم نوروز دیزوز



سید



نوروز با روح طبیعت‌گرا و شاعرانه ایرانی گرهی ناگسستنی خورده و براساس همین ویژگی است که جهانیان آن را به رسمیت شناخته‌اند و برای آن صفت ایرانی قائل شده‌اند. با همه این اوصاف، آیین نوروز به مانند تمامی پدیده‌های اجتماعی در فراز و فرودهای تاریخی و رخدادهای بزرگی که این کشور پهناور به خود دیده تغییر و تحولاتی را به جان خریده است. دانستن اینکه این آیین در سال‌های دور در این شهر چگونه برگزار می‌شده و چه اندازه و چگونه مردمان پیشین نوروز را گرامی می‌داشته‌اند، حس تعلق ما به نوروز و هویت این شهر را عمیق‌تر می‌گرداند. برای زنده کردن این حس نوشتار لایحی برای نسل حاضر، خوش‌سخن‌تر از مرحوم مرتضی احمدی نیافتیم که حال و هوای سال‌های دور را برایمان روایت کند و به نوروز بی‌رنگ و لعاب امروز طعنه بزند. تهران‌شناسان هم به کمک‌مان آمدند تا از جنب‌وجوش آن روزها و مشاغلی که آخر سال رونق می‌گرفتند تعریف کنند و از چاووشی‌خوانان در کوچه پس‌کوچه‌های کاهگلی این شهر در همراهی با نغمه پرندگان خوش‌الحان بگویند و از طبخ شیرینی و سمنویزان خانم‌های محله روایت کنند.

حس و حال متفاوت‌تری را در لحظات آغازین سال جدید تجربه کنیم

تحويل سال در حرم بزرگان



سحر رمضانعلی پور

سال شمسی که به آخرین لحظه‌های خود می‌رسد خیلی‌ها دل‌شان هوایی می‌شود تا کنار مکانی خاص و متفاوت‌تر از جاهای دیگر دعای «یا مقلب القلوب» را زیر لب زمزمه کنند؛ مکانی به پاکی و بزرگی حرم یکی از ائمه ع یا صحن و سرای یکی از امامزاده‌ها یا کنار قبور شهدا، تا به برکت معنویت آن مکان، زندگی‌شان در سال جدید رنگ و بوی دیگری به خود بگیرد. امسال لحظات پایانی سال قدیم و آغاز سال نو را می‌توانید با معنویت بیشتری سپری کنید.

حرم حضرت عبدالعظیم

حسینی(ع)
موقعیت مکانی: شهری
راحت‌ترین راه دسترسی: خط یک مترو تهران
امکانات: پارکینگ و بازارچه برای خرید سوغات

امامزاده داود(ع)

موقعیت مکانی: تهران، جاده کن-سولقان
راحت‌ترین راه دسترسی: با اتوبوس از میدان آزادی تهران
امکانات: پارکینگ و سئوئیت برای استراحت

امامزاده صالح(ع)

موقعیت مکانی: میدان تجریش
راحت‌ترین راه دسترسی: با خط بی‌آر.تی اتوبوس راه‌آهن- تجریش یا خط یک متروی تهران
امکانات: پارکینگ و بازارچه برای خرید سوغات

زیارتگاه بی‌بی شهربانو

موقعیت مکانی: تهران، ابن‌بابویه
راحت‌ترین راه دسترسی: ایستگاه مترو شهری
امکانات: زائرسرا، پارکینگ

امامزاده عینعلی و زینعلی(ع)

موقعیت مکانی: بزرگراه شهید اشرف اصفهانی، محله پونک
راحت‌ترین راه دسترسی: اتوبوس تندرو آزادی-حصارک
امکانات: پارکینگ اختصاصی و بوستان برای استراحت

امامزاده صالح(ع)

موقعیت مکانی: بزرگراه یادگار امام(ره)، محله فرحزاد
راحت‌ترین راه دسترسی: تاکسی
خطی فرحزاد
امکانات: پارکینگ اختصاصی و بازارچه برای خرید

امامزاده عبدالله(ع)

موقعیت مکانی: خیابان سی‌متری جی، خیابان امامزاده عبدالله(ع)
راحت‌ترین راه دسترسی: استفاده از تاکسی‌های میدان بوتان
امکانات: بازارچه قدیمی برای خرید و استراحتگاه، پارکینگ موتور و دوچرخه

امامزاده معصوم(ع)

موقعیت مکانی: خیابان قزوین، محله بریانک
راحت‌ترین راه دسترسی: استفاده از مترو بریانک
امکانات: استراحتگاه و مغازه برای خرید

امامزاده یحیی(ع)

موقعیت مکانی: چهارراه سرچشمه، محله امامزاده یحیی(ع)
راحت‌ترین راه دسترسی: ایستگاه مترو بهارستان
امکانات: همجواری با بازار بزرگ تهران

امامزاده سیده ملک خاتون(س)

موقعیت مکانی: بزرگراه امام علی(ع)، محله مینابی
راحت‌ترین راه دسترسی: اتوبوس پر سرعت خطوط ۲ و ۹
امکانات: مغازه برای خرید

امامزاده حسن(ع)

موقعیت مکانی: خیابان قزوین، خیابان رضوان، محله امامزاده حسن(ع)
راحت‌ترین راه دسترسی: استفاده از اتوبوس‌های خیابان قزوین
امکانات: بازارچه برای خرید، استراحتگاه و پارکینگ

بهشت زهرا(س)

موقعیت مکانی: جنوب تهران
امکانات: پارکینگ، مغازه‌های مختلف

امامزاده پنج‌تن(ع)

موقعیت مکانی: محله لویزان
راحت‌ترین راه دسترسی: استفاده از تاکسی‌های رسالت - لویزان
امکانات: بازارچه برای خرید

امامزاده قاسم(ع)

موقعیت مکانی: خیابان دربند، محله امامزاده قاسم(ع)
راحت‌ترین راه دسترسی: استفاده از تاکسی‌های خطی خیابان دربند
امکانات: مغازه برای خرید

حکمت دعای تحويل سال

زمستان که سپری می‌شود و بهار از راه می‌رسد، طبیعت مرده جان دوباره‌ای می‌گیرد و زنده می‌شود. تغییراتی که نویدبخش زندگی و کمال است. همین بهانه کافی است که ما هم در این گذار زمان از خدا بخواهیم بهترین حال را نصیبمان کند. برای همین زمان تحويل سال دعای ویژه‌ای می‌خوانیم: «یا مقلب القلوب و الایصار. یا مدبر اللیل و النهار. یا محول الحول و الاحوال. حول حالنا الی احسن الحال».

تفسیر دعا

یا مقلب القلوب و الایصار

قلب و بصیرت قلبی از مؤلفه‌های مهم معنوی در مسیر کمال انسان است که در آیات و روایات به آنها تأکید شده. قلب سرچشمه تمامی جوش‌ها و خیزش‌های وجود آدمی است.

یا مدبر اللیل و النهار

انسان به تصریح قرآنی «انی جاعل فی الارض خلیفه» جانشین خدا روی زمین است و این شایستگی را دارد که آینه تمام‌نمای ربوبی و مجلای ظهور و بروز اسما و صفات الهی شود. یکی از اسما حق تعالی «مدبر» است که پروردگار عالمیان به وسیله آن به تدبیر روز و شب یا تدبیر نظام زمین و آسمان و به‌طور کلی نظام خلقت می‌پردازد. انسان نیز باید خویشتن را متخلق به اخلاق الهی کند و تدبیرگر روز و شب خویش باشد.

یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال

«خول» در دعای عید نوروز به معنای «سال» است و «احوال» جمع حال به معنای طبیعت و ضمیر یا تغییر و دگرگونی وضعیت انسان است. از این رو خداوند تغییردهنده سال یا دگرگون‌کننده طبیعت مربوط به مخلوقات و این تحول در مسیر رشد و کمال موجودات، لازمه حیات است. در این دعای شریف از درگاه ربوبی می‌خواهیم طبیعت وجودی ما را به بهترین و نیکوترین طبیعت‌ها تبدیل کند و این تغییر باطنی یا ظاهری وجودی ما را همسوس با تغییر و دگرگونی طبیعت ظاهری، در مسیر شکوفایی و بالندگی قرار دهد.

چه دعا‌های دیگری بخوانیم؟

یکی از دعا‌هایی که به خواندن آن توصیه شده، دعای فرج امام زمان(عج) است چراکه با فرج ایشان خواسته‌های مشروع امت اسلامی به نتیجه می‌رسد. قرائت بخشی از آیات سوره «یس» و «وَالْقَمَرَ قَدْرًا مِّنْ أَمْرِ حَتَّىٰ غَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ، لَا السَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» هم از جمله آیاتی است که کارشناسان دینی به اهمیت خواندن آن در لحظه تحويل سال تأکید کرده‌اند. برخی دیگر خواندن ۷۰ مرتبه ذکر «الله رقیب رؤوف رحیم» در لحظه تحويل سال را توصیه کرده‌اند.

تاریخچه دعای سال تحويل

دکتر اسماعیل منصوری لاریجانی محقق و نویسنده دینی معتقد است تاریخچه دعای سال تحويل به ماجرای حضور ایرانی‌ها نزد امام صادق(ع) و سؤال از آن حضرت در این خصوص برمی‌گردد. گروهی از ایرانی‌ها خدمت امام صادق(ع) رسیدند و در مورد تحويل سال از ایشان سؤال کردند که در این باره بحث‌هایی طولانی می‌شود. آن حضرت فرمود: «برای زمین جشن می‌گیریم که این توفیق را پیدا کرد که دور خورشید عالم هستی گردش کند.»

پرسه در احوالات
نوروزی طهرونیا به روایت
زنده یاد مرتضی احمدی

مردم حسرت الملوک می خوردند

الهه خسروی یگانه

حالا دیگر نه از آن چشم‌های درخشان خبری هست و نه کسی مثل او باقی مانده که این قدر خوب همه جزئیات زندگی معمولی را در تهران قدیم به حافظه سپرده باشد. صدایش اما هنوز هست، صدایی که در یکی از روزهای اسفند سال ۱۳۹۲ با فشر دن دکمه ضبط آرام آرام در حافظه یک دستگاه ضبط و پخش صدا، ثبت شد تا هر وقت دلت گرفت بتوانی دکمه اجرا را لمس کنی و همراه صدایش به تهران قدیم بروی و یک نوروز قدیمی را تجربه کنی. روایت زنده یاد مرتضی احمدی از تهران قدیم و آداب و رسوم نوروزی پایتخت ایران با خاطرات دیگری نیز در هم تنیده؛ خاطراتی که خواندنشان آدم را با متن زندگی کسانی پیوند می‌زند که روزی روزگاری در گوشه‌ای از این شهر زندگی می‌کرده‌اند. دلم نیامد، لحن و بیان مرتضی احمدی را خیلی ویرایش کنم. با خودم فکر کردم اگر کلمات را همان‌طور که او توی جمله می‌چیند، همان‌طور که او استفاده می‌کند و همان‌جور که او می‌گوید، منتقل کنم، شاید شما هم صدای مرتضی احمدی را بشنوید. صدایی که خیلی‌ها ناشنیده‌اش می‌گرفتند، اما اگر آن حکم «تنها صداست که می‌ماند» همچنان با برجا باشد که هست، فقط کافی است در ذهن تان صدای او را با این کلمات بسازید. آن وقت شما مسافر تهران قدیم می‌شوید.

چون خودم قدیمی هستم، برایتان از قدیم می‌گویم که نوروز اصلاً چه‌جوری برگزار می‌شده. حالا خیلی‌ها هستند که اشتباه می‌کنند، نسل جوان به‌خصوص، فکر می‌کنند هفت‌سین را که بگذارند، دورش جمع شوند و بگویند سال تحویل شده، کافی است. متأسفانه بعضی‌ها سفره هفت‌سین پلاستیکی هم می‌گذارند. این دیگر خیلی حرف است؛ در گذشته، این‌طور نبود؛ تدارکاتی داشت، آداب استقبالی داشت برای نوروز که همه در اسفندماه بود. یعنی اسفند که شروع می‌شد، مردم در تدارک عیدشان بودند. پدر خانواده، دست پسر و بچه‌ها و خامش را می‌گرفت، همان اول اسفند، می‌بردشان پارچه‌فروشی برای خرید پارچه. سابق بر این، یک دست لباس آماده وجود نداشت. کفش آماده

نبود. باید تشریف می‌بردید آنجا، پارچه‌اش را می‌بردید، استریش را می‌بردید؛ معمولاً توی هر محله‌ای خیاطی بود که همه را می‌شناخت. همه هم مشتری‌اش بودند. بعد دوباره باید می‌رفتی کفاشی؛ چه زنانه، چه مردانه. این لباس شنب عیدشان بود. همه باید روز اول عید لباس هاشان را عوض می‌کردند و لباس نو می‌پوشیدند. رسمشان بود. غیر از این را بد می‌دانستند. به چه معنا؟ معتقد بودند اگر اول نوروز، یعنی اول فروردین، لباس عید نپوشیم تا آخر سال همین وضع را داریم. یعنی رخت نو به تن ما نمی‌آمد.

بیستم اسفند که می‌شد، مادر خانواده فکر سبزه بود. گندم، ارزن، ماش، قرمه‌اش و این چیزها را خیس می‌کرد که پای هفت‌سینش سبزه هم باشد. سبزه هم یکی از سین‌ها بود. بعد خانه‌تکانی بود. آنهایی که

کارشان همین بود، توی محل راه می‌افتادند؛ اکثر اینهایی که توی محل راه می‌افتادند که کارخانه‌ها را انجام می‌دادند، برای اهل محل شناخته‌شده بودند. یعنی کار آن محل مال آنها بود. همه هم می‌دانستند. مثلاً خانواده شما می‌دانستند این بابا که دارد داد می‌زند، مال این محل نیست، بهش کار نمی‌دادند. چون امین مردم بودند اینجا. یارو می‌آمد توی کوچه‌ها داد می‌زد، آب حوض می‌کشیم، برف پارو می‌کنیم. همه این کارها را همین یک نفر انجام می‌داد. یعنی اگر احتیاج داشتید یکی بیاید آب حوض خانه‌تان را بکشد - چون آب حوض کثیف می‌شد، آب حوض را می‌کشیدند، می‌ریختند دور، به جاش آب تازه می‌انداختند - همان کسی می‌آمد که همیشه این کار را انجام می‌داد. یا اگر زمستان برف می‌آمد، همان برف‌پاروکن شما بود که می‌آمد، خودش صاف می‌رفت بالای پشت‌بام، دیگر خودش می‌دانست چه کند. دستمزدش هم مشخص و معین بود. فرش‌ها را واسه شستن با پارو، قبلش می‌تکانی با گاری.



مرتضی احمدی در سنین جوانی - سال ۱۳۴۰

هیچ جانوری دیگر زیر این قالی‌ها نمی‌رفت. از بید گرفته تا هزارپا جرئت نمی‌کرد برود؛ چون کشته می‌شدند، جلو نمی‌آمدند. اصلاً بعد تسمام اناث را می‌چیدند. البته نخستین کاری که می‌کردند کرسی را جمع می‌کردند، می‌بردند توی زیرزمین. بعد که این کارها را کردند، می‌آمدند سر لباس‌ها، جعبه‌های مخصوص داشتند؛ بهش می‌گفتند صندوق. تمام لباس‌های زمستانی را که شسته بودند، می‌آوردند، لباس‌های بهاره و تابستانه را درمی‌آوردند و لباس‌های زمستانه را می‌گذاشتند آن تو و چون شال کمر پشمی بود و دستکش و جوراب و شال گردن هم همین‌طور، نفتالین هم لابه‌لای لباس‌ها می‌گذاشتند که هیچ جانوری، مخصوصاً بید، نتواند برود سراغ لباس‌ها. آها راستی! یکی دو روز مانده به شروع خانه‌تکانی، همه پرده‌ها را بساز می‌کردند. آن موقع تمام درها، پشت‌دري داشت. همه اینها را می‌شستند و پرده‌های

چرا؟

مابع‌های فلان و بهمان خبری نبود. یکی - دو روز مانده به عید هم، تمام اهل خانه می‌رفتند آرایشگاه و حمام و کارهاشان را راست‌و‌ریس می‌کردند. بعد، می‌رسیم به چهارشنبه‌سوری که مفصل می‌گرفتند؛ آدم‌های زحمتکشی بودند که می‌رفتند از کوه‌های اطراف تهران بوته می‌چیدند، می‌آوردند. از صبح سه‌شنبه توی محله‌ها اینها را کبه می‌گذاشتند و می‌فروختند. مردم می‌خریدند به اندازه نیازشان و می‌بردند توی حیاط تا برای شب آتش روشن کنند. کاری نمی‌کردند که کسی را اذیت کنند. همه چیز حساب و کتاب داشت. هیچ‌وقت کسی را آزار نمی‌دادند. چرا توی کوچه این کار را می‌کردند؟ چون ممکن بود سگی، گربه‌ای کشته بشود یا بچه یک نفر برود طرف آتش. نه! هر کسی فقط توی حیاط خانه خودش بود. جوان‌ترها، دامادها، عروس‌ها، دور هم جمع می‌شدند و آتش روشن می‌کردند و می‌خواندند: «زردی من از تو، سرخی تو از من» و از روی آتش می‌پریدند.

ماهی قرمز از کجا آمده؟

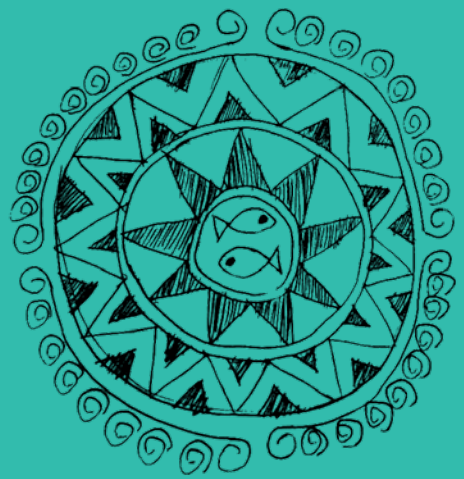
افزافه شده. اما دیگر سال‌های سال است که هست. چیزهای دیگر هم هست که بعداً اضافه شده؛ مثلاً گل‌دان گل می‌گذارند سر سفره. شنیدم بعضی‌ها کله‌جوش درست می‌کنند، ترید می‌کنند و امیدوارند تا پایان سال زندگی بچه‌ها قوام و دوام داشته باشد. خوب، ببینند قشنگ است اینها. درست که به چایی نمی‌رسد و حرف است، اما نشان‌دهنده نیت و اعتقاد است. خیلی قشنگ و زیباست.

شسته را اتو می‌زدند و اول اینها را آویزان می‌کردند، بعد اثنایه را می‌چیدند. این جور بود که همه زندگی مثل گل تمیز می‌شد. << مواد شوینده‌چی بود آن موقع؟

بیشتر چوبک بود یا صابون‌هایی که به آن می‌گفتند صابون رختشویی، دو جور صابون بیشتر نبود. یکی همین رختشویی، یکی صابون سرشویی که بهش می‌گفتند صابون آشتیانی یا صابون برگردان، چون خشک شده بود، لب‌هایش برگشته بود. فقط همین‌ها بود. از

روایت آب و جارو کردن کوچه‌ها

ما از بچگی رفتگر داشتیم. بهش می‌گفتند نایب. خیابان‌ها را آب‌پاشی و جارو می‌کرد. اما کوچه‌های فرعی، بین زنان، مادران و کدبانوهای خانواده‌ها، این سنت روایح داشت که اگر چهل روز سحر بلند شوند، نمازیشان را بخوانند و با وضو بروند دم در خانه‌شان را آب و جارو کنند، ممکن است حضرت خضر از آنجا بگذرد؛ آن وقت اگر دانشم را بگیرند، هر چه بخواهند، حضرت خضر به آنها می‌دهد. این بود که اکثر کوچه‌ها، مثلاً اکثر بیست خانواده در آن زندگی می‌کرد. از این بیست خانوار حداقل ۱۵ تا از آنها هر روز این کار را می‌کردند بلکه حضرت خضر را ببینند.



به خاطر تهران گریه کردم

ببینید! شورای شهر من را دعوت کردند. آنجا گفتم به زمانی ما سر پشت بام می خوابیدیم تابستانها. ستاره‌ها انگار روی سینه‌مان بودند این قدر که هوا صاف و سالم و تمیز بود. آن وقت انتخاب می کردیم کدام ستاره مال کی باشد. کل کل می کردیم. دعواها هم می شد هر شب. ولی الان مردم ستاره نمی بینند. این آفتاب تهران است؟ رنگ ندارد که. آنقدر دود جلو تاش خورشید را گرفته که نور نمی رسد به ما. نوی

یک روستا اگر توانستی یک روز توی آفتاب بایستی تن تان می سوزد؛ ولی در تهران از هیچ این خبرها نیست. چه اتفاقی بیفتد؟ هیچ کاریش نمی شود کرد. چند بار به خاطر تهران گریه کردم. حتی در فیلمی که از زندگی من ساختند هم گریه کردم. ما می نشستیم کوهها را نگاه می کردیم. با این کوهها حرف می زدیم. ولی حالا دیگر کوهها را نمی بینیم. کوههای شمشیران کوههای غرور ماست، شناسنامه ماست، هویت ماست چرانی بی نیمه شان؟

تهرونی سیزده بدر چه می کردند؟

یکی از روزهای قشنگ ما سیزده بدر است. همه از خانه می روند بیرون تا در دشتی، صحرایی، جنگلی، جایی بساط بپن کنند، بنشینند کنار طبیعت. از شب قبل هم مادر تدارکش را می بیند. باقالی پلو یا سبزی پلو درست می کند. کاهوسکتجین هم می گیرند. می رفتند کن و سولقان. جای دیگری نمی توانستند بروند، چون وسیله نبود. شمشیران هم می رفتند. قدیمها، از بیج شمشیران که بالا می رفتی، تقریباً زمین خالی بود؛ همه دار و درخت و باغ. یک

خیابان بود تا شمشیران می رفت، کج و معوج ولی سبز و خرم. تمام جویها پر از آب بود. آقایان استراحت می کردند، خانمها یا دخترهای خانه بلند می شدند، می رفتند توی صحرا سبزی می چیدند؛ غازباغی، شنگ، سبزی صحرائی، والک. اینها را می چیدند، چون اعتقاد داشتند در سال، یکی - دو بار باید پلو والک بخورند. یا با سبزی صحرائی آش بخورند. در کنار این قضایا، دخترها یواشکی می رفتند، سبزه گره می زدند، جوری که کسی نفهمد (خنده).

کوجک تراها الکل بازی می کردند و توی سر و کله هم می زدند. از خانه که می خواستند حرکت کنند، سبزه را برمی داشتند، می آوردند. سبزه دیگر زرد و پژمرده شده بود. می آوردندش بیرون و باید هم حتماً می انداختندش توی آب روان تا آب روان این زردی و پژمردگی را با خودش از شهر ببرد بیرون. یک چیز مهم این وسط، وابستگی مردم به هم بود. پنجشنبه آخر سال حلوا می بردند خیرات می دادند؛ غریبه و خودی هم نداشت. به همه تعارف می کردند.

شب چهارشنبه سوری غذای مخصوصی هم می پختند یا نه؟

نه. مادر هر غذایی درست می کرد، می خوردند. همین که به آجیل خوردن می رسیدی قاشق زن ها راه می افتادند. جوانهای ۱۶، ۱۷ ساله، همه چادر سرشان بود. پسر و دختر معلوم نبود. می آمدند در خانه‌ها، یکی به کاسه مسی دستشان بود، می زدند به آنکه رنگ خاصی داشت. یکی از اعضای خانه می رفت در را باز می کرد. حالا چرا؟ اولاً یا پسر بود یا دختر. اگر دختر بود آن دو سه تا پسری که زیر چادر بودند او را نگاه می کردند ببینند کیست؟ آیا زیباست؟ یا بر عکس؛ فرق نمی کرد. دخترها متوجه پسرها بودند و پسرها هم متوجه دخترها. آنقدر می زدند تا اینکه توی کاسه‌شان آجیلی، چیزی بریزند و اینها بروند. همه همدیگر را از زیر چادر می شناختند. شب

قیور. اینجا بود که روز آخر، صدای بامزهای بلند می شد: «سمنو آی سمنو / مال پای هفتسین سمنو» می خواندند و با آواز می رفتند. مردم سمنو می خریدند و از دو - سه ساعت مانده به سال تحویل، مادر سفره هفتسین را پهن می کرد. هفتسین را می چید.

حالا چرا هفتسین؟ این هفتسین چیست؟ حتماً باید ریشه گیاهی داشته باشد و قابل خوردن؛ سیر، سیرکه، سمنو، سنجد، سبزه و سیب همه اینها ریشه گیاهی دارند و مغذی و بسیار نافع. هر کدام حکمتی درش هست. سماق چربی خون را از بین می برد. جلو غلظت خون و لخته شدن خون را می گرفت. بین یک قلم سماق چقدر خاصیت دارد.

«سیر» به سیر می گفتن دکتر. الان در تمام کشورهای دنیا کمتر غذایی هست که بدون سیر مصرف شود. حالا در ایران که منبع سیر است، سیر کم مصرف می شود؛ می گویند بو می دهد. سبزه هم خوراکی خوبی است. الان سبزه هم درست می کنند، می فروشد توی مغازه‌ها.

سکه اما جزء هفتسین نیست. ریشه گیاهی ندارد. بعد اضافه شده به سفره، همین طور سنبل هم بعد اضافه شده. هفتسین اینایی است که من به شما عرض کردم. حالا چرا سکه می ریزند توی آب و سر هفتسین می گذارند؟ وقتی که سال تحویل می شد و بچه‌ها می آمدند یا عروس و داماد و نوه‌ها می آمدند - پدر و مادر - بزمی می شد واسه خودش با یک دنیا لذت. نخستین حرکت را مادر

می کرد؛ به بلند می شد نقل می گذاشت دهن بچه‌ها که کامشان تا پایان سال شیرین بماند. حالا چرا توی آب سکه می ریختیم؟ چون آب مظهر پاکی است و ضمناً اعتقاد و مذهب داریم و یک مسئله‌ای را هم می دانیم؛ وقتی حضرت فاطمه(س) همسر حضرت علی(ع) شد، پیغمبر مهرش را آب تعیین کرد. پس آب برای ما مقدس هم هست. روی این حساب، مادر باید به تعداد اهل خانه سکه ریخته باشد توی کاسه آب. بعد تعارف می کند به آن شاه‌الله تا پایان سال دستشان خالی نباشد. جیبشان پرپول باشد، برایشان برسد مدام. از آن طرف، پدر بلند می شود، قرآن را باز می کند. او به تعداد عالیشان اسکناس لای قرآن گذاشته، حالا بسته به توانش، کم‌بها یا پر‌بها، دانه‌دانه می آید برمی دارند. این هم باز همان طور است. پدر دعا

روزهای آخر سال، صدای بامزهای بلند می شد: «سمنو آی سمنو / مال پای هفتسین سمنو» می خواندند و با آواز می رفتند

می کند بچه هاش دستشان خالی از پول نباشد. اینها چیزهایی است که زندگی را قشنگ و قشنگ‌تر می کند. **شب عید چه بود؟** شام شب ۲۸ اسفند رشته پلو، با این نیت که ریشه عمر و کارشان طولانی باشد. شب عید هم سبزی پلوس، خود سبزی چیست؟ مظهر نشاط و شادی که آن را می خوردند.

خب، سبزی پلو را با ماهی می خوردند؟ ماهی را با توجه به دوری راه و نبود یخچال از کجا می آوردند؟ از دو سه روز قبل می آوردند تهران؟

ماهی‌ها دودی بود. ماهی تازه نمی رسید به تهران، چون وسیله نقلیه نبود. ارتباط بین شهرها خیلی کم بود. بعدها که وسیله نقلیه زیاد شد، ماهی تازه هم آمد. ما در خانه پدری مان هیچ وقت ماهی تازه ندیده بودیم.

به نظرم سطح توقع مردم هم خیلی پایین بود. رسم و رسوم تو کردن وسایل یا چیزهایی از این دست خیلی مطرح نبود.

یک چیزی به شما بگویم؛ بعضی از بشقاب‌ها مسی بود، اما همه کاسه‌ها

او بزرگ می شدند، دخترش هم که می رفت خانه شوهر، بهترین دستیخت را داشت. مادر خانه با دخترش شوخی نداشت، وقتی داشت فلان غذا را درست می کرد، دخترش باید بغل دستش می ایستاد تا دانه‌دانه فسوت و فن کار را بهش بگوید؛ این را باید چقدر بچوشانی، چقدر باید روغن بریزی و... دختر هم وقتی می رفت خانه شوهر با دستیخت عالی می رفت. چرا می گفتند وقت خواستگاری دختر جای بیلور؟ آدم حیطی بود مگه؟ وقتی جای می آورد مادر داماد نگاه می کرد به استان. اثر انگشت نباشد روش، لک نباشد، تمیز باشد، برق بزند. اگر دختر بلند می شد میوه تعارف می کرد، مادرشوهر نگاه می کرد ببیند میوه‌ها خوب شسته شده است یا نه؟ بشقاب تمیز است یا نه؟

قوت غالب عید چه بود؟ بیشتر غذای حاضری بود. برنج خیلی کم بود. آنهایی که خیلی وضعشان خوب بود، چهار روز فرنگ رفته بودند، شب جمعه به شب جمعه برنج می خوردند، ولی اکثر خانواده‌ها شب عید، برنج می خوردند. غذایشان اشکنه، کله‌جوش یا حسرت‌الملوک بود. حسرت‌الملوک را با گوشت و آلو و پیاز درست می کردند.

حسرت‌الملوک چه بود؟ جغور بغور.

چرا به آن حسرت‌الملوک می گفتند؟

چون خیلی فریب می داد آدم را

بس که معطر و خوش‌خوفاک بود، جگر بود و دل و قلسوه و دنبلان و خوتک با پیاز و اگر فروشنده‌اش سر چهارراه می ایستاد، تمام چهارراه را بو برمی داشت. شبها هم کره، پنیر، تخم‌مرغ و حلواارده بود که می خوردند. گوشت کم می خوردند؛ سالی یکی - دو بار پلو درست می کردند تا فسنجان بخورند. آبدوغ‌خیار را هم در طول تابستان هفت، هشت، ده بار می خوردن. خوب هم می خوردند.

ما یک خانواده نیمه‌مرفه بودیم، همه چیز توی خانه‌مان بود، ولی غدامان مشخص و همپای مردم بود. **بازار تهران چطور؟ برای شب‌عید رنگ و بوی تازه‌ای به خود می گرفت؟** صدرصد. از بازار طلافروشا



نگاهی به مشاغل تهران قدیم که در ایام نوروز رونق می‌گرفتند

آب حوض کشی

تا شام شب علفه



بهاره خسروی

کمتر از صد سال پیش مثل این روزها انجام آداب و رسوم خاصی برای به استقبال عید نوروز رفتن در بین مردم شروع می‌شد. در تهران قدیم آداب و رسومی به راه بود که امروز بخش زیادی از آن از بین رفته و اندکی از آن باقی مانده است. نوروز برای تهرانی‌های قدیم با خرید رخت و لباس شروع می‌شد. لباس عید کودکان را بیشتر به رنگ‌های سبز و سرخ و زرد و آبی تهیه می‌کردند. زن‌ها چادر سیاه براق آهاردار می‌خریدند. چادری که نو بودن آن باید در مهمانی‌ها چشمگیر بود. و مهم‌تر از همه تهیه چادر نماز نو بود که در کنار سفره هفت‌سین سر کرده و نخستین نماز سال نو را با آن به جا می‌آوردند.

ساییدن ظروف و فرش تکانی

بعد از آسوده شدن از نو کردن رخت و لباس نوبت به خانه‌تکانی می‌رسید. آن هم به این شکل که اتاق را کاملاً از اشیاء و اثاثیه خالی کرده و آنها را به حیاط می‌بردند تا پس از نظافت و خاک‌گیری و شست‌وشو به جاهای خود برگردانند. دادن ظروف مسی برای سفید کردن به سفیدگرها و ساییدن ظروف برنجی و ورشوی مانند سماور، سینی و... سا گرد آجر و گل انداختن به آنها و لیف و صابون کردن ظروف نقره هم جزء این خانه‌تکانی به حساب می‌آمد. خانه‌تکانی شامل فرش‌تکانی هم بود. مردها کفپوش خانه را از گلیم گرفته تا نمد و حصیر به کوچی می‌آوردند و با شکل دادن و چوب و ترکه زدن خاک‌گیری می‌کردند و به حیاط برده و جارو می‌زدند. کنار فرش تمام پرده‌ها و روفرشی‌ها چادرش‌ها و روتشکی و ملحفه‌ها و همه لباس‌ها هم شسته می‌شدند.

بدون آنکه دانه به زمین بیفتد

از بیست تا ده روز به عید مانده سبزه سبز کردن شروع می‌شد. زن خانه به تعداد جمعیت خانواده مشت مشت گندم یا عدس و ماش و هرچه عقیده داشت را بدون آنکه به زمین بریزد در ظرفی سفالین ریخته و با هر مشت نیت سلامتی، تندرستی، خوشی، خوشبختی و افزایش مال و... کرده و در آن از آب نیمه‌گرم ریخته و در جای گرم و اگر هوا زیاد سرد بود و جای گرم نبود در پای کرسی می‌گذاشت و هر روز به آن آب می‌داد و بعد از جوانه زدن در ظرف مسی یا چینی ریخته و جلو آفتاب می‌گذاشتند تا سبز شود و بعد با رویانی قرمز دور آن را می‌بستند.

آی گل پونه، نوبر بهاره پونه

در همین روزها بود که مغازه‌های شیرینی‌فروشی، آجیل فروش‌ها، دودوزنده‌های لباس، کفالتش‌ها، کلاه‌دوزها، گیوه‌فروش‌ها و ماهی‌فروش‌ها و سبزی‌فروش‌ها رونق می‌گرفتند و نشان کاسبان نعنا ترخونی‌ها هم بودند که با لاک‌های چوبی و پونه وحشی‌های برعطر و بوی و ترخون‌های پاکوتاه و تریچه‌های نقلی آب زده در کوچی‌ها

لحاف‌دوزی و پینه‌دوزی

ایین روزها خوش‌خواب‌های قطور طبی با صدای جیرجیر فتره‌باشان جای تشک‌ها و لحاف‌های پشمی گوشه صندوق‌خانه را گرفته‌اند. تصورش را بکنید در روزگاری که خبری از میل و منددلی نبود، چهار گوشه اتاق پتو و لحاف‌هایی با محلقه سفید یا گلدار پهن می‌کردند تا مهمانان به راحتی بنشینند و از آنجا که حمل و نقل دشوار بود، بسیاری از مهمانان وقتی هوا تاریک می‌شد، شب را در همان خانه سر می‌کردند و این موضوع به اهمیت وجود رختخواب درست و حسابی در هر خانه‌ای اضافه می‌کرد. لحاف‌دوزی در این روزگار بود که رونق داشت و اکنون سال‌های زیادی است که دیگر صدای لحاف‌دوزهای دوچرخه‌سواری که با خود کمان پنهانی داشتند و فریاد می‌زدند «آی لحاف‌دوزیه» در کوچی‌ها شنیده نمی‌شود.



دوره می‌افتانند و فریاد: آی گل پونه، نعنا پونه، نوبر بهاره گل پونه، تریچه نقلیه، نعنا و ترخون، سر می‌دادند. باغبان‌ها هم بیل به دوش، آی باغچه بیل می‌زنم، آی مو هرس می‌کنم را داد می‌زدند.

یک جبه قند در حوض آبی

از آداب رسوم دیگر مردم تهران قدیم آداب شب چهارشنبه‌سوری بود که این‌هایی هم به بهانه این روز برگزار می‌شود یکی دو روز به شب چهارشنبه‌سوری مانده بعد از تمیز کردن و برقی انداختن حوض دسته‌جمعی آب قدیمی حوض را به نیت ریختن سیاهی و چرک دلی از خانه به جوی کوچی می‌ریختند و آب تازه، که قبلاً هر کدام از اهل خانه حبه نبات یا حبه قندی در حوض انداخته بودن، می‌ریختند؛ آبی که روشنایی و صفای خاصی به خانه می‌داد و کسی تا زمان تحویل سال به قول خودشان سحر زده‌ها و سیاه‌بخت‌ها و بخت‌بسته‌ها و دخترانه خانه مانده به سمت دباغخانه می‌رفتند تا آب آن را به دست آورند. و رسوم این کار این بود که هر یک کوزه یا شیشه‌ای برداشته لباس و کفش کهنه پوشیده و در اتاقی که درش رو به جنوب باز شود جمع شده از آنجا با هم حرکت کنند و این سخنان که بیشتر محتوایش درباره بریدن و شکستن و ریشه‌کن کردن باشد بخوانند مانند این جملات: ربایه خاتم پرچادش را به میخ در کوچی گرفت دریدا! مشهدی محمدعلی هرچه علف در باغچه داشت از ریشه کشید بیرون! شیشه ترشی از دست عروس خاتم آقا افتاد خرد و خاکشیر شد و انقدر از این حرف‌ها بزنند تا به دباغخانه برسند در این اعتقاد که این سخنان در راه باطل کردن سحر و گرفتاری و مؤثر است!

غول‌های بیابانی در خیابان

غول بیابان در آن زمان افرادی بودند که مانند حاجی فیروز و آتش‌افروزها برای سرگرمی مردم در این روز به راه می‌افتانند که با لباسی خاص و با پای برهنه در اماکن شلوغ مانند قهوه‌خانه‌ها ظاهر می‌شدند و ناگهان نعره‌ای گوشخراش زده خود را غول بیابان خوانند یا خواندن شعاری چون: «ما غول بیابانیم، سرگشته و حیرانیم،

گاهی توی تهران، گاهی توی شمرانیم و...» پول جمع می‌کردند و البته طریق گرفتن پول از مردم هم مثل گدایی نبود بلکه تماشاچی‌ها باید خودشان پول را به غول بیابان می‌دادند.

چهارشنبه سوری

اما مهم‌ترین مراسم بته‌سوزانی بود، به‌صورتی که بته‌ها در حیاط خانه و درازی کوچی‌ها و زیرگنرها در هفت‌کپه و خط مستقیم چیده می‌شد، و یک نفر کبریت به نخستین کشیده از شعله آن کپه دومی و از شعله آن سومی تا آخرین را گرفته که افراد به ردیف ایستاده و منتظر پریدن از رویشان می‌شوند و با هر جهش یکبار: «زردی من از تو سرخی تو از من» را به زبان می‌آوردند تا شعله بته‌ها فروکش کرده و خاموش شود.

شب علفه

در تهران قدیم یک شب به شب تحویل سال جدید مانده را شب علفه می‌گفتند که در این شب باید علف پلو مانند سبزی‌پلو بخورند که البته با کوکوی سبزی و سیر تازه و ماهی همراه باشد. عقیده به پلوی سبزی‌دار در این شب این بود که خوردن آن دل را زنده و بدن را سالم نگه می‌دارد.

آداب چیدن سفره هفت‌سین

پهن کردن سفره هفت‌سین در آن زمان به حدی اهمیت داشت که نچیدن آن خرابی روزگار و نگوئساری کار و بار را به همراه داشت، به‌صورتی که در دو ساعت قبل از تحویل سال سفره هفت‌سین که از جنس چلوار یا هر پارچه سفید و تمیزی بود گسترده و هفت‌سین عید بر روی آن چیده می‌شد که در این لحظه دیگر تمام حواس‌ها متوجه خیرطیبی و آینده‌جویی هرچه بهتر بود و دقت در اینکه در کنار سفره اخچها درهم نبوده و لبخند بر لب‌ها باشد. با این حالت دعای یا مقبالقلوب والا بصر به نیت وارد شدن به نکویی در سالی پر از برکت خوانده می‌شد.

چینی‌بندزنی

شاید شما آخرین نسلی باشید که آواز چینی‌بندزنی‌ها دوره‌گرد را با آن ریتم آهن‌گین در محله‌های قدیمی تهران شنیده باشید؛ «چینی‌بندزنی اومده/ برگ گل باشه، باشه‌بند می‌زنم»، چینی‌بندزنی هم از جمله مشاغل حذف‌شده تهران است؛ شغلی که در روزهای پایانی سال برای‌بند زدن قوری‌ها و بشقاب‌های گل سرخی ترک‌خورده رونق می‌گرفت. چینی‌بندزنی‌ها با ابزار ویژه کارشان، تسمه چسب و مته، تکه‌های شکسته ظروف را برای استفاده مجدد کنار هم می‌چسباندند و باعث ذوق‌زدگی خانم‌خانه می‌شدند.

سرشلوغی کفاش‌ها و بزازان

قدیم‌ها با نزدیک شدن به سال نو، سر مغازه‌داران منصف پارچه‌فروشی و کفش و کلاه‌دوزی شلوغ می‌شد، به‌ویژه اینکه مردم بیش از سالی بیکار برای خرید دست به جیب نمی‌شدند و عید نوروز بود که هرکسی به قدر وسعش به فکر تهیه رخت نو برای افراد خانواده‌اش می‌افتاد. برای همین، خیابان‌ها تا نیمه اسفند سفارش قبول می‌کردند. بقال‌ها طبق‌های معلق از سنجید می‌ساختند و دسته‌های شمع‌پیه را که با جوهر سبزی و قرمز روی آنها نقش و نگار انداخته بودند، به سرتاسر پیشانی دکان آویزان می‌کردند. جلد خیک‌های روغن را اغلب نصفه‌نیمه پاره می‌کردند و برای جلب مشتری گوشه‌اش زرورق می‌چسباندند. دور قالب‌های صابون را به همین شکل زرورق می‌زدند و هرم کوچکی از آن می‌ساختند و گوشه مغازه‌شان را چنین زینت می‌کردند.

آب حوض کشی

نوروز فصل ماهی قرمز و چیدن گل‌دان‌های سفالی شمعدانی و بنفشه کنار حوض بود. در واقع حوض جز جدانشدنی حیاط خانه بود؛ بستن ظرف و رخت و لباس و میوه و آبتنی بچه‌ها پای همین حوض انجام می‌شد. وقتی هم آب کدر می‌شد و کف حوض خزه می‌بست، پای آب حوضی‌ها به خانه باز می‌شد تا آب را تخلیه کند و صفایی به حوض فیروزه‌ای خانه بدهد.



سماور یکی از نوستالژی‌های شیرین و مشترک چندین نسل است. در روزگاری که زندگی شتاب‌زده نبود و سر و کله‌کتری و قوری‌های برقی و چای کیسه‌ای پیدا نشده بود، سماور، به‌خصوص در ایام نوروز، جایگاه ویژه‌ای می‌یافت و از همین رو، تعمیرش هم از نان شب واجب‌تر بود. بر این اساس، حرفه دواتگری یا سماورسازی از مشاغل پرمتشرتی و پردرآمد تهران قدیم بود. به گفته یکی از تهران‌شناسان، خیابان فروش (محله مهدی‌موش) در منطقه ۱۱ زمانی راسته دواتگران تهرانی بود. خم‌کاری، چرخ‌کاری و چکش‌کاری سماورهای برنجی از دیگر کارهایی بود که دواتگران در کارگاه‌های کوچک خود انجام می‌دادند.



درست از آخر بهمن ماه که چله کوچک زمستان تمام می‌شد، شمیرانی‌ها برای نوروز آماده می‌شدند. طبیعت همراهی می‌کرد. برف‌های سنگین کم‌کم آب می‌شد و عطر و بوی بهار در کوچه باغ‌های شمیران می‌پیچید؛ کوچه باغ‌هایی که هر چند بی‌برگ و بار بودند اما با عطر شیرینی‌های عید، آوازهای محلی و شادی در آخرین روزهای زمستان پر می‌شدند. در این گزارش برخی آداب و رسومی را که شمیرانی‌ها برای استقبال از سال نو داشتند مرور می‌کنیم.

نوروزخوان‌ها قاصدان خوش خبری بودند که با خواندن اشعار، خبر عید و بهار را در کوچه‌باغ‌ها نوید می‌دادند

شمرون و بوی خوش توتک آن سال‌ها



اراحله عبدالحسینی

هفت‌سین، در ایام شهادت حضرت زهرا(س) یا روزهای دیگر به‌عنوان نذری به نیت حضرت زهرا(س) پخته می‌شد. بانوان سمنو را بار می‌گذاشتند. اول سادات پای دیگ می‌رفتند و دست به کار می‌شدند. این کار به نوعی اظهار ادب به سادات بود. «سمنو را تقریباً ۱۰ روز مانده به عید نوروز می‌پختند. سمنو بین همسایه‌ها تقسیم می‌شد تا پای سفره هفت‌سین بگذارند و کام خود را شیرین کنند.

از آنجا که سمنو یکی از ۷ سینی است که سر سفره عید می‌نشیند، سمنوپزان برای نوروز در شمیران از دیرباز رسم بوده‌است. «حمید خان‌سفید» از اهالی قدیمی محله حصاربوعلی شمیران، سمنوپزان در منزل پدری‌اش و مادر بزرگش، حاج حسن یزدانیان و حاج بانو یزدانیان را در خاطر دارد: «سمنوپزان کار بسیار پرزحمتی بود که با حضور همه اهالی برگزار می‌شد. سمنوپزان در شمیران علاوه بر شب‌عید و برای سفره



پخت شیرینی عید در تنور

شمیرانی‌ها برای پخت شیرینی شب‌عید، هفته پایانی اسفند ماه دست به کار می‌شدند. هنوز هم برخی از شمیرانی‌ها اسم شیرینی «توتک» را به یاد دارند و نحوه پخت آن را از قدیمی‌ها یاد گرفته‌اند. این شیرینی خوشمزه و خاص شمیران تمام ایام عید مهمان‌خانه‌ها بود و برخی خانواده‌ها مقداری از آن را برای گردش روز سیزده‌بدر کنار می‌گذاشتند تا در باغ و صحرا نوش جان کنند. «بهزاد لیسان» یکی از قدیمی‌های شمیران که در زمینه اسناد شمیران تحقیق و پژوهش زیادی دارد می‌گوید: «در اصل باید توتک را شیرینی محلی و سنتی روستای افجه در لولسان بدانیم. توتکی که با تنور پخته می‌شد عطر و طعم دلپذیری داشت.

نوروزخوانی در کوچه‌باغ‌های شمیران



«نوروز نوسالی» را شمیرانی‌های قدیمی می‌شناسند. آن زمان که نوروز نوسالی در کوچه باغ‌های شمیران، پیام‌آور فصل و سال نو می‌شد؛ پیرمرد اسم خودش را گذاشته بود: نوروز نوسالی؛ و همه او را به این نام می‌شناختند. نوروز نوسالی از باغ‌ها می‌گذشت و به کوچه‌پسکویه‌های شمیران می‌رفت و برای اهالی آوازی از عید و سال نو می‌خواند. نوروز نوسالی پیرمردی کوتاه قد و نابینا بود. در روزهای آخر اسفند ماه، نوروز نوسالی با صدای خوش به اهالی آمدن عید را نوید می‌داد. اهالی هر قریه دور او جمع می‌شدند و نوروز نوسالی برایشان می‌خواند: «نوروز نوسال مبارک باشه، عید نوروز بر شما مبارک باشه». علاوه بر نوروز نوسالی، افرادی که به آنها نوروزخوان گفته می‌شد به محله‌ها می‌آمدند. نوروزخوان‌ها قاصدان خوش خبری بودند که با خواندن اشعار، خبر عید و بهار را بشارت می‌دادند. نوروزخوانان معمولاً دم در خانه‌ها می‌ایستادند و اشعاری را می‌خواندند. نوروزخوان‌ها با پوشیدن لباس محلی و با خواندن آوازهای

خانه تکانی پر زحمت

خانه تکانی و سبزه سبز کردن جزو نخستین کارهایی بود که اسفند ماه رونق می‌گرفت. خانه تکانی هم مثل این‌روزها فقط به تمیز کردن دیوارهای اتاق و سر و سامان دادن به وسایل خانه خلاصه نمی‌شد. عوض کردن آب و تمیز کردن حوض برای خودش کار سختی بود. گاهی اعضای خانه آستین بالا می‌زدند و همت می‌کردند تا آب حوض را عوض کنند و لجن‌های مانده ته آن را بشویند. گاهی هم فردی که به او «آب حوضی» می‌گفتند برای انجام این کار به خانه‌ها می‌رفت و شب‌عید حسابی سرش شلوغ بود و کارش رونق می‌گرفت. آب حوضی آب حوض، حوضچه‌ها و آب‌انبار را عوض می‌کرد.



۷ کپه آتش در هر محله



و گونی و پارچه که از خانه تکانی جمع شده بود برای سوزاندن در جشن شب چهارشنبه‌سوری کنار گذاشته می‌شد. در هر محله ۷ کپه آتش روشن می‌کردند. چون عدد مقدسی است، اول بزرگ‌ترها از روی آتش می‌پریدند. چون هم احترام داشتند و هم به دلیل سن و سالشان تا وقتی شعله آتش خیلی بالا نیامده بتوانند بپرند و احساس پیروی نکنند. بعد هم نوبت به جوانان می‌رسید. «خواندن اشعاری مثل «زردی من از تو، سرخی تو از من» نه فقط در شمیران بلکه در تهران هم رسم بود.

بته‌های خشک از گندمزارها و باغ‌های شمیران هم برای آتش شب چهارشنبه‌سوری جمع‌آوری می‌شد. «جواد انصافی» بازیگر که بزرگ شده محله رستم‌آباد شمیران است رسم و رسوم شب چهارشنبه‌سوری را این‌گونه روایت می‌کند: «بچه‌ها و بزرگ‌ترها اسفند ماه فقط به نظافت و تمیزی خانه و محله می‌پرداختند. از لاپروبی جوی‌ها و قنات‌ها تا تسفید کردن دیوار را با هم انجام می‌دادند. کنده و شاخ و برگ درخت را هم جمع می‌کردند تا شب چهارشنبه‌سوری بسوزانند. زباله‌هایی مثل حصیر

پایان تعطیلات نوروزی، سیزده‌بدر



شمیران بود و زمین‌های بزرگ کشاورزی، گندمزارها و باغ‌های پردار و درخت، بهترین انتخاب برای رسم سیزده‌بدر هم همین شمیران بود. در سیزدهمین روز فروردین، تهرانی‌ها هم بند و بساط خود را جمع می‌کردند و راهی شمیران می‌شدند تا در گوشه خوش آب و هوایی، سیزده خود را به در کنند. شمیرانی‌ها به مهمانانی که در این روز به شمیران می‌آمدند «گشتی‌ها» می‌گفتند. چون فقط برای گشت‌وگذار یک روزه به شمیران آمده بودند.

خانواده‌ها دور هم جمع می‌شدند و یک روز را به بازی و تفریح در طبیعت می‌گذراندند. شیرینی و آجیل هم که پای ثابت خوراکی این روز بود. شمیرانی‌ها به رسم خود از بار و محصول زمین کشاورزی‌شان، تنقلات تهیه می‌کردند؛ مثل توت خشک، گردو، نخودچی، برگه هلو، بادام و تنقلاتی از این دست. شیرینی هم که همان شیرینی معروف توتک بود و نان برنجی و نان روغنی. سیزدهمین روز فروردین هم به این شکل سپری می‌شد.

عید دیدنی طایفه‌ای

در ایام نوروز و برای دید و بازدید، اهالی هر محل به شکل طایفه‌ای به دید و بازدید می‌رفتند و این کار را از دیدار بزرگ‌تر طایفه می‌شروع می‌کردند. جالب اینکه دید و بازدیدها مختص اهالی همان محل می‌شد و به قول معروف «از محل به بیرون» رسم نبوده کسی به عید دیدنی بیرون، مگر برای احوالپرسی از بزرگ محله‌های دیگر. این دید و بازدید از بزرگ محله‌های دیگر هم خیلی حساس بود و اگر تقدم و تأخر در سن و سال بزرگ‌ترها رعایت نمی‌شد صاحبخانه و بزرگ محل به نشانه نازاحتی به پیشواز مهمان نمی‌آمد و می‌گفت: «سهر ما را لنگ کردید و رفتید خانه فلا». از این‌رو کوچک‌ترین خطایی در محاسبه سن و سال موجب کدورت طایفه با هم می‌شد.

وقتی عید دیدنی زنانه می‌شد

رسم دیگری که برای دید و بازدیدها مرسوم بود اینکه ۳ روز اول عید مخصوص مردان بود. اصولاً رسم نبود زنان به همراه همسران‌شان به عید دیدنی بروند. در این ۳ روز مردها با قرارهای فامیلی به دید و بازدید می‌رفتند و پس از این ۳ روز به قول یکی از اهالی عید دیدنی زن‌ها تا بعد از فصل توت، که اواسط خرداد است، طول می‌کشید.

دستمال عیدی معروف بچه‌ها

رسم عیدی دادن هم رسم جالبی بود. این‌طور که اهالی می‌گویند قدیم هر بچه‌ای یک دستمال دوخته شده داشت که برای رفتن به عید دیدنی داخل جیب می‌گذاشت. موقع خداحافظی رسم بود که دستمال را پهن می‌کردند تا صاحبخانه خوراکی‌هایی مثل شیرینی، آجیل و تخم‌مرغ رنگ شده و... را داخل آن بریزد، البته کسانی که وسع مالی زیادتاری داشتند یک قران هم به‌عنوان عیدی به بچه‌ها می‌دادند. اگر به دلایلی یک خانواده بساط شب‌عیدش فراهم نمی‌شد قبل از هر چیز بچه‌ها را به عید دیدنی چند خانواده می‌فرستادند تا مقداری شیرینی و آجیل عیدی بگیرند تا سفره‌شان خالی نماند.

شیرینی در پیت بنزینی

آن دوران اصولاً میوه جایگاه خاصی برای پذیرایی نداشت. در سفره پذیرایی عید میوه نمی‌گذاشتند. اغلب خوراکی‌های عید شامل آجیل (توت، کشمش، گردو، انجیل خشک، نخودچی و...) بود و شیرینی خشک را هم از چند هفته قبل از عید یکی از اهالی به شهر می‌رفت و برای همه تهیه می‌کرد. قدیم پیت‌های بنزینی بود که وقتی شیرینی می‌خریدند آن را داخلش می‌چیدند و درش را هم قفل می‌کردند. بچه‌های شیطان هم با سوراخ کردن ته پیت و خوردن شیرینی‌ها کفر پدر و مادرا را در می‌آوردند.

قاشق زنی متفاوت سنگانی‌ها

رسم قاشق‌زنی در روستای سنگان جالب بود. شب چهارشنبه‌سوری بچه‌ها یک کلاه بر می‌داشتند آن را جلو درخانه همسایه‌ها می‌گذاشتند. بعد در را می‌زدند و فرار می‌کردند و جایی همان حوالی پنهان می‌شدند. صاحبخانه مقداری گندم، نان، خرما و آجیل داخل کلاه می‌ریخت و داخل خانه می‌رفت. اهالی به این رسم می‌گفتند «کلاه بنگنه». بنگنه به زبان سنگانی، یعنی انداختن، قرار دادن یا پرت کردن.

نگاهی به رسم و رسوم نوروز روستاهای غرب پایتخت

عید دیدنی که

تافصل توت چینی ادامه داشت



سمیرا باباجانی‌پور

رسم عید نوروز روستاهای غرب تهران رسم اخلاق و دید و بازدید بود که هنوز خاطره خوشش را قدیمی‌ها به یاد دارند. خاطراتی که طعم شیرینی‌های خانگی زنان روستا می‌دهد و پر از حال و هوای مهربانی و تازگی است. رسم و رسومی که در تاریخ شفاهی قدیمی‌های روستا جا مانده و هر کدام میراث ناملموس شنیدنی را روایت می‌کند.

سکه، عیدی پدرزن

تازه‌دامادها هم برای عروس و خانواده‌اش عیدانه می‌پردند. جوانانی که در طول سال نامزد کرده بودند روز اول عید «عیدانه» خود را که شامل طلا، پارچه، شیرینی و... بود به عروس هدیه می‌دادند و در ساعات اولیه تحویل سال با رفتن به خانه پدرزن یک سکه طلا به‌عنوان عیدی می‌گرفتند.

نون مغزی سولقانی

رسم و رسومات نوروز در بیشتر روستاهای غرب تهران به یک شکل بود، با این تفاوت که زنان هر روستا باسلیقه و مهارت خود در شیرینی‌پزی سفره متفاوتی می‌چیدند. در سولقان نان مخصوصی به نام «نون مغزی» می‌پختند که تنها از عهده زن‌های باسلیقه این روستا بر می‌آمد و مورد مشایبهی در روستاهای دیگر نداشت. «نون مغز» از آرد، شکر و گلاب دست مهمان‌ها می‌ریخت. خرج خرید وسایل روی این نان محلی طعم آن را بیشتر می‌کرد.

کلاب‌ریزون

آن روزها حتماً در خانه‌ها سفره عید پهن می‌کردند. سفره عید در بزرگ‌ترین اتاق خانه انداخته می‌شد و با چیدن میوه، آجیل و وسایل هفت‌سین و... از مهمان‌ها پذیرایی می‌کردند. مهمان‌ها برای عید دیدنی سفره می‌نشانستند و یکی از اهالی خانه به همراه تعارف شیرینی و آجیل، گلاب هم روی دست مهمان‌ها می‌ریخت. خرج خرید وسایل سفره هم از طریق فروش اناج‌های انبار شده تأمین می‌شد.

روز عید درهای مسجد باز بود

در روستای سولقان خانواده‌های داغ‌دیده روز اول عید درمسجد می‌نشانستند، یعنی اگر در طول سال کسی عزیزی از دست می‌داد با حضور در مسجد با شیرینی و خرما منتظر می‌نشست تا اهالی به دیدنش بروند. در سولقان نیز مثل روستای کن‌زها و مردها با هم به عید دیدنی نمی‌رفتند. در حقیقت عید دیدنی خانوادگی رسم نبود.

رسوم استقبال از نوروز در ری قدیم

از دیگ آش جو تا مجمعه نوروزی



رابعه تیموری

از روزهای آخر چله کوچک زمستان، سنگ‌ها و صخره‌های اطراف کوه ری پر می‌شد از قالیچه‌های ابریشمی و پشمی شسته و پاکیزه که زیر آفتاب کم‌جان اسفند پهن می‌کردند و گردشگران از راه دور و نزدیک به چشمه‌علی می‌آمدند تا قالیشویی و خانه‌تکانی اهالی ری را تماشا کنند. قالیشویی در چشمه‌علی یکی از رسوم مردم ری کهن در استقبال از نوروز بود و این مردم اصیل و قدیمی با آداب و رسوم فراوانی به استقبال سال نو می‌رفتند. بسیاری از این آیین‌ها هنوز هم رونق دارد و به روزهای پایان سال مردم این شهر رنگ و بویی خاص می‌بخشد.

با شاهچراغ

یکی از رسوم جالب آن روزگار این بود که قبل از تحویل سال، مردم در صحن حرم می‌نشانستند؛ هر فرد داخل مشتش سکه‌ای برنجی یا تکه نانی به نشانه تبرک نگه می‌داشت تا در طول سال دستش روزی داشته باشد. تا زمانی که دعای تحویل سال در صحن حرم خوانده و سال نو تحویل می‌شد، به هیچ عنوان مشت خود را باز نمی‌کردند تا به خانه برسند و مشت را نازد اهل و عیال باز کنند. با این کار برکت را به خانه خود می‌بردند تا در طول سال همیشه دستی پر داشته باشند. خادمان حرم همیشه در صف اول بودند. چراغ‌دارهای حرم در ایوان به صف می‌شدند. دقایقی قبل از تحویل سال، مسئول چراغ‌گردانی با حضور در ایوان بزرگ و با روشن کردن چراغ‌های بیسوسوز و نفتی فریاد می‌زد «با شاهچراغ» بعد خادم‌ها جلو می‌آمدند و چراغ‌های روشن را به داخل صحن می‌بردند. هنوز هم این منظره برای مردم قدیمی ری قشنگ‌ترین صحنه‌ای است که از آن روزها به خاطر می‌آورند.



چراغ‌ها و لامپ‌ها و سماور برنجی خانه بود. دیگ و دیگچه‌های مسی هم به مسگر و رویگر سپرده می‌شد تا آنها را نونوار کنند. دیوارهای گلی اتاق هم با خاک رس یا خاکی که از زمین زراعتی می‌آوردند، تعمیر می‌شد و با دوغایی آبکی آنها را تمیز و براق می‌کردند. عوض کردن پارچه‌های تورو و گلدان روی رف و طاقچه آخرین قسمت خانه‌تکانی بود که تا شب چهارشنبه‌سوری به پایان می‌رسید.

خنجه‌برون نوروزی

۳-۲ روز مانده به عید، پسران

نوجوان ری در کوچه و محله راه می‌افتادند، در خانه اهالی را می‌زدند و از همان پشت در شعری می‌خواندند که آمدن نوروز و رفتن سال کهنه را خبر می‌داد. آجیل، حلوا، باسمه، تخم‌مرغ و... از جمله هدایایی بود که اهالی به پسران می‌دادند و یکی از آنها که دامنی به تن داشت، هدایا را در دامنش جمع‌آوری می‌کرد. رسم عیدی‌بران برای نوجوانان از معدود رسومی بود که اهالی هریک از روستا و محله‌های ری با توجه به آداب و رسوم بومی و محلی خود این رسم را به‌جا می‌آوردند. در روستاهایی

آغوز بز و یک دسته کل ترگیس

شب چهارشنبه‌سوری مردان جوان پس از پایان کار روزانه و بیابان‌های اطراف ری می‌رفتند و به اندازه قدرت و بر و بازوی خود علف و هیزم جمع می‌کردند. شب با

هیزم و شاخه‌های جمع‌آوری شده، رو به قبله کبه‌های آتش روشن می‌کردند و از روی آن می‌پریدند. سفره هفت‌سین مردم ری قدیم به سفره‌های هفت‌سین امروزی شباهتی نداشت و در این سفره که معمولاً مجموعه‌ای مسی بود، تخم‌مرغ‌های رنگ شده با روناس یا پوست پیاز، یک دسته گل لاله و نرگس، مقداری شیر آغوز بز و مشت‌های نقل و نبات و یک جلد قرآن خطی قرار می‌دادند. موقع چیدن مجمعه معمولاً اسپند دود می‌شد و خاکستر آن را در کاسه‌ی آب، در گذر می‌ریختند.



سوم عیاران شهر



آنها که در عرصه‌های هنری، فرهنگی و ورزشی ایران درخشیده‌اند و در ادامه تلاش‌های حرفه‌ای‌شان در جهان صاحب نام و جایگاهی رفیع شده‌اند، همواره مورد احترام اقشار مختلف جامعه‌اند. در میان این چهره‌های نامدار و مشهور اما نام‌هایی هستند که در جای و جایگاهی فراتر از درخشش‌های حرفه‌ای و ویرای افتخار آفرینی‌های ملی، برای سال‌های سال در ذهن و قلب مردم جا خوش می‌کنند و ماندگار می‌شوند و این محبوبیت فراگیر برخاسته از منش و رفتار انسانی، صمیمانه و به دور از خودبرتری و تکبر آنها در مناسباتشان با مردم کوچه و خیابان است. آنها خود را از مردم می‌دانند و مردم نیز آنها را. این چهره‌های شناخته‌شده که صاحبان سرمایه برای گرفتن یک عکس یادگاری خشک و خالی با آنها سرودست می‌شکنند و ذوق‌مرگ می‌شوند، به رغم بالا رفتن از پلکان موفقیت‌های چشمگیر، پیوندشان را با از پای افتادگان و محرومان و نیازمندان حفظ کرده‌اند و از همین روی است که خورشید محبوبیتشان هرگز در دل مردم غروب نخواهد کرد. آنها البته بی‌سر و صدا دست یاری‌شان برای کمک به نیازمندان بلند است و توانا و خوش نمی‌دارند که به هیاهو در این عرصه کار کنند. پس بر ماست که به رسم قدردانی در پرونده پیش رو نامشان را تکرار کنیم و به احترامشان کلاه از سر برداریم.



خادم در خدمت محررومان

پریسا نوری

«رسول خادم» در دوره‌ای هم ورزشکار بود و هم سیاستمدار. با کارنامه‌ای پر از مدال‌های رنگارنگ قهرمانی کشتی وارد پارلمان شهری شد و حتی به یک قدمی کرسی مدیریت شهری رسید. مدتی هم سکان ریاست فدراسیون کشتی آزاد کشورمان را به دست گرفت اما با استعفای ناپهنگام، عطای ریاست فدراسیون را به لقایب بخشید و از دنیای ورزش و سیاست خداحافظی کرد تا با فعالیت در خیریه «خادمان علی بن ابیطالب(ع)» که سال ۱۳۷۸ پس از قهرمانی‌اش در المپیک آتلانتا تأسیس کرده بود، زندگی‌اش را شش دانگ وقف مردم کند. خادم حالا نه اهل سیاست است و نه اهل ورزش؛ او اهل دل است.

نام:
رسول خادم
تولد: ۱۳۵۰هـ

دارنده مدال طلای کشتی آزاد المپیک ۱۹۹۶ آتلانتا، ۸ دوره قهرمان کشتی آسیا و جهان در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸، رئیس سابق فدراسیون کشتی ایران و عضو سابق شورای اسلامی شهر تهران

ریسو به دیدار حوا رفت و پیگیر روند درمانی و نصب دست مصنوعی برای دخترک معصوم شد. قهرمان ارزنده کشتی جهان سال گذشته و در روزهای سخت قرنطینه کرونایی که تعطیلی کسب و کارهای خرد و کلان بسیاری از مردم را معطل خورد و خوراک روزانه‌شان کرده بود با فراخوانی در صفحه مجازی‌اش طی ۴روز حدود ۶۰۰ میلیون تومان جمع‌آوری کرد و بسته‌های غذایی و بهداشتی را به دست نیازمندان جنوب تهران رساند.

اسطوره ورزشی کشورمان که روزگاری با گرفتن زیر دو خم، پشت حریفان قدرش را به خاک می‌مالید از اینکه تا کمر خم شود و کفش به پای بچه‌های محروم سیستان و بلوچستان کند ابایی ندارد. این پیشکسوت ورزشی که همه او را به مهربانی و نیکوکاری می‌شناسند، «حوا» دختر بچه زاهدانی را که ۲سال پیش در جدالی نابرابر دست راستش خوراک تمساح شد، فراموش نکرد. خادم در نخستین فرصت همراه «حسن رحیمی» دیگر کشتی‌گیر کشورمان و دارنده مدال برنز المپیک

فعالیت‌های خیرخواهانه این قهرمان پرافتخار کشورمان که روش و منشش جهان پهلوان تختی را تداعی می‌کند حد و مرز جغرافیایی ندارد. گاهی در شب‌های سرد زمستان که سرمای جانکاه تهران نفس‌ها را به شماره می‌اندازد در خرابه‌ها و بیغوله‌های حاشیه جنوب شهر ظاهر می‌شود تا پتو و غذای گرم به کارتن‌خواب‌ها برساند و گاه در نقطه صفر و شهرهای محروم سیستان و بلوچستان خانه بهداشت می‌سازد.



نام:
علی دایی
تولد: ۱۳۴۸
فوتبالیست، ورزشکار و مربی ورزشی، دومین گلزن برتر فوتبال جهان، ملقب به شهریار فوتبال ایران

شهریار؛ پارسی‌پاران

پریسا نوری



«علی دایی» که نامش با انواع رکوردها گره خورده و تا مدتی پیش لقب آقای گل جهان را هم داشت سال‌هاست مستطیل سبز را رها کرده و با فعالیت گسترده در کمپین‌های بشردوستانه رکوردهای جدیدی به نام خود ثبت می‌کند. اقدامات خیرخواهانه اسطوره فوتبال کشورمان یکی دو تانیست و در هر کار انسان‌دوستانه از مدرسه‌سازی و خانه‌سازی تا آزادی زندانیان غیرعمد و حمایت از کودکان بی‌سرپرست و خانواده‌های نیازمند پیشقدم است. دایی که پیش از این سفیر صلح یونسف نیز بود مؤسسه خیریه ندارد اما در اغلب مؤسسات عام‌المنفعه که کارنامه مالی شفاف‌تری دارند، حضور پررنگی داشته و با پرداخت مبالغ هنگفت از آنها حمایت کرده است. گفته می‌شود که کاپیتان و سرمربی سابق تیم ملی ایران بیش از ۱۰۰ کودک را به فرزندی پذیرفته و سالانه هزینه تحصیل ۴۰۰ کودک بی‌سرپرست و ۲۰۰ خانوار را می‌دهد. حمایت‌های بی‌دریغ دایی از زلزله‌زدگان قصر شیرین و سرپل ذهاب و ساخت خانه و سرپناه فراموش ناشدنی

است. اسطوره فوتبال کشورمان در آزادی زندانیان غیرعمد هم دستی بر آتش دارد و مدتی پیش با پرداخت مبالغ بسیار کلانی مقدمات آزادی چند زندانی دیده و مهریه را فراهم کرد. هرچند او رغبت چندانی به رسانه‌های شدن فعالیت‌های خیرش ندارد با این حال هر از گاهی خبر حضور او در مؤسسات خیریه و اقداماتی که در همین زمینه انجام می‌دهد در مطبوعات رسانه‌ای می‌شود. به‌عنوان مثال همین ۲ماه پیش بی‌سروصدا با گرفتن رضایت از خانواده مقتول، جان یک محکوم به قصاص را نجات داد. ماجرا از این قرار بود که دایی با تلاش‌های مستمر و حضور در خانه مقتول موفق شد دقیقه ۹۰ از خانواده‌ای که ۱۶ سال برای آزادی یک نفر رضایت نداده و تصمیم به قصاص داشتند، رضایت بگیرد. این اقدام در سکوت کامل خبری انجام شد و پس از اینکه خانواده فرد نجات یافته با انتشار ویدیویی در شبکه‌های مجازی ضمن شرح ماجرا از اسطوره فوتبال کشورمان تشکر کردند رسانه‌های شد. در واقع اگر خانواده فرد نجات یافته این موضوع را در شبکه‌های مجازی به اشتراک نمی‌گذاشتند شاید هیچ‌وقت از آن باخبر نمی‌شدیم.

سین سونوم

نام:
مهتاب کرامتی
تولد: ۱۳۴۹

بازیگر، تهیه‌کننده، کنشگر حقوق
کودکان- زنان، مدیر هنری، سفیر
حسن نیت و صلح یونیسف

سفیر بدون مرز

پریسا نوری

مختلف مانند بازارچه‌های نسروزی، کمپین‌هایی درباره ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی، جشنواره‌های خوراکی خیریه‌ای با عنوان «با دستان کوچک خانهای بزرگ بسازیم»، کمپین حمایت از دختران و زنان بی‌پناه، سفیر یاری بیماران مبتلا به ام اس، همکاری با انجمن ام‌اس ایران، کمپین حمایت از سینمای ملی، فعالیت در هفته جهانی تغذیه با شیر مادر و همکاری با یونیسف در راستای حمایت از حقوق کودکان در خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله فعالیت‌های عام‌المنفعه اوست. این اقدامات خیرخواهانه وقتی اعتبار و ارزش بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم این فعالیت‌ها در سکوت کامل خبری و به دور از نمایش و خودنمایی انجام شده است.

جان و آزادی زندانیان در آستانه اعدام و بازتشر پست‌ها و مطالبی را که هرکدام سهمی در ارتقای فضای نوع‌دوستی در جامعه دارند، می‌بینید. این هنرمند دوست‌داشتنی سال‌هاست به‌عنوان سفیر حسن نیت یونیسف در ایران فعالیت دارد و تلاش بسیاری برای حمایت از حقوق کودکان در ایران و خاورمیانه انجام داده است. گاه قلبش برای کودکانی که از درگیری و خشونت در سوریه، عراق و افغانستان خسته، ترسیده و سردرگمند می‌تپد و گاه با انتشار پستی از پوششی که برای تهیه غذای کودکان چاهار فعال است، حمایت می‌کند. کمپین‌هایی که کرامتی در آنها حضور و مشارکت فعال دارد یکی دو تا نیست. حضور در کمپین هنرمندان برای روز درختکاری، برنامه‌های خیریه

نوشتن درباره اقدامات خیرخواهانه «مهتاب کرامتی» آسان نیست؛ چراکه این هنرمند با وجودی که حضور پررنگی در مشکلات محرومان باشم. به‌عنوان عضوی از جامعه فرهنگ و هنر و عزیزان در این مؤسسه خیریه همواره برای رضای خدا حضور داشته‌ایم و تمام سعی‌مان بر این بوده است که با اطلاع‌رسانی درست کمک‌هایی را که از مردم گرفتیم به دست مردم برسانیم و وظیفه خود می‌دانیم عموم مردم را ترغیب کنیم که برای کمک به هموطنان محروم در این شرایط سخت زندگی قدمی مؤثر برداشته شود؛ اطمینان می‌دهیم با اطلاع‌رسانی شفاف و گزارش‌های تصویری میسوط امانت‌دار خوبی برای ارسال و انتقال کمک‌های انسان‌دوستانه آنان به مناطق محروم و مستمندان باشیم.»

پرستوی کمک‌رسان

نام:
پرویز پرستویی
تولد: ۱۳۳۴

بازیگر و صدابپیشه، برنده سیمرغ
بلورین بهترین بازیگر نقش اول
مرد از جشنواره فیلم فجر و
نشان گواهی‌نامه هنری، خیر و
فعال اجتماعی

پروانه بهرام‌نژاد

به گفته «حسن رحیمی»، کشتی‌گیر جوان، در این گروه خیریه وقتی ارزاق را توزیع می‌کنند، پرویز پرستویی جلوتر از همه بسته‌ها را می‌گیرد و حرکت می‌کند. او پاییز ۱۳۹۹ نیز به‌عنوان تهیه‌کننده گروه موسیقی نمایش «علمدار» که با اهداف فرهنگی و خیرخواهانه اجرا شد، مردم را به همراهی در این مسیر که در راستای محرومیت‌زدایی بود، دعوت کرده و در این باره گفته است: «ما در مؤسسه خیریه «خادمان علی ابن ابیطالب(ع)» با مدیریت پهلوان «رسول خادم» در کنار ورزشکاران ملی گروهی تشکیل دادیم تا در حرکتی خیرخواهانه و با جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای مناطق محروم کشور از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور دست مستمندان و نیازمندان را در حد توانمان بگیریم. من بزرگ

«پرویز پرستویی» در کنار فعالیت میدانی در امور خیریه، صفحه اینستاگرام با مخاطبان چند میلیونی‌اش را برای کمک به مردم بی‌بضاعت وقف کرده و مرسله‌های جمع‌آوری شده را از دروازه غار و گودهایش تا خانه‌های نیمه ویرانه سیستان و بلوچستان به دست مستحقان می‌رساند. او بارها با راه‌اندازی پوش‌های خیرخواهانه، از جمع‌آوری هزینه نوشت‌افزار برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت تا حل مشکل بی‌شناسنامه‌ها و کمک به آسیب‌دیدگان اجتماعی از مردم برای مشارکت دعوت کرده و خودش هم‌بای آنها وارد این میدان شده است. پرستویی بیشتر در مؤسسه خیریه خادمان علی بن ابیطالب(ع) فعالیت می‌کند و همیشه پای کار بوده و حتی کرونا هم باعث نشده تا از مسئولیت اجتماعی خود شانه خالی کند. به‌گونه‌ای که



صادق با مردم مثل آقارضا

پروانه بهرام نژاد

عیاران شهر

نام:
رضا صادقی
تولد: ۱۳۵۸
خواننده پاپ، ترانه‌سرا،
آهنگ‌ساز، فعال اجتماعی و
مجری برنامه تلویزیونی
«نوروزترین نوروز» در
سال ۱۳۹۹

بی تفاوت نبوده است. به واسطه همین کارها نیز صادقی به عنوان «سفیر نیکوکاری» انتخاب شده و کنسرت‌های خیریه بسیاری اجرا کرده که عوایدش صرف امور خیریه شده‌است. او در این باره معتقد است: «به‌بیشترین تلاشم دعوت از مردم برای شرکت در کارهای خیریه است. اصلاً وظیفه یک سفیر نیکوکاری همین است، اینکه بیاید و به بهترین حالتی که می‌تواند مردم و جامعه را به سمت انجام امور خیریه سوق دهد و دعوت کند.» او هم‌زمان با وقوع سیل در جنوب کشورمان هم با راه‌اندازی پویش «نگ لبخند» و با همکاری مؤسسه مهرآفرین و دعوت از هنرمندان موسیقی، کمک‌های مردمی برای سیل‌زدگان جمع‌آوری کرد. صادقی پیش از اینها نیز آلبوم موسیقی خود با نام «زندگی کن» را تقدیم مردم کرمانشاه کرده و گفته است: «یاد گرفتم بعد از چهل سال

چه آن زمان که در کنسرت‌هایش روی استیج می‌ایستد و برای مردم می‌خواند و آنها ترانه‌هایش را از حفظ تکرار می‌کنند و چه وقتی که پوشش خاص راه می‌اندازد، طرفدارانش او را همراهی می‌کنند. «رضا صادقی» خواننده‌ای است که مردم به او بسیار اعتماد دارند و روی کارهای خیرش حساب ویژه باز می‌کنند. خواننده‌ای که به خیریه‌های معلولان می‌رود و حتی پیش از شیوع ویروس کرونا، جشن تولدش را در یکی از این مراکز برگزار کرده است. مرد مشکمی پوش که خود را نسبت به درد و مشکلات اجتماعی مردم مسئول می‌داند و همیشه در شرایط سخت در کنارشان حضور داشته، در فعالیت‌های کریمانه پیشقدم بوده است. گاهی برای سیل‌زدگان وسایل مورد نیازشان را جمع‌آوری و ارسال کرده و در موقعیت‌های مختلف نسبت به حمایت کودکان کار و بی‌سرپرستان

تلاش بی‌وقفه چاوشی برای انجام فعالیت‌های خیرخواهانه در فضای مجازی و استقبال هواداران از کمپین‌ها و جمع‌آوری ارقام میلیاردی گلریزان‌هایش این هنرمند مردمی را سر زبان‌ها انداخته است. مراد سال ۱۳۹۹ بود که چاوشی در شب تولدش از طرفدارانش طلب کادوی تولد متفاوت کرد. او از هوادارانش خواست تا به‌عنوان کادوی تولدش برای آزادی خانم جوانی که از ۱۸ سالگی در زندان بوده و ۱۶ سال پشت میله‌ها مانده، آستین همت بالا بزنند. این درخواست چاوشی با استقبال، روبه‌رو و در عرض ۵ ساعت مبلغ ۱۶۵ میلیون تومان جمع شد تا این خواننده محبوب در تلاش بی‌وقفه چاوشی برای انجام فعالیت‌های خیرخواهانه در فضای مجازی و استقبال هواداران از کمپین‌ها و جمع‌آوری ارقام میلیاردی گلریزان‌هایش این هنرمند مردمی را سر زبان‌ها انداخته است.



سین سونوم

نام:
محسن چاوشی
تولد: ۱۳۵۸
خواننده پاپ، ترانه‌نویس،
تهیه‌کننده موسیقی، دریافت جوایز
متعدد در جشنواره‌های موسیقی
داخلی و بین‌المللی
و فعال اجتماعی

آقای گلریزان

بریسنا نوری

«میله‌های سرد را به آغوش گرم تبدیل کردید؛ با همراهی شما عزیزان... زندانی آزاد شد و به آغوش خانواده بازمی‌گردد؛ با باری ششما هزینه تأمین شد.» اگر جزو دنبال‌کنندگان صفحه مجازی «محسن چاوشی» باشید با این سبک پیام‌های او آشنایی دارید. این خواننده مطرح موسیقی پاپ حدود ۱۰ سال است بدون جار و جنجال از شهرت، محبوبیت و هواداران میلیونی‌اش برای انجام کارهای خیر بهره‌میرد. او در فضای مجازی هفته‌ای چند کمپین برای آزادی زندانیان جرائم غیرعمد و محکومان به اعدام، کمک به نیازمندان و... به راه می‌اندازد و از هواداران و افرادی که صفحه‌اش را دنبال می‌کنند می‌خواهد با مشارکت در کار خیر، دل یک یا چند خانواده را شاد کنند. الحاق که هوادارانش هم تا امروز کم نگذاشتند و برای آزادی بیش از ۳۲۰ زندانی بدهکار و نجات ۵۰ محکوم به اعدام و تأمین هزینه ۱۱۰ بیمار نیازمند خواننده محبوبشان را باری کردند.

هدیه مهربانی

پروانه بهرام نژاد

سیل، زلزله، محیطزیست و حیوانات و این اواخر هم کرونا حضورش را در امور خیرخواهانه پررنگتر کرده و از تلاش برای انسان‌ها و محیطزیست دریغ نمی‌کند. «هدیه تهرانی» هنرمند سرشناس سینمای کشورمان، در این سال‌ها بیش از عرصه‌های

هنری و سینما، او را در موقعیت‌های مختلف کارهای خدایندانه دیدیم و آن هم در سکوت خبری. چون بانوی بازیگر دلش نمی‌خواهد کسی متوجه این بخش از فعالیت‌هایش شود. برای همین از برملا شدن خیرکارهای خیرخواهانه‌اش، غمگین و حتی از افرادی که از او فیلم و عکس می‌گیرند دلخور شده است. رد پای هدیه تهرانی، از گیلان و مازندران و گلستان تا شاهرود و دامغان، سردشت و زابل و ابوموسی همه جا دیده می‌شود. این هنرمند در امور اجتماعی از جمله کمک به سیل و زلزله‌زدگان، جمع‌آوری زباله از طبیعت و... حضور فعالی دارد به طوری که در سیل گلستان هم که چند سال پیش رخ داد، لباس امدادگران هلال‌احمر را پوشید و با حضور در پایگاه امداد هوایی هلال‌احمر در این استان، ضمن کمک‌رسانی به شهروندان از خدمات امدادگران در سیل گلستان قدرانی کرد و جویای حال مردم و وضعیت امدادسانی به سیل‌زدگان شد. در ایام شیوع ویروس کرونا کمک‌های متعددی داشته و چندین محموله شامل اقلام بهداشتی و تجهیزات محافظتی مورد نیاز کادر درمان از جمله ماسک، دستکش، لباس و عینک به بیمارستان‌های شهرهای مختلف ارسال کرده است. علاوه بر این‌ها در کمیته‌ای برای کمک به یک شهروند راهاندازی کرده و توانسته در مدت کوتاهی مبلغ ۸۰۰ میلیون تومان جمع‌آوری کند و نجات‌بخش زندگی او باشد. در یک دورهای هم تهرانی، با گروهی بسیج شده و خانه به خانه می‌رفتند و کمک‌های اولیه و سبک کالا و اقلام موردنیاز به خانواده‌های بی‌ضاعت‌ها می‌رسانند و از این دست کارهای انسان‌دوستانه انجام می‌داد. در سال‌های اخیر هم پرتوان به دور از حاشیه به فعالیت خود ادامه داده و بیشتر وقتش را در امور خیریه و حفاظت از محیطزیست می‌گذراند. به ادعان همکاری‌اش از جمله «پیمان معادی» او بی‌ادعا و گمنام مدت‌هاست از رسیدگی به مناطق محروم گرفته تا حمایت از آسیب‌دیدگان سیل و زلزله دریغ نمی‌کنند.

نام: هدیه تهرانی
تولد: ۱۳۵۱

هنرپیشه و بازیگر، عکاس، دارنده دو سیمرغ بلورین از جشنواره فیلم فجر، مربی ورزشی و نایب رئیس کمیته بانوان «تایچی جوان»

نام: لیلا بلوکات
تولد: ۱۳۶۰

بازیگر سینما، تلویزیون و تئاتر، عضو تیم والیبال هنرمندان، فعال اجتماعی و مؤسس خیریه «مهر لیلا»

زیرچتر «مهر لیلا»

پروانه بهرام نژاد

بی‌سرپرست و بدسرپرست در مناطق محروم و این میان او و همکارانش در این مؤسسه از کمک‌رسانی بنا به شرایط اضطرار مانند زلزله، سیل و سایر بلاهای طبیعی و حتی کرونا، غافل نیستند و به یاری نیازمندان به کمک می‌شتابند. بلوکات در مؤسسه «مهر لیلا» با شعار «دست من و تو قصری می‌سازد از جنس امید» و با حمایت و مشارکت اعضای فعال آن، طی سال‌های گذشته توانسته با شناسایی کودکان نیازمند آنها را زیر پوشش قرار دهد. هر سال هم با برگزاری مراسم، امکان ارتباط چهره به چهره و نزدیک خدمت‌رسانی به کودکان فعالیت خود را رسماً شروع کرده؛ کودکان کم‌توان جسمی و ذهنی، مبتلا به سرطان و بیماری‌های خاص، و آنها در کنار هم اوقاتی خوش را سپری می‌کنند. بلوکات درباره

بی‌سرپرست و بدسرپرست در مناطق محروم و این میان او و همکارانش در این مؤسسه از کمک‌رسانی بنا به شرایط اضطرار مانند زلزله، سیل و سایر بلاهای طبیعی و حتی کرونا، غافل نیستند و به یاری نیازمندان به کمک می‌شتابند. بلوکات در مؤسسه «مهر لیلا» با شعار «دست من و تو قصری می‌سازد از جنس امید» و با حمایت و مشارکت اعضای فعال آن، طی سال‌های گذشته توانسته با شناسایی کودکان نیازمند آنها را زیر پوشش قرار دهد. هر سال هم با برگزاری مراسم، امکان ارتباط چهره به چهره و نزدیک خدمت‌رسانی به کودکان فعالیت خود را رسماً شروع کرده؛ کودکان کم‌توان جسمی و ذهنی، مبتلا به سرطان و بیماری‌های خاص، و آنها در کنار هم اوقاتی خوش را سپری می‌کنند. بلوکات درباره

نام:
سجاد گنج زاده
تولد: ۱۳۷۰ ه
☑️
قهرمان کاراته جهان، دارنده مدال طلای المپیک ۲۰۲۰ در رشته کاراته، کسب ۱۱ مدال قهرمانی جهان و آسیا در سال های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹



قهرمان المپیک همدلی

پریسا نوری

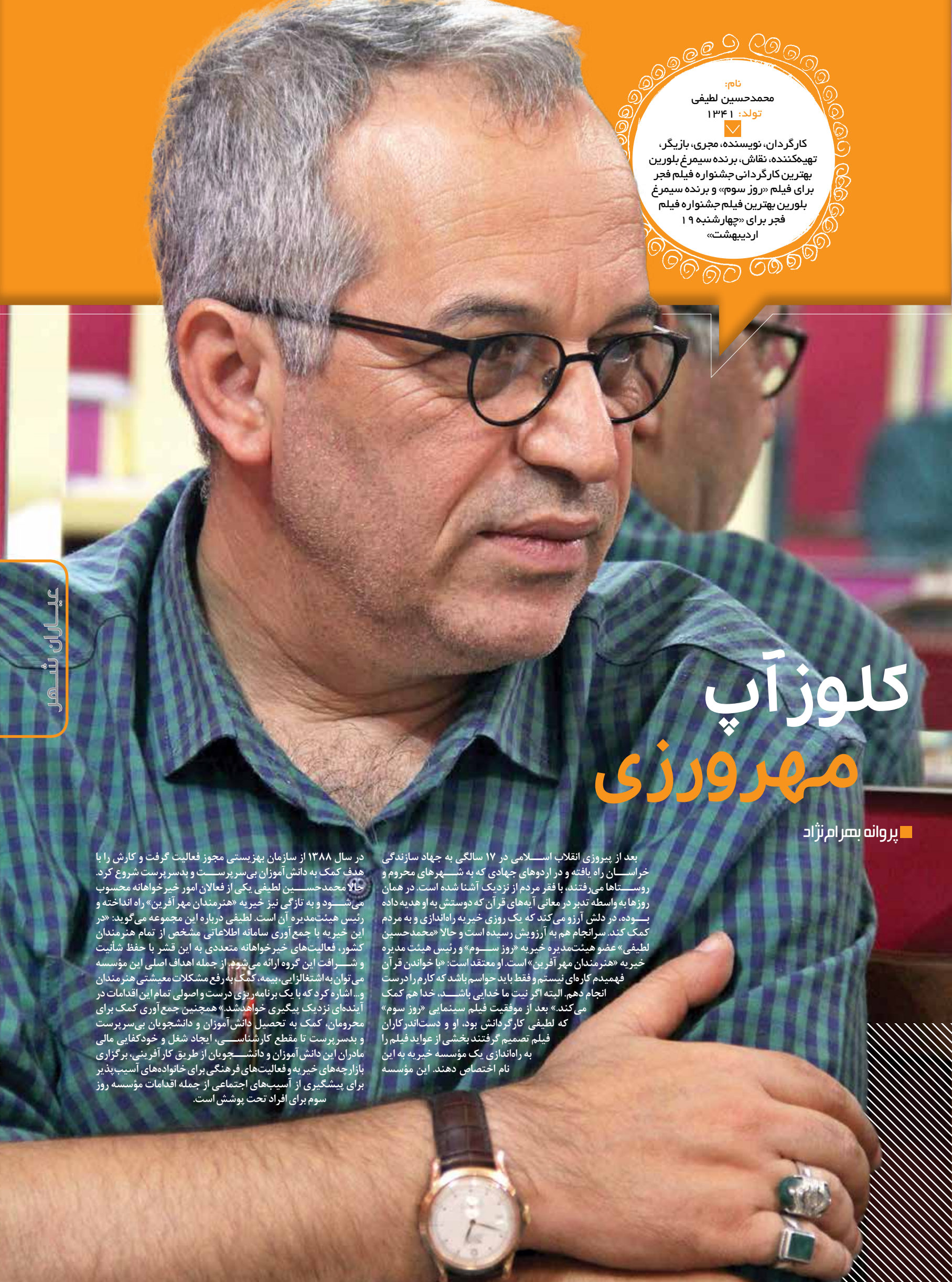
سجاد گنج زاده

«سجاد گنج زاده» را اغلب با موفقیت‌هایش روی تاتامی و مدال طلاش در المپیک توکیو می‌شناسیم، اما این قهرمان ورزشی، در خارج از تاتامی هم دست به کارهایی می‌زند که ارزش آنها کمتر از طلای المپیک نیست. چند ماه پیش درست همان روزهایی که این قهرمان کاراته مدال طلای المپیک ۲۰۲۰ را به گردن انداخت، تصویری از او در فضای مجازی دست به دست شد که محبوبیت مرد طلای المپیک را چند برابر کرد. تصاویر، قهرمان ورزشی کشورمان را مشغول توزیع ارزاق و مایحتاج ضروری مردم در ایرانشهر و دیگر شهرهای محروم سیستان و بلوچستان نشان می‌داد. پس از انتشار این تصاویر، کاربران فضای مجازی نوشتند: «آقا سجاد شما مدال طلای موقعی که گونی‌های

برنج رو برداشتی تا به خانواده‌های محروم کشور برسونی گرفتی و جات رو تسوی قلب ما بساز کردی... دمت گرم!» پس از مدتی در حالی که هفته‌ها از خاموشی مشعل المپیک گذشته بود و از مسابقات جهانی هم خبری نبود، نام گنج‌زاده دوباره بر سر زبان‌ها افتاد و رسانه‌ها خبری را با این تیتر منتشر کردند: «۳ زندانی توسط سجاد گنج‌زاده قهرمان کاراته المپیک ۲۰۲۰ توکیو آزاد شدند.» ماجرا از این قرار بود که این قهرمان ورزشی، با شرکت در پوشش «آزادسازی زندانیان جرائم غیر عمد» مبلغ لازم برای یک جوان زندانی که دوران محکومیتش به پایان رسیده بود، اما به دلیل نداشتن توان مالی همچنان در زندان بود و بدهی یک مادر سرپرست خانوار و یک جوان را که به دلیل جرائم مالی غیر عمد قرار بود

روانه زندان شوند پرداخت کرد. در واکنش به این اقدام انسان‌دوستانه، رئیس فراکسیون زنان و خانواده مجلس شورای اسلامی در توئیتر خود نوشت: «آقای گنج‌زاده! اقدامات اجتماعی و مسئولانه شما، مدال پهلوانی و انسان‌دوستی را پیش از کسب مدال طلای مسابقات جهانی بر گردنتان انداخته بود. خدا قوت.» گفته می‌شود این نیکوکار اسلامشهری در ماه رمضان سال گذشته با شرکت چند تن از قهرمانان ورزشی در پوششی به نام «همدلی» ۶۰ هزار وعده غذای گرم در وعده سحری و افطار و ۲ هزار و ۸۰۰ بسته معیشتی بین نیازمندان اسلامشهر و جنوب و غرب تهران توزیع کرده و قرار است این پوشش زیبای «همدلی» در ماه رمضان امسال هم تکرار شود.

نام:
محمدحسین لطیفی
تولد: ۱۳۴۱ ه
☑️
کارگردان، نویسنده، مجری، بازیگر، تهیه‌کننده، نقاش، برنده سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی جشنواره فیلم فجر برای فیلم «روز سوم» و برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره فیلم فجر برای «چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت»



کلوز آپ مهرورزی

پروانه بهرام نژاد

عیاران شهر

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۷ سالگی به جهاد سازندگی خراسان راه یافته و در اردوهای جهادی که به شهرهای محروم و روستاها می‌رفتند، با فقر مردم از نزدیک آشنا شده است. در همان روزها به واسطه تدبیر معانی آیه‌های قرآن که دوستش به او هدیه داده بوده، در دلش آرزوی می‌کند که یک روزی خبریه راه‌اندازی و به مردم کمک کند. سرانجام هم به آرزویش رسیده است و حالا «محمدحسین لطیفی» عضو هیئت‌مدیره خبریه «روز سوم» و رئیس هیئت مدیره خبریه «هنرمندان مهر آفرین» است. او معتقد است: «با خواندن قرآن فهمیدم کارهای نیستم و فقط باید حواسم باشد که کارم را درست انجام دهم. البته اگر نیت ما خدایی باشد، خدا هم کمک می‌کند.» بعد از موفقیت فیلم سینمایی «روز سوم» که لطیفی کارگردانش بود، او و دست‌اندرکاران فیلم تصمیم گرفتند بخشی از عواید فیلم را به راه‌اندازی یک مؤسسه خبریه به این نام اختصاص دهند. این مؤسسه

در سال ۱۳۸۸ از سازمان بهزیستی مجوز فعالیت گرفت و کارش را با هدف کمک به دانش آموزان بی‌سربست و بدسرپرست شروع کرد. حالا محمدحسین لطیفی یکی از فعالان امور خیرخواهانه محسوب می‌شود و به تازگی نیز خبریه «هنرمندان مهر آفرین» راه انداخته و رئیس هیئت‌مدیره آن است. لطیفی درباره این مجموعه می‌گوید: «در این خبریه با جمع آوری سامانه اطلاعاتی مشخص از تمام هنرمندان کشور، فعالیت‌های خیرخواهانه متعددی به این قشر با حفظ شأنیت و شرافت این گروه ارائه می‌شود. از جمله اهداف اصلی این مؤسسه می‌توان به اشتغالزایی، بیمه، کمک به رفع مشکلات معیشتی هنرمندان و... اشاره کرد که با یک برنامه‌ریزی درست و اصولی تمام این اقدامات در آینده‌ای نزدیک پیگیری خواهد شد.» همچنین جمع آوری کمک برای محرومان، کمک به تحصیل دانش آموزان و دانشجویان بی‌سربست و بدسرپرست تا مقطع کارشناسی، ایجاد شغل و خودکفایی مالی مادران این دانش آموزان و دانشجویان از طریق کار آفرینی، برگزاری بازارچه‌های خبریه و فعالیت‌های فرهنگی برای خانواده‌های آسیب‌پذیر برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی از جمله اقدامات مؤسسه روز سوم برای افراد تحت پوشش است.



نام:
تینا پاکروان
تولد:
۱۳۵۶
کارگردان، نویسنده، تهیه‌کننده
سینما و تلویزیون و فعال
اجتماعی

نام: فریبا کوثری
تولد: ۱۳۴۵
بازیگر تئاتر، سینما، تلویزیون و
فعال اجتماعی

عیاران شهر

سین سوم

من هستم شما هم باش

پریسا نوری

«تینا پاکروان» از جمله هنرمندانی است که حضور پررنگ اما بی‌سروصدایی در کمپین‌های نیکوکاری دارد. این کارگردان سینما و تلویزیون که این روزها «خاتون» یکی از جذاب‌ترین سریال‌ها را در شبکه خانگی به نمایش گذاشته از آغازین سال‌های ورودش به عرصه هنر، روش متفاوتی برای حمایت از خیریه‌ها در پیش گرفته است. او فعالیت حرفه‌ای‌اش را با برنامه‌های خیریه تلفیق کرد تا از توانایی هنری‌اش هم برای پیشبرد فعالیت‌های اجتماعی نهایت بهره را ببرد. این کارگردان و تهیه‌کننده سینما سال‌ها پیش، نخستین فیلم مستندش را به نام «من هستم، شما هم باش» برای معرفی خیریه‌ای که حامی صدها زن معلول بی‌سرپرست بود و با هدف پایدارتر شدن سققی که آنان را پناه داده بود، ساخت. همچنین در دومین تجربه کارگردانی‌اش با فیلم سینمایی «س آنجلس- تهران» اسپانسر «بنیاد خیریه دانش» شده بنیادی که صدها دانش‌آموز مستعد و بی‌بضاعت از نقاط دورافتاده و مناطق محروم کشور را برای ادامه تحصیل از مقطع ابتدایی تا دکترا حمایت می‌کند. این اقدام نقطه

عطف فعالیت‌های نیکوکارانه پاکروان بود و باعث شد همکاری مستمری با این بنیاد داشته باشد. او در حال حاضر تأمین هزینه زندگی و تحصیل چند دانش‌آموز دختر را در یکی از روستاهای محروم خوزستان برعهده گرفته است. حمایت و تبلیغ از فعالیت خیریه‌هایی که عمده فعالیتشان پرداخت هزینه تحصیل، درمان و معیشت دانش‌آموزان بی‌سرپرست و بدسرپرست و توانمندسازی آنهاست از جمله فعالیت‌های این هنرمند است که این روزها بدون هیاهوی رسانه‌ای انجام می‌شود. قرار بود در روزهایی که فیلمبرداری فصل جدید سریال خاتون تازه تمام شده بود با این هنرمند درباره فعالیت‌های خیرخواهانه‌اش گفت‌وگو کنیم اما به دلیل ابتلاش به کرونا قرارمان لغو شد. پاکروان در متنی که برایشان ارسال کرد نوشت: «به رسم انسانیت و به‌عنوان عضو کوچکی از خانواده هنری از تقای سطح دانش فرزندان بی‌بضاعت و مستعد این سرزمین وظیفه اخلاقی، انسانی و اجتماعی تک تک ما برای داشتن نسلی بهتر است و هر کس در حد توان خود می‌تواند یک یا چند دانش‌آموز را حمایت کند. اگر اهل فرهنگیم باید به این وظیفه عمل کنیم.»



مادرانه تا تولدی دوباره

پریسا نوری

«فریبا کوثری» جزو هنرمندانی است که سال‌ها بی‌سر و صدا و بدون پوشش خبری رسانه‌ها در کارهای عام‌المنفعه مشارکت کرده است. عمده فعالیت این هنرمند نجات معتمدان و زندانیان جرائم غیر عمد از بند اعتیاد و زندان است. بازیگر سریال مختارنامه که به‌عنوان «سفیر زندگی» با ستاد مبارزه با مواد مخدر همکاری می‌کند بخشی از زندگی‌اش را وقف کمک به افرادی کرده که زندگی و جوانی‌شان در آتش اعتیاد سوخته و خاکستر نشین شده‌اند. برخلاف روال معمول که با ارشاد و نصیحت و پیشهاد کمک به معتمدان از آنها برای ترک اعتیاد و بازگشت به زندگی دعوت می‌شود که کمتر نتیجه‌بخش است، کوثری با هنرمندی به شیوه‌ای متفاوت دست یاری به آنهایی که

به آخر خط رسیده‌اند دراز می‌کند. او با کمک بانیان و نیکوکاران خیریه «فرشتگان آسمانی» با سر زدن به گرمخانه‌ها و حضور شبانه در خرابه‌ها و بیغوله‌های حاشیه شهر، معتمدان کارتن‌خواب را سوار بر لیموزین به آرایشگاه می‌برد و در نهایت احترام با حفظ عزت نفس سر و ظاهرشان را آراسته و از آنها پذیرایی می‌کند تا تکمیل از لذت‌های فراموش شده زندگی بدون دود را به آنها بچسباند. این شگرد کوثری و دست‌اندرکاران خیریه یعنی یادآوری طعم خوش زندگی، القای حس ارزشمند بودن و تقویت عزت نفس معتمدان که در چم و خم زندگی تاریکشان در گوشه خرابه‌ها گم شده است در اغلب موارد نتیجه‌بخش بوده و منجر به ترک اعتیاد و بازگشت به زندگی این افراد می‌شود.

سید و باز دیدن چهارم



یکی از آداب نوروز دیرپای ما ایرانیان، سنت نیکوی دید و بازدید و گفتن شادباش پس از ورود به سال جدید است. انگار این همه تدارک و تکاپو نه برای رسیدن میهمان گرانقدر طبیعت، یعنی بهار، بلکه دیدار دوستان و خویشانی است که به نوبه خود آن را گرمی می‌دارند. به پاسداشت این سنت زیبا، سراغ همه آنهایی رفتیم که به سهم خود، نه این نوروز بلکه شاید زیستن نوروزهای دیگر را مدیون آنهایم؛ دلاورمردانی که سهمشان از نوروزهای هشت سال جنگ بی‌امان و ناجوانمردانه، گلوله‌های توپ و خمپاره در عوض توپ تحویل سال بود و سفره هفت‌سین‌شان هفت سین از ادوات جنگی. به دیدار مادر شهیدی نایل شدیم به نیابت از تمام مادران و پدران شهید این مرز و بوم که هنوز کنار آرامگاه فرزند شهیدش منتظر مهمانان پسرش در آخرین پنج‌شنبه سال است. نخواستیم مهمانان خارجی ما در این ضیافت ملی خود را در غربت حس کنند، پس سراغ مهمانانی از هند و ترکیه و فرانسه و آذربایجان را گرفتیم به این نیت که پیام نوروز ایرانی بر مینای صلح و دوستی را بازتاب دهیم. خاطره‌بازی با هنرمندان نام‌آشنا هم چاشنی این جنگ خواندنی به نام «دید و بازدید» خواهد بود.

در آستانه سال نو به دیدار جانبازان آسایشگاه خیابان گلستان رفتیم

بهارانه‌های کنار رادمردان بهشتی



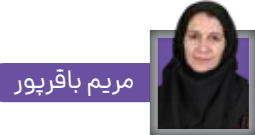
باقر صلواتی، آرپی‌جی زن دهه ۶۰ پیش از ۳۰ سال است که روی یک تخت خوابیده است



بوسه‌ای نثار عمومی فداکار

با ورود مهمانان، پسر ۳ ساله‌ای همزمان وارد اتاق می‌شود و به سرعت به آغوش عمومی پناه می‌برد و بوسه‌ای برگرفته‌اش می‌زند. امیرمحمد آندرز دلنتنگ عمومت که حضور غریبه‌ها را فراموش می‌کند و حاضر نیست که از بغلش که روی ویلچر نشسته، پایین بیاید. عمومی او «علی‌اصغر شیرانی» سال ۱۳۶۵ پس از چند دوره حضور در جبهه از ناحیه گردن مجروح می‌شود و از آن پس بیشتر اوقاتش را در آسایشگاه سپری می‌کند تا اینکه سال گذشته ازدواج می‌کند و حالا در ماه چند روزی به خانه می‌رود. وقتی مهمانان را می‌بیند، می‌گوید: «کاش همیشه مهمان داشتیم. گاهی اینجا دلگیر می‌شود، به‌ویژه ایام عید.»

به دلیل مجروحیت بالای ۷۰ درصد و نداشتن توانایی در حرکت، بیشتر اوقات برادران شیرانی از شهرگرد به تهران می‌آیند و از او مراقبت می‌کنند. به همین دلیل، کمتر احساس تنهایی می‌کند، اما او نیز از مسئولان می‌خواهد که بیشتر به جانبازان سر بزنند تا دلنتنگ نباشند. او که سال‌های زیادی را در خط مقدم بوده، در این دیدار یکی از خاطرات روزهای عید را در جبهه تعریف می‌کند: «در هر دوره ابتکاری به خرج می‌دادیم. اگر هم وسیله‌ای نداشتیم، از ادوات جنگی استفاده می‌کردیم تا نوروز را در کنار هم شاد باشیم.»



مریم باقرپور

در گوشه‌ای از این شهر مردمانی زندگی می‌کنند که سال‌ها قبل با سرب و ساچمه سفره هفت‌سین خود را پشت سنگرها می‌چیدند. آنها امروز آرام و ساکت روی تخت‌های آسایشگاه‌ها خوابیده‌اند در حالی که روزگاری نه چندان دور، با دلاوری‌ها و رشادت‌های‌شان خواب و آسایش را از چشم دشمنان ربوده بودند. بنابراین، دور از انصاف بود که در آستانه نوروز و همزمان با روز جانباز به فکر برنامه‌ای متفاوت برای این عزیزان باشیم. خواستیم به دیدارشان برویم، اما نه به تنهایی، بلکه همراه با شهردار منطقه ۶ که خود از جانبازان دفاع مقدس است. به محض اطلاع از چنین نیتی، پیشنهاد داد که به آسایشگاه جانبازان شهید بهشتی برویم تا دیداری متفاوت را برای این مردان بی‌ادعا تدارک ببینیم. در این آسایشگاه بیش از ۲۵ جانباز بالای ۷۰ درصد جنگ تحمیلی روزها را از پس هم می‌شمارند تا نوروز فرا برسد و بتوانند زمان بیشتری را کنار خانواده سپری کنند.

در میانه‌های خیابان گلستان، روبه‌روی بوستان سبز فدک که این روزها درختانش شکوفه داده، بوی بهشتی به مشام می‌رسد. شاید اگر تابلو نباشد کسی باور نکند که بیش از ۲۵ نفر، همان‌هایی که سال‌ها ایستادند تا امروز هم به نوروز برسیم، در این مکان روزها و شب‌ها را با درد سپری می‌کنند و برخی مواقع حتی در لحظه تحویل سال هم نمی‌توانند به خانه بروند. وارد محوطه آسایشگاه که می‌شویم حضور دارد، می‌گوید: «جانبازان گاه آنقدر در آسایشگاه مانده‌اند که حضور هر مهمان و اجرای برنامه شادی آنها را سر ذوق می‌آورد.» با حضور «مسعود زنجیریان» شهردار منطقه ۶ و همراهانش و «سید حسن نقوی» معاون حقوقی امور مجلس بنیاد شهید، وارد آسایشگاه می‌شویم. «داریوش علی‌آبادی» مدیر آسایشگاه، می‌گوید: «در این مجموعه افراد مختلفی حضور دارند. برخی شبانه‌روزی هستند و تعدادی هم برای درمان یا فیزیوتراپی یا شرکت در برنامه‌های ورزشی در آسایشگاه گرد هم جمع می‌شوند. برخی هم وقتی حال‌شان وخیم می‌شود ترجیح می‌دهند اینجا باشند.»

خوشحالی آرپی‌جی زن

نخستین دیدار از اتاق «باقر صلواتی» شروع می‌شود. صلواتی اتاق ساده‌ای دارد و کنار تختش عکس‌های جبهه و جنگ را می‌توانی ببینی. پسرش همراه همیشگی و هم‌رازش است و گاه با او به بوستان فدک می‌رود تا هوای تازه کند. او سال ۱۳۶۳ مجروح شده و با وجود آنکه روزها و هفته‌ها مجبور به خوابیدن روی تخت است، اما پسرانترزی است و با دیدن مهمانان خنده‌ای می‌کند و می‌گوید: «بازم عید شد و شما آمدید.» برای او دیدن چهره‌هایی که روزی مانند او در جبهه بودند، تداعی و یادآور مختلف است. صلواتی که آرپی‌جی زن بوده و به گفته خودش ۲۵ نانک را منهدم کرده، می‌گوید: «درست است که دست و پای ندارم، اما اگر لازم باشد باز هم از کشورم دفاع می‌کنم و خوشحالم که مردم می‌توانند یک سال دیگر نوروزی بدون ترس را در کشوری تجربه کنند که امنیت دارد.»

آرزوی عاقبت به‌خیری برای همه مردم ایران

اتاق «موسی حیدروند» نمایی از بوستان فدک را دارد و از ۱۷ سال پیش در هفته چند روز به آسایشگاه می‌آید و مواقعی هم که حال خوشی نداشته باشد، برای اینکه خانواده‌اش در آرامش باشند چند روزی را در این اتاق سپری می‌کند. روحیه خوبی دارد و مرتب شکر خدا می‌گوید. او ۱۸ ساله بوده که جبهه رفته و پس از ۳ دوره حضور در کردستان با ۵۰ ترکش در بدنش برای همیشه ویلچرنشین شده است. می‌گوید: «یک بار برنامه‌ریزی کرده بودم که عید نوروز در جبهه



دوستانی که در مجموعه به نام سه تفنگدار معروف هستند

باشم، اما شب قبل از تحویل گفتند نیرو آمده و من برگشتم خانه.» او آرزو می‌کند که دیگر هیچ جنگی در هیچ کشوری رخ ندهد و همیشه در لحظه تحویل سال از خدا می‌خواهد که همه مردم ایران عاقبت بخیر شوند.

سه تفنگدار

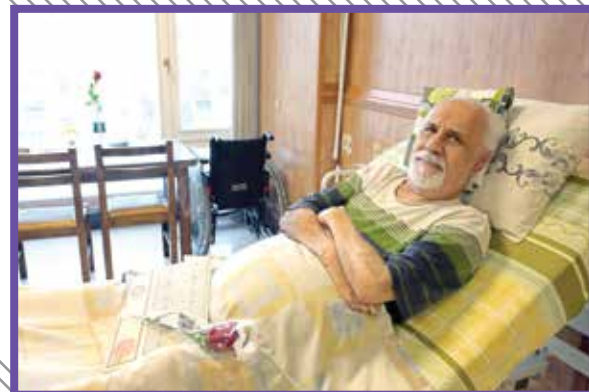
«مجتبی بختیاری»، «علی‌اکبر جمشیدی» و «سید محمدعلی طباطبایی» به سه تفنگدار معروفند؛ چون بیشتر اوقات در کنار هم هستند. البته جمشیدی بیشتر اوقاتش را در اتاق بختیاری سپری می‌کند و به قول دوستانش خودش صاحبخانه است. جمشیدی در آسایشگاه چهره شناخته‌شده‌ای است و هر بار که وارد مجموعه می‌شود، بعید است که به این اتاق



سر نزند و حال و احوالی از سایر جانبازان نگیرد. وقتی هم مهمانان وارد اتاق‌شان می‌شوند، گویا با بمب انرژی مواجه شده‌اند. وقتی جویای احوالش می‌شوند، در پاسخ می‌گوید: «خوب خوب». سپس رو به زنجیریان می‌گوید: «آخرین بار کسی آمده بودی؟! گوشه‌ای من را آوردی؟» جمشیدی در جزیره مجنون شیمیایی شده و با وجود آنکه بخشی از جمجمه‌اش در نتیجه ترکش از بین رفته، اما حافظه خوبی دارد. بختیاری می‌گوید: «امکان ندارد که چیزی از خاطرش برود و از طرفی به گوشه‌ای علاقه زیادی دارد. به همین دلیل، از هر کسی که قبلاً دیده، سراغ گوشه‌اش را می‌گیرد.» بختیاری لباس ورزشی به تن دارد. در اتاقش امکانات مختلفی از

عیدی استاد دانشگاه به مهمانان

دیدار با «مرتضی شاهرخ‌نیا» استاد ادبیات دانشگاه تهران، برای مهمانان آسایشگاه افتخار بزرگی است و وقتی وارد اتاقش می‌شوند گویا به کلاس درس استاد آمده‌اند. مواقعی که دکتر شاهرخ‌نیا حالش خوب نیست برای اینکه شاگردانش از درس عقب نمانند کلاسی را در اتاق آسایشگاه برگزار می‌کند. دکتر ۱۲ مرداد سال ۱۳۶۲ در عملیات مقدماتی والفجر مجروح شده و شدت جراحاتش آنقدر زیاد بوده که امید به زنده ماندنش نداشتند. می‌گوید: «بزشکم باورش نمی‌شد فردی که از سر و گردن و همه جای بدنش خون جاری است زنده بماند، بار / بنفشه زلف گشت و لاله رخسار»



با وجود سردی هوا برخی از جانبازان از اتاق‌های خود خارج شده و برای بدرقه مهمانان به حیاط آمدند. «مهابادی» که عکس‌های زیادی از حضور مسئولان در گوشه‌اش دارد، می‌گوید: «این عکس‌ها می‌تواند مانند عکس‌های جبهه ماندگار باشد.»



«مسعود زنجیریان» شهردار منطقه ۶، از جمله افرادی است که زمان جنگ تحمیلی شش‌ستاره‌اش را دستکاری کرده تا مجوز اعزام به جبهه را بگیرد. پس از مدتی مجروح شده و اکنون جانباز است. او تعصب زیادی به جانبازان دارد. به همین دلیل در مدت ۸ ماهی که به‌عنوان شهردار منطقه ۸ فعال بوده، چند بار به آسایشگاه آمده و پیگیر رفع مشکلات جانبازان بوده است. بیشتر جانبازان او را خوب می‌شناسند و وقتی او را می‌بینند خواسته‌های‌شان را از برگزار آسایشگاه‌های ورزشی تا تهیه ویلچر، با او در میان می‌گذارند.

نامه‌های عیدانه امت حزب الله

حال و هوای نوروز در سال‌های دفاع مقدس متفاوت‌تر از هر زمان دیگری بود؛ خانواده‌ها چشم‌انتظار نامه عیدانه عزیزان و رزمندگان زیرگلوله‌های توپ و خمپاره داودآبادی می‌گویند: «نامه‌هایی که به مناسبت دهفجر و نوروز از پشت جبهه برایمان می‌آوردند، از خاطرات فراموش نشدنی و جالب بودند. هر

تبریک نوروزی نوجوان مسیحی

جانباز و نویسنده دفاع مقدس از نامه‌ای برایمان تعریف می‌کند که رزمندگان را حسابی خوشحال کرد: «یکی از آن نامه‌ها که جذابیت خاصی داشت، از یک دختر نوجوان مسیحی بود که به مناسبت عید نوروز کارت پستی‌آلی فرستاده بود که حضرت مسیح (ع) را بر صلیب نشان می‌داد و پشت آن، نامه‌ای به این مضمون نوشته بود: من به‌عنوان یک هموطن مسیحی، فرارسیدن سال نو را به تمام شما رزمندگان که در جبهه‌ها از میهن ما دفاع می‌کنید، تبریک عرض می‌کنم.»

رسم سنگرتکائی

هفته آخر سال که می‌شد حال و هوای جبهه، حسابی نوروزی می‌شد؛ یکی سنگرتکائی می‌کرد و رزمندگان دیگر با سبزه‌ها و شقایق‌های دشت، اطراف سنگرتکائی را صفا می‌داد. بعضی‌ها هم در تدارک هفت‌سین سنگرتکائی می‌گشتند تا متفاوت‌ترین «سین‌ها» را پیدا کنند. داودآبادی آن روزها را خوب به یاد دارد: «باید خانه‌تکائی می‌کردیم. کسی دستور نمی‌داد، خودمان می‌دانستیم. هرچند که در همه جبهه‌ها نظافت سنگرتکائی اجباری پیدا کرده بود ولی خانه‌تکائی سال نو فرق می‌کرد و پهنای آن بود که شکل و شمایل سنگرتکائی را هم بفهمی نفهمی عوض کنیم. اگر

شستن پتو و پر کردن سوراخ موش

خاطرات یکی یکی در ذهن داودآبادی زنده می‌شود: «پتوها را از کف نم گرفته سنگرتکائی می‌کردیم و در رودخانه آن سوی تپه می‌شستیم. آب گرم رودخانه تمساح را هم صفا می‌داد. از صبح تا غروب، کسی داخل سنگرتکائی نمی‌رفت؛ فقط یک نفر آن را جارو می‌کرد و منتظر می‌ماندیم تا آن خشک شود. پر کردن

حمید داودآبادی
جانباز و نویسنده دفاع مقدس
از حال و هوای نوروز
در جبهه‌ها می‌گوید

هفت‌سین با مین سوسکی



سفره هفت‌سینشان
قشنگ‌ترین سفره
هفت‌سین دنیا بود؛ مین سوسکی، مین سبیدی، سیم تله انفجاری، سرنیزه، سیم خاردار، نارنجک ساچمه‌ای و سربند. به قول خودشان این «سین‌ها» آنها را به «سین» شهادت می‌رساند. فرقی نمی‌کرد در فک بودند یا سلمچه، کنار رودخانه فاو یا در شاخ شمیران، سنگرهایشان در بازی دراز بود یا قصر شیرین. نسیم بهاری که در کوه و دشت می‌وزید، حال و هوای معنوی جبهه هم نوروزی می‌شد؛ از خانه‌تکائی تا تدارک سفره هفت‌سین متفاوت. سراغ «حمید داودآبادی» نویسنده و جانباز دفاع مقدس رفته‌ایم تا از خاطرات روزهای پایان سال و نوروز در جبهه‌ها برایمان تعریف کند.



چهارشنبه‌سوری با آرزوی چی

داودآبادی از رسم‌های دیگر سال نو در جبهه برایمان می‌گوید که خواندن است: «شب چهارشنبه‌سوری کلی تیر و آرزوی چی سمت عراق‌ها زدیم. بیچاره‌ها هول شدند که نکند ما قصد حمله داریم.» او رسم قاشق زنی را هم در جبهه انجام داده است: «پتویی سیاه روی سرم انداختم و در حالی که با قاشق پشت کاسه می‌زدم جلو سنگرتکائی رفتم تا مثلاً سنت قاشق زنی را هم احیا کرده باشم. از شانس بد من برادر نوروزی، مسنول محور در سنگرتکائی بود. پتو را که کنار زد کلی کتف شدم. بچه‌ها هم از خداخواستند، زدن زیر خنده. حسین که یک مشت فشتک در کاسه‌ام ریخته بود پرید و کاسه را از دستم قاپید و در رفت.»



مین سبیدی و سرنیزه

سفره هفت‌سین رزمندگان با همه سفره‌های هفت‌سین فرق داشت. جای سکه و سماق و سرکه، سرنیزه و نارنجک ساچمه و برخی گردان‌ها هم مین‌های سوسکی و سبیدی و سیم تله انفجاری روی سفره‌شان می‌گذاشتند: «سین‌هایی» که به قول خودشان پلی بود برای رسیدن به «سین» شهادت. سفره‌شان چغیه بود و با عکس امام (ره) و شهدا تزئینش می‌کردند. لحظه تحویل سال که می‌شد همه دور سفره جمع می‌شدند و «یا مقلب القلوب و الابصار...» می‌خواندند؛ نجواهای عاشقانه‌ای که فضای جبهه را عطر آگین می‌کرد. داودآبادی نخستین روز سال نو را این‌گونه توصیف می‌کند: «صبح روز بعد، هوا طراوت خاصی داشت. انگار یک‌شنبه همه گیاهان سبز می‌شدند. تپه‌ها از پروانه‌های بازگوش پر می‌شد که بی‌توجه به جنگ و این حرف‌ها میان گل‌های سفید تازه شکفته چرخ می‌خوردند و دنبال هم می‌پریدند. عطر سبزه‌های خیس خورده و بوی تند باروت تم کشیده که از خمپاره تازه منفجر شده بلند می‌شد شامه را پر می‌کرد. عیددیدی و رفتن به سنگرتکائی هم به لباس‌های شسته که زیر پتوی کف سنگرتکائی خورده بودند، حکایت از نخستین روز سال نو داشت. داخل هر سنگرتکائی شاد و خندان از امام (ره) روی دیوار بود. دیده بوسی، ملوات، ذکر حدیث و تلاوت قرآن و سرانجام بسته‌های کوچکی که تدارکات فرستاده فضای جبهه را عیدانه می‌کرد.»

بندوبار دادید

سین چهارم



آرزویی که برآورده شد

مادر روز دیدارش با مقام معظم رهبری را با ذوقی معمومانه تعریف می‌کند. او می‌گوید: «خیلی آرزو داشتیم آقا را ببینم. بچه‌ها الکی می‌گفتند این پنجشنبه تو را می‌بریم دیدن آقا، آن پنجشنبه می‌بریم. یک روز سر مزار رضا به او گفتم اصلا تو چرا من را نمی‌بری دیدن آقا؟ پنجشنبه هفته بعد ساعت ۴ صبح آمدم بهشت‌زهر(اس) و گوشه‌ای قایم شدم. شنیده بودم آقا می‌خواهند به بهشت‌زهر(اس) سر بزنند. زمستان بود، خیلی سرد بود. یکدفعه

دیدم آقا آمدند، زود رفتم پیششان. خیلی تعجب کردند، گفت: شما اینجا چکار می‌کنی؟ گفتم از صبح منتظرم تا شما را ببینم. وقتی آقا را دیدم، من گریه نمی‌کردم، ولی اشک‌هایم می‌ریختند! با آقا به زبان آذری خیلی صحبت کردم. چغیه ایشان را هم گرفتم.»
مقام معظم رهبری از مادر خواستند صبوری کند و زمان کمتری را در بهشت زهر(اس) بگذراند. از آن روز مادر فقط روزهای پنجشنبه و ایام عید به دیدن رضا می‌آید.

دلتنگی‌های پدرانه

حقوق رضا بعد از شهادتش هم روزی خانواده‌هایی است که هر ماه منتظر آمدنش بودند و مادر پایان هر ماه و شب‌های عید دست پر به آنها سر می‌زند: «بچه‌ام طوری به آدم‌ها کمک می‌کرد که خجالت نکشند. یک کیسه پر از غذا و لباس جلو در خانه‌هایشان می‌گذاشت و می‌رفت. من حالا از همان حقوق رضا به آنها رسیدگی می‌کنم.»

پدر رضا نجار است. مادر با محبت و احترامی خاص از شریک غم و شادی‌های زندگی‌اش می‌گوید: «من ترک هستم و بابای رضا لر. حاج آقا «مصطفی» آنقدر برای شهدا تابوت ساخته که انگشت‌هایش ساییده شده. من از رضا حرف می‌زنم، ولی بابای رضا هیچ چیز نمی‌گوید. او هر شب وقتی همه خوابند، به زبان

لری برای رضا می‌خواند و گریه می‌کند.»
عکس نوجوانی رضا و عکس دیگری از او با مو و محاسنی سیاه کنار سنگ مزارش قاب شده. مادر صورت رضا را با محبت نوازش می‌کند و می‌گوید: «وقتی رضا ریش درآورد، برایش گوسفند قربانی کردم... اگر رضا داماد شده بود، الان

بچه‌اش چند ساله بود؟...» بعد با بغض می‌خندد و می‌گوید: «چهل‌م رضا که شد، رفتم زیارت امام رضا(ع)، آن روز هم برف می‌آمد. جلو سقاخانه‌اش ایستادم و گفتم یا امام رضا(ع) خوب رفت، مثل جوادت ۲۵ ساله شد و رفت.»

اینجا میهمان علیرضا و مادرش هستید

رابعه تیموری

مادر شهید «علیرضا شهبازی» در مهمانخانه قطعه ۲۷ میزبان زائران بهشت است
روزهای عید سر مادر حسابی شلوغ می‌شود و مهمانان زیادی به دیدن «رضا» و دوستانش می‌آیند. مادر «رضا» در مهمانخانه‌ای کوچک از بازدیدکنندگان استقبال می‌کند که آن را برای روزهای آخر سال رفت و روب کرده و فرش و پرده آن را شسته است. این مهمانخانه نقلی یک کانکس سفید فلزی است که با مزار پسرش فقط چند قدم فاصله دارد. از روزی که رضا رفته، مادر بسیاری از روزهایش را در این کانکس به شب می‌رساند. همیشه هم سفره نان و پنیر و جایی‌اش باز است و به جاست نرسیده آبگوشت و ترشی ناهارش رویه‌راه می‌شود. مادر شهید «علیرضا شهبازی» نوروزهای بسیاری در این کانکس نقلی از مهمانان رضا و دیگر ساکنان بهشت زهر(اس) پذیرایی کرده است.

هنوز هم وقتی عید نوروز نزدیک می‌شود مادر دلش می‌خواهد برای «رضا» لباس نو بخرد. از آن پیراهن‌های چهارخانه‌ای که در ۱۴ سالگی‌اش برایش خریده بود یا یک دست کت و شلوار و پیراهن سفید، ولی می‌داند اگر رضا بود باز هم مثل همان روزها توی شهر دوره می‌افتاد و تا شب عید همه لباس‌هایش را یکی یکی به تن کسایی می‌پوشاند که سال تا سال رخت و لباس نو نمی‌بینند. آخر هم دم سال تحویل همان پیراهن و شلوار نیم‌دار و کتانی که‌پاش را می‌پوشید. چرخ توی خانه می‌زد، سر به سر خواهرها می‌گذاشت. دست پدر و مادر را می‌بوسید و دوباره غیبت می‌زد. نخستین جایی هم که برای عیددینی می‌رفت، قطعه ۲۷ بهشت زهر(اس) بود که حالا مزار خودش هم همانجاست.

او را از امام رضا(ع) گرفتم

مادر تنها پسرش را با توبسل به امام رضا(ع) گرفته است. او با لحن شیرینش

تعریف می‌کند: «خاله‌ام مشهد زندگی می‌کرد، رفته بودم دیدنش. زمستان بود. خیلی برف می‌آمد. به خاله گفتم می‌خواهم بروم امام رضا(ع) حاجت بگیرم. گفت توی این برف؟ گفتم امام رضا(ع) اینجوری زودتر حاجت می‌دهد. توی صحن امام رفتم، جلو سقاخانه‌اش ایستادم و گفتم: یا امام غریب به من هم یک پسر بده مثل امام جوادت خوب و مؤمن. اسمش را هم می‌گذارم رضا» خداوند، رضا را بعد از ۲ فرزند دختر به خانواده شهبازی بخشیده است: «رضا خیلی برام عزیز بود. خیلی... وقتی بچه‌ام دندان درآورد برایش گوسفند قربانی کردم. وقتی می‌خواست مدرسه برود باز هم قربانی کردم. «مادر دلش می‌خواهد همه خوبی‌های رضا را تعریف کند: «رضا خیلی بچه خوبی بود، باادب، باتربیت، مؤمن، از آنها که به فکر همه هست و اگر یک سیب دارد، بابقیه نصف می‌کند.»

دل بچه‌های فقیر را نمی‌سوزاند

بعد انگار چیزی یادش آمده باشد، عکس رضا را که پیراهنی چهارخانه به تن دارد، نشان می‌دهد و می‌گوید: «این عکس را بین، سوم راهنمایی بود که این پیراهن را برایش خریدم. وقتی آن را می‌پوشیدم، می‌گفت با این گردنم دیده می‌شود، خجالت می‌کشم. آخر بچه‌ام تپل بود» مادر حسرت به دل مانده که یکبار لباس عید به تن رضا ببیند: «بچه‌ام خیلی مراقب بود دل بچه‌هایی را که ندارند، نسوزاند.» از وقتی رضا شهید شده، مادر هر پنجشنبه برای خانواده‌های شهیدا که به دیدن عزیزانشان می‌آیند، سفره صبحانه و ناهار و شام بهن می‌کند. با خنده می‌گوید: «می‌خواهی بگویم اینجا غذا چی می‌بزم؟ آبگوشت، ماکارونی، کله جوش، پیتیمچه، دمی باقالی، ترشی هم کنار غذا می‌گذارم.»

رضا خیلی ماهی دوست داشت

مادر چقدر معصوم و شیرین از غذاهای مورد علاقه پسر دوست داشتنتی‌اش می‌گوید: «رضای من همه غذاها را دوست داشت، ولی ماهی و ماکارونی و آش دوغ را از همه بیشتر، آخر بچه‌ام شکمو بود، ولی تا مطمئن نمی‌شد غذا حلال است، لب نمی‌زد. خودم او را شکمو بار آوردم! ساعت ۳ شب که از هیئت بر می‌گشت، می‌گفتم رضا با دوچرخه آمده‌ای، گرسنه هستی. همان نصفه شب برایش ماهی سرخ می‌کردم، بابای رضا هر هفته به شمال می‌رفت و برایش ماهی می‌خرید، آخر بچه‌ام نرمی استخوان داشت.» بعد از رفتن رضا مادر دیگر شب‌عید سبزی پلو ماهی درست نمی‌کنند. او دوچرخه قدیمی رضا را که تنها داراییش بوده به موزه شهیدا هدیه داده است: «رضای من هیچ چیز از من نمی‌خواست، نه لباس نو، نه خانه، نه پول زیاد، فقط یک دوچرخه داشت که با آن همه جا می‌رفت و یک ذره کتاب که خمس آنها را هم می‌داد.»

شهید تفحص:

علیرضا شهبازی

نام پدر: مصطفی

تولد: ۱۳۵۵، تهران

شهادت: ۱۳۸۰/۰۹/۲۶، فکه

مزار: قطعه ۲۷

بهشت زهر(اس)

خادم انقلاب و شهیدایم مثل همه مادران شهدا

شهید شهبازی از دانشکده علوم و فنون پیاده فارغ‌التحصیل شده بود و در گروه تفحص شهیدا خدمت می‌کرد، ولی برای مادر فقط یک بسیجی بوده: «هرچه از رضا می‌پرسیدم مادر کار توجی هست، هیچی نمی‌گفت، فقط می‌گفت من خادم انقلاب و شهیدا هستم.» رخت دامادی پوشیدن رضا هم حکایتی دارد. مادر تعریف می‌کند: «هرچه من و خواهرانش می‌گفتمم رضا زن بگیر، اصلا گوش نمی‌کرد، تا اینکه یک روز خودش آمد و گفت باید برای من بروید خواستگاری. نمی‌دانید چقدر خوشحال شدم، انگار دنیا را به من دادند. اینکه نگو سردار همدانی که فرمانده او بوده، شرط گذاشته تا زن نگیری، نمی‌توانی بروی جبهه. رضا همه چیز را به عروس گفت، ولی او به رضای من نه نگفت. بچه‌ام شب خواستگاریش هم لباس نو نپوشید، با همان پیراهن و شلوار و کتانی که‌پاش رفت. تمام حقوقش را برای بچه‌های یتیم و فقیر لباس و کفش می‌خرید، ولی لباس نو به تن خودش نمی‌رفت.»



خانه‌ای کنار رضا

بعد از شهادت رضا، مادر در گرما و سرمای زمستان و تابستان هر روز خروسرخوان به بهشت‌زهر(اس) می‌آمد و تا غروب می‌ماند. گاهی هم حاج آقا شهبازی همراهش می‌آمد و با هم برای صبحانه زائران بهشت‌زهر(اس) آش و حلیم می‌پختند: «رضا وقتی رفت، ماه رمضان بود. می‌خواستم برای افطار

او و دوستانش برنج و مرغ درست کنم، زیر گاز را خاموش کرد و نگذاشت. گفت ما ۶ نفریم، ۶ تا نان بربری می‌برم، با پنیر و سبزی خوردن، ریحان و تلخون آن زیاد باشد» مادر در حق مدیرعامل وقت سازمان بهشت‌زهر(اس) دعا می‌کند که کانکس را در اختیارش قرار داده است: «به من گفتند این کانکس را

برایت درست کرده‌ایم که هم کنار رضایاشی و هم گرما، سرما نخوری. خیلی خوشحال شدم. خدا خیرشان بدهد. همان روز حقوق رضا را گرفته بودم، من را بردند فروشگاه، تمام این وسایل را هم با حقوق رضا خریدم، نمی‌دانید، انگار همه چیزهایی که می‌خواستم برام یک گوشه جدا کرده بودند، فرش، سماور...»



نیازمند یاری سبزتان هستیم

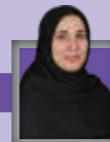
اعضای گروه حنیفا با دستان خالی فعالیت‌های جهانی خود را در حاشیه‌های محروم تهران شروع کرده‌اند، اما هر چه گام‌های بیشتری به سمت جلو برمی‌دارند، نتیجه و بازخوردهای رضایت‌بخشی را از کودکان و خانواده‌های در نقاط محروم دریافت می‌کنند. اقدامات این گروه در آغاز با فعالیت سابر خیره‌ها که از اوراق به محرومان می‌دهند همسو بود، اما به مرور زمان تصمیم گرفت که در بحث آموزش و فرهنگ کار کند. «سید فاطمه حسینی» ۱۹روز قبل از نوروز ۱۳۹۷ به همراه گروه جهانی به شهر یاسوج سفر کرد و از همانجا پای ثابت این گروه شد. حسینی

می‌گوید: «در این اردو فعالیت‌های خدماتی و آموزشی را به شهروندان محروم این بخش ارائه کردیم. بخش جالب این اردو رنگ آمیزی یا بازسازی مدارس خانه‌های محرومان و مساجد بود که باعث شد شادی چهره اهالی نقش ببندد. همه تلاش می‌کنیم مادرانه رفتار کنیم و از طریق محبت بیشتر کودکان را به انجام رفتارهای درست تشویق کنیم. هدف ما این است که کودکان کار هم طعم شیرین کودکی را بچشند.» او توجه ما را به نکته‌ای جلب می‌کند: «خبریه‌ها می‌خواهند پول و اوراق به محرومان بدهند و کاملاً نسبت به فرهنگ و آموزش محرومان بی‌توجهند. متأسفانه مواقع

و محدودیت‌های بسیاری بر سر راه گروه‌های جهانی بانوان وجود دارد و فعالیت‌های آنها آن‌طور که باید بازتاب ندارد. این بانوان ایده‌های بسیاری دارند که در صورت شکوفا شدن کمک زیادی به نیازمندان می‌افزاید، اما ای کاش سازمان‌های مختلف از گروه‌های جهانی بانوان حمایت بیشتری می‌کردند.» حسینی می‌گوید: «یکی دیگر از فعالیت‌های این گروه راه‌اندازی شبه خانه است که بچه‌ها در آن درس می‌خوانند. همچنین برای نوجوانان که کمتر از ۱۸ سال سن دارند، اشتغالزایی کرده‌ایم. آنها دستپنند و لوازم دیگر درست می‌کنند و خیران این هنرهای دستی را از آنها می‌خرند.»

همراه با بانوان جهادگری که شادی نوروز را به کودکان کوره‌پزخانه هدیه دادند

در حنیفا «وقت به جهاد می‌گذرد»



تریا روزبهانی

«حنیفا» نام گروه جهانی است متشکل از تعدادی بانوان پایتخت که تلاش می‌کنند با انجام فعالیت‌های مختلف آموزشی و فرهنگی روزهای روشنی را برای کودکان نیازمند کوره‌پزخانه‌ها رقم بزنند. شعار این بانوان بر تلاش «وقت به جهاد می‌گذرد» است. آنها برای آنکه به رویاهای کودکان رنگ واقعیت ببخشند تصمیمی گرفتند، یک تصمیم ساده که آغازگر راهی طولانی بود تا این بانوان پای ثابت کوره‌های آجرپزی حاشیه تهران شوند.

چطور حنیفایی شویم؟

به گفته دانه‌کار، متأسفانه اغلب بچه‌های این محدوده با انواع آسیب‌های اجتماعی از جمله اعتیاد دست و پنجه نرم می‌کنند و حداقل یکبار آن را تجربه کرده‌اند. او می‌گوید: «هدف ما این است که کودکان را از آسیب‌های اجتماعی دور و نسبت به مخاطرات آتش آگاه کنیم. همچنین موضوع اشتغالزایی آنها برای ما خیلی مهم است. زمین‌هایی وجود دارد که می‌شود در آن همه چیز کاشت و خانواده‌ها می‌توانند کار کنند و پول در بیاورند. بچه‌ها هم با درس خواندن و آموختن حرفه کم‌کم زندگی‌شان را از آنها جدا کنند. این بچه‌ها نیاز به آموزش و توجه دارد. نیازی هم نیست که کسی برای کمک به آنها تخصص خاصی داشته باشد. کافی است که با بچه‌ها بازی کنند و کار دست‌هایی به آنها یاد بدهند یا برایشان کتاب بخوانند. همه این کارها به بچه‌ها کمک می‌کند.» رسیدگی به مشکلات بهداشتی و درمانی هم برای این گروه حائز اهمیت است و در این زمینه تکنون قدم‌های بزرگی برداشته شده است.

نسترن دانه‌کار
مسئول گروه جهانی حنیفا

می‌خواهیم کودکان از آسیب‌ها در امان بمانند

صورت‌شان را سیاه کرده‌اند و لباس قرمز پوشیده‌اند تا به کودکان محروم این منطقه نوید آمدن نوروز را بدهند، اما سفیدی قلب اعضای گروه جهانی از پشت این صورت‌کا هم کاملاً مشهود است. یکی حاجی فیروز شده و دیگری ننه سرما. در این گروه جهانی که بانوان گرداننده آن هستند همه فعالیت‌های خیرخواهانه و عامل‌المنفعة را از صفر تا صد خودشان طراحی، مدیریت و اجرا می‌کنند. آنها می‌خواهند آینده بهتری برای کودکان این محدوده بسازند. بچه‌هایی که روزشان در میان خشت‌های گلی شنب می‌شود. تعداد بچه‌های تحت پوشش گروه جهانی زیاد است.

«ریحانه جان‌بوری» یکی از اعضای قدیمی و فعال گروه جهانی حنیفا، که ۴ سالگی می‌شود به این گروه پیوسته

است، می‌گوید: «غلب فعالیت‌های این گروه جهانی به تربیت و تحصیل بچه‌ها معطوف می‌شود. حنیفا می‌خواهد شرایط زندگی عادی را برای کودکانی کند تا استعدادشان شکوفا شود و بتوانند

خودشان را از شرایط نامطلوبی که در حال حاضر در آن زندگی می‌کنند نجات بدهند. در ۵سال گذشته حنیفا رشد کرده است و همچون مادری مهربان این کودکان محروم و دردکشیده را به آغوش گرفته و آنها در گروه جهانی رشد و پرورش می‌یابد. این را به وضوح می‌توان در تفاوت‌های رفتاری و حتی آرزوهای کودکان قبل و بعد از آشنایی با حنیفا مشاهده کرد. ما به دنبال بخش کردن خیرات و فقط سیر کردن شکم آنها نیستیم. ما به دید و باور آنها وسعت می‌بخشیم. آنها یاد می‌گیرند بزرگ زندگی و بزرگ آرزو کنند و خودشان را از بچه‌ها و دنیای بیرون جدا

نمایند»

تلاش برای یک هدف

چهره اعضای گروه جهانی برای ساکنان به‌ویژه کودکان شمس‌آباد و کوره‌پزخانه‌های این اطراف آشناست. آنها به هر بهانه‌ای نمی‌گذارند این کودکان طعم ناملایمات زندگی را بچشند. از جشن‌های اعیاد شعبانیه گرفته تا نوروز و... بیشتر ایام هفته‌شان را در این محدوده به‌کمک و فرهنگساز به کودکان سپری می‌کنند. تعدادی از کودکان با شوق و دقت مشغول رنگ کردن تخم‌مرغ‌های سفید نوروزشان هستند. دانه‌کار می‌گوید: «برنامه‌های گروه جهانی حنیفا برای نوروز ۱۴۰۱ و استقبال از بهار از هفته آینده آغاز و ۵ فروردین ادامه پیدا می‌کند. حضور حاجی فیروز و ننه سرما که نویدبخش آغاز فصل بهار هستند در کوره‌پزخانه یا رنگ‌آمیزی تخم‌مرغ‌ها تهیه‌های قرمز عید و هفت‌سین آرایی از جمله برنامه‌هایی است که در این ایام با تعامل نیروهای جهانی حنیفا برگزار می‌شود. طبق روال همیشگی قبل از شروع کار تحقیقات زیادی انجام می‌دهیم تا ببینیم در کدام حوزه فعالیت‌مان بیشتر جواب می‌دهد بعد سراغ تدارک برنامه‌ها می‌رویم.» او با بیان اینکه «ما اعتقاد داریم کمک‌های مستقیم مادی مثل غذا و لباس و... فقط نیاز مقطعی کودکان را رفع می‌کند برای همین روی آموزش و فرهنگساز آنها کار می‌کنیم. تاکید می‌کند: «البته با این هدف که از این طریق به خانواده‌ها وصل شویم و جلو کار کردن این بچه‌ها را بگیریم. ابتدا از مناطق حاشیه تهران شروع کردیم؛ مثل شمس‌آباد، دولت‌خواه و خاوران. به مرور بچه‌های کار منطقه ۱۲ را تحت پوشش قرار داده‌ایم.» دانه‌کار ادامه می‌دهد: «اکنون تعداد خانم‌هایی که در گروه جهانی حنیفا به شکل ثابت فعالیت می‌کنند حدود ۱۰ نفر است، اما این تعداد در زمان اردوهای جهانی به ۵۰ نفر افزایش پیدا می‌کند.

گفتگو گوی عیدانه با علیرضا خمسه
بازیگر طنار سینمای ایران:

نوروز هم نیش است و هم نوش

برینا نوری

از ۴۰ سال پیش که برای نخستین بار در فیلمی به کارگردانی «بهرام بیضایی» جلو دوربین رفت تا امروز، در ده‌ها فیلم و سریال با ژانرهای متنوع از اکشن تا حماسی و درام ایفای نقش کرده، اما در خاطره مشترک مخاطبان سینما و تلویزیون، او یک کمدین تراز اول است. کمدینی که در دهه ۷۰ با فیلم‌هایی مانند «۲ نفر و نصفی»، «من زمین را دوست دارم»، «جیب‌برها به بهشت نمی‌روند» و... خاطرات خوشی را برای مردم ساخت و در سال‌های اخیر با کاراکتر شیرین «بابابنجلی» سریال «پایتخت» لیخنند بر لب مردم آورد. گفت‌وگویمان با «علیرضا خمسه» هنرمند پیشکسوت سینما و تلویزیون را می‌خوانید.

پسر! تو آینده درخشانی داری

دوره دبیرستان به مدرسه امیرکبیر در خیابان ناصر خسرو می‌رفتم. مدیر دبیرستان زنده‌یاد «عیسی الوند» (پدر سیروس و مرحوم خشایار الوند) و معلم ادبیاتمان هم مرحوم کیومرث صابری (گل آقا) بودند. نخستین بار دوره نوجوانی برای اجرای کمدی استندآپ روی صحنه رفتم که مدیر دبیرستان خیلی خوشش آمد و گفت: «پسر! تو آینده درخشانی داری.» مرحوم

صابری هم یکی از تأثیرگذارترین معلم‌هایی بود که داشتم. بعدها که خودم مدرس بازیگری شده بودم در مدرسه فیلمسازی باغ فردوس با او همکاری شدم. همیشه به من لطف داشتند و مرا «پسر» خطاب می‌کردند. من هم یکی از معتبرترین جوایز را در جشنواره «گل آقا» گرفتم. جایزه ۱۰ سکه طلا بود که برایم هم اعتبار معنوی داشت و هم مادی.

«در دهه ۷۰ مردم شما را به‌عنوان کمدین می‌شناختند. چه شد که کمدین شدید؟»

در واقع من کمدی را انتخاب نکردم، کمدی مرا انتخاب کرد. من از هر قنداقی بازیگر بودم. یادم می‌آید از چنگی دوست داشتم همه را بخندانم. خمیرمایه کمدی را هم خدا درونم گذاشته.

«طی سال‌های اخیر بیشتر به کارهای جدی‌رو آورده‌اید. از بازی در این نقش‌ها بگویید.»

بازی‌ام در نقش‌های جدی‌فراز و فرودهایی داشته، مثلاً ۲۸ سال پیش در یک فیلم جدی به نام «چشم‌شیطان» بازی کردم و کاندیدای بهترین بازیگر مرد در جشنواره فجر شدم. اما چون آن سال‌ها به‌عنوان کمدین مطرح بودم و مردمی که به سینما می‌آمدند تا بخندند، با چهره خشن و جدی من مواجه شدند، آن فیلم فروش چندانی نکرد. حدود ۸ سال پیش هم در سریال «میکائیل» به کارگردانی «سیروس مقدم» و نویسندگی «سعید نعمت‌الله» در نقش یک آدم جدی و خلافکار ظاهر شدم و وقتی آقای نعمت‌الله دید که خمیرمایه کار جدی را دارم یک فیلمنامه به نام «مین گرم» نوشت که در آن من شخصیت مذهبی داشتم و این سریال در محرم ۲۰۰۳ سال پیش از شبکه پخش شد. در حال حاضر هم مشغول بازی در یک سریال درام برای شبکه خانگی به نویسندگی آقای نعمت‌الله هستم.

«تمایل خودتان به بازی در فیلم‌های جدی است یا طنز؟»
من معتقدم که وقتی آدم به عیادت یک بیمار لاعلاج می‌رود باید سعی کند از خوشی و شادی حرف بزند و کاری کند که بیمار حداقل برای یک ساعت بخندد و درد و غمش را فراموش کند. در غیراین صورت اگر بخواهد از غم و غصه و بیماری حرف بزند، عیادت نرود بهتر است. چند وقت پیش به تماشای تئاتری رفتم که تماشاگران در تمام مدت اجرایی خندیدند

«مردم شما را بیشتر با کدام نقش می‌شناسند؟»

مردم نقش «بابابنجلی» در سریال پایتخت را خیلی دوست داشتند و در این سال‌ها هر جامی‌روم سراغ سریال پایتخت را می‌گیرند. حتی در خارج از کشور هم با من راجع به این سریال حرف می‌زنند.

«ظاهر از یاد به خارج از کشور سفر می‌کنید؟»

بله. چون دختر بزرگم «درسا» در کالیفرنیا درس می‌خواند اغلب به آنجا می‌روم.

«در سال‌های اخیر کارهای کمدی و طنز در سینما و تلویزیون ساخته شده. اما به چرکت می‌توان گفت هیچ‌کدام به اندازه کمدی‌های دهه

۷۰ دیده‌نشده و مخاطب نداشت. چرا؟»
یک دلیلش این است که آدم‌های کهنه‌کار و پیشکسوت کار طنز کنار گذاشته شده‌اند و یک عده جوان جوانی‌نام و کارنابلد سریال می‌سازند. دلیل دیگر هم این است که عصر اصلی کمدی انتقاد است. یکی از دلایلی که کمدی‌های این روزها سقوط کرده این است که عصر اصلی را حذف کرده‌اند. الان روی موضوعی برای ساخت کمدی اجتماعی دست می‌گذارند که به یک عده برمی‌خورد و... اجازه انتقاد نمی‌دهند.

«مدرسه بازیگری هم هستید؟»
بله. از سال ۱۳۴۲ تا همین اواخر در جاهای مختلف بازیگری درس می‌دادم. خیلی‌ها که الان کارگردان، بازیگر، عکاس، فیلمبردار و... شده‌اند می‌گویند ما فلان جا شاگرد شما بودیم. برای من افتخار است.

«مدرسه دانشگاه آزاد اراک که بودم «روزبه نعمت‌اللهی» و «سالار عقلی» هم جزو شاگردانم بودند.»

«کودکی و نوجوانی‌تان را کجای تهران گذرانیدید؟ در حال حاضر ساکن کدام محله هستید؟»

در پامنار به دنیا آمدم و در محله‌های ناصرخسرو، عدولاجان و به اصطلاح در نای تهران قد کشیدم. بعد از ازدواج مدتی در شهرک اکباتان زندگی کردم و سال‌هاست که در خیابان باسداران، نزدیک چهارراه فرمانیه ساکن هستم.

«از محله دوران کودکی‌تان



بگویید

پامنار و عدولاجان جزو محله‌های اصیل، تاریخی و خوب تهران بوده و آدم‌های شاخص و معتبری در این محله‌ها زندگی می‌کردند. ما ساکن کوچه مروی بودیم و نمای زیبا و باشکوه ساختمان شمس‌العماره را از خانه‌مان می‌دیدیم و خوشحال بودیم که ساکن این محله اصیل و باهویت هستیم.

«پیش آمده که اهالی در کوچه و خیابان برای حل مشکلات محله از شما کمک بخواهند؟»

بله. یکبار هم تلاش کردم اما ناکام ماند. (با خنده) ماجرا از این قرار است که چند ماه پیش در بوستان قیطره خانم محترمی به من گفت: «فقی گریه‌ها در پارک زاینده می‌کنند، کلاغ‌ها بچه‌های گریه‌ها را شکار می‌کنند. اگر می‌شود به مسئولان پارک بگویید که محفظه‌هایی را برای گریه‌ها اختصاص بدهند تا بچه‌هایشان در امان باشند. خودم پولش را می‌دهم.» من هم رفتم موضوع را به مسئولان بوستان گفتم. البته آن اجزایی که قابلیت ماندگاری دارند مانند سکه، سماق، سنجد و البته قرآن، دیوان حافظ، اینه، شمع و تزیینات.

«از حال‌وهوای عید در خانه و خانواده بگویید؟»
سفره هفت‌سین در خانه ما به سلیقه مسرم چیده می‌شود. باید اعتراف کنم که خانم در این مورد بسیار خوش سلیقه و سفره هفت‌سین ما معمولاً بسیار زیبا و چشم‌نواز است. به همین دلیل تا مدت‌ها حتی پس از ایام نوروز سفره هفت‌سین سال گذشته هنوز هم پلرجاست. البته آن اجزایی که قابلیت ماندگاری دارند مانند سکه، سماق، سنجد و البته قرآن، دیوان حافظ، اینه، شمع و تزیینات.

«حالا که خودم تقریباً جزو بزرگ‌ترهای فامیل هستم معمولاً کمتر عیدی می‌گیرم و متأسفانه بیشتر عیدی می‌دهم. (با خنده) اما عیدی گرفتن را خیلی دوست دارم. البته چون کارمند دولت هستم، از دولت عیدی می‌گیرم که البته خیلی کم است ولی از هیچی بهتر است.»

«چهارشنبه‌سوری و سیزده‌بدر و نوروز روزهای خاصی هستند که دوره‌می و بودن کنار خانواده به آدم می‌چسبند. من عاشق این مناسبت‌ها هستم و با اینکه خیلی وقت‌ها در اسفند ماه سرم شلوغ است و سر کار هستم، اما سعی می‌کنم طوری برنامه‌ریزی کنم که حتماً در این روزهای خاص کنار خانواده‌ام باشم و لحظات خوش و به‌یاد ماندنی برایشان ایجاد کنم.»

«نوروز برای شما تداعی کننده چه حس و خاطراتی است؟»

نوروز از قدیم همیشه برایم خاطرات خوشی به همراه داشته. یادم است در دوره کودکی چون در خانواده سنتی به دنیا آمده بودم سینما رفتن چندان مجاز نبود، روزهای نوروز تنها ایامی بود که ما اجازه سینما رفتن داشتیم. چون در این روزها معمولاً فیلم‌های مفرح و کمدی اکران می‌شدند. علاقه من به سینما و کمدی هم ریشه در همین موضوع دارد و سینما و نوروز برایم مقولاتی هستند که به هم گره خورده‌اند.

«اسفند ماه و روزهای منتهی به آخر سال را خیلی دوست دارم. اما در یک جمله احساسم نسبت به این روزها هم نیش است و هم نوش. نیش از این بابت

چهارشنبه‌سوری و سیزده‌بدر و نوروز روزهای خاصی هستند که دوره‌می و بودن کنار خانواده به آدم می‌چسبند. من عاشق این مناسبت‌ها هستم و با اینکه خیلی وقت‌ها در اسفند ماه سرم شلوغ است و سر کار هستم، اما سعی می‌کنم طوری برنامه‌ریزی کنم که حتماً در این روزهای خاص کنار خانواده‌ام باشم و لحظات خوش و به‌یاد ماندنی برایشان ایجاد کنم.»

«نوروز از قدیم همیشه برایم خاطرات خوشی به همراه داشته. یادم است در دوره کودکی چون در خانواده سنتی به دنیا آمده بودم سینما رفتن چندان مجاز نبود، روزهای نوروز تنها ایامی بود که ما اجازه سینما رفتن داشتیم. چون در این روزها معمولاً فیلم‌های مفرح و کمدی اکران می‌شدند. علاقه من به سینما و کمدی هم ریشه در همین موضوع دارد و سینما و نوروز برایم مقولاتی هستند که به هم گره خورده‌اند.»

«اسفند ماه و روزهای منتهی به آخر سال را خیلی دوست دارم. اما در یک جمله احساسم نسبت به این روزها هم نیش است و هم نوش. نیش از این بابت

چهارشنبه‌سوری و سیزده‌بدر و نوروز روزهای خاصی هستند که دوره‌می و بودن کنار خانواده به آدم می‌چسبند. من عاشق این مناسبت‌ها هستم و با اینکه خیلی وقت‌ها در اسفند ماه سرم شلوغ است و سر کار هستم، اما سعی می‌کنم طوری برنامه‌ریزی کنم که حتماً در این روزهای خاص کنار خانواده‌ام باشم و لحظات خوش و به‌یاد ماندنی برایشان ایجاد کنم.»

اگر شهردار تهران شوم سرویس بهداشتی می‌سازم!

اگر شهردار تهران شوم در هر منطقه از شهر چند سرویس بهداشتی و آبریزگاه می‌سازم. دلیلش را هم عرض می‌کنم. چند سال پیش نزدیک خانه ما در چهارراه فرمانیه دیدم یک آقا جلو باجه روزنامه‌فروشی در حالی که روزنامه می‌خواند، داخل جوی آب رفح حاجت می‌کند. اول باور نکردم و تا چند لحظه مات و مبهوت شدم. زد. بعد متوجه شدم که آن بیچاره شاید حق داشته. چون در آن محدوده و حتی جاهای دورتر سرویس بهداشتی عمومی نبود... مدتی بعد در جلسهای به دعوت شهرداری منطقه یک دعوت شدم و وقتی نظرم را راجع به مشکلات منطقه پرسیدند، گفتم: «نبود آبریزگاه مهم‌ترین مشکل است.» خاطر ه ناخوشایندم را برایشان تعریف کردم. یکی از مدیران شهری هم قول داد که چند سرویس بهداشتی در منطقه بسازند. اما از آن روز تا حالا که ۵ سال گذشته خبری نشده. به همین دلیل من اگر در شهرداری کاره‌ای شوم حتماً به تعداد مورد نیاز در هر منطقه تهران آبریزگاه می‌سازم...»

نان که نه، آجر می‌خوریم!

چند روز پیش بعد از مدت‌ها که از سفر برگشته بودم، به نانواپی رفتم. نانوا پس از احوال‌پرسی گفت: «آقای خمسه! کجا بودید؟ یک مدت نبودید و... چون ماسک داشتم کسانی که در صف بودند مرا از مدام‌پیش‌شناختند. یکی گفت: «آقای خمسه! مگر شما نان می‌خورید؟» به شوخی گفتم: «نه! اغلب آجر می‌خوریم. کاهی برای انواع نان هم می‌خوریم...» گفت: «منظورم این است که شما سلبریتی‌ها هم مگر در صف می‌ایستید؟» گفتم: «من سلبریتی نیستم؛ فقط یک کمدین هستم.»



خودمانی پایان سال با اکبر عبدی خاطره بازی با مرد هزار چهره



سینما چهارم

پریسا نوری

«اکبر عبدی» از آن دسته بازیگرانی است که صحبت کردن با او بهانه نمی‌خواهد؛ چراکه در طول ۴ دهه فعالیت هنری‌اش با ایفای نقش‌های متنوع و ماندگار بخشی از خاطرات چند نسل ایرانی‌ها را به هنرش گره زده است. او در دهه ۶۰ با مجموعه «بازم مدرسه‌ام دیر شد» با آن چهره بانمک و لحن جذابش در نقش پسر بچه تپیل و بازیگری که با یک کیف روی دوش در راه مدرسه می‌دوید، در تلویزیون به شهرت رسید و طی این سال‌ها جزو معدود بازیگرانی بود که هم‌زمان در سینمای تجاری و هنری کارنامه موفق و پر و پیمانی داشت. گفت‌وگوی نوری ما را با مرد هزار چهره سینمای ایران بخوانید.

از چه زمانی و چطور وارد دنیای بازیگری شدید؟

۱۴، ۱۵ ساله بودم که عصرها بعد از مدرسه به لاله‌زار می‌رفتم و در یک تئاتر کمدی بازی می‌کردم. در ۱۷سالگی به‌عنوان سیاهی لشکر در یک نمایش در «تئاتر شهر» روی صحنه رفتم. پادم هست در آن نمایش استادی مانند «رضا ژبان»، «پرویزپورحسینی» و «سیروس گرجستانی» که همگی فوت کرده‌اند، بازی می‌کردند.

شما جزو معدود بازیگران مستعد سینما، تلویزیون و تئاتر هستید که از عهده اجرای نقش‌های متفاوت و متنوع به خوبی برآمده‌اید. این استعداد ازنی است؟ یعنی در خانواده‌تان کسی استعداد بازیگری داشته؟

بازیگری داشته؟

زیادی می‌گیرید؟

سال ۱۳۷۳ برای فیلم «آدم برفی» یک میلیون تومان و سال ۱۳۹۰ برای فیلم «خواجیم می‌آد» ۶۰ میلیون تومان گرفتم. کم و زیادش را خودتان حساب کنید! (با خنده)

از بچگی دوست داشتید بازیگر شوید؟

دوست داشتم پلیس شوم و به من بگویند: سرکار عبدی! البته بعدها نقش «گروهان گارسبیا» را در «محل برو بیا» بازی کردم. (با خنده)

درست است که می‌گویند برای بازی در نقش زن، دستمزد

کمتر است؟

دوره کودکی تان تعریف کنید.

در دوره بچگی ما خبری از قمر و فرهای جوانان امروزی نبود. کل سال چشم می‌دوختیم به لباس شب‌عید که شاید پدرمان مرحمت کند و برایمان لباس بخرد. من هم از بچگی تپیل بودم و هیچ شلوار آماده‌ای اندازه پاهایم نمی‌شد. پدرم قسول داده بود که آن سال مرا به بازار ببرد، برایم پارچه بخرد تا خیاط محله برایم شلوار بدوزد. بالاخره این آرزوی کوچک من برآورده شد و اکبر بعد از چند سال می‌توانست یک تیپ درست و حسابی برای خودش دست و پا کند. شلوار آماده شد و من شب چهارشنبه‌سوری از ذوقم آن را پا کردم و به کوچه رفتم تا بچه‌های محل شلوارم را ببینند. اما نمی‌دانستم که این قبی امدن کار دستم می‌دهد. آن روز، سرخوش و سرمست از روی آتش وسط کوچه پریدم. اما چشم‌تان روز بد نبیند یکپهو با صدای خنده بچه‌ها و دودی که از شلوارم بلند شد فهمیدم این زنت‌ها به من نیامده و عاقبت، آن شلوارم، شلوارک شد و باز هم اکبر تپیل بی‌شلوار ماند.

در این روزهای آخر سال چه آرزویی دارید؟

آرزو دارم خدا گوشمان را نکشد یا اگر می‌کشد هم از بیخ نکند! خلاصه هوایمان را داشته باشد.

جوری آرزو کنید که ما هم متوجه شویم.

من فکر می‌کنم این اتفاقاتی که برایمان می‌افتد مثل زلزله، کرونا، تصادف و مشکلات و... در حکم گوش بیچاندن خداست. پس از خدا می‌خواهم که اگر گوشمان را هم می‌کشد، بپوشا بکشد. این مملکت، مملکت امام زمان (عج) است، هوایش را داشته باشد.



وقتی تلویزیون را به پایم بستم

روزی که پدرم قسولی تلویزیون سیاه و سفید خرید به قدری ذوق کردم و خوشحال بودم که شب با ملحفه پای خودم را به پایه تلویزیون بستم؛ چون می‌ترسیدم پدرم از ترس اینکه نتواند قسط آن را بدهد، ببرد و پس بدهد.

چهره‌های نام‌آشنا از حال و هوا و خاطرات عید بر ایمن می‌گویند نوروز به روایت هنرمندان

نوروز برای ما ایرانیان سرشار از خاطره است. هر کدامان یک بغل خاطره از بدویدوهای اسفند، خرید عید، چیدن سفره هفت‌سین، عیدی گرفتن‌ها و... داریم و هر نوروز خاطره جدیدی را بر ایمن رقم می‌زند. در فرصتی که تا تحویل سال نو باقی‌مانده است به سراغ چند تن از هنرمندان خوب کشورمان رفته‌ایم و به خاطرات عیدانه و حال و هوای نوروزی‌شان سرک کشیده‌ایم.

سیروس همینی - بازیگر

عشق و محبت پدرم کمبودها را جبران می‌کرد پدرم حقوق ثابتی نداشت و شغلش آزاد بود. اگر پول داشت نخستین نفر بود که پول در جیبم می‌گذاشت و اگر هم نداشت از ما عذر خواهی می‌کرد. ثروت و عیدی پدرم معنی بود که نثار بچه‌هایش می‌کرد. او بسیار تلاشگر، مهربان و صادق بود. در دهه ۵۰ و ۶۰ اغلب خانواده‌ها در شرایط سختی زندگی می‌کردند. ما هم در همان شرایط بودیم. اما مهر و محبت پدرم همه چیز را جبران می‌کرد و احساس کمبود نمی‌کردیم. من از اینکه برای عید لباس نمی‌خریدم ناراحت نبودم. لباسی را که داشتم می‌بستم و اتو می‌زدم تا برای عید بپوشم. کفش‌هایم را هم واکس می‌زدم تا مرتب و تمیز باشد.

محمد مسلمی - بازیگر

در قید و بند ارزش اسکناس‌های عیدی نبودیم یکی از خاطرات قشنگی که از دوره کودکی به یادمانده این است که بزرگ‌ترها قبل از عید، اسکناس‌های نو را لای قرآن می‌گذاشتند و به بچه‌ها عیدی می‌دادند. فرق نمی‌کرد ۱۰، ۲۰ یا ۵۰ تومانی عیدی بگیریم، فقط مهم بود که اسکناس نو باشد. گاهی که فامیل و آشنا اسکناس کهنه و قدیمی عیدی می‌دادند، آن را به پول نو تبدیل می‌کردیم تا تعداد اسکناس‌های تازه‌مان بیشتر شود. مثلاً اسکناس کهنه ۵۰ تومانی را می‌دادیم و ۲ اسکناس نو ۱۰ تومانی می‌گرفتم و اصلاً مهم نبود که به ضررمان است. در قید و بند ارزش پول نبودیم و لذت بردنمان طور دیگری بود.

امیر کر بلائی - زاده - بازیگر و اسفندآب کمندین

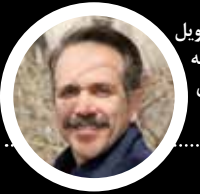
در خانه پدری ما مثل همه خانه‌ها از چند روز قبل عید خانه‌تکانی شروع می‌شد. ما ۴ خواهر و ۲ برادر بودیم و به مادرم در خانه‌تکانی کمک می‌کردیم. هر کسی یک گوشه کار را می‌گرفت، کارها که تمام می‌شد همه حمام می‌رفتیم و لباس نو می‌پوشیدیم و دور سفره هفت‌سین می‌نشستیم. در لحظه تحویل سال دعا می‌خواندیم و بعد ربوبوسی و تبریک

جواد انصافی - بازیگر

سکه طلا عیدی گرفتیم بچه که بودم یکبار سکه طلا عیدی گرفتیم. اما ارزش مادی آن را نمی‌دانستم. عمومی مادرم یک سکه طلا به من عیدی داد. من نمی‌دانستم سکه طلا یعنی چه. فکر



دیدوبالدید



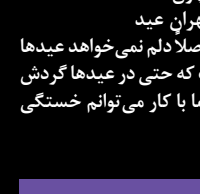
عید بود. اما این آیین را فقط در همان چند دقیقه تحویل سال و کنار سفره هفت‌سین اجرا می‌کردیم. بعد به روال سابق دعای خواهر و برادری و زندگی روتین شروع می‌شد.

محمود باک‌نست - بازیگر

با بچه‌های همسایه، تخم‌مرغ بازی می‌کردیم جشن‌های نوروزی ما در شیراز از شب چهارشنبه‌سوری شروع می‌شد. با همسایه‌ها در کوچه جمع می‌شدیم و از روی آتش می‌پریدیم. در دست همه بچه‌ها یک پیاله خاک (خرمای نارسی) و گردو و تخم‌مرغ آب‌پز رنگی و تخمه بود و کنار آتش با هم تپله و تخم‌مرغ بازی می‌کردیم. تخم‌مرغ بازی به این شکل بود که بچه‌ها تخم‌مرغ‌ها را در مشت می‌گرفتند و نوک آن را به هم می‌کوبیدند. تخم‌مرغ هرکسی که می‌شکست از بازی محروم می‌شد. صبح روز عید هم شال و کلاه می‌کردیم و به خانه مادر بزرگ می‌رفتیم. صبح روز عید هم اول به خانه مادر بزرگ می‌رفتیم.

نورین چکناربان - هنرمند موزیسین

عید در تهران می‌مانم نوروز تولد طبیعت است. با تولد طبیعت، همه رنگ‌های زیبا و زندگی نو و امید و عشق متولد می‌شود. من نوروز را خیلی دوست دارم. البته به جز نوروز، ما، ازمنی‌ها، کریسمس را هم جشن می‌گیریم. نوروز عید ملی است و کریسمس عید مذهبی. من هر دو عید را خیلی دوست دارم. عیدها معمولاً در تهران می‌مانم و آهنگسازی می‌کنم؛ چون بهترین زمان برای ماندن در تهران عید است. خیابان‌ها خلوت است. اصلاً دم نمی‌خواهد عیدها سفر کنم. اصلاً اخلاقم این نیست که حتی در عیدها گردش کنم. یا گردش خسته می‌شوم، اما با کار می‌توانم خستگی پدرکنم.



دراگان اسکوچیچ ایرانی است!

تیم ملی ما مریبی خارجی به خصوص کروات تبار زیاد به خود دیده، اما از آن دسته مریبانی است که عاشق سبک زندگی ماست. هم غذاایمان را دوست دارد و هم شیوه زندگی مان را. به کیفیت غذا به خصوص کباب اهمیت می دهد و در هر رستورانی غذا نمی خورد. اگر کیفیت غذا خوب نباشد ترجیح می دهد نیمرو بخورد. این مرد کروات در دوره ای که مریبی تیم ملوان بود به دیدن خانه های سنتی انزلی می رفت و وقتی به فولاد خوزستان رفت، کنار کارون سلفی می گرفت و از ریزگردهای اهواز عکس و استوری انتقادی می گذاشت. حالا هم که

۲۷ سالگی است سکان سرمربیگری تیم ملی کشورمان را به دست گرفته و ساکن هتل المپیک تهران شده روزهای تعطیل برای تفریح به لواسان یا بام تهران می رود. به کتاب خواندن علاقه دارد و هر بار که از کرواسی برمی گردد چند جلد کتاب جدید تخصصی فوتبال با خودش می آورد. در بین نویسندگان مطرح جهان به «باتولو کوئیلو» علاقه دارد و از «بورخس» دلخور است. دلیل ناراحتی اش این است که بورخس گفته: «چیزهای احمقانه زیادی در جهان وجود دارد که مردم به آنها علاقه مندند. یکی از آنها فوتبال است!»

دراگان اسکوچیچ

حرفه: سرمربی تیم ملی ایران
اهل: کرواسی
محل سکونت: هتل المپیک تهران
سال تولد: سال ۱۹۶۸ میلادی
تحصیلات: فوق دیپلم روابط عمومی، لیسانس رشته حرکت شناسی از دانشگاه زاگرب، مدرک مربیگری حرفه ای یوفا
اسکوچیچ بین کرواتهایی که به ایران آمده اند بالاترین مدرک

تحصیلی را دارد؛ حتی بالاتر از برانکو که به دلیل دانش فوتبالی اش او را «پروفیسور» صدا می زدند.
ویژگی: شیک پوش است و به برند کت و شلوار، مدل موها و خوش تیپیش اهمیت می دهد.
خانواده: همسر، یک پسر ۲۵ ساله و یک دختر ۴ ساله دارد که در کرواسی زندگی می کنند.

خوشبخت ترین مرد دنیا

سرمربی تیم ملی به معنای واقعی عاشق خانواده اش است و خودش را خوشبخت ترین پدر و همسر دنیا می داند. او علاقه عجیب و غریبی به دخترش دارد و معتقد است

که زیباترین دختر دنیا را دارد. این پدر مهربان زمانی که در ایران است هر روز حداقل یکی دو ساعت با همسر و فرزندان حرف می زند. همسر اسکوچیچ که همراه او به انزلی و خوزستان رفته بود، شباهت زیادی به ایرانی ها دارد؛ طوری که آن سال ها شایعه شد که این مرد کروات همسر ایرانی گرفته است.

تهران، برمی گردم!

اسکوچیچ علاقه خاصی به گردش در بام تهران دارد و حتی قبل از حضورش در فوتبال ایران، از بام تهران خاطره دارد. او در این باره می گوید: «هنگامی که سرمربی تیم النصر عربستان بودم، برای یک بازی مقابل استقلال به تهران آمدم. بعد از پایان بازی به بام تهران رفتم و با صدای بلند گفتم: «تهران! من برمی گردم.» و حرفم درست از آب درآمد و برگشتم.» (با خنده)



مثل آینه، ماهی، سبزه و سیب می گذارند. زمانی که با خانواده ام در خوزستان و بندر انزلی بودیم با کمک دوستان ایرانی در خانه مان سفره هفت سین پهن می کردیم. می گفتند تخم مرغ هفت سین برای جلوگیری از چشم زخم است. وقتی انزلی بودم برای کسب نتایج خوب تیممان تجربه شکستن یکی از تخم مرغ ها را داشتم تا چشم نخورم. << در سال نو چه آرزویی دارید؟ >> آرزوی من کسب باعث خوشحالی هواداران تیم ملی شوم. برای مردم ایران و کل جهان سال بهتری باشد؛ سالی پر از صلح و آرامش و بدون جنگ و کرونا. << چه عیدی به ایرانی ها می دهید؟ >> عیدی من این است که با تمام وجود برای تیم ملی کار کنم و قول بدهم که هواداران از تماشای بازی ها لذت ببرند.

حركات کارگردان وقتی از پشت دوربین همه چیز را کنترل می کرد برایم خیلی جالب بود و مرا یاد کار خودم انداخت که چطور در فوتبال باید همه اجزا را در نظر داشته باشم و در حالی که به جزئیات دقت می کنم، کل را مدیریت کنم. << به نظر شما شباهت کروات ها و ایرانی ها چیست؟ >> در هر دو کشور آدم ها مهربان و خونگرم هستند و خصلت مهمان نوازی هم به وفور پیدا می شود. << چند روز بیشتر تا رسیدن سال نو ایرانی ها باقی مانده است. چقدر از نوروز می دانید؟ >> می دانم نوروز یکی از مهم ترین روزهای سال برای ایرانی ها است که باید حتما پیش خانواده شان باشند و کنار سفره «هفت سین» می نشینند و دعا می کنند که سال خوبی پیش رو داشته باشند. در سفره هم چیزهایی

گرفته ام و پیاده روی می کنم که وزنم را کنترل کنم. اما با دستبخت فوق العاده همسرم و غذاهای خوشمزه ایرانی ها شانس کمی برای کاهش وزن دارم. << کدام غذای ایرانی را بیشتر دوست دارید؟ >> جوجه کباب و شیشلیک. << نظرتان درباره رانندگی ایرانی ها چیست؟ >> رانندگی در ایران غیرقابل توضیح است. تنها چیزی که دستم آمده این است که برای جلوگیری از تصادف باید بوق بزنید. هیچ وقت پشت رل نمی نشینم و دستتارم رانندگی می کند. او خوب یاد گرفته مثل ایرانی ها رانندگی کند. (با خنده) << اهل سینما هستید؟ >> نه. فیلم ها را بیشتر در خانه یا هتل می بینم. اما با «پژمان جمشیدی» دوست هستم و برایم جالب است که چطور یک فوتبالیست سابق یک ستاره سینمایی شده. یکبار هم به واسطه دوستی مدیر برنامه ام با «سعید روستایی» به پشت صحنه یکی از فیلم های این کارگردان رفتم و با «نویس محمدزاده» و «پیمان معادی» گپ زدم.

اگر مطالعه بیشتر شد. << چه کتاب هایی می خوانید؟ >> کتاب های تخصصی در حوزه فوتبال می خوانم؛ چون هم از خواندنشان لذت می برم و هم به عنوان مربی وظیفه ام است که اطلاعاتم را به روز نگه دارم. << به نظر شما کرونا چه تأثیری بر زندگی ما گذاشت؟ >> کرونا باعث شد روابطمان محدود شود و به ما یادآوری کرد که بیشتر قدر دوستان و اطرافیان و روابطمان را بدانیم. این موضوع خیلی مهم است. اما ما قبل از کرونا به آن توجه نمی کردیم. << در ایران اوقات فراغتتان را چطور می گذرانید؟ >> اگر مشغول کار نباشم، با نرم افزار «آی اسکات» تیم های رقیب و تیم های مطرح اروپایی را از نظر فنی بررسی می کنم. << زمانی که سرمربی ملوان و فولاد بودید، خانواده تان هم ایران زندگی می کردند. آیا همسر تان هم مثل خودتان فوتبالی است؟ >> همسرم «مایدا» قبل از ازدواج با من چیز زیادی از فوتبال نمی دانست. اما حالا یک فوتبالی تمام عیار است. در یک مرکز ورزشی با هم آشنا شدیم و این آشنایی به ازدواج انجامید. داستان ازدواجمان این بود که ما در یک مرکز ورزشی همکار بودیم. یک روز مایدا در حالی که روزنامه می خواند، حواسش به من نبود. وقتی چند دقیقه ای روزنامه را روی میز گذاشت و بیرون رفت دو تا سوراخ چشمی روی روزنامه درست کردم تا راحت تر مرا ببیند. (با خنده) آن روز زنگ گوشی مان شبیه هم بود و وقتی گوشی من زنگ خورد او فکر کرد زنگ موبایل خودش است و... این جزئیات باعث آشنایی بیشتر و ازدواج ما شد. << مدتی به دنبال کاهش وزن بودید. موفق شدید؟ >> تا حدودی بله. رژیم



حدود ۱۰ سال است که ایران هستم. چقدر زبان فارسی را یاد گرفته اید؟ خیلی کم؛ چون فکر نمی کردم مدت زیادی در ایران بمانم پیگیر یادگیری زبان نبودم. در این مدت هم تحصیلاتم را در دوره ارشد مدیریت ورزشی کامل کردم و فرصت کافی نداشتم که زبان یاد بگیرم. می دانم این، یکی از اشتباهاتم بوده و باید فارسی را بهتر و بیشتر یاد بگیرم. الان هم در حد چند کلمه بلد هستم. گاهی در جلسات فکر می کنند من فارسی بلد نیستم و من هم به روی خودم نمی آورم؛ در واقع من به عنوان یک زبان پنهان از آن استفاده می کنم. (می خندد) این را به شوخی گفتم. << از چه زمانی وارد دنیای فوتبال حرفه ای شدید؟ >> نخستین برخورد من با توپ فوتبال در ۴ ماهگی بود. پدرم توپ را جلو پایم می گذاشت و پایم را طوری حرکت می داد که شبیه ضربه زدن به فوتبال باشد. شاید اگر توپ هندبال می گذاشت الان هندبالیست بودم. از ۱۰ سالگی به طور حرفه ای فوتبال بازی کردم. مشوقم در فوتبال پدرم بود. او با اینکه در صنایع کشتیرانی کار می کرد، اما عاشق فوتبال بود و من و برادرم را تشویق کرد تا در لیگ حرفه ای کرواسی بازی کنیم. << به جز فوتبال، به چه چیزی علاقه دارید؟ >> کتاب. به نظرم کتاب راهی برای فرار از همه مشکلات است. وقتی کتاب می خوانم انگار وارد سیاره دیگری شده و همه مشکلاتم را کنار گذاشتم. البته در بچگی بازیگوش بودم و کتابخوان نبودم، ولی هر سال که گذشت علاقه ام

حضور «دراگان اسکوچیچ» در فوتبال کشورمان کار سرنوشت بود. این مربی کروات که سال ها پیش به دلیل بیماری و به توصیه پزشکان چند ماهی فوتبال را کنار گذاشت و حتی پیشنهاد تیم های مطرح را رد کرده بود، وقتی دوباره کارش را از سر گرفت، نخستین پیشنهادش از تیم های ایرانی بود. او سال ۱۳۹۰ برای نخستین بار به ایران آمد و طی ۸ سال هدایت تیم های مختلفی را برعهده داشت. اسکوچیچ که آن روزها رؤیای سرمربیگری تیم ملی کشورمان را در سر می پروراند، ۲ سال پیش در شرایطی که «ویلموتس» پس از خلق چند فاجعه در دناک تیم را رها و کام ایرانی ها را تلخ کرده بود، سکاندار تیم ملی شد. همه از این مربی خارجی انتظار داشتند امتیازهای از دست رفته را جبران کند و تیم را به جام جهانی برساند. این مرد کروات با درخشش بی دربی تیمش در بازی های مقدماتی به انتظارات پاسخ داد و جای هیچ حرفی را باقی نگذاشت. او با صعود تیم ملی کشورمان به جام جهانی، شیرین ترین اتفاق سال را برای ایرانی ها رقم زد و کاری کرد که کارستان. در روزهای پایان سال با سرمربی محبوب فوتبال کشورمان که به تازگی و پس از گذراندن تعطیلات در کرواسی، برای برپایی اردوی آمادگی تیم ملی به ایران برگشته گفت و گو کرده ایم. >

گپ و گفت با اسکوچیچ که شیرین ترین اتفاق سال را برایمان رقم زد

قول می دهم از نمایش تیم ملی لذت ببرید

پریسا نوری





سفیر فرانسه درباره برنامه‌های فرهنگی سفارت در آستانه نوروز این‌طور می‌گوید: «از آنجایی که نوروز جشن مهمی برای ایرانیان است و روز بین‌المللی «فرانسزبانی» یک روز قبل از نوروز یعنی ۲۰ مارس است ما به این مناسبت هفته «فرانسزبانی» را آغاز می‌کنیم. چون از نظر ما زبان فرانسه مثل زبان فارسی وسیله انتقال فرهنگ و گفت‌وگو است و باید از آن حفاظت شود.»



نوروز شلوغ نوفل لوشاتو

سفارت و اقامتگاه سفیر فرانسه در خیابان نوفل لوشاتو و کنار سفارت‌های بریتانیا، روسیه، ایتالیا و واتیکان قرار دارد. این خیابان به دلیل نزدیکی به مراکز خرید، اسفندنامه شلوغ‌تر از همیشه است و این موضوع از نظر آقای سفیر دور نمانده. او می‌گوید: «چون در اطراف محله ما مراکز تجاری و مغازه‌های بسیاری وجود دارد، در روزهای اسفند تا عید نوروز خانواده‌ها برای خرید عید به اینجا می‌آیند و این خیابان بسیار شلوغ می‌شود. این مسئله وجه تشابه عید نوروز و کریسمس است؛ چون از حدود یک ماه مانده به کریسمس خانواده‌ها برای خرید عید بیرون می‌روند و خیابان‌ها شلوغ می‌شود.»

موزه گردی آقای سفیر

آقای دیپلمات معتقد است تهران شهر زیبایی است و مراکز دیدنی بسیاری دارد که هنوز فرصت پیش نیامده به خیلی از آنها سر بزنند، او در این‌باره می‌گوید: «تهران مثل پاریس شهر زیبا و تاریخی است، اما متأسفانه به دلیل مشغله زیاد و به‌ویژه در ۲ سال اخیر به دلیل پاندمی کرونا نتوانسته‌ام به خیلی از جاهای سر بزنم. در اطراف محله ما موزه‌های متعددی از جمله موزه ملی، موزه جواهرات، موزه آبگینه و... وجود دارد که گاهی آخر هفته‌ها همراه همسرم به بازدید این موزه‌ها می‌رویم.» به نظر آقای سفیر، تهران و پاریس با اینکه از نظر جغرافیایی و فرهنگی از هم دورند، اما اشتراکاتی هم دارند: «در تهران هم مثل پاریس اغلب ساکنان از شهرها و جاهای دیگر آمده‌اند و اصطلاحاً شهری هزار فرهنگ است، اما هر دو شهر نگاه به جلو دارند و آینده‌بینی در انتظارشان است.»

«فیلیپ تیه‌بو» سفیر فرانسه در تهران:

تهران مثل پاریس زیبا و تاریخی است

پریسا نوری

«فیلیپ تیه‌بو» دیپلمات ۶۶ ساله فرانسوی که سومین سالی است که به‌عنوان سفیر در کشورمان حضور دارد، در عمارت قاجاری خیابان نوفل لوشاتو پذیرایمان شد تا دیدگاه و خاطراتش از نوروز در ایران را برایمان بگوید.

فیلیپ تیه‌بو
تولد: ۱۹۵۵
عنوان: سفیر
فرانسه در ایران
از اسفند ۱۳۹۷ تاکنون

دیپلمات کهنه‌کار فرانسوی در ابتدای صحبت‌هایش با اشاره به تفاوت‌های فرهنگی دو کشور ایران و فرانسه می‌گوید: «تفاوت فرهنگ‌ها مهم نیست و چیزی که ارزش دارد زنده نگه داشتن آیین و سنت‌های هر کشور است.» تیه‌بو که در سال‌های دور هم مدتی به ایران سفر کرده، نوروز و آیین‌هایش را به خوبی می‌شناسد و می‌گوید: «نوروز، عید و جشن قدیمی ایرانیان است و قدمت هزاران ساله دارد. این سنت معنای قشنگی هم دارد؛ یعنی نو و تازه شدن. در تقویم شمسی ایرانیان، جشن نوروز مصادف با روز اول بهار و با تازگی و سبز شدن همراه است. چیدن سفره هفت‌سین رسم بسیار زیبایی است. من و همسرم نوروز سال گذشته در خانه‌مان سفره هفت‌سین چیدیم. سنت روز سیزدهم بهار را خیلی دوست دارم.»

«علی‌علیزاده» سفیر جمهوری آذربایجان در ایران: نوروز، تهران‌گردی می‌کنم

پروانه بهرام‌نژاد

خوش صحبت، متبسم و صمیمی است. «علی‌علیزاده»، سفیر جمهوری آذربایجان در ایران، جوانی است که از چند ماه پیش سکان هدایت این سفارتخانه در خیابان پاسداران را برعهده گرفته، ولی سابقه حضورش در ایران به سال‌ها پیش برمی‌گردد. او پیش از این در سرکنسولی تبریز مستقر بود. پایتخت را دوست دارد و قرار است عید نوروز تهران‌گردی کند. علی‌علیزاده این ایام را فرصتی برای تماشای دیدنی‌های تهران می‌داند و از ایران و آذربایجان به عنوان دو کشور فعال در گرمیادداشت عید نوروز یاد می‌کند. سفیر جمهوری آذربایجان در یک روز پرکار با سعه‌صدر پذیرای ما می‌شود و با اینکه به زبان فارسی مسلط است ترجیح می‌دهد به زبان مادری و آذری با هم صحبت کنیم. گفت‌وگوی عیدانه ما را با او از دست ندهید.

سفر نوروزی؛ از تهران تا باکو

با اینکه از مدت حضورش در تهران زمان زیادی نمی‌گذرد، اما آشنایی کافی با اینجا دارد. وقتی از او درباره پایتخت می‌پرسیم لیخند می‌زند و می‌گوید: «حدود ۵، ۶ ماه است که به تهران آمده‌ام. در این مدت آندکسی درباره اینجایا معلومات پیدا کرده‌ام. به برج میلاد رفته‌ام، اما نوروز تهران را ندیده‌ام که امسال آن را هم تجربه خواهیم کرد.» صحبت به نوروز که می‌رسد ادامه می‌دهد: «در تبریز ۶ سال سرکنسول بودم. ایرانی‌های بسیاری را دیدم که نوروز به آذربایجان سفر می‌کردند. قبل از پاندمی هم شاهد سفر بسیاری افراد بودم که می‌گفتند نوروز به‌خوبی اجرا می‌شود. ما برای این ایام

برگزار می‌شد. مردم را جلو خانه‌ای که در آن زندگی می‌کردم، می‌دیدم و به هم عید را تبریک می‌گفتم.»

«سمنی» سبزی می‌کنیم
نوروز در ایران و آذربایجان جشنی بسیار مهم به حساب می‌آید. سفیر جمهوری آذربایجان با تأکید بر این موضوع صحبت‌هایش را چنین پی می‌گیرد: «عید نوروز برای مردم ما یکی از جشن‌های نشاطبخش و از اعیاد واجبی است که تا امروز هم آن را پیش برده‌ایم. حتی در سال‌های دور که در آذربایجان محدودیت‌هایی بود، مردم عید نوروز را گرمی می‌داشتند و مراسم آن را برای می‌کردند. بعد از استقلال جمهوری آذربایجان نیز نوروز با مراسم بسیار متنوع و آداب خاصش به‌خوبی اجرا می‌شود. ما برای این ایام

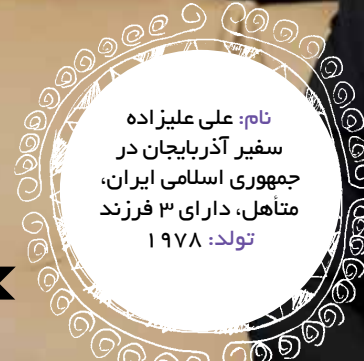
آداب و رسومی داریم. سمنی یا همان سبزه، سبزی و آتش بریا می‌کنیم و از روی آن می‌پریم و می‌گوییم: هرچی درد و مریضی داریم بماند در تو ای آتش. همچنین فستیوال‌های متفاوت و برنامه‌های مختلف مردمی، اجرای رسوم ملی یا حضور قهرمانان و پهلوانان را داریم و شخصیت «کوسا» که نویدبخش نوروز است به میان مردم می‌آید. در کنار اینها، تخم‌مرغ‌زنی و کلاه‌اندازی هم داریم. دوستان، آشنایان و فامیل یک‌جا جمع می‌شوند و ضمن پاسداشت این عید، وحدت مردم را به نمایش می‌گذارند.»

سبزی پلو یا شاه‌پلو؟

به اعتقاد سفیر جمهوری آذربایجان، نوروز در ایران و آنجا خیلی فرق ندارد؛ با این تفاوت: «به

هفت‌سین نه؛ اما چهارشنبه‌سوری داریم

علیزاده به آداب و رسوم ایرانیان هم اشراف دارد. او درباره یکی از مهم‌ترین اختلافات نوروزی ما و این کشور می‌گوید: «یک فرق مهم که ما با ایرانیان در این زمینه داریم چیدن سفره هفت‌سین است. ما هفت‌سین نداریم. اما برای این ایام سبزه، انواع شیرینی‌ها و اجیل مثل بسته، گردو و... تهیه می‌کنیم. همچنین چهارشنبه‌قبل از نوروز را با نام‌های سو چرشنبه‌سی یعنی چهارشنبه‌اب، اود چرشنبه‌سی به معنای چهارشنبه آتش، ییل چرشنبه‌سی یعنی چهارشنبه باد و تور یاق چرشنبه‌سی به معنای چهارشنبه خاک، نوبتی برگزار می‌کنیم.» او می‌افزاید ما رابطه دوستانه خوبی با ایران داریم. نوروز هم جزو اشتراکات فرهنگی ماست. تا جایی که من می‌دانم عید نوروز در کشورهای مختلف برگزار می‌شود که به نزدیکی ملت‌ها کمک کرده است. از اینجا به مردم ایران و آذربایجان، آمدن بهار و نوشیدن را تبریک می‌گوییم.»



نام: علی‌علیزاده
سفیر آذربایجان در جمهوری اسلامی ایران، متاهل، دارای ۳ فرزند
تولد: ۱۹۷۸

«آیکوا کازوتوشی» سفیر ژاپن در ایران: سبزی پلوی عید امسال را از دست نمی‌دهم



پروانه بهرام نژاد

چند بهار را در ایران سپری کرده و سابقه سکونت و حضورش در اینجا به ۲ دوره و نخستین بار به حدود ۱۲ سال پیش برمی‌گردد. «آیکوا کازوتوشی» سفیر فعلی ژاپن در کشور ماست که ایران را خوب می‌شناسد و اطلاعات متنوعی از غذاها و فرهنگ اینجا دارد. او که کباب را از جمله غذاهای لذیذ ایرانی می‌داند، این روزها در پایتخت تنها زندگی می‌کند،

برای نوروز امسال برنامه‌ریزی کرده در تهران بماند و نسیم باد بهاری را حس کند و از طبیعت زیبا لذت ببرد. گفت‌وگوی خودمانی ما را با سفیر ژاپن از دست ندهید.

نام: آیکوا کازوتوشی
تولد: ۱۹۶۰
سفیر ژاپن در جمهوری اسلامی ایران



«جناب سفیر! باتوجه به سابقه حضور در تهران، چقدر از نوروز ایرانیان شناخت دارید؟»
حدود ۱۰ سال پیش نیز در ایران بودم و این دومین حضورم در اینجا است. البته که نوروز را به خوبی می‌شناسم. در ایران و برخی از کشورهای اطراف نوروز یک سنت دیرینه و یکی از مهم‌ترین رویدادهای سالانه برای مردم است. مردم در اینجا زمانی که خورشید از دایره البروج عبور می‌کند با چیدمان هفت‌سین فرارسیدن سال نو را در کنار خانواده و نزدیکان جشن می‌گیرند. در ژاپن روز اول فروردین (۲۱ مارس) تعطیل رسمی است و روز «شونبون نو» یا همان «اعتدال بهاری» نامگذاری شده و در این روز از طبیعت، قدرانی و موجودات زنده مراقبت می‌شود. در نوروز رویدادهای مفرح زیادی وجود دارد اما این بار قصد دارم در تهران نسیم باد بهاری را حس کنم و از طبیعت زیبا لذت ببرم.

«کدام بخش از آیین نوروز ایرانیان برای شما جذاب‌تر است؟»
نوروز برای ما ژاپنی‌ها بسیار تازگی دارد و جذاب است. به‌خصوص تزئین هفت‌سین برای شخص من جذابیت خاصی دارد. از سرکه، سیب و سیر که ژاپنی‌ها با آن آشنایی دارند تا سماق، سبزه و سنجد که تا وقتی به ایران نیامده بودم، نمی‌شناختم و زمانی که برای نخستین بار آنها را دیدم بسیار متعجب شدم. همچنین با نزدیک شدن به نوروز در مکان‌های مختلف شاهد تزئینات هفت‌سین هستیم که همگی با ظرف و چیدمان منحصربه‌فرد تزئین شده‌اند و از دیدن آنها خسته نمی‌شویم. با دیدن یک صحنه از زندگی روزمره مردم ایران می‌توان به غنای خلایق و حس هنری آنان که من همیشه احترام زیادی برایش

قائل هستم، پی برد. ضمناً اشتراکات فرهنگی مختلفی بین ژاپن و ایران در زمینه رویدادهای سال نو وجود دارد. «از این اشتراکات بگویید؟»
ژاپنی‌ها مانند ایرانی‌ها در پایان سال خانه‌تکانی اساسی انجام می‌دهند. همچنین ما هم با خانواده و اقوام جمع می‌شویم تا فرارسیدن سال نو را جشن بگیریم و به کودکان عیدی می‌دهیم. سال نو در ژاپن اول ژانویه آغاز می‌شود و آن را «شین شون» به معنای «بویهار» می‌نامیم. به دلیل همین اشتراکات فرهنگی، احساس نزدیکی زیادی به جشن نوروز می‌کنیم.

«از عید نوروز سال‌های حضورتان در ایران، خاطره‌ای به یاد دارید؟»
آخرین باری که در ایران نوروز را جشن گرفتم حدود ۱۲، ۱۱ سال پیش بود. به خاطر دارم چند روز مانده به عید، شهر پر از هفت‌سین و ماهی قرمز و مردمی می‌شد که منتظر سال نو و مشغول خرید آخر سال بودند. نوروز آن سال به خانه یکی از دوستان ایرانی دعوت شدم تا فرارسیدن سال نو را با هم جشن بگیریم. یاد است نوروز یکی از سال‌ها اتفاقی از میدان انقلاب می‌گذشت که منظره شگفت‌انگیزی دیدم. در آن میدان همیشه شلوغ، ماشین و رهگذری نبود. در آن هنگام تنها یک گربه با وقار خاصی از آنجا عبور کرد. از ظاهر آرام گربه خیابانی غافلگیر شدم. شنیده بودم تهران در نوروز خلوت است اما فکر نمی‌کردم تا این حد.

«حتماً در این مدت جشن چهارشنبه‌سوری را هم تجربه کرده‌اید.»
بله. برای تجربه این مراسم، یکبار به خانه دوست ایرانی‌ام رفتم. تجربه بسیار جذابی بود. در حالی که صدای آتش بازی و ترقه در کل شهر پیچیده بود، ما در کوچه، رویه‌روی خانه دوستم آتش برپا کردیم و با خانواده‌اش از روی آن پریدیم. به من گفتند که هنگام پریدن باید بگویم: «زردی من از تو، سرخی تو از من!» من چندین بار سعی کردم این جمله را بگویم اما بدون اینکه بتوانم آن را درست ادا کنم، بالاخره از روی آتش پریدم. در ژاپن عبارت «شیچی تن‌هاکی» وجود دارد به معنای «مهم نیست که چند بار شکست بخوری؛ بلکه باید بایستیم و دوباره تلاش کنیم». خوشبختانه از آن زمان تا امروز

«گددام دارمندرا» سفیر هند در ایران: سبزه به در می‌روم توچال

پریسا نوری

هند یکی از قدیمی‌ترین کشورهای تمدن‌های جهان است و ریشه‌های فرهنگی و تاریخی مشترکی با کشورمان دارد. در کنار ده‌ها آیین و جشنی که هر ساله توسط اقوام مختلف در این کشور برگزار می‌شود، در نخستین روز فصل بهار جشنی توسط ایرانیان بی‌شماری که سال‌ها پیش به این کشور مهاجرت کرده‌اند برپا می‌شود که شباهت بسیاری با نوروز دارد. به بهانه این اشتراکات در آستانه فرارسیدن نوروز به سفارت هند رفته و با «گددام دارمندرا» دیپلمات ارشد و سفیر این کشور در تهران درباره نوروز گفت‌وگو کردیم. دارمندرا دو دوره سفیر هند در ایران بوده و فارسی را دست و پا شکسته و سوالات ما را کاملاً متوجه می‌شود، اما به انگلیسی پاسخ می‌دهد.

نام: گددام دارمندرا
تولد: ۱۹۶۴
سفیر هند در ایران
از سال ۱۳۹۷
تاکنون و دبیر دوم
سفارت هند در
تهران (مارس ۱۹۹۲
تا مارس ۱۹۹۴)

آقای سفیر ابتدای صحبت‌هایش به زبان فارسی و انگلیسی عید نوروز را پیشاپیش به ایرانی‌ها تبریک می‌گوید و با تأکید بر اینکه اشتراکات زیادی بین فرهنگ و سنت‌های ایرانیان و هندی‌ها وجود دارد از سنت نوروز میان پارسیان و ایرانیان هندوستان این‌طور می‌گوید: «مراسم سال نو ایرانی با نام نوروز در ۲ ایالت گجرات و ماهاراشترا برپا می‌شود و مردم در این ایالت‌ها با تهیه لباس‌های نو، خانه‌تکانی، پختن شیرینی‌های مخصوص عید و تزئین خانه و محله به استقبال نوروز و سپس در روز عید با برگزاری جشن و شادمانی به دیدن و بازدید اقوام و فامیل می‌روند». دیپلمات ارشد هند که معتقد است نوروز امسال اهمیت بیشتری نسبت به سال‌های گذشته دارد می‌گوید: «نوروز امسال مصادف است با ورود به قرن جدید، یعنی قرن پانزدهم هجری شمسی و اهمیتش بیشتر است. ما امسال هم به رسم هر ساله از چند روز مانده به نوروز سفره هفت‌سین را در ورودی سفارت هند می‌چینیم و به انتظار آمدن بهار می‌نشینیم.»



قدم زدن در خیابان ولی عصر (عج) برایم خوشایند است

دیپلمات هندی در اوقات فراغت اهل خانه‌نشینی یا سفارت‌نشینی نیست و ترجیح می‌دهد کوه برود یا در شهر گردش کند. او با لذت از کوهنوردی و به‌ویژه توچال‌نوردی برایمان می‌گوید: «کوه توچال پشت خانه ماست و فقط ۱۰ دقیقه طول می‌کشد که از خانه به کوه برسیم. روز سبزه‌بهر در و بیشتر روزهای تعطیل با همسرم به توچال می‌رویم و از اینکه از آن بالا منظره تهران را تماشا کنیم لذت می‌بریم. عاشق قدم زدن در خیابان ولی عصر (عج) هم هستیم؛ پیاده‌روی در این خیابان را که دوطرفش درخت و در جوی آن آب جاری است برایم خوشایند است. بازار تجریش و بازار تهران هم بافت سنتی و زیبایی دارند. گاهی به اینجا هم سر می‌زنم. حرف‌های مردم را متوجه می‌شوم و با آنها حرف می‌زنم. مردم برخورد گرم و صمیمی دارند و کنجکاوند که بدانند از کجا آمده‌ام.»

در نوروز هیچ کجا تهران نمی‌شود

آقای سفیر که علاوه بر تهران به خیلی از شهرهای ایران سفر کرده است می‌گوید: «در نوروز هیچ جا تهران نمی‌شود» و ادامه می‌دهد: «شیراز، اصفهان، چابهار، بندرعباس، یزد و شهرهای شمالی را دیدم، اما تهران ویژگی خاصی دارد. یک شهر چهار فصل است که زمستان برف دارد و در تابستان هوا گرم و خشک است. برایم جالب است که از همه جای این شهر می‌شود کوه را دید. من معمولاً نوروز را در تهران می‌گذرانم. چون در این روزها بسیاری از شهرهای ایران به‌خصوص شمال شلوغ اما تهران از همیشه خلوت‌تر است و هوایش خیلی تمیز می‌شود.»

عاشق قرمه سبزی هستم

این دیپلمات هندی از اینکه به‌عنوان سفیر در ایران زندگی می‌کند خیلی خوشحال است و ایران را خانه دومش می‌داند. او می‌گوید: «هند و ایران اشتراکات زیادی دارند. وقتی یک ایرانی در هند زندگی می‌کند یا یک هندی به ایران

می‌آید احساس غریبی نمی‌کند. آداب و فرهنگ مردم تهران و دهلی شباهت‌های بسیاری دارند.» او با خنده ادامه می‌دهد: «البته یک تفاوت بزرگ در فرهنگ غذایی داریم؛ غذاهای ما خیلی تند است و شاید ایرانی‌ها دوست نداشته باشند، اما من عاشق غذاهای ایرانی به‌ویژه قرمه‌سبزی هستم.»

صله رحم پر برکت و ارزشمند است

از حجت الاسلام برمایی درباره دید و باز دیدهای نوروزی می پرسیم و اینکه با توجه به شرایط کرونایی چگونه در این ایام به این سنت اسلامی ایرانی پایبند است. او می گوید: «گرچه طی ۲ سال گذشته به سبب شرایط موجود، روابط خانوادگی محدود شده اما به طور کلی به صله رحم عمل می کنم و به این موضوع اعتقاد دارم. زیرا ما انسان ها در کنار بزرگ ترهایمان بزرگ می شویم و زندگی کردن را از بزرگان قایلیم و پدرها و مادرها می آموزیم. اگر صله نداشته باشیم، این تجربه های ارزشمند و پر برکت به دست نمی آید. البته من به دیدارهای کوتاه، ساده و بدون زحمت معتقدم تا میزان به زحمت نیفتد و رفت و آمدها سخت نشود؛ هر چند که شمالی ها افراد بسیار مهمان نوازی هستند و خود و خانواده مان باشد.»

تاثیر مال حلال در تربیت فرزندان

مادر حجت الاسلام برمایی می خواهد از زاویه موفقیّت فرزندش بر ایمان بگوید و اینکه به عنوان یک مادر در تمام دوران تربیت فرزندانش چه کرده است. حاج خانم می گوید: «من در دوران شیردهی هیچ وقت بچه هایم را بدون وضو شستنی نمی دادم و از نظر حلال و حرام بسیار مقید بودم که قطعاً این مسائل در پرورش فرزندان صالح بسیار تأثیرگذار است. بنده همچنین بچه ها را در کودکی با خود به مسجد می بردم تا با آن فضا آشنا شوند. در دوران نوجوانی هم، آنها را در مدارسی نزدیک به منزل ثبت نام می کردم و همیشه حواسم بود که چه دوستانی را برای



خود انتخاب می کنند. زیرا معتقد بودم که همنسبانی با رفیقان بد می تواند آنها را به راه نادرست بکشاند. در ضمن پدرشان هم بسیار حساس بودند و مثلاً اگر یکی از بچه ها حتی خودکاری را از مدرسه به خانه می آورد، حسابی از آنها پرس و جو می کرد تا مال نادرستی وارد زندگی مان نشود. من معتقدم که مجموع این رفتارها و حساسیت ها باعث تربیت فرزندان شایسته شد.»

حیای ایشان در ابراز علاقه شان است.
«حالا که حرف از شخصیت حاج خانم به میان آمد، خوب است که ایشان را بیشتر بر ایمان توصیف کنیم.»
 ایشان در سخت ترین شرایط زندگی پای حرفشان می ایستند و این را به وضوح در زندگی مان دیده ام. همچنین مسأله مرام که خودشان هنرمند و خیاط بودند، فردی بسیار خوش سلیقه هستند که این خوش سلیقی در زندگی ایشان نیز نمایان بود و من هم در این زمینه چیزهای زیادی از ایشان یاد گرفتم. مثلاً من عاشق تمیز لباس پوشیدن هستم و الان هم با اینکه لباس روحانیت بر تن دارم این موضوع را رعایت می کنم. وقتی مادر برای نخستین بار می خواستند بر ایم کت و شلوار بخرند، مرا به یکی از بهترین مغازه های شهر بردند و من هم به عشق آنکه مادر این کار را دوست داشتند با ایشان همراه شدم تا بر ایم کت و شلوار بخرند. این نوع رفتارهای ظریف و دقیق که تأثیر مستقیم در تربیت فرزندان داشت باعث شد که من هم توجه زیادی به این مسئله داشته باشم و با رعایت نکات لازم در ظاهر، حس خوبی را به مردم منتقل کنم.
«گویا یکی دیگر از ویژگی های شخصیتی مادرتان، علاقه زیادشان به اهل بیت (ع) است؟»
 بله. مادرم عاشق اهل بیت (ع) هستند و علاقه زیادی به سفرهای زیارتی دارند. طوری که اگر الان به او بگویم، می خواهیم شما را به بهترین کشور دنیا ببریم، بی درنگ به شما نه می گوید و باز هم مکان های زیارتی را که قبلاً بارها رفته اند انتخاب می کنند. ایشان یک جور خاص، اهل بیت (ع) را دوست دارند و حتی صدایشان را هم در همین راه خرج می کنند. مادر، بسیار خوش سفر هستند و آنقدر با همه خوب برخورد می کنند که همه، سفر کردن با ایشان را دوست دارند.

منجر به دوری ایشان از شما شده است. از این دوری ناراحت نیستید؟
 دوری او، ما را از اذیت می کند. اما به هر حال کار و زندگی محمد در تهران است و به همین دلیل بعد از آنکه به تهران آمد، دیگر نتوانست پیش ما برگردد. حالا هم همین که او خوش باشد، من خوشحالم. البته یک بخش از خوشحالی ام هم به این دلیل است که محمد از همسان اول روی پای خودش ایستاد و با اینکه در غربت بود اما هیچ وقت از ما طلیی نداشت. این موضوع برای من به عنوان یک مادر بسیار ارزشمند است و واقعاً به وجود چنین فرزندی افتخار می کنم.
«حاج آقا! معمولاً چقدر به مادر سر می زنید؟»
 این رسانه ای شدن و مشغله کاری برای ما در دسر شده و البته بهانه ما فرزندان است. به خصوص که الان با است خلی هایمان این موضوع را بهانه قرار دهیم، اما با این حال، من حداقل ماهی یکبار با رعایت تمام دستورالعمل های بهداشتی به ایشان سر می زنم که بی تردید ایشان از این مقدار دیدار راضی نیستند. به هر حال مادرها دوست دارند فرزندان شان را زود به زود ببینند که ما هم نباید کوتاهی کنیم.
«مادر از شما دلخور هم می شوند؟»
 گاهی. مثلاً وقتی که فاصله دیدن ها و رنگ نردن ها بیشتر از انتظارشان شود گله می کنند. مادر من شخصیت بسیار قوی و مردانه ای دارند و در عین حال بسیار عاطفی هستند طوری که وابستگی زیادی به خود من دارند و به همین دلیل است که گاهی کار به گلابه هم می رسد. البته این را هم باید بگویم که ایشان شخصیتی دارند که هیچ وقت جلو روی کسی از او تعریف نمی کنند و تمام تعریف و تمجیدها را پشت سر او می گویند که این هم به دلیل

هم اصلاً خوب نیست. شاید آنها عاقبت و سختی راه را می دانستند که خیلی موفق نبودند.
«پشیمان نشدید؟»
 ۲ بار انصراف دادم. اما یکی از مهم ترین کسانی که باعث شدند راهم را ادامه دهم مادرم بودند ایشان خیلی روحانیت را دوست داشتند و به زندگی طلبگی من علاقه مند بودند؛ به خصوص اینکه در مازندران، روحانیون جایگاه خاصی داشتند و نگاه به طلبه ها نگاه ویژه ای بود. بنابراین اصلاً دوست نداشتم که حوزه را نیمه کاره رها کنم و به خانه برگردم.
«حاج خانم ملک محمودی! شما از آن روزها تعریف کنید. چرا دلنجان می خواست پسر تان طلبه شود و در عین حال نگران هم بودید؟»
 من همه بچه هایم را بیمه اهل بیت (ع) کرده بودم. محمد هم هر کاری که می خواست انجام دهد از من و اهل بیت (ع) طلب دعا می کرد. به خصوص زمانی که امتحان داشت یا می خواست کار خاصی انجام دهد من دائم الیازت بودم. هر جایی که می رفتم، هیچ وقت سلامتی خودم را از اهل بیت (ع) نمی خواستم و فقط برای سلامتی و موفقیّت بچه ها دعا می کردم که محمد هم جایگاه خاص خود را در این دعاها داشت و به خاطر درسی که می خواند، به طور ویژه برایش دعا می کردم. الان هم خیلی خیلی خوشحالم. محمد با این موفقیّت، ما را سربلند کرد و خودش هم نزد امام زمان (عج) سرفراز است. از خدا خواستام که همیشه خوشحال باشد و موفق. محمد با اینکه کسی موافق حوزه رفتن نبود، این راه را ادامه داد و به چیزی که می خواست دست پیدا کرد و من نیز همیشه او را دعا می کردم تا به خواستش برسد که سرانجام هم موفق شد.
«البته این موفقیّت

زندگی خوب داشت و در کنار همسری شایسته، به راحتی می توانست این ایده را اجرایی کند.
«چرا تصمیم گرفتید به حوزه بروید؟»
 هیچ دلیلی نداشتم و فکر می کردم که حوزه هم مثل دانشگاه است. یک ترم رشته مهندسی شیمی خواندم. اما بعد تصمیم گرفتم انصراف بدهم و در حوزه تحصیل کنم.
«پدر و مادر تان مخالفت نکردند؟»
 مرحوم پدرم مخالف بودند و می گفتند که آخوند شدن سخت است و تو هیچ سنخیتی با آن نداری! اما مادر، یک موافق نگران بودند. ایشان حسلی ذوق می کردند و دوست داشتند به حوزه بروم. اما از طرفی نگران بودند و می گفتند که پشیمان می شوی و برمی گردی که این

«حاج آقا! خیلی ها دوست دارند بدانند که حجت الاسلام برمایی با آن چهره همیشه خندان و پراتریش چطور در مسیر روحانیت قرار گرفته؟ از آن زمان برایمان بگویید.»
 من پسر یک خانواده معمولی با یک رویکرد مذهبی و سنتی بودم که در آغوش پدری فوق العاده و مادری قوی و محکم بزرگ شدم. مادری که کلی خلاقیت و ایده برای یک



صله ارحام به شرط رعایت پروتکل ها

گفت و گوی خودمانی با
حجت الاسلام برمایی و مادرش

سین چهارم

فیسه خانلاری

روحانی خوشرو و خوش اخلاقی است. از تباط خوبی با جوانان دارد و توانسته جای خود را حسابی در دل همه باز کند. کسی که حتی خودش هم فکر نمی کرد روزی لباس روحانیت بر تن کند و در مسیری قدم بگذارد که خدمتگزار مردم باشد. تخصص او در حوزه خانواده شاید ریشهش در دورانی داشته باشد که حجت الاسلام «محمد برمایی» در خانواده ای صمیمی قد می کشید و زیر سایه مادری فداکار رشد می کرد. حاج خانم «ملک محمودی»، مادری بود که در تمام شرایط مثل کوه پشت پسرش ایستاد تا آقامحمد بتواند به آنچه که دوست دارد، برسد. از تباط عاطفی حجت الاسلام برمایی با حاج خانم آنقدر صمیمانه و نزدیک است که همیشه بازنده بوده و نشان از وابستگی شدید این دو به یکدیگر دارد. در آستانه سال نو به دیدار این مادر و پسر موفق رفتم تا از سبک زندگی شان برایمان تعریف کنند. حجت الاسلام برمایی معتقد است که با حمایت ها و دعای مادر به اینجا رسیده است.

مسافران قطار ابدی

سال ۱۴۰۰

صدر؛ راوی تاریخ فوتبال



۲۵ تیرماه سال ۱۴۰۰ بود که «حمیدرضا صدر» بعد از طی یک دوره سخت بیماری خارج از کشور در سن ۶۶ سالگی چشم بر جهان بست. او یکی از مفسران خبره فوتبال و منتقدان سینما بود که سبک و سیاق خاصش در این دو حوزه حساسی طرفدار داشت. مخصوصاً روایت‌های جذاب تاریخی‌اش از فوتبال و شهرتش بیشتر به خاطر سبک گفت‌وگو توأم با هیجان و ابراز احساساتش به فوتبال در اجراهای تلویزیونی بود.

● درگذشت: ۲۵ تیر ۱۴۰۰



باقدغن آمد باچمدان رفت

«فتحعلی اویسی»؛ هنرمندی که با وجود چهره‌ای جدی و عبوس خاطرات کارهای طنز او یکی از بهترین خاطرات ماست. او فعالیت‌های هنری‌اش را از سال ۵۷ با فیلم «بی‌بی گل» ادامه داد و در سریال «دلنوازان» و «زهره فکور» دوباره داشت. زهره فکور تصویر پس از مدتی وقفه با مجموعه تلویزیونی «دردسرای عظیم» در سال ۱۳۹۳ به تلویزیون بازگشت. وی با فیلم سینمایی «بوی گل سرخ» به کارگردانی ناصر محمدی وارد عرصه سینما شد. اما با فیلم روزگار جوانی به اوج شهرت رسید و خاطره‌اش در ذهن‌ها ماندگار ماند.

● درگذشت: ۱۰ اسفند ۱۴۰۰

هنر «ایران» برای ایران بود

«ایران درودی»؛ به همان اندازه که تابلوهای زیبای نقاشی‌اش به دل می‌نشست صحبت‌های پر نغزش هم همیشه طرفداران پر و پا قرصی داشت. او هم نقاش بود هم کارگردان، نویسنده، منتقد هنری و استاد برجسته دانشگاه. درودی با علاقه‌ای که از کودکی به نقاشی داشت پس از اتمام تحصیلات متوسطه، راهی فرانسه شد و تحصیلات خود را در دانشکده عالی هنرهای زیبای پاریس بوزار به پایان رساند. ایران درودی در آخرین فعالیتش، بعد از تأسیس بنیادی در سال ۱۳۹۰، ۱۹۵ اثر برگزیده خود را که طی ۴۷ سال با هدف ارائه در موزه شخصی خود حفظ کرده بود، به‌صورت محضری به این بنیاد و مردم ایران بخشید، و هزینه ساخت موزه را از محل فروش منزلش در پاریس تأمین کرد. او در سن ۸۵ سالگی پس از تحمل سه ماه بیماری درگذشت.

● درگذشت: ۷ آبان ۱۴۰۰

روزگار ناکام جوانی

«زهره فکور صبور»؛ کار بازیگری خود را با سریال نرگس در تلویزیون آغاز کرد و پس از آن در سریال‌های «روزگار جوانی» و «بی‌بی گل» ادامه داد و در سریال «دلنوازان» درخششی دوباره داشت. زهره فکور تصویر پس از مدتی وقفه با مجموعه تلویزیونی «دردسرای عظیم» در سال ۱۳۹۳ به تلویزیون بازگشت. وی با فیلم سینمایی «بوی گل سرخ» به کارگردانی ناصر محمدی وارد عرصه سینما شد. اما با فیلم روزگار جوانی به اوج شهرت رسید و خاطره‌اش در ذهن‌ها ماندگار ماند.

● درگذشت: ۱۰ اسفند ۱۴۰۰



علی سلیمانی؛ بازیگر خوش روی تلویزیون و سینما

درست است مرگ برای خیلی از ما تلخ است، اما «علی سلیمانی» از آن دست انسان‌ها بود که تصویر زیبایی از مرگ در ذهن همه به یادگار کشید. بازیگر و مجری خوشرو و خوش‌خنده تلویزیون که وقتی در روزهای گرم مرداد ماه ۱۴۰۰ خبر فوتش در پی ابتلا به کرونا رسانه‌ای شد خیلی‌ها از شنیدن این خبر متأثر شدند. از جمله آثاری که علی سلیمانی در آنها به ایفای نقش پرداخته است می‌توان به فیلم‌های سینمایی «چون بی پولی»، «حج‌ت یافگان»، «قارچ سمی»، «خاله سوسکه» و... اشاره کرد و از جمله آثار تئاتری‌اش هم باید از کارگردانی و بازیگریش در دو اثر به نام «مردی در اینه» و «هکب» اشاره کرد.

● درگذشت: ۲۱ مرداد ۱۴۰۰



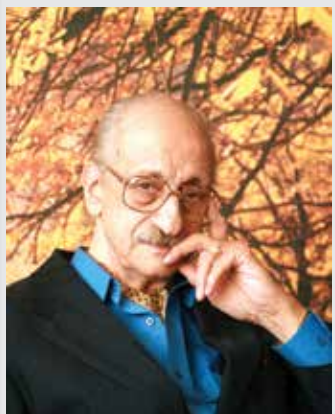
مرد آرام سینمای ایران

«عزت‌الله‌مهراوران»؛ مرد مهربان و آرام سینمای ایران. این لقبی بود که همه علاقه‌مندان به این بازیگر محبوب داده بودند. او متولد ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ در مسجد سلیمان و از معدود هنرمندانی بود که نشان درجه یک هنری را از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دریافت کرده بود. مهراوران ۲۸ ساله بود که فعالیت حرفه‌ای خود را سال ۵۳ در سینما آغاز کرد و با فیلم‌های «آژانس شیشه‌ای»، «مرد عوضی» و «خوابم می‌آید» در خاطره‌ها ماندگار شد. از مشهورترین بازی‌های او نقش پدر حبیب در سریال طرفدار لیسانسه‌ها و فوق لیسانسه‌ها بود. خودش هم عاشق این نقش بود و همیشه می‌گفت هیچ نقشی مانند این به دلم ننشست. عزت‌الله‌مهراوران همیشه نماد پدری آرام و صبور در تلویزیون و سینما را داشت و همین ویژگی او را محبوب کرده بود.

● درگذشت: ۱۶ مهر ۱۴۰۰



شاهد صد ساله موسیقی ایران



«عبدالوهاب شهیدی»؛ شاهد عینی یک‌صدسال اخیر موسیقی ایران بود. موسیقیدانی که پستی‌وبلندی‌های موسیقی ایرانی، تأثیری مستقیم بر روند زندگی‌اش گذاشت. او متولد ۱۳۰۱ بود؛ یعنی حدوداً زمانی که کلنل وزیری مدرسه موسیقی را در ایران تأسیس کرد که بعدها به هنرستان موسیقی تبدیل شد.

این استاد موسیقی از اوایل دهه ۱۳۲۰ فعالیت هنری خود را با فراگیری آواز، سنتور و عود نزد استاد زنده‌نام اسماعیل مهرتاش آغاز کرد. شهیدی به‌جز آواز خواندن و آهنگسازی، نوازنده‌ای منحصراً به‌فرد با ساز عود نیز بود که این ساز را با چیره‌دستی فراوانی می‌نواخت.

عبدالوهاب شهیدی در اجرای آوازهای محلی پیشرو بود و تصنیف‌های زیبایش طرفداران زیادی داشت. او در سن ۹۹ سالگی به دلیل عارضه قلبی در بیمارستان فوت کرد.

● درگذشت: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰

فاطمه عسگرinia

سال ۱۴۰۰ هنرمندان و چهره‌های زیادی از بین ما رفتند. گرچه علت مرگ خیلی‌هایشان همین کرونا بود اما در میانشان خیلی‌ها هم قربانی حوادث و عوارض بیماری‌های صعب‌العلاج شدند. خلاصه اینکه قطار ابدی سال ۱۴۰۰ هم مسافران شناخته شده و سلبریتی‌های زیادی را همراه خود کرد اما یاد و خاطره‌شان همیشه ماندگار است.

آرزوی ارشا برآورده شد

«ارشا اقدسی»؛ کسی که خبر مرگش هم همه را متحیر کرد؛ درست مانند صحنه‌های ناب بدلکاریش که نفس را در سینه حبس می‌کرد. ارشا عاشق بدلکاری و هنرهای بی‌مانندش بود و در نهایت هم به آرزویش رسید و در یکی از همین صحنه‌های هنری عمرش به پایان رسید. او مربی «آی کیدو» بود و عنوان نخستین مربی «بانجی» ایران و نخستین مربی «توتل باد صبا» در ایران را از آن خود کرده بود. او همچنین مؤسس گروه «بدلکاران ۱۳» بود و سابقه حضور در چندین فیلم خارجی و هالیوودی به‌عنوان بدلکار را نیز در کارنامه خود داشت. برخی از این فیلم‌ها عبارتند از: فیلم «سکای فال» به کارگردانی سام مندس، «مرگ روشناسی» ساخته پل اشیرید و «کونگ فو بوگا» به کارگردانی استنلی تونگ.

او آرزوی پریدن از برج میلاد را داشت که پس از ۶ سال در سال ۱۳۹۸ به آرزویش رسید.

● درگذشت: ۱۳ مرداد ۱۴۰۰



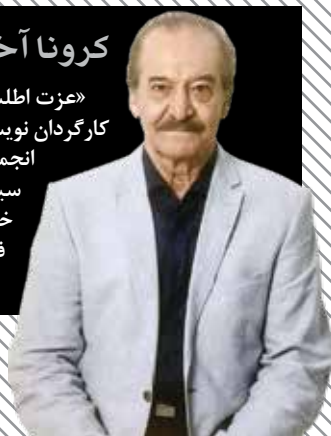
پدر کویرهای ایران

پرفسور «برویز کردوانی»؛ معروف به پدر علم کویرشناسی ایران، نشان درجه یک دانش و چهره ماندگار را از آن خود کرده بود. او که در سن ۹۰ سالگی فوت کرد، مطالعات میدانی فراوانی در مناطق کویری و بیابانی ایران از خود به جای گذاشت و خدمات ارزنده‌ای در پیشبرد علم کویرشناسی و مقابله با خشکسالی ایران را در کارنامه خود داشت. یکی دیگر از افتخارات

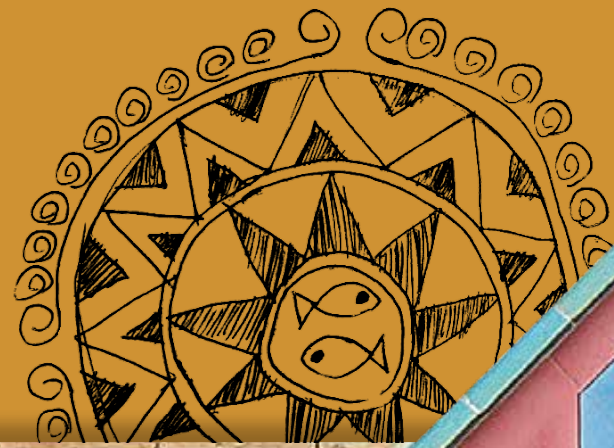


کرونا آخرین سریال آقای بازیگر

«عزت اطلسی‌فر» با نام هنری سیامک اطلسی هنریش، کارگردان نویسنده و دوبلور ایرانی بود. او از سال ۱۳۴۳ از طریق انجمن گویندگان کار هنری خود را شروع و فعالیت سینمایی را سال ۱۳۵۰ با بازی در فیلم سینمایی «مردان خشن» به کارگردانی صابر رهبر آغاز کرد. پیشتر فعالیت‌های این هنرمند در عرصه بازیگری بود که در سریال‌هایی مانند پدرسالار، کلاتر ۲، سلمان



سید بن پنجم قهرمانان محله



چهره‌های شناخته شده‌ای نیستند که همه آنها را بشناسند، جیب پر پولی ندارند که بخواهند کارهای بزرگی انجام دهند و بیشترشان در مسابقات ورزشی و رقابت‌های علمی حائز رتبه نشده‌اند، اما از نظر ما «قهرمان» هستند؛ کسانی که منش‌های پهلوانی دارند و با کارهایی هرچند کوچک، گره از مشکلات تعدادی از شهروندان یا ساکنان یک محله و منطقه باز کرده‌اند. در حقیقت، آنها همه داشته‌های خود را صرف اموری کرده‌اند که تنها مدالش، لبخندی بوده که روی لب دیگران نشانده‌اند.

اتفاقاً وظیفه ما در همشهری محله، پیدا کردن همین انسان‌های شریف است؛ کسانی که از جرابید دیگر سراغ‌شان نمی‌روند و کاری هم که انجام می‌دهند، دیده نمی‌شود. اینان برای ما مهم‌اند. حرف‌ها و کارهایشان را می‌نویسیم به این امید که تعدادشان در این شهر زیاد شود تا بوی مهربانی از همه کوچه پس‌کوچه‌هایش به مشام برسد.

در صفحات پیش‌رو، با تعدادی از این قهرمان‌های محله آشنا می‌شوید که امسال سراغ‌شان رفته‌ایم، اما اگر خودتان از خوانندگان هفته‌نامه باشید، به یاد می‌آورید که تعدادشان بیش از این بوده است و امکان معرفی همه آنها را در این ویژه‌نامه با صفحات محدود نداشتیم.

دیدار با معلمی که با ۷۷ سال سابقه، رکورددار طولانی‌ترین زمان آموزش است

تدریس به بچه محل‌ها در ۹۷ سالگی



ابوذر چهل امیرانی

سال ۱۳۵۵ پس از ۳۰ سال معلمی در مدارس قزوین و شیران بازنشسته شده؛ البته فقط روی کاغذ. «حسین وحیدی قزوینی» یک معلم تمام‌عبار است که هنوز هم در ۹۷ سالگی پس از ۷۷ سال سابقه تدریس، اشکالات درسی بچه‌ها را بدون هیچ چشمداشتی رفع می‌کند. هیچ‌وقت به آموزگار شدن فکر نکرده بود و دوست داشت به شهر

مقدس قم رفته و دروس حوزه را بخواند، اما حرف مادرش را روی چشم گذاشت و از زادگاهش قزوین خارج نشد. سپس به معلمی روی آورد و هزاران شاگرد پرورش داد. می‌گوید: «تا زمانی که نفس دارم، می‌خواهم معلم باشم». شاگردانش را هم‌کلاسی خطاب می‌کند؛ چراکه معتقد است با آنها زیر سقف یک کلاس بوده است. او با شاگردانش رفاقت کرده، به آنها آداب زندگی یاد داده، روش تدریس خلق کرده و شش‌ریزی درس ریاضی را به بچه‌ها چشاند است. می‌گوید: «بعد از بازنشستگی در ۱۶ مدرسه غیرانتفاعی تدریس کرده‌ام. طرح سؤال کنکور دانشگاه آزاد بوده‌ام. ۵۰ دوره کارآموزی ریاضی را گذرانده و ۴۹ کتاب آموزشی هم نوشته‌ام.» او ادامه می‌دهد: «خیلی‌ها از من می‌پرسند با معلمی چگونه زندگی کرده‌ای؟ می‌گویم من معلمی نکرده‌ام که زندگی کنم، بلکه زندگی کرده‌ام تا معلمی کنم.»

یادگاری‌های ارزشمند بچه‌های کلاسی

او یادگاری‌های شاگردانش را که شامل نامه، عکس، کارت پستال و... است، در چند آلبوم نگه داشته و بسا دقت از آنها مراقبت می‌کند. اغلب آنها مربوط به دهه‌های ۴۰ و ۵۰ است. چند نامه هم در سربزگ مخصوص پزشکان نوشته شده و پیداست شاگردانش خواسته‌اند با یک تیر دو نشان بزنند؛ هم با نامه‌نگاری احوال استاد را جویا شوند و هم با این خبر که پزشک شده‌اند، دل معلم پیرشان را شاد کنند. این معلم پیشکسوت که خود را پدر معنوی شاگردانش می‌داند، میان یادگاری‌هایش دفترچه‌ای دارد که شماره تلفن و تاریخ تولد بسیاری از شاگردانش را در آن نوشته و هر سال روز تولدشان را تبریک می‌گوید.

تدریس رایگان ریاضی

«محمدحسین وحیدی» پسر بزرگ استاد می‌گوید: «۳۰ سال است که به مجیدیه آمده‌ام. پدرم با وجود کهولت سن، اشکالات درسی بچه‌های همسایه را برطرف می‌کند و گاهی هم تا دیروقت به سؤالات بچه‌ها، تلفتی پاسخ می‌دهد.»

کارمند مترو ۴۸۰ پلاک طلا را به صاحبش برگرداند خوشحالی مردم یک دنیا می‌ارزد

«مهدی معصومی» کاربان مسئول ایستگاه دانشگاه شریف، چندی پیش ۴۸۰ قطعه پلاک طلا به ارزش بیش از ۷۰۰ میلیون تومان پیدا کرد و به دست صاحبش رساند. البته او از سال ۱۳۹۱ که در شرکت مترو تهران مشغول به کار شده، بارها اموال گمشده مردم را به صاحبشان برگردانده است. در شهر قدس (قلعه حسن خان) مستاجر است و از دار دنیا، خودروبی دارد که سال ۱۳۸۸ تولید شده و چهار طرفش رنگ و خوردگی دارد. پنجم فروردین امسال ۴۰ ساله می‌شود، اما همه مواهیش سفید شده و نشان از سنختی‌های زیادی می‌دهد که در زندگی کشیده است؛ چراکه «مهدی معصومی» سال‌ها با مدرک مهندسی مکانیک، بیکار بوده و مجبور شده برای تأمین مخارج خانواده‌اش، میوه‌فروشی و حتی ضایعات جمع کند. وی درباره نحوه پیدا کردن پلاک‌های طلا می‌گوید: «ساعت یک ربع به ۶ بعدازظهر اطلاع دادم فردی یک کیسه طلا گم کرده است. با همکارانم به سمت سکوها رفتم. من هم به سکویی رفتم که قطارها به طرف فرهنگسرای اشراق حرکت می‌کنند. حین گشت‌زنی، چشمم به فردی خورد که روی صندلی نشسته و کوله‌پشتی‌اش را روی یک کیسه پلاستیکی سیاه گذاشته است. گفته بودند طلاها در یک کیسه مشکی است. من هم با سرعت زیاد به سمتش دویدم و فریاد زدم مگر این کیسه مال شماست؟ او هم ترسید و از آنجا دور شد. قسمتی از کیسه پاره شده و مشخص بود که درون آن چیست.» او ادامه می‌دهد: «وقتی با همکارانم در ایستگاه مترو امام خمینی (ره) تماس گرفتم، گفتند حال صاحب طلاها به خاطر شوک عصبی زیاد بد شده و نیروهای اورژانس مشغول مداوای او هستند چند دقیقه بعد، همسرش به ایستگاه آمد و پس از او هم، پلیس مترو و مالک طلاها سراغم آمدند.»

شیرینی‌مان را از خدا می‌گیریم

معصومی درباره حال مالک پلاک‌های طلا می‌گوید: «حال خوبی نداشت و دست چپ او بی‌حس شده بود. کمی ماساژش دادم تا اینکه با دیدن کیسه طلا آرام شد.» وقتی از معصومی می‌پرسیم چقدر مزدگانی



«جواد فروغی» مدال‌آور المپیک، مدافع سلامت و بیچهمحل خوب تهرانسری‌هاست

قهرمان در همه صحنه‌ها



تیراندازی را از طبقه منفی ۲ یعنی زیرزمین نمود و تاریک بیمارستان بقیه‌الله (عج) شروع کرد تا شد. «جواد فروغی» را می‌گوییم که در نخستین روز از مسابقات المپیک «توکيو» تاریخ‌ساز شد و نخستین مدال طلای تاریخ ایران را در رشته تیانچنه مردان کسب کرد. این نیز مدتی پرستار که در طول همه‌گیری کرونا به مبتلایان خدمت می‌کرده در کنار مدافعان حرم در سوره حضور داشته و اکنون ساکن محله تهرانسر است.

۲۰ شهریور سال ۱۳۵۸ در دهلران ایلام به دنیا آمده و از ۵ سال پیش ساکن شهرک انصار در محله تهرانسر شده است. عاشق محل سکونتش است و می‌گوید: «علت آمدنم به این شهرک دسترسی خوب به دیگر نقاط شهر بود. این محله به فدراسیون تیراندازی هم نزدیک است و آب‌وهوای تمیز و مطلوب، همچنین ساکنان خونگرمش مرا اینجا پاگیر کرده است.» البته تهرانسر از نظر او مشکلات و ضعف‌هایی هم دارد: «آلودگی صوتی هواپیماها و کمبود جای پارک خودرو به‌ویژه در بلوار اصلی، از مشکلات اصلی این محله‌اند. متأسفانه تعداد مساجد هم در این محله کم است. لازم است برای افزایش ناوگان حمل‌ونقل عمومی نیز تلاش شود چون نزدیک‌ترین ایستگاه مترو به تهرانسر، کنار استادیوم آزادی قرار دارد.»

اهالی شرمندهم کردند

فروغی می‌گوید: «همه ساکنان تهرانسر، انسان‌های خوب و شریفی هستند و تاکنون مشکلی با هیچ کدامشان نداشتم. پس از برگشت از مسابقات المپیک شرمندهم کردند و استقبالی کردند که لایقش نبودم.»

این ورزشکار موفق می‌گوید: «در تهرانسر بستر لازم برای فعالیت در رشته تیراندازی فراهم است. به همه کسانی که در محله خودمان و محله‌های همجوار زندگی می‌کنند، پیشنهاد می‌کنم ورزش کنند و اگر علاقه‌مند ورزش تیراندازی هستند، به این باشگاه‌ها یا فدراسیون تیراندازی مراجعه کنند. مرکزی در فدراسیون وجود دارد که می‌توان هم به‌صورت تفریحی تیراندازی و هم استعدادها را در آنجا کشف کرد.»



پدر شهید در محله تهرانسر در کنار توزیع هفتگی ۱۲۰۰ قرص نان بین نیازمندان، هوای آنها را هم دارد

وصیت کرده‌ام این کار زمین نماند

پدر شهید به یاد فرزند شهیدش، «مرتضی»، که نامش روی تابلو خیابانی در محله تهرانسر نقش بسته، هفته‌ای ۱۲۰۰ قرص نان بین نیازمندان توزیع می‌کند تا هیچ خانواده نیازمندی به خاطر نداشتن پول، در خرید نان شب خود به مشکل برخورد.

«محرملی نظری» بین اهالی به «حاج علی» معروف است. ۷۷ سال دارد و از کودکی پای تنور نانواپی پدرش در خیابان حافظ قد کشیده و شاطر شده است. ۲۰ سال پیش به محله تهرانسر آمده و نانواپی خودش را راه انداخته است. می‌گوید: «روزی که این نانواپی را راه انداختم، عهد کردم که یک و نیم سهم از درآمد اینجا را برای رضای خدا و خیرات پسر بزرگم، آقا مرتضی، که در جنگ تجمیلی شهید شده، خرج کنم و در مناسبت‌های مذهبی مثل عید فطر، تولد و شهادت حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) و... هم نان رایگان به اهالی بدهم. این موضوع را با بچه‌هایم مشورت و وصیت کرده‌ام که بعد از مرگم این کار را ادامه دهند.»

دل اهالی به حاجی گرم است

اهدای نان رایگان به نیازمندان فقط گوشه‌ای از مهربانی‌های حاج علی است؛ چراکه به «شهرام کریم‌پور» میوه‌فروش محله گفته اگر کسی میوه خواست و پول نداشت، به حساب او میوه بدهد. «محمد احمدی» صاحب سوپرمارکتی کنار مغازه حاج علی هم می‌گوید: «تقریباً بیشتر کسانی که نان رایگان می‌برند در مغازه ما هم حساب دفتری دارند و حاجی هر هفته حساب‌شان را صاف می‌کند.» او ادامه می‌دهد: «حاج علی دل بزرگی دارد. هر کس که در محله مشکل مالی داشته باشد، سراغ او می‌رود و حاجی هم روی هیچ کس را زمین نمی‌اندازد. اگر خودش هم نداشته باشد، از خیران مسجد یا خیره‌هایی که در آنها عضو است کمک می‌گیرد.»

بندل مهربانی تا دور دست‌ها

این پدر شهید و نیکوکار عضو فعال خیریه‌ای در اتحادیه نانواپان است و کمک‌های مردمی را جمع‌آوری و همراه نیروهای جهادی در نقاط محروم کشور توزیع می‌کند که نمونه‌اش کمک به سیل‌زدگان شهرهای اهاوز با ۳ کامیون برنج، آرد، ماکارونی، اسباب‌بازی، چادر و... بوده است. او معتقد است مهربانی بی‌جواب نمی‌ماند و تبلورش در زندگی فرد نمایان می‌شود: «خدا را شکر، ۵ فرزندم عاقبت به‌خیر شدند. مرتضی سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ شهید شد و ۲ فرزند دیگرم مهندس هستند. یکی از فرزندانم دکتری فقه دارد و دیگری هم معلم است.»



مأموران راهور منطقه ۲ آرزوی کودک ۹ ساله را برآورده کردند پلیس های دوست داشتنی

منفرد» پدر شایان می گوید: «پلیس شدن آرزوی همیشگی شایان بوده و هست. در یکی از روزها او آرزویش را در مسجد محله مطرح کرد. ما زیاد به این مسجد می رویم و اتفاقاً آن روز سرهنگ زینی هم در مسجد بود، اما فکر نمی کردیم که این طور شایان را خوشحال کند و خاطره ماندگاری برای او بسازد. آن روز وقتی به خانه آمدم، برق شادی و شوق زندگی را در چشم های بسرم دیدم. او برایم با ذوق همه ماجرا را تعریف کرد و فیلم ها و عکس ها را نشانم داد. هیچ وقت تا این حد او را خوشحال ندیده بودم. آذر امسال که متوجه سرطان شایان شدیم، دوره درمان را شروع کرده ایم که برایش سخت است، اما آن روز حتی موقع خواب هم خوشحال بود.»

پلیس دوست مردم است

سرگرد «مرتضی مهدی زاده» مسئول آموزش راهور منطقه ۲ که حتی دوست نداشت این کارش رسانه ای شود، می گوید: «در ۱۸ سال خدمت هیچ مأموریتی به اندازه این کار به دلم ننشسته بود. خودم هم فرزند دارم و می دانم وقتی به آرزوهای هر چند کوچک شان برسند، چقدر خوشحال می شوند.»



صبح یکی از روزهای سرد زمستان امسال، سرگرد «مرتضی مهدی زاده» مسئول آموزش پلیس راهور منطقه ۲ همراه با سرهنگ «صلاح الدین زینی» یکی از مأموران بازنشسته پلیس به سمت بلوار دامن و خیابان ارغوان غربی رفتند و شایان کوچولو را غافلگیر کردند. آنها با احترام نظامی به شایان، لباس پلیس تن او کردند و بر خودرو پلیس نشانند تا این کودک سرطانی به آرزویش برسد. «شایان سعیدی منفرد» می گوید: «من عاشق پلیس ها هستم و این را به دوستانم در مدرسه و مسجد گفته ام. باورم نمی شد که به همین راحتی آرزویم برآورده شده باشد.» اوج خوشحالی او زمانی بود که از زیر خودرو را به صدا در آورد و وقتی وارد بلوار دامن شدند، از بی سیم به رانندگان خطای اطلاع داد. شایان می گوید: «به راننده پرازدی که دوبله پارک کرده و باعث ترافیک شده بود، اطلاع دادم. راننده هم ماشین خود را جابه جا کرد.» برای شایان که هر هفته چند بار به بیمارستان می رود تا دوره شیمی درمانی اش سپری شود، حضور پلیس و سوار شدن بر خودرو آنها، یکی از بهترین روزها بوده است. «عبدالرحمن سعیدی



توان یاب قهرمان موفق به ساخت زانوی مصنوعی شده است کمک حال کودکان معلول

معلول است و قهرمانی اش را داشتن رکورد دوچرخه سواری در خاورمیانه نمی دانند، بلکه کمک به کودکان معلول را افتخار بزرگ خود می دانند. «هادی شعبانی» به خاطر یک حادثه، آسیب جدی به زانوی چپش خورد و سال ۱۳۸۷ با رضایت خودش، پایش را قطع کردند. پس از آن طراحی نخستین زانوی مصنوعی را انجام داد و با فعالیت در رشته دوچرخه سواری، رتبه های زیادی کسب کرد، اما همه تلاشش را صرف کمک به بچه هایی کرده که مشکلی شبیه خودش دارند.

رکوردار دوچرخه سواری

۲۸ ساله، طراح و سازنده نخستین زانوی مصنوعی و رکورددار دوچرخه سواری با یک پا در خاورمیانه است. ۲۰ سال از عمرش را با زانوی گذرانده که خم نمی شد، ولی هیچ وقت تسلیم نشد. «هادی شعبانی» نخستین تصویری که از کودکی اش به یاد می آورد، این است که از مچ پا تا گردنش در گچ بود، می گوید: «زانوی پای چپم بر اثر حادثه ای آسیب دید. بعد از چندبار جراحی ناموفق، لحظه ای که متوجه شدم دیگر نمی توانم راه بروم، خودم را باختم، ولی خوشبختانه با توکل به خدا، روی تنها پایم ایستادم.»

یک تصمیم خودخواسته

مشکلات شعبانی زمانی بیشتر شد

که قدش به بیش از ۱۷۰ سانتیمتر رسید. با زانویی که خم نمی شد، نمی توانست سوار هیچ خودرویی شود. در نهایت به پاریس سفر کرد و با مشورت یک پزشک ایرانی و انجام جراحی مجدد، پای چپ او قطع شد. شعبانی بعد از جراحی قطع زانو، یک پای مصنوعی دریافت کرد و تصمیم گرفت دوچرخه سواری کند، اما بر اثر برخورد یک موتورسوار با مشکل مواجه شد. همان زمان به فکر ساخت یک زانوی مصنوعی افتاد. و توانست پس از ساخت نمونه های مختلف، یک مدل ایمن و سبک بسازد که برای دوچرخه سواری مناسب باشد و به اندازه کافی خم شود.

تولید انبوه زانو

هر چند شعبانی هزینه زیادی برای ساخت زانوی مصنوعی صرف کرده، اما حاضر است فرمول ساخت آن را به متخصص ها داده و به تولید انبوه برساند تا هر معلولی با هر وسیع مالی، آن را تهیه کند. یکی از برنامه های او راه اندازی مؤسسه ای برای معلولان و کودکانی است که پایشان به هر دلیلی قطع شده، ولی از کمک به این کودکان تا آن زمان غافل نشده و آنها را به مؤسسه هایی که می شناسد، معرفی می کند تا تحت حمایت قرار بگیرند.



کارگر افغانستانی خدمات شهری، چک ۵۰۰ میلیون تومانی را به صاحبش برگرداند پاکبان پاکدست

بیش از ۳ دهه است که با جاروی دسته بلندش، خیابان های شهر را تمیز و نوازش کرده، ولسی مهربانی در خوش جریان دارد، چراکه «محمد محمدی» پاکبانی است که در نخستین شب های آبان امسال، یک برهه چک ۵۰۰ میلیون تومانی لایه لای زباله ها پیدا کرد و به صاحبش برگرداند. البته او پیش از این هم اموال مردم را به آنها پس داده بود. بدهی زیادی دارد، و با مزد کمی که می گیرد، به زور زندگی اش را می چرخاند، اما تاکنون نان حرام نخورده است. ۵۰۰ میلیون لای زباله او در سکوت نیمه شب، زمانی که با جاروی دسته بلندش خیابان را از زباله پاک می کرد، روی پل بزرگراه کردستان و لای کپه ای خرت و پرت، کیف پولی پیدا کرد که یک برهه چک ۵۰۰ میلیون تومانی هم داخل آن بود. محمدی کیف پول و چک را تحویل صاحبش داد و وقتی از میزان مزدگانی که دریافت کرده می پرسیم، لبخندی زده و می گوید: «مثل هر شنب وظیفه ام را که جارو کردن خیابان است، انجام دادم و خوشحالم که دل یک پدر را شاد کردم.»

بیش از ۳ دهه است که با جاروی دسته بلندش، خیابان های شهر را تمیز و نوازش کرده، ولسی مهربانی در خوش جریان دارد، چراکه «محمد محمدی» پاکبانی است که در نخستین شب های آبان امسال، یک برهه چک ۵۰۰ میلیون تومانی لایه لای زباله ها پیدا کرد و به صاحبش برگرداند. البته او پیش از این هم اموال مردم را به آنها پس داده بود. بدهی زیادی دارد، و با مزد کمی که می گیرد، به زور زندگی اش را می چرخاند، اما تاکنون نان حرام نخورده است. ۵۰۰ میلیون لای زباله او در سکوت نیمه شب، زمانی که با جاروی دسته بلندش خیابان را از زباله پاک می کرد، روی پل بزرگراه کردستان و لای کپه ای خرت و پرت، کیف پولی پیدا کرد که یک برهه چک ۵۰۰ میلیون تومانی هم داخل آن بود. محمدی کیف پول و چک را تحویل صاحبش داد و وقتی از میزان مزدگانی که دریافت کرده می پرسیم، لبخندی زده و می گوید: «مثل هر شنب وظیفه ام را که جارو کردن خیابان است، انجام دادم و خوشحالم که دل یک پدر را شاد کردم.»

یاد گرفته ام نان حلال بخورم

«دلنگ بچه هایم هستم معمولاً ۳ سال در ایران کار می کنم و چند ماهی برای دیدن همسر و بچه هایم به پنجشیر می روم، شرایط مالی سختی داریم. هر ماه فقط می توانم یک میلیون تومان برای بچه هایم به افغانستان بفرستم. آنها درس می خوانند و من به عنوان یک پدر باید از آنها حمایت کنم.» محمدی می گوید: «از پدرم یاد گرفتم نان بسازوی خودم را بخورم. مرد زحمتکشی بود، مثل همه کشاورزها سخت کار می کرد تا خرج خانواده اش را تأمین کند. وقتی خواستم برای کار به ایران بیایم، گفت آدم اگر از گرسنگی بمیرد، باز هم نباید سهم دیگران را بردارد.» او ۱۵ سال پیش هم در خیابان رشید تهرانتپارس توانسته دل یک شهروند را شاد کند و ۱۸ میلیون تومان پول نقد را که متعلق به یک زوج جوان بوده، به آنها پس داده است.

این جوان راهی متفاوت در زندگی اش پیش گرفته است چتر حمایت آقا میر بر سر ۸ سالمند

شده و اعضای خانواده آنها را نمی پذیرند. عده ای از آنها بیماری های خاصی مثل هیپاتیت دارند و برخی هم به بیماری سرطان مبتلا هستند. تعدادی از آنها دیالیز می شوند و بین آنها سالمندانی وجود دارند که به علت معلولیت، گم شدن یا راه شدن در معابر، جایی برای زندگی ندارند و اینجا رایگان زندگی می کنند. اگر یکی از آنها بیمار شود، عمیدی و همسرش شب تا صبح بر سر بالین شان می نشینند و اگر نیاز به جراحی داشته باشند، همراه آنها در بیمارستان می مانند. آنان را استحمام و پوشک می کنند و اگر نیاز داشته باشند، همراه خود بیرون می برند تا چرخی در محله ها بزنند و آب و هوایی تازه کنند. اگر هم خدایی ناکرده یکی از آنها فوت کند، مثل یک عضو خانواده، آنها را تا خانه ابدی بدرقه می کنند.

زندگی های پرماجرا

از مجموع ۸۰ نفری که اکنون در مرکز سالمندان حجت یا بهشت امسام (رضاع) زندگی می کنند، ۵۳ نفر آقا و مابقی خانم هستند. آنها در ۲ خوابگاه مجزا و در اتاق هایی ۳ تا ۴ نفره زندگی می کنند و هر کدام زندگی پرماجرایی داشته اند. بین آنها پزشک متخصص زنان تا فارغ التحصیل دانشگاه های خارج از کشور وجود دارد. برخی هایشان اقامت کشورهای دیگر را داشته اند و عده ای هم کارخانه دار و کار تن خواب بوده اند.

زندگی و جوانی اش را وقف ۸۰ کهنسالی کرده که سرپناهی ندارند و به هر دلیل زیر آسمان شهر زندگی می کنند. یکی معلول است، دیگری اعتیاد دارد و آن یکی را بچه هایش به دلایل نامعلوم از خانه بیرون کرده اند. «میر عمیدی» از آنها مثل پدر و مادر خود نگهداری می کند، غذایشان را می دهد و سقفی با کمک «یوسف اصلانی» برایشان ساخته و اسمش را «بهشت سالمندان» گذاشته است. روزی که «یوسف اصلانی» مدیر مؤسسه «بهشت امام رضاع» تصمیم گرفت پیرمردها و پیرزن های سرگردان را از کوچه پسکوچه ها جمع آوری کند، «میر عمیدی» با او همراه شد. مرکزی از بهزیستی در منطقه ۱۷ تحویل گرفتند و عمیدی برای اینکه این مجموعه سریع تر سر و سامان داده شود، با همسر و فرزندش به آنجا نقل مکان کرد. شبانه روز تلاش کرد و بالاخره جایی برای پیرمردها و پیرزن های سرگردان درست کرد که بی شباهت به بهشت نیست. حالا هم خود را وقف نگهداری از این سالمندان کرده و در این راه همسرش «حدیثه محمدی» پایه پای او تلاش می کند.

پرستاری شبانه روزی سالمندان

در مجموعه ای که عمیدی ایجاد کرده و با کمک خیران اداره می کند، سالمندانی نگهداری می شوند که در سطح شهر رها



کارآفرینی که برای آسیب دیده‌های اجتماعی تولیدی راه انداخته است

شرط استخدام داشتن سوء پیشینه!



سال ۱۳۸۳ زمانی که ۲۶ ساله بود، نخستین کارگاه خود را با ۱۵ نفر برای تولید انواع فرآورده‌های زیتون شروع کرد و حالا کارخانه‌ها و تولیدی‌های متعددی دارد. شرط عجیبی که دکتر «علیرضا نبی» برای استخدام افراد در کارگاه‌های خود گذاشته، داشتن سوء پیشینه است! به همین خاطر اغلب کارگران و کارمندان مجرمان و معتادان دپورز یا زن‌های بی‌سرپرست هستند. او معتقد است چاره رفع آسیب‌های اجتماعی در جامعه، ایجاد اشتغال و تأمین نیازهای مادی آسیب‌دیده‌هاست.

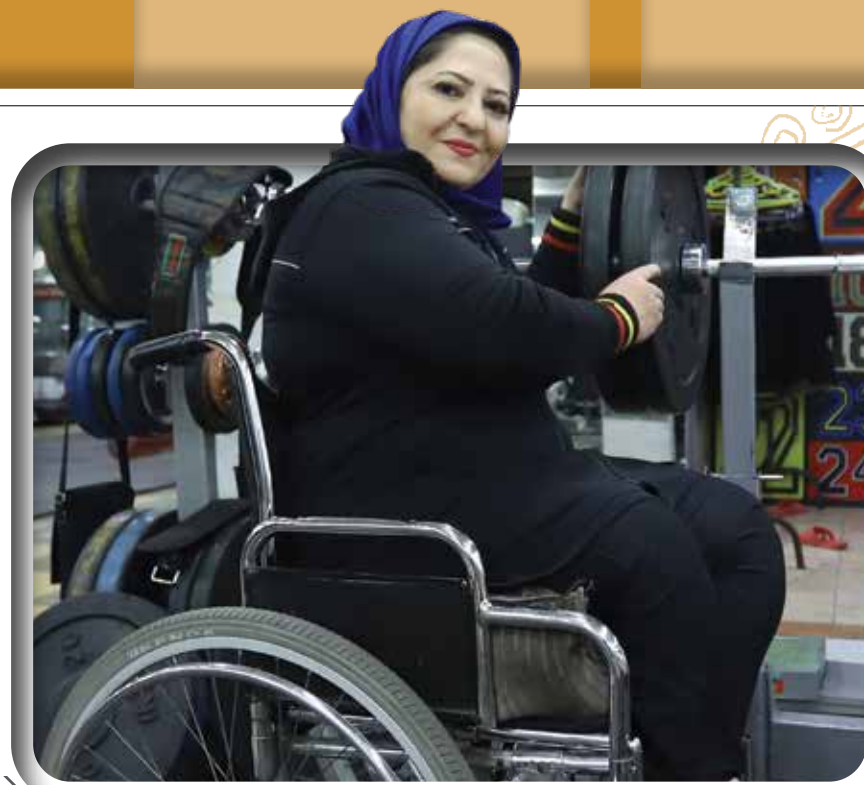
ابتدای سال زمزمه‌های حضور دکتر «علیرضا نبی» در محله هرندی به گوش رسید که می‌خواست با راه‌اندازی کارگاه‌های تولیدی، از آسیب‌دیدگان اجتماعی که متأسفانه تعدادشان در این محله زیاد است، حمایت کند. او می‌گوید: «محله‌های قدیمی در شهرهای بزرگ، شناسنامه آن شهر

هستند. هرندی هم یکی از این محله‌هاست که متأسفانه امروز اهالی‌اش، در کنار تمام معضلات و مشکلات پیش‌رو، با یک چالش بزرگ دست و پنجه نرم می‌کنند و آن بیکاری یا همان ناتوانی در تأمین هزینه‌های زندگی است.» او بعد از یکسال مطالعه جامع و کامل در محله هرندی، تیم متخصصان و کاربلدهای خود را در بخش‌های مختلف اقتصادی، تولیدی، صنعتی و حتی اجتماعی به هرندی آورده تا ضمن رصد محله و آشنایی با وضعیت ساکنانش، پایه‌های واحدهای تولیدی ویژه زنان و مردان را در هرندی بگذارد.

مشکل هرندی با غذا دادن حل نمی‌شود

او می‌گوید: «ریشه تمامی معضلات اجتماعی در محله‌های پایین شهر فقر و بیکاری است. تعدد مراکز کاهش آسیب اعتیاد در هرندی خوب است، اما برای اصلاح وضعیت و بهبود کیفیت زندگی ساکنانش نیازمند ساماندهی تشکلهای خیرخواهانه و فعالیت‌های داوطلبانه است. دردی از دردهای آسیب‌دیده‌های این محله با گرفتن ۴ پرس غذا در طول یک شب درمان نمی‌شود، اما اگر پول این همه غذای توزیعی در محله صرف ایجاد یک فرصت شغلی شود، می‌توان زندگی را به آنها هدیه کرد.»

نبی سال ۱۳۴۷ در مشهد و در یک خانواده پرجمعیت ۸ نفره متولد شد که از نظر مالی در وضعیت بسیار بدی قرار داشتند. اکنون دارای دکترای رشته اقتصاد بین‌الملل است و به‌عنوان استاد دانشگاه فعالیت می‌کند. کارخانه‌دار و از مشاوران مجمع تشخیص بوده و در کنار تدریس، کارشناس صداوسیماست. بانوان سرپرست خانوار زیادی هم وجود دارند که در خانه خود کار می‌کنند و از او دستمزد می‌گیرند.



خیلی به آن احتیاج دارد.»

تلاش برای ارتقای کیفیت زندگی معلولان

حصارخانی، دبیر کانون معلولان یکی از نواحی منطقه ۷ شهرداری تهران است. پیش از این هم دبیر کل کانون معلولان منطقه ۱۲ بوده و همواره تلاش کرده تا در راستای ارتقای کیفیت زندگی شهروندان قدم بردارد. «با کمک همکارانم در کانون‌های معلولان، گروه تسهیلگری «همپا» را تشکیل داده‌ایم و ضمن شناسایی موانع و نقاط دسترس‌ناپذیر معلولان در هر محله، معبر و بوستان، تلاش می‌کنیم تا تردهای شهری توان‌باب‌ها آسان‌تر شود. خوشبختانه عمده این موانع رفع شده‌اند و با همسازسازی و مناسب‌سازی معابر، امروز شاهد تردد آسان‌تر معلولان در منطقه هستیم.»

بخشندگی بانوی قهرمان مدالی که هزندان را آزاد کرد

«ملیحه حصارخانی» امسال با راه‌اندازی پوشش آزادی زندانیان خبر ساز شد. البته او قبل از تشویق دیگران به این کار خیر، ابتدا خودش دست به کار شد و با حراج مدال قهرمانی پاراوارنه‌بردارش به ارزش ۱۱۰ میلیون تومان، هزندان را آزاد کرد.

حصارخانی می‌گوید: «در ۸ ماهگی به خاطر تب شدید، دچار فلج اطفال از ناحیه پای راست شدم. بارها تحت جراحی قرار گرفتم که موجب تغییرات جزئی در وضعیت پای من شد، اما در نهایت نتوانست مانع از همراهی عصا و ویلچر در زندگی من شود. به دلیل معلولیت، نه اجازه ورزش کردن داشتم، نه نمره ورزش می‌گرفتم.» بالاخره حصارخانی محدودیت‌ها را کنار گذاشت و شروع به ورزش کرد. «از رشته شنا، فعالیت‌های ورزشی را شروع کردم؛ آن هم به‌صورت تفریحی در سانس‌های محدودی که در اختیار معلولان بود. بعد با رشته ویلچررانی آشنا و عبور قهرمان کشور شدم. در رشته پرتاب نیزه هم مقام سوم را کسب کردم.»

حصارخانی با تشویق و همراهی همسرش، تحصیلاتش را تا مقطع فوق‌لیسانس ادامه داد و با مربیگری در باشگاه ویژه معلولان، تلاش می‌کند تا هم‌عانش را به سمت ورزش‌های قهرمانی هدایت کند. در کلسیون افتخارات او مجموعه گرانبهایی از مدال‌های ورزشی دیده می‌شود؛ مدالی که تصمیم گرفته به حراج آنها دردی از برخی افراد جامعه درمان کند. او امسال مدال‌ش را به ارزش ۱۱۰ میلیون تومان به نیت آزادی هزندان فروخت و می‌گوید: «قصدم از این کار ترویج مهربانی، گذشت و همدلی در جامعه بود؛ چیزی که جامعه امروز ما

شورایار محله وردآورد، از اعضای تیم سازنده نخستین داروی ایرانی ضد کروناست

سلامتی اهالی در کنار آبادانی محله

ندارد و قیمت آن نسبت به داروهای خارجی که برای درمان کرونا وجود دارد، بسیار کمتر است، می‌گوید: «این دارو در داروخانه‌ها و مراکز درمانی سراسر کشور توزیع شده است و مورد استفاده قرار می‌گیرد. سالیروپرا از دانشگاه شهید بهشتی، کد اخلاق دریافت کرده و هم‌زمان آزمایشات بالینی آن در بیمارستان امام‌خمینی (ره) با موفقیت طی شد و از سازمان غذا و دارو مجوز گرفت.»

بچه‌محل‌ها سنگ تمام گذاشتند

مقیمی در پروژه‌های تحقیقاتی دیگری هم حضور داشته، اما به گفته خودش، ساخت این دارو اهمیت و ارزش بیشتری برایش دارد؛ چراکه بسیار تأثیرگذار و کارآزمایی بالینی بسیار موفقی داشته است. این دارو در آزمایشات بالینی که ابتدا روی ۳ هزار نفر تست شد، کارایی خود را نشان داد.

وقتی از او می‌پرسیم بچه‌محل‌هایش پس از شنیدن موفقیت او چه برخوردی داشتند، می‌گوید: «ساکنان وردآورد خبر ساخت این دارو را در برنامه‌های تلویزیونی و اخبار سراسری شنیدند. برایم سنگ تمام گذاشتند و حساسی شرمندهم کردند.»

آستین «ناصر مقیمی» همیشه برای حل مشکلات ساکنان محله «وردآورد» بالاست؛ چراکه با عضویت در نهاد شورایاری، نیازها و درخواست‌های شهری آنها را پیگیری می‌کند. او در کنار تلاش برای آبادانی محله‌اش، خرداد امسال با جمعی از نخبگان علمی، موفق به تولید «داروی کنترل بیماری کرونا» شد و کمر کسانی را که کوشمان را تحریم دارویی کرده بودند، شکست.

سال ۱۳۶۶ در محله وردآورد به دنیا آمده و تعصب خاصی به هم‌محله‌ای‌ها و زادگاهش دارد. رشته «کنترل فرایند» را در دانشگاه سپری کرده و رئیس یک شرکت دانش بنیان داروسازی است. با شیوع ویروس کرونا، او و ۳۰ نفر از همکارانش تحقیقات خود را برای مقابله با کووید ۱۹ شروع کردند و در کنار انتشار بیش از ۷۰۰ مقاله درخصوص این ویروس، موفق به ساخت داروی «سالیروپرا» شدند؛ دارویی که کاملاً گیاهی و بومی است. مقیمی می‌گوید: «سالیروپرا، دارویی ۴ جزئی است که شامل یک بسته قرص، اسپری بینی، اسپری دهانی و یک قطره بخور است و سبب کاهش بروز علائم بالینی و عوارض جانبی کرونا می‌شود. درحقیقت افرادی که به این بیماری مبتلا می‌شوند، از این دارو برای کاهش عوارض بیماری استفاده می‌کنند.»

او با بیان اینکه این دارو هیچ الگو و نمونه خارجی

«حامد حجازی» به دلیل راه‌اندازی نخستین بانک اکسیژن در ایام کرونا نشان خدمت گرفت

مرد نیک‌اندیش حکیمیه

با شیوع ویروس کرونا، عده‌ای با سوءاستفاده از وضعیت پیش آمده، کیسول اکسیژن را با قیمت گزافی می‌فروختند و خانواده‌ها برای رهایی عزیزان خود از تنگی نفس، تن به خواسته آنها می‌دادند. در چنین شرایطی «حامد حجازی» با راه‌اندازی پوشش «اکسیژن مهربانی» مشکل این خانواده‌ها به‌خصوص کم‌درآمدها و نیازمندان را حل کرد. این پوشش برای نخستین بار در کشور راه‌اندازی می‌شد و به همین دلیل «نشان خدمت» از سوی شهرداری منطقه ۴ به او اهدا شد. «حامد حجازی» ساکن محله حکیمیه است که ایده ایجاد بانک اکسیژن، آذر سال گذشته و در بحبوحه موج جدید کرونا و افزایش بیماریان تنفسی به ذهنش خطور و امسال آن را اجرایی کرد. می‌گوید: «به‌عنوان یک شهروند، شورایار و فعال اجتماعی و به پشتوانه همدلی مردم، تصمیم گرفتم با راه‌اندازی پوشش اکسیژن مهربانی و دعوت از نیکوکاران برای تشکیل بانک اکسیژن، به سهم خودم قدمی برای حل این مشکل در محله حکیمیه بردارم.»

جمع‌آوری ۱۷ کیسول اکسیژن

حجازی درباره چگونگی اجرای این پوشش می‌گوید: «در پوشش اکسیژن مهربانی طی فراخوانی در کانال خبری حکیمیه، از کسانی که کیسول اکسیژن بی‌استفاده در منزل داشتند، دعوت کردیم آن را



به ما امانت بدهند. سپس آنها را شارژ می‌کردیم و به مدت ۲ هفته به خانواده بیماران کرونایی که بیمارشان در شرایط خاد تنفسی به سر می‌برد، می‌سپردیم. خیلی زود توانستیم موجودی بانک را به ۱۷ کیسول برسانیم و نیاز بیماران کرونایی ساکن محله به کیسول اکسیژن را کاملاً پوشش دهیم.» حجازی درباره شرایط واگذاری کیسول‌های اکسیژن می‌گوید: «همه مراحل حمل‌ونقل و تحویل کیسول به خانواده بیماران رایگان انجام شد و تنها شرطی که گذاشتیم، این بود که کیسول را پس از استفاده بر کنند تا بتوانیم به خانواده دیگری تحویل دهیم.»

خوشحال که همسایه‌های مهربانی دارم

امسال بیش از ۲۰۰ بیمار مبتلا به کرونا و خانواده‌هایشان از این پوشش بهره‌مند شدند. البته او در جریان همین رفت و آمدها و به ویروس کرونا مبتلا شد. می‌گوید: «نیمی از ریه‌ام درگیر ویروس شد و شرایط خیلی سختی را پشت سر گذاشتم، اما این موضوع سبب شد که بیش از گذشته وضعیت بیماران کرونا و خانواده‌هایشان را درک و برای برداشتن باری از دوش‌شان تلاش بیشتری کنم.»

با وجودی که نشان خدمت در حوزه سلامت از طرف شهرداری به «حامد حجازی» اهدا شده، اما معتقد است که این نشان برای همه اهالی محله است.

سیر سَم تلخ و شیرین



یادداشت تلخ و شیرین ما نوشته‌ای است در ماه‌های قدم زدنی بهارانه؛ مثل وقتی پیاده‌روی را در ازدحام عابران و فروشنده‌گان شب‌عید از پاشنه درمی‌کنید؛ سالی که گذشت با حسرت‌هایش پشت سر است و روزهای اندک بازمانده، لبه سکویی است از امید برای پرش به نوبت تازه، به روز نو. این حال و هوا آمیزه‌ای غریب است از غم شادی. کنار بساط میوه‌فروش، آنجا که پسرکی شانه‌به‌شانه خواهرش، چهارچشمی محو نفس کشیدن‌های ماهی‌های قرمز در لگن بزرگ آب است، پرتقال‌فروش کیسه میوه را به دست زنی می‌دهد که گوشه چادرش را به دندان دارد. همه در جنب و جوش‌اند. خیابان زیر بار ماشین‌هاست و پلیس جوان راهنمایی همان‌طور که در تقلاست تا در این بی‌نظمی نظم بسازد، به مادرش می‌اندیشد که هفته اول عید را باید در بیمارستان بگذراند و به پسرش که فکر و ذکرش شده بازی با آتش سه‌شنبه آخر سال و ما در این نوشته کوتاه، با مرور همین تصاویر زندگی، پنجره‌ای گشودیم برای ورود به صفحات پیش رو که گزیده‌ای است از راهنمای خرید، صاحبان مشاغلی که لحظه تحویل سال را دور از خانه‌اند و حوادثی که گذشت و به خاطره بدل شد و نیز یادی کردیم از شماری از چهره‌های سرشناسی که ما را تنها گذاشتند؛ محض احترام به آنها و به زندگی.

نشانی بازارهای فصلی نوروزی

| | |
|---|--|
| منطقه ۲: ضلع شمال بوستان جوانه | منطقه ۱۷: امامزاده حسن(ع) و گاراژ محمدی |
| منطقه ۳: ضلع شمال میدان ونک و بوستان ملت | منطقه ۱۸: بوستان منتخب منطقه |
| منطقه ۶: پلازای میدان هفت‌تیر | منطقه ۱۹: بهشت زهرا(س)، اطراف مترو |
| منطقه ۸: آیت، خیابان عسگری و تقاطع کرمان و گلبرگ | منطقه ۲۰: مترو جوانمرد قصاب |
| منطقه ۹: میدان آزادی | منطقه ۲۱: ضلع شمال میدان |
| منطقه ۱۳: بوستان حافظ فلکه دوم نیروی هوایی | منطقه ۲۲: کمال‌الملک، ضلع غرب بوستان نرگس شهرک گلستان |

فهرست روزبازارهای مناطق ۲۲ گانه تهران

ساعت فعالیت روزبازارها از ۱۰ تا ۱۶ است.

| دوشنبه‌ها | یکشنبه‌ها | شنبه‌ها |
|---|---|---|
| منطقه ۱۳: جنب مترو کلاهدوز (پارک پیروزی) | منطقه ۵: بزرگراه شهید اشرفی اصفهانی، خیابان امام حسین(ع)، پایین‌تر از تیرازه | منطقه ۵: شهران، بین نیما یوشیج و خیابان مهرانی، جنب ساختمان پزشکان و ۲۰ متری گلستان، خیابان آفاقیا |
| منطقه ۱۵: کبان‌شهر، شهرک شهید بروجردی، ابتدای زیرگذر امام علی(ع) و مسعودیه، خیابان پیام، پشت پمپ گاز | منطقه ۱۵: فرهنگسرای خاوران، بلوار شاهد | منطقه ۱۵: مشیریه، انتهای ۳۰ متری صالحی خیابان هاشمی |
| منطقه ۱۴: شهید محلاتی شرق، انتهای بلوار ده‌حقی، شهید میرهاشمی، بوستان زیتون | منطقه ۱۹: عبدال‌آباد، تقاطع خیابان ارسطو و بخشنده | منطقه ۱۹: شهید کاظمی، نعمت‌آباد، نرسیده به میدان نارالله، جنب تالار یاس |
| منطقه ۲۰: شهر ری، شهرک محصول فراهم کرده‌اند | منطقه ۲۰: شهر ری، شهرک ولایت‌نهر(ع) | |

| سه‌شنبه‌ها | چهارشنبه‌ها | پنجشنبه‌ها |
|--|--|--|
| منطقه ۱: شهرک نفت، خیابان کهنوجی | منطقه ۴: خیابان استخر، انتهای خیابان بی، تقاطع خیابان ۲۴۸ | منطقه ۴: میدان قرآن |
| منطقه ۵: بلوار الهام، جنب پارک الهام | منطقه ۵: فرهنگسرای خاوران، بلوار شاهد | منطقه ۵: بزرگراه اشرفی اصفهانی، خیابان امام حسین(ع)، پایین‌تر از تیرازه |
| منطقه ۱۹: شهرک بستان، خیابان مرادی، خیابان پارس | منطقه ۱۹: وردآورد، بزرگراه کرج-تهران، جنب پمپ بنزین | منطقه ۵: تقاطع خیابان جانبازان غربی، کرمان جنوبی |
| منطقه ۲۱: شهرک بستان، خیابان مرادی، خیابان پارس | | منطقه ۱۵: مسعودیه، خیابان پیام، پشت پمپ گاز |
| | | منطقه ۱۷: خیابان مسجد، جنب ایستگاه بازیافت |
| | | منطقه ۲۱: تهرانسر، بلوار یاس، خیابان نیایش و جاده مخصوص شهید لشکری کیلومتر ۱۴ بعد از ایران خودرو، خیابان ۴۷ |

نشانی شب‌بازارها

ساعت فعالیت شب‌بازارها از ۱۷ تا ۲۴ است. منطقه ۵: پایانه آزادی منطقه ۱۵: زیر پل بعثت منطقه ۱۲: پیاده‌راه ناصر خسرو روزبازار روزانه هم هر روز از صبح تا شب در بازارچه احسانی منطقه ۱۹ برقرار است.

پرسه در بازارهای شب‌عبید

کجا بریم چی بخریم؟



زهرا بلندی



مرغ و ماهی را از کجا بخریم؟

سبزی‌پلو با ماهی غذای مرسوم و محبوب ایرانی‌ها در عید نوروز است. از این‌رو بازار ماهی‌فروشان در روزهای پایانی سال بسیار پررونق است. علاوه بر عرضه ماهی در میادین میوه و تره‌بار، برخی راسته‌ها و خیابان‌های شهر هم به بازار فروش ماهی تبدیل شده‌اند که فرصت خوبی را برای خرید این محصول فراهم کرده‌اند.

بازار ماهی بعثت: این بازار یکی از مراکز فروش انواع و اقسام آبزیان و ماهی‌ها به‌خصوص در روزهای پایانی سال است. برای مراجعه به آن باید به منطقه ۱۵، خیابان ۱۷ شهریور بروید.

چهارراه سرچشمه: اینجا یکی از اصلی‌ترین مراکز صنف ماهی‌فروشان است. این بازار در تقاطع خیابان مصطفی خمینی(سیروس) و امیرکبیر قرار دارد و نزدیک‌ترین ایستگاه مترو به اینجا ورودی یک مترو بهارستان است.

بساط سبزه و هفت‌سین اینجا برپاست

کاکتوس، کود و ظروف سفالی به فروش می‌رسد و در روزهای پایانی سال محل مناسبی برای خرید سبزه و ملزومات سفره هفت‌سین است. این بازار انتهای بزرگراه سناری شمال، خیابان سیمون بولیوار، خیابان شعرا قرار دارد.

بازار گل خاوران: این بازار از بازارهای بزرگ و معروف شهر است که شرایط خوبی را برای خرید گل و گیاه و سبزه و... برای شهروندان فراهم کرده است. نشانی آن بزرگراه امام رضاع، ضلع جنوب و غرب شهرک صنعتی و صنعتی خاوران است.

بازار گل شهید بابایی: این بازار با تنوع بالای محصولات موقیعت مکانی خوبی برای ساکنان مناطق شمالی و شمال شرقی تهران ایجاد کرده است. نشانی آن بزرگراه شهید بابایی، شرق به غرب، بعد از پل استخر، لاین کندرو است.

بازار گل شهید محلاتی: بازار دارای ۳ قسمت است که یکی مربوط به فروش گل‌ها و گیاهان طبیعی است و در قسمت دیگر گل‌های مصنوعی و وسایل تزئینی و ظرف و ظروف عرضه می‌شود. این بازار در بزرگراه شهید محلاتی، خیابان نبرد جنوبی، نخستین چهارراه، سمت راست است.

بازار فروش ماهی قرمز و ملزومات هفت‌سین: غرفه ۱۴ میدان مرکزی میوه و تره‌بار شهر تهران تنها بازار فروش عمده ماهی قرمز در شهر تهران است که علاوه بر ماهی، اقلام دیگری همچون تنگ، سبزه، شمع، لوازم هفت‌سین و... هم در آن به فروش می‌رسد و مشتریانی از محله‌ها و شهرها به آن سر می‌زنند.

بازار گل و گیاه غرب تهران (آبشاسان): در این بازار هر نوع گلی که بخواهید از گل‌های آپارتمانی گرفته تا باغچه‌ای و همچنین انواع



با نزدیک شدن به فصل بهار و سال نو دل‌مان می‌خواهد ما هم نونوار شویم. بیشترمان لیستی از خریدهای شب‌عبید می‌نوسیم و دوست داریم ضمن تهیه آنها از لذت گشت‌وگذار در بازارهای شهر هم بی‌بهره‌نمانیم. در چند قدمی نوروز ۱۴۰۱ برای رفاه حال شهروندان به معرفی برخی بازارهای مهم شهر، که محل مناسبی برای خرید شب‌عبید هستند، از رخت و لباس تا آجیل و شیرینی و سبزه و... می‌پردازیم.

بازار رخت و لباس و کیف و کفش

تا آخرین لحظات سال تقاضا برای خرید پوشاک زیاد است و جمعیت قابل توجهی به محل عرضه این نوع ملزومات سرازیر می‌شوند. علاوه بر مراکز بزرگ خرید و پاساژهایی که بیشتر در نقاط شمالی شهر شکل گرفته‌اند، برخی راسته‌ها در محله‌های قدیمی که در گذر زمان به بازار تبدیل شده‌اند، هم فرصت خوبی را برای خرید شهروندان ایجاد کرده‌اند.

بازار هفت‌حوض
در اینجا فروشگاه‌های زیادی وجود دارد که امکان خرید پوشاک شب‌عبید را برای شهروندان فراهم کرده است. این بازار حد فاصل مترو و میدان هفت‌حوض قرار گرفته است.

بازار ستارخان
بازار سنتی ستارخان یکی از محبوب‌ترین و وسیع‌ترین بازارهای محدوده غرب تهران و دارای چندین قسمت است و از سمت خیابان‌های ستارخان، گلاب، جلال‌آل‌احمد، خسرو و سازمان آب به آن دسترسی وجود دارد.



بازار صنفیوه
این بازار که با الهام از معماری بازارچه اصفهان هم‌زمان با پارک ملت روبه‌روی آن ساخته شده، جای مناسبی برای خرید پوشاک عیدانه است.

بازار رضا
بازار رضای پانزده خرداد یک بازار ۵طبقه است که انواع و اقسام پوشاک در آن پیدا می‌شود. بهترین راه برای رفتن به این بازار خط یک مترو و پیاده شدن در ایستگاه مترو پانزده خرداد است.

خیابان ولی‌عصر(عج)
از تقاطع خیابان جمهوری تا میدان ولی‌عصر(عج) انواع و اقسام معازف‌های فروش پوشاک را در خود جای داده و امکان خرید پوشاک شب‌عبید را برای شهروندان ایجاد کرده است.

کوچه برلن
فروشنده‌گان کوچه برلن بیشتر تولیدکننده هستند و می‌توان لباس را بدون واسطه و کمترین قیمت ممکن از آنها خریداری کرد. این بازار در جنوب خیابان جمهوری اسلامی، در میان خیابان‌های لاله‌زار جنوبی و فردوسی واقع شده است.

بازار سپهسالار و فردوسی
بازار سپهسالار در خیابان سعدی و بازار کفش‌فروشی فردوسی در نزدیکی میدان فردوسی جای مناسبی برای خرید کیف و کفش بانوان و آقایان هستند. همه نوع کفش با هر سایز و سبکی در این بازارها پیدا می‌شود.

بازار آجیل و خشکبار

بازار تهران: بازار بزرگ تهران و خیابان آهنگران جای مناسبی برای تهیه آجیل و خشکبار تازه به‌صورت فله و بسته‌بندی است. برای مراجعه به آن باید به خیابان پانزده‌خرداد بروید.

بازار خشکبار مولوی: انواع آجیل و خشکبار با قیمت و کیفیت مناسب در این بازار به فروش می‌رسد. این بازار در چهارراه مولوی، محله مختاری قرار گرفته است.

بازار تجریش: بازار تجریش یکی از مهم‌ترین و زیباترین بازارهای شهر است که خشکبار و آجیل هم در آن وجود دارد. این بازار در نزدیکی امامزاده صالح(ع) قرار گرفته است و اقلام متنوعی از خشکبار، آجیل تا میوه و سبزه و... در آن پیدا می‌شود.



بازار میوه شب‌عبید

میدان مرکزی میوه و تره‌بار
همه میادین میوه و تره‌بار مناطق ۲۲ گانه شهر تهران عرضه‌کننده میوه‌های شب‌عبید هستند.

بازار بزرگ میدان مرکزی میوه و تره‌بار: یکی از اماکن مهم و پاتوق‌های پررفت و آمد در منطقه ۱۹ است. امکان خرید میوه به مقدار و تنوع بیشتر را برای شهروندان فراهم کرده است. این بازار دارای ۸ در است و از شمال به محله‌های خانی‌آباد نو، شهرک شریعتی و عبدال‌آباد و بلوار شقایق و از جنوب به بزرگراه آزادگان. از شرق به بزرگراه تندگویان و شهرک بستان و غرب به بزرگراه شهید کاظمی و عبدال‌آباد منتهی می‌شود.



تنها بازار فروش عمده ماهی سرخ سفره هفت‌سین کجاست؟ یک دریا ماهی قرمز

با نزدیک شدن به سال نو بازار فروش ماهی‌های قرمز زینتی در «سالن ۱۴ میدان مرکزی میوه و تره‌بار تهران» داغ می‌شود و جایی که تمام طول سال محل تردد خودروهایی حمل و توزیع میوه و سبزی است، رنگ و بوی عید به خود می‌گیرد. اینجا تنها بازار فروش عمده ماهی قرمز در شهر تهران است که علاوه بر ماهی، اقلام دیگری همچون تنگ، سبزه، شمع، لوازم هفت‌سین و... هم در آن به فروش می‌رسد و مشتریانی از محله‌ها و شهرها به آن سر می‌زنند.

سین پنجم

زهرا بلندی

با گذر از میان غرفه‌های میوه و سبزی که در سرتاسر میدان میوه و تره‌بار دیده می‌شوند به سالن ۱۴ که محل عرضه ماهی قرمز است می‌رسیم. حوض‌های پلاستیکی سفیدرنگ و دیگ‌های بزرگ از جنس روی در کف راهرو سالن قرار گرفته است. برای تردد در اینجا باید از راهی باریک عبور کنیم. بخش قابل توجهی از غرفه‌های به هم پیوسته به فروش ماهی قرمز اختصاص دارند و تعدادی هم ملزومات سفره هفت‌سین مانند تنگ‌های شیشه‌ای، شمع، آکواریوم و... را عرضه می‌کنند. «اکبر قربانی» از قدیمی‌های سالن عرضه ماهی قرمز در میدان مرکزی است که خودش در شمال کشور به تولید ماهی قرمز می‌پردازد. می‌گوید: «تولیدکنندگان ماهی‌های تزئینی بیشتر از شمال کشور و کاشان هستند و بعد از یک سال تلاش در پرورش ماهی قرمز، آنها را برای فروش به دست ماهی‌فروشان بازار مرکزی میوه و تره‌بار می‌رسانند.»

از محله‌ها و شهرهای مختلف مشتری دارد

یکی برای خرید عمده به اینجا آمده تا در روزهای پایانی سال ماهی بفروشد و دیگری همراه فرزند خردسالش قصد خرید ماهی سفره هفت‌سین را دارد و تنها به ۲ ماهی قرمزی که داخل کیسه فریزر گره خورده هستند کفایت می‌کند. شغل اصلی مهدی، خریدار جوانی که از کرج به اینجا آمده، گل‌فروشی است و هر سال روزهای پایانی سال به فروش ماهی قرمز و ملزومات سفره هفت‌سین هم می‌پردازد. حین محاسبه قیمت هزار ماهی، تنگ ماهی و ملزومات هفت‌سینی که خریداری کرده است، می‌گوید: «چند سالی است که کارم همین است. ماهی‌ها را از اینجا خریداری می‌کنم و آنها را با سود ۲۰ درصد مقابل مغازه‌ام به مردم می‌فروشم.» حامد خریدار دیگر ساکن شهرری که از ۱۲ سال پیش برای خرید عمده ماهی قرمز و لوازم هفت‌سین به اینجا می‌آید، بازار مرکزی را بهترین جا برای تهیه این اقلام می‌داند: «بسیار وجودی که قیمت ماهی طی یکی ۲ سال اخیر افزایش یافته و به همین دلیل خیلی‌ها از خرید ماهی قرمز برای سفره هفت‌سین صرف‌نظر می‌کنند، اما همچنان مشتریان خودش را هم دارد و با توجه به اینکه قیمت‌های این بازار از دیگر مراکز فروش ماهی قرمز مناسب‌تر است من هم ترجیح می‌دهم برای خرید به اینجا بیایم.»

تدارک سبزه عید امسال به سبک میکروگرین

سبزه خوراکی بکاریم

«میکروگرین» (ریزسبزی) مرحله‌ای از رشد گیاه است که گیاه نخستین برگ‌های خود را ظاهر می‌کند. ریزسبزی‌ها کوچک‌تر از سبزی‌های بالغ و بزرگ‌تر از جوانه‌ها هستند و بین ۱۴ تا ۱۷ روز حدود ۷ سانتیمتر قد می‌کشند. طعم ریزسبزی‌ها خیلی بهتر از سبزی‌های بالغ است و شما می‌توانید در تهیه سالاد، سوپ یا ساندویچ از آنها استفاده کنید. به تازگی میکروگرین‌ها در منوهای برخی رستوران‌های سراسر کشور هم ظاهر شده‌اند. گرچه آغاز تولید این نوع گیاهان به سال ۱۹۸۰ در سانفرانسیسکو برمی‌گردد، اما تا چند دهه پس از آن استقبال چندان نبود. در دهه ۱۹۹۰ از چند نوع میکروگرین، از جمله ریجان، چغندر، کلم و... به صورت محدود در جنوب کالیفرنیا استفاده شد. طی سال‌های اخیر میکروگرین‌ها محبوبیت زیادی پیدا کرده‌اند و با توجه به راحتی رشدشان کشاورزان و باغبانان مبتدی هم می‌توانند از مزایای تولید آن بهره‌مند شوند. این سبزی‌های کوچک نتیجه کاشت بذرهاي مختلف و نسخه‌های کوچک‌تر سبزی‌های بالغ هستند که قبل از اینکه کامل رشد کنند، برداشت می‌شوند. در این روش دانه‌ها پس از خیساندن در آب جوانه می‌زنند و زمانی که به رنگ سبزی در می‌آیند، پیش از آنکه زرد شوند برداشت می‌شوند.

زهرا بلندی

از روزگاران قدیم در بین همه خانواده‌های ایرانی کاشتن سبزه مرسوم بوده و هنوز هم اسفند که به نیمه می‌رسد خیلی از شهروندان به سنت قدیم و با اعتقاد به اینکه کاشت سبزه سبب می‌شود سال خود را با سبزی و سرسبزی آغاز کنند، غلاتی مانند عدس، گندم و... را سبزی می‌کنند. جالب است بدانیم سبزه‌های گندم و عدس و... که طی سالیان سال مهمان سفره‌های هفت‌سین بوده‌اند، همان میکروگرین (ریزسبزی) هستند و در صورت کشت صحیح امکان خوردن آنها وجود دارد. میکروگرین مرحله‌ای از رشد گیاه است که به تازگی در برخی صفحات مجازی به‌عنوان ایده‌ای برای کاشت سبزه‌های

متنوع عید معرفی شده و مورد توجه کاربران هم قرار

گرفته است. برای آشنایی با اصول صحیح کشت،

نگهداری، تنوع و خواص خوراکی این نوع سبزه‌ها با

«الهام بهرامی» کارشناس ارشد رشته بیوشیمی و

ساکن منطقه ۱۰ که از حدود یک سال قبل به

تولید میکروگرین (ریزسبزی)

روی آورده، همراه

می‌شویم.

روش سبز کردن سبزه میکروگرین در خانه

۱ در مرحله اول باید بذر خوب و مرغوب از بذر فروشی‌های بازار تهران یا عطاری‌ها تهیه کرد. به مقداری بستر کشت پالمپیبت (بستر کشت بومی ایران که از تنه و سربرگ‌های نخل تولید می‌شود) و ظروفی که سطح زیرینی‌شان زهکش داشته باشد، نیاز داریم.

۲ بستر کشت را مرطوب می‌کنیم (نباید غرقاب شود) و داخل ظرف مورد نظر می‌ریزیم و آن را در دمای ۱۸ تا ۲۴ درجه قرار می‌دهیم.

۳ سپس بذر را با به‌صورت متر اکم روی بستر کشت پخش می‌کنیم به‌صورتی که هر یک از بذر ها با فاصله خیلی کم از همدیگر روی بستر کشت قرار بگیرند. پس از اسپری کردن آب تا زمان جوانه‌زنی بذر ها روی آنها را با شمع یا ظرف‌های سوراخ‌دار می‌پوشانیم (زمان مورد نیاز برای جوانه‌زنی بذر ها بستگی به نوع بذر دارد).

۴ بعد از جوانه‌زنی بذر ها، پوشش را بر می‌داریم و با ریختن مقدار کمی آب داخل بشقاب زیر ظرف زهکش‌دار (روش مویبندی) به گیاه آبرسانی می‌کنیم (میزان آبرسانی نسبت به بذر های مختلف متفاوت است).

۵ بعد از آبیاری، نیاز است که ظرف را در معرض نور غیر مستقیم (پشت پنجره) قرار دهیم یا بالای میکروگرین‌ها لامپ معمولی قرار دهیم تا به کیفیت رشدشان کمک کند. قرار گرفتن در معرض جریان هوای ملایم به جریان غیر مستقیم پنکه هم از امکان کپک در میکروگرین جلوگیری می‌کند.

۶ بین ۱۰ تا ۱۵ روز به این روش نگهداری ادامه می‌دهیم تا آب جذب ریشه‌های گیاه شود و سبزه‌ها کاملاً رشد کرده و آماده برداشت شوند. میکروگرین‌ها پس از آماده شدن تا یک هفته ماندگاری دارند.



تولیدکننده سبزه‌های ارگانیک

«الهام بهرامی» چند ماهی است این کار را به‌صورت متمرکز در مزرعه‌های کوچک در مرکز «شتاب‌دهنده» ذوق آغاز کرده است. او در مزرعه کوچکش انواع ریزسبزی گیاهانی همچون شلغم، لپو، کلم، تربچه، آفتابگردان، شاهی، خردل و... تولید می‌کند که ارزش غذایی‌شان چند برابر جوانه‌هاست: «بعد از سال‌ها انجام کارهای تکراری در آزمایشگاه‌ها یک سال پیش تصمیم گرفتم خودم شغلی مرتبط با رشته تحصیلی‌ام راه بیندازم و بعد از آشنایی با

شتاب‌دهنده ذوق منطقه ۱۰ که در محله‌مان بود، گروه استارت‌آپی تولید میکروگرین را افتتاح کردم. من این بسته‌های خوراکی را به‌عنوان خوراکی سالم و گارنتی‌دورچین غذا به بوفه‌های «وگن» (گیاه خواری) و رستوران‌ها عرضه می‌کنم و علاوه بر آن برای آنفر دیگر هم اشتغال ایجاد کرده‌ام.» بهرامی سعی دارد شهروندان را به کاشت ریزسبزی‌هایی که به‌صورت ارگانیک در شرایط ایده‌آل، کنترل شده، بدون مصرف سموم و آفت‌کش‌ها کشت و برداشت

می‌شوند، ترغیب کند: «میکروگرین‌ها سرشار از ویتامین، املاح معدنی و آنتی‌اکسیدان هستند. نزدیک شدن به سال نو بهانه‌ای شد تا به تولید تعداد بیشتر ریزسبزی و عرضه آنها به‌عنوان سبزه سفره هفت‌سین بپردازم. شهروندان هم خوب است که بدانند با رعایت اصول کاشت سبزه می‌توانند از آنها به‌عنوان منبع غذایی مغذی استفاده کنند و علاوه بر گندم و عدس ریزسبزی‌های متنوعی از ریجان و تربچه تا چغندر و... بکارند.»



فروشندگان میوه، ماهی‌فروش می‌شوند

بیشتر غرفه‌داران سالن ۱۴ کل سال را به فروش میوه و صیفی مشغول هستند و روزهای آخر سال به فروش ماهی قرمز روی می‌آورند. «رضا اربابی» یکی از غرفه‌داران این بازار است که به تبعیت از پدر وارد این شغل شده است: «حدود ۳۰ سال است که شغلم فروش هندوانه و طالبی است و ۲۰ روز پایانی سال ماهی قرمز می‌فروشم. ما این ماهی‌ها را اغلب از رشت و کاشان تهیه می‌کنیم و به‌صورت عمده به خریدارانی از محله‌های مختلف شهر یا شهرهای دیگر می‌فروشیم.» برخی ملزومات دیگر سفره هفت‌سین هم در اینجا به فروش می‌رسد که نظر مشتریان زیادی را به خود جلب کرده‌است. اربابی در این باره می‌گوید: «با توجه به اینکه ماهی‌های این بازار به سراسر ایران عرضه می‌شوند، فروش عمده لوازم دیگری مانند تنگ ماهی، ظروف هفت‌سین، شمع و... هم در آن رایج است. فروشندگان، این اقلام را معمولاً از تولیدی‌های تهران، ورامین و اصفهان تهیه می‌کنند و به خریداران عرضه می‌کنند.»

درآمدزایی برای روزهای پایانی سال

تند و تیز خود را به چپ و راست سر می‌دهد تا به تور نیفتد. تلاشی کارساز نیست و بالاخره مرد ماهی‌فروش موفق می‌شود به داخل دبه بزرگ برآیی که برای مشتری تدارک دیده، انتقالش دهد: «بفرما ۵۰۰ تا شد، تمام. نفر بعدی شما چند تا می‌خوای؟» پسری جوان روی چهارپایه‌ای در دالان غرفه نشست و ماهی‌های انتخابی مشتری را جدا می‌کند و درون دبه می‌ریزد. همه جور مشتری در اینجا یافت می‌شود. در هر غرفه دست‌کم ۲ تا ۳ خریدار دیده می‌شود. سعید یکی از مشتریان است که برای خرید ماهی قرمز از اسلامشهر به اینجا آمده. کارمند یک شرکت است و تصمیم دارد روزهای پایانی امسال در محله‌اش ماهی قرمز بفروشد: «از طریق دوستانم با مرکز فروش ماهی قرمز آشنا شدم و تصمیم گرفتم با خرید عمده و فروش تکی آن بین اهالی محله درآمدی برای خودم ایجاد کنم. درست است که امکان دارد تعدادی از ماهی‌هایی که می‌خرم تلف شوند و شاید آن‌طور که انتظار می‌رود به فروش نرسند، اما به حد کافی سود هم دارم.»

تلخ و شیرین





عید مبارکی در کوچه و خیابان می‌چسبد

پاکبان باسابقه محله باغ آذری

«محمد خدایی» پاکبان باسابقه محله باغ آذری، ۲۵ سال سابقه کار در حوزه خدمات شهری دارد. او امسال هم مثل سال‌های قبل تعطیلات نوروز در خیابان است تا با رفت و روب زیاده، فضای محله و شهر را تمیز و مرتب کند. خدایی می‌گوید: «پس از این مدت شهروندان به خوبی من را می‌شناسند. در کوچه و خیابان با من احوالپرسی می‌کنند و خسته نباشید، می‌گویند. کار کردن در ایام نوروز جدا از سختی‌هایی که دارد، بسیار لذتبخش است. وقتی مردم با من عیدمبارکی می‌کنند و گاهی به‌عنوان تبریک سال نو عیدی می‌دهند، خیلی می‌چسبد. شاید این عیدی‌ها ارزش مادی زیادی



فرمانده ایستگاه ۱۳۳ آتش‌نشانی امداد رسانی در ۲ دقیقه اول سال نو

«افراسیاب خیردست» فرمانده نجات ۶ ایستگاه ۱۳۳ آتش‌نشانی شهرک رسالت از جمله افرادی است که به دلیل شغلش هیچ‌وقت تعطیلات نوروزی ندارد و این ایام را در محل کار و کنار دیگر آتش‌نشان‌ها می‌گذراند. او می‌گوید: «چند سال پیش، درست یکی دو دقیقه بعد از تحویل سال، خانواده‌ای به ایستگاه مراجعه کردند که پای کودک ۳ ساله‌شان در داخل یک کتری گیر کرده و متورم شده بود. این بچه خیلی گریه

می‌کرد و اجازه کار نمی‌داد و می‌ترسید. یکی از دوستانم رفت و از محوطه ایستگاه چند بچه گریه کوچک آورد تا حواس کودک را پرت کند. کودک ۳ ساله کمی با گریه بازی کرد کم‌کم عضلات پایش را که به دلیل ترس منقبض شده بود شل کرد و توانستیم پای او را از داخل کتری بیرون بیاوریم. پس از نجات کودک، خانواده‌اش از آتش‌نشان‌ها قدردانی کردند و رفتند. این خاطره شیرین همیشه برای ما باقی ماند.»



سراغ افرادی رفته‌ایم که در ایام نوروز سر خدمت حاضرند

غایبان سفره هفت‌سین



مریم قاسمی

در گزارش پیش رو از افرادی نوشته‌ایم که در ایام تعطیلات نوروزی در محل کارشان حاضرند تا شهر و شهروندان در آرامش، رفاه و امنیت بمانند. افرادی که حتی در لحظه تحویل سال دور از خانه و خانواده‌اند، اما همه این سختی‌ها را به جان می‌خرند تا هیچ‌کاری در روزهای عید بر زمین نماند.



رئیس پلیس راهور منطقه ۷ عیدی ۱۰۰ میلیونی به جای جریمه

سروان «محمدحسین کریمی‌نسب» رئیس پلیس راهور منطقه ۷، در طول سال‌هایی که در اداره راهنمایی و رانندگی خدمت می‌کند، بارها مورد تشویق قرار گرفته است. او سال گذشته حوالی عید نوروز یک کیف پول حاوی مقادیر زیادی وجه نقد و طلا را به ارزش ۱۰۰ میلیون تومان در یکی از مأموریت‌هایش پیدا کرد و به صاحبش رساند: «راننده خودرو ال ۹۰ به شکل دوپل و خلاف پارک کرده بود. برای اعمال قانون



را دوپل و خلاف پارک کرده‌اید. زودتر بیایید ماشین را جابه‌جا کنید». آقای راننده به محل آمد و با حضور مأموران نیروی انتظامی صورت‌جلسه‌ای تنظیم و کیف و محتویاتش به او بازگردانده شد. طبق نظر پلیس نیروی انتظامی، محتویات داخل کیف ۱۰۰ میلیون تومان ارزش داشت. سروان کریمی‌نسب عنوان کرد که پلیس خدمتگزار همیشه در کنار مردم است و کارش تعطیلی ندارد، به‌ویژه در تعطیلات نوروزی که شهروندان به مسافرت و گردش می‌روند حضور مأموران راهور در جاده‌ها اهمیت زیادی پیدا می‌کند.

سرپرست پایگاه اورژانس منطقه ۱۸ شب عید در کمپ نوروزی



«محمد احمدی» سرپرست پایگاه اورژانس منطقه ۱۸ است. او ۳۷ سال دارد و در طول ۱۶ ساله که در اورژانس به شهروندان خدمت می‌کند اتفاقات تلخ و شیرینی را تجربه کرده است. همسرش «طاهره محمدزاده» که سرپرستار بخش آی‌سی‌یو بیمارستان شهیدای هفتم‌تیر است، نیز مانند او در تعطیلات نوروز و

حتی لحظه سال تحویل در محل کارش حاضر است. احمدی با ذکر خاطره‌ای می‌گوید: «چند سال پیش ۲۹ اسفند در کمپ‌های نوروزی کنار بزرگراه مستقر شده بودیم، یک اتوبوس حامل مسافر با خودرو مقابل تصادف کرد. فوری به محل اعزام شدیم. همه مسافرها کنار جاده سرگردان بودند و نمی‌دانستند که چه

می‌شود. مأموران راهور آمده بودند تا نظر کاشناسان اورژانس را دریافت کنند. یک نفر از مسافرها حال خوبی نداشت. اگر این بیمار به بیمارستان منتقل می‌شد، هر دو خودرو باید به پارکینگ راهور انتقال پیدا می‌کردند و مسافران سرگردان می‌شدند. وقتی بیمار را معاینه کردیم، متوجه شدیم که حالش خوب است و مشکلی

ندارد. باز بسا این حال از او سؤال کردیم، آیا می‌خواهید به بیمارستان بروید؟ وقتی دید که همه مسافرها چشم‌انتظارند و نگران، گفت نه نیازی نیست حالم خوب است. برای همین بر گه رضایتنامه بیمار را امضا کردیم و دست راهور دادیم تا مسافران بتوانند به سفر خود ادامه دهند تا لحظه تحویل سال کنار خانواده‌شان باشند.»



تلخ و شیرین

سین ششم

تطهیرکننده بهشت زهرا(س) تحویل سال در سالن تطهیر

«حمیدرضا امیرقلی» تطهیرکننده بهشت زهرا(س) از جمله افرادی است که در شغلی فعالیت دارد که در ایام نوروز به شهروندان خدمت می‌کند. او ۱۳ سال سابقه کار در بهشت زهرا(س) دارد و با اینکه این حرفه سختی‌های خودش را دارد، اما تاکنون نخواست که کارش را تغییر دهد. امیرقلی عقیده دارد که این کار ثواب بسیار دارد، از یک طرف خدمت به هموعان است و از طرف دیگر ذخیره آخرت. او می‌گوید: «هر موقع در محل کارم حاضر می‌شوم، حس سربازی را پیدا می‌کنم که برای خدمت به هموطنان تلاش می‌کند.



دکتر سپیده هراتی، رئیس بیمارستان لولاگر با سین سلامت بر بالین بیماران

دیدار پرستاران و پزشکان می‌آمدند و عید نوروز را به آنها تبریک می‌گفتند. هرچند در دل‌شان غم و غصه داشتند و نگران وضعیت بیماران خود بودند. رئیس بیمارستان لولاگر به یکی از خاطرات شیرین نوروزی اشاره می‌کند و می‌گوید: «سال گذشته چند روز مانده به عید بیماری داشتیم که با حال وخیم و شرایط بسیار بد در بیمارستان بستری شده بود و امیدوی به بهبودی او وجود نداشت، اما بعد از چند روز با تلاش پرستارها حالش بهتر شد و توانست به آغوش خانواده‌اش برگردد.»

در مدتی که با ویروس منحوس کرونا دست و پنجه نرم می‌کنیم پزشکان و پرستارها در خط مقدم مبارزه با کرونا جانفشانی کردند و این مبارزه همچنان ادامه دارد. دکتر «سپیده هراتی» رئیس بیمارستان لولاگر از جمله افرادی است که سال‌هاست لحظه تحویل سال و تعطیلات نوروزی در کنار خانواده‌اش نیست. او عقیده دارد که پزشکان برای نجات جان بیماران قسم یاد کرده‌اند و در چنین شرایطی باید کنار آنها باشند. دکتر هراتی می‌گوید: «در ۲ سال گذشته زمان تحویل سال در بیمارستان بودم. همراهان بیماران به



مرور خاطرات آتش‌نشانان در سالی که گذشت بامزه‌های مردان آتش

هادی دلیریان، معاون
شیفت ایستگاه ۸۸
مأموریت
آشتی‌کنان

گزارش دادند مرد میان‌سالی که پشت در خانه‌اش مانده و راهی برای ورود به خانه ندارد، از آتش‌نشانان کمک می‌خواهد. وقتی به نشانی مورد نظر رسیدیم دیدیم مرد پشت در ایستاده. پرسیدیم: «کلید ندارید؟ یا هیچ‌کدام از افراد خانواده‌تان در خانه حضور ندارند؟» کمی صورتش سرخ شد و خجالت زده گفت: «کلید دارم، همسر و پسر هم در خانه هستند اما در را باز نمی‌کنند. شاید حالشان بد شده و نیاز به کمک دارند.» ماجرا مشکوک بود. زنم در را زدیم. چند لحظه بعد صدای زن جوانی

گزارش دادند مرد میان‌سالی که پشت در خانه‌اش مانده و راهی برای ورود به خانه ندارد، از آتش‌نشانان کمک می‌خواهد. وقتی به نشانی مورد نظر رسیدیم دیدیم مرد پشت در ایستاده. پرسیدیم: «کلید ندارید؟ یا هیچ‌کدام از افراد خانواده‌تان در خانه حضور ندارند؟» کمی صورتش سرخ شد و خجالت زده گفت: «کلید دارم، همسر و پسر هم در خانه هستند اما در را باز نمی‌کنند. شاید حالشان بد شده و نیاز به کمک دارند.» ماجرا مشکوک بود. زنم در را زدیم. چند لحظه بعد صدای زن جوانی

گزارش دادند مرد میان‌سالی که پشت در خانه‌اش مانده و راهی برای ورود به خانه ندارد، از آتش‌نشانان کمک می‌خواهد. وقتی به نشانی مورد نظر رسیدیم دیدیم مرد پشت در ایستاده. پرسیدیم: «کلید ندارید؟ یا هیچ‌کدام از افراد خانواده‌تان در خانه حضور ندارند؟» کمی صورتش سرخ شد و خجالت زده گفت: «کلید دارم، همسر و پسر هم در خانه هستند اما در را باز نمی‌کنند. شاید حالشان بد شده و نیاز به کمک دارند.» ماجرا مشکوک بود. زنم در را زدیم. چند لحظه بعد صدای زن جوانی



پریسا نوری

آتش‌نشانی جزو مشاغل سخت و پرمخاطره است.

بیشتر از هر حرفه‌ای با آتش، حادثه و خطر سر و کار دارد و سرتاسر پراز خاطراتی است که اغلب تلخ و گزنده‌اند. با این حال گاهی در دل این حوادث، ماجراهای غیرمنتظره و جالب رخ می‌دهد که کام آتش‌نشانان را شیرین و لبشان را خندان می‌کند. در روزهای پایان سال پای خاطرات شیرین و متفاوت چند تن از مردان آتش‌نشته‌ایم.

جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش‌نشانی تهران مهیب‌ترین و دلهره‌آورترین حادثه سال

سه‌مگین‌ترین و مهیب‌ترین حادثه امسال که حداقل طی ۳ دهه اخیر بی‌سابقه بوده، حریق پالایشگاه تهران بود. برای مهار آن حریق قریب به ۲۰۰ مأمور و ۸۰ خودرو ویژه آتش‌نشانی از تهران، رباط‌کریم، دماوند، کرج، فیروزکوه و ورامین آمده بودند و ۳ شش‌پانه‌روز درگیر مهار آتش بودند. در ساعات اولیه حریق، هر لحظه امکان داشت که مخازن منفجر شوند و آتش تا کیلومترها دورتر شعله‌ور شود. همه از آن محدوده و حتی صدها متر دورتر فرار می‌کردند، اما چون پای حفظ سرمایه ملی وسط بود، آتش‌نشانان مثل همیشه با وجود ریسک بالای کار بدون واگمه جانشان را کف دستشان گذاشتند و به دل آتش زدند تا آن را مهار کنند.



دلهره‌آورترین حادثه سال

دلهره‌آورترین حادثه سال حریق خانهای در یکی از محله‌های جنوبی شهر بود؛ خانهای در طبقه سوم آتش گرفته بود. در خانه



حسین جدیداسلامی، فرمانده حریق نجات ایستگاه ۱۱۲

خواب آلودگی یا گاز گرفتگی؟!؟

چندی پیش با گزارشی از یک گاز گرفتگی به مأموریتی اعزام شدیم. خانم جوانی که پشت در خانه بود گریه‌کنان می‌گفت که هر قدر در زده همسرش در را باز نکرده و مطمئن است که همسرش در خانه دچار گاز گرفتگی شده است.

پدر و مادر و برادر مرد هم پشت در بی‌تاب و گریان بودند. آنها قبل از رسیدن ما تلاش کرده بودند در را باز کنند. اما چون صد سرتقت بود نتوانسته بودند. ما هم با این تصور که مرد بر اثر گاز گرفتگی فوت یا بیهوش شده است.



حسن انتظاری، معاون تیم نجات ایستگاه ۱۳۳

اشتباه آقای ایمنی!

ما، آتش‌نشانان با وجود همه آموزش‌ها و احتیاط‌های ایمنی، گاه و به ندرت پیش می‌آید که حین مأموریت دچار اشتباه شویم. این خاطره مربوط به اشتباه یکی از همکارانم است که خوشبختانه منجر به حادثه جدی نشد. ماجرا از این قرار است که پس از گزارش یک گاز، همکاران ما به محل که یک خانه دوطبقه بود اعزام شدند.



چند ماه پیش در خیابان ولی‌عصر (عج)، محدوده بوستان ساعی برای نجات جان چند نفر که در چاه حبس شده بودند به مأموریت اعزام شدیم. ماجرا از این قرار بود که ۳ مرد برای پیدا کردن زیرخاکی در زیرزمین خانه یک تونل و چاه ۲۰ متری حفر کرده و خودشان در چاه حبس و بیهوش شده بودند. به‌عنوان فرمانده عملیات وارد تونل شدم تا با کمک همکاران، مصدومان را از چاه بیرون بکشیم. اما به علت شکل حفاری بیرون کشیدن آنها کار سخت

میثم ابراهیمی، مربی
بین‌المللی امداد و نجات و
آتش‌نشان ایستگاه ۵۳:

از جنازه کتک خوردم!

طراقت‌فرسایی بود. یکی از آن افراد که جثه بزرگی داشت از لبه چاه رد نمی‌شد. به ناچار همکارم به حالت معلق در چاه ایستاد و دست فرد بیهوش را گرفت که تقریباً علائم حیاتی نداشت و به بالا کشید. من هم از پایین سعی می‌کردم او را به بالا انتقال دهم که ناگهان سبیلی محکمی خوردم و از شدت ضربه چشمانم سیاهی رفت. حاج و واج مانده بودم که متوجه شدم



مانده‌اند. حدس زدیم بچه‌ها از ترسشان در سرویس بهداشتی یا حمام پنهان شده باشند. دوباره برگشتیم طبقات و اتاق‌ها و سرویس‌ها را یکی یکی وارسی کردیم اما کسی را پیدا نکردیم. آمدیم پایین و از پیروز پرسیدیم: «مادر! بچه‌هایت چند ساله‌اند؟» گفت: «هر سه تایشان ۶ ماهه هستند.» با عجله به دنبال پیدا کردن سه قلو ۶ ماهه، دوباره پله‌ها را بالا رفتیم و تمام اتاق‌ها و حتی زیر تخت را گشتیم. اما باز هم چیزی پیدا نکردیم. خلاصه بعد از چندبار بالا و پایین رفتن طبقات و کلی دلهره و استرس آمدیم پایین و گفتیم: «مادر جان! به خدا بچه‌های پیدا نکردیم! بچه‌ها چه شکلی هستند؟» گفت: «یکی سیاه، یکی سفید و یکی زرد.» همان موقع فهمیدیم که از ۳ بچه گربه حرف می‌زند و... این بار به دنبال ۳ بچه گربه به ساختمان برگشتیم.

همکارم دست مصدوم را رها کرده و دستش هم که بسیار سنگین بود، سبیلی محکمی به صورت من نواخت. خلاصه بعد از آن ماجرا همکارانم تا مدت‌ها سر به سرم می‌گذاشتند و می‌گفتند: «از یک جنازه کتک خوردی؟!؟»

در جست‌وجوی سه قلوهای رنگی

خاطره جالب دیگری که به یاد دارم مربوط به چند ماه پیش است که برای اطفای حریق به یک خانه رفتیم. متوجه شدیم که چند خودرو در پارکینگ آتش گرفته‌اند. اما طبقات دچار حریق نشده بود. با دقت طبقات را جست‌وجو کردیم. خیالمان راحت شد که کسی در خانه گرفتار نشده‌اند. وقتی پایین آمدیم خانمی حدود ۶۰ ساله گریه و بی‌تابی می‌کرد که بچه‌هایم در خانه

ن هفتم تهران دورت بگردم



سید



بی‌جهت نبوده که این
قریبه کوهپایه‌ای از چند
قرن پیش به‌عنوان پایتخت
انتخاب شده؛ دلیل هم
واضح است: تهران به
اقلیم چهارفصلش معروف
بوده و هست. از این رو،
بر خلاف سایر اقلیم‌های
سردسیری و گرمسیری،
در این شهر می‌توان
به غایت از جلوه‌ها و
طنازی‌های بهار و تابستان
و پاییز و زمستان لذت برد.
بر این اساس، پیشنهاد ما
به‌جای سفرهای پرهزینه
به اطراف و اکناف کشور،
سفرهای کوتاه نیمروزی
در روستاهای بکر و
زیبای اطراف تهران است
که دست بر قضا آثار و
بناهای تاریخی هم در دل
اغلب آنها پنهان است.
بوستان‌های جنگلی
تهران هم‌محل مناسبی
برای اتراق یک‌روزه بدل
از سفر و وقت‌گذرانی
در امکانات تفریحی آن
از دوچرخه‌سواری تا
قایق‌سواری است. تهران
اماکن تفریحی متعددی
دارد، اما فرصت بازدید
دسته‌جمعی و خانوادگی
کمتر در ایام پرمشغله
سال فراهم می‌شود.
تعطیلات نوروزی این
مجال را به شما بسته به
علاقه‌مندی‌تان می‌دهد
که به دل تاریخ بزنید و
به موزه‌ها سرک بکشید
یا سینما را برای تفریحات
نوروزی انتخاب کنید و
ساعتی را پای پرده نقره‌ای
بگذرانید یا هیجان را در
شهر بازی تجربه کنید.
بسته گردشگری ویژه‌نامه
ما پیشنهادهایی جذاب را
به شما معرفی می‌کند.

بوستان جنگلی چیتگر روزانه میزبان بیش از ۱۰ هزار گردشگر است

لذت گشت‌وگذار

ثریا روزبهانی

بوستان جنگلی «چیتگر» در منطقه ۲۲

یکی از پارک‌های گردشگری پُرطرفدار است که روزانه بسیاری از گردشگران تهرانی و غیرتهرانی راهی آن می‌شوند. بوستانی که ابتدا دهه ۴۰ خورشیدی، با تصمیم سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور با هدف اجرای سیاست کنترل مهاجرت مردم به شهرهای بزرگ، افزایش سرانه فضای سبز پایتخت و بهبود کیفیت هوای آنکه با ورود اتومبیل‌های جدید رو به آلودگی می‌رفت، در غرب شهر بنا نهاده شد. بوستانی ۹۵۰ هکتاری که در حال حاضر تا چشم در آن کار می‌کند، درخت و گیاه است که روییده. این بوستان جنگلی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر چندباره مدیریت، در نهایت، اواخر دهه ۷۰ تحت نظارت شهرداری منطقه ۲۲ درآمد که همچنان هم وظیفه حفاظت و نگهداری از این میراث طبیعی برعهده شهرداری منطقه است.

ار تفاعلی خوش آب و هوا

بوستان جنگلی چیتگر از آب و هوایی خوش برخوردار است. هوایی مملو از اکسیژن که حسایی به ریه‌های مسافران جان می‌بخشد. این بوستان از جنوب به آزادراه تهران - کرج، از شمال به بزرگراه حکیم غرب (شهید همدانی) و از غرب به شهرک سرو آزاد، پیکانشهر و باغ گیاه‌شناسی و از شرق به منطقه بوستان جنگلی خرگوش دره محدود می‌شود. بر اساس آمار ستاد گردشگری شهرداری منطقه ۲۲ در حال حاضر به‌طور متوسط روزانه ۱۰ هزار نفر در این بوستان تفریح می‌کنند. دریاچه چیتگر به دلیل مجاورت و همسایگی‌اش با بوستان‌های جنگلی مختلف مانند بوستان جنگلی کوهسار، پارک ارم، محور چهار باغ، مجموعه ورزشی- تفریحی آزادی، شهربازی هزار و یک شهر، پردیس اسب‌سواری، آبشار تهران و بوستان کوهستانی ایثار (تپه نورالشهدا) ظرفیت مناسب و غنی برای تفریح، سرگرمی و ورزش محسوب می‌شود. ظرفیتی ایده‌آل که آمار سرانه‌های تفریحی منطقه و فرمانطقه را تا حدود زیادی افزایش داده است. بنابراین با حضور در ساحل و مجموعه تفریحی و گردشگری دریاچه مصنوعی چیتگر، فرصت و شانس بهره‌مندی از سایر مراکز تفریحی همجوار نیز نصیب‌تان می‌شود.



رکاب بزن

اینجا حتی برای دوچرخه‌سواری و دوچرخه‌سواران فضایی اختصاصی نیز در نظر گرفته شده است. مسیری پر پیچ و تاب که از دل درختان تنومند و پر پشت می‌گذرد. هم تفریح است و هم یک ورزش کالری سوز که احترام به هوای پاک را نیز یادآوری می‌کند. مسیرهای دوچرخه‌رو شامل پیست سرعت با هزار و ۷۰۰ متر، پیست کوهستانی، پیست استقامت ۵ متر، پیست دوچرخه سواری بانوان با هزار و ۳۰۰ متر و غرفه مرکزی پیست با کرایه ویژه دوچرخه در فاز شرقی بعد از میدان سرو است.

ساحل شنی برای کودکان

دریاچه شهدای خلیج‌فارس ۲ ساحل دارد؛ ساحل سنگ و ساحل شنی. ساحل سنگی دریاچه زیبایی منطقه ۲۲ که بازدیدکنندگان زیادی را جذب خود می‌کند در ضلع شمالی آن واقع شده است. ساحلی بدون نرده و محافظ‌های فلزی که امکان نزدیک شدن گردشگران به دریاچه را فراهم می‌کند. به‌ویژه در زمان‌هایی که پرنده‌گان و مرغان مهاجر به زیبایی‌های ساحل سنگی می‌افزایند و بازدیدکنندگان به فراخور علاقه‌مندی و حس و حالشان به استراحت یا عکاسی در آن سرگرم می‌شوند. ساحل شنی دریاچه نیز در غرب آن، طرفداران خاص خود را دارد. ۳۰۰ مترمربع پُر از شن‌های نرم و براق که کودکان می‌توانند در آن بازی کنند و مجسمه شنی بسازند.



گذر موج

قدم زدن‌های شبانه در کنار دریاچه چیتگر با عبور از میان سازه‌های «گذر موج» لذتبخش‌تر می‌شود. سازه‌هایی قوسی شکل که از حالت‌های دوار و بی‌پایه موج‌ها الهام گرفته شده است. ارتفاع بزرگ‌ترین موج فلزی به ۱۵ متر می‌رسد که در ضلع جنوبی دریاچه سال ۱۳۹۵ به بهره‌برداری رسید. طول این گذر دیدنی ۷۵۰ متر است و با نورپردازی‌های متفاوت آراسته شده است. مسیر دوچرخه‌سواری آن نیز، امکان برگزاری همایش‌های دوچرخه‌سواری را برای تهران‌نشینان فراهم می‌کند. البته از سکوی روبه دریاچه این سازه‌ها برای انجام تفریح پُرطرفدار ماهیگیری نیز می‌توان استفاده کرد.



تپه ماهور بوستان

امتداد اصلی بوستان جنگلی چیتگر در جهت شرقی - غربی قرار گرفته و پستی و بلندی‌های عمده آن را تپه ماهور یکی از مهم‌ترین تپه‌های ارتفاعات غرب پایتخت تشکیل می‌دهد. از سویی با توجه به عبور مسیل چیتگر از میانه بوستان، این محدوده به دو بخش غربی و شرقی تقسیم می‌شود. محدوده شرقی به مساحت تقریبی ۲۵۳ هکتار است و محدوده غربی مساحتی معادل ۶۵۸ هکتار را به خود اختصاص داده است.



چگونه به بوستان چیتگر برویم؟

برای گذارن اوقات فراغت در این بوستان سبزی می‌توانید از ورودی‌های متعددی خود را به آن برسانید.
 ورودی شماره یک: بلوار کوهک (ایستگاه مترو چیتگر)
 ورودی شماره ۲: خروجی آزادراه تهران کرج
 ورودی شماره سه و چهار: بلوار دستواره، بعد از پمپ گاز
 ورودی شماره پنج: آزادشهر فاز غربی
 ورودی شماره شش: ایستگاه مترو ایران خودرو؛ فاز غربی

ورود آقایان ممنوع

فضای اختصاصی ویژه بانوان با عنوان «ریحانه» در این بوستان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و امکانات بوستان جنگلی است. فضایی با ۱۸ هکتار مساحت در ضلع شرقی بوستان که بسیاری از بازی‌های تفریحی و ورزشی را در خود جای داده است. بوستان بانوان ریحانه سال ۱۳۹۵ به بهره‌برداری رسید تا ضمن ایجاد محیطی امن و اختصاصی برای بانوان، محلی مناسب با هدف برگزاری جشنواره‌ها، کارگاه‌های آموزشی، ورزشی، مسابقات و آموزش شهروندی نیز تدارک دیده شود. برنامه‌های مختلف این بوستان اختصاصی هر روزه بسیاری از بانوان پایتخت را به سوی خود فرا می‌خواند.

مجمع الجزایر دریاچه

دریاچه چیتگر دارای سه جزیره «شهدای تنب کوچک»، «شهدای تنب بزرگ» و «شهدای ابوموسی» است. این جزایر با کارکردهای فرهنگی، مذهبی، تفریحی و هنری طراحی شده‌اند. به‌طور مثال جزیره شهدای تنب بزرگ با کاربری فرهنگی و مذهبی در مساحت ۱۰ هزارمترمربع، جزیره شهدای تنب کوچک با کاربری فرهنگی، اجتماعی و هنری در مساحت ۴ هزارمترمربع و جزیره شهدای ابوموسی با کاربری خدماتی، تفریحی شامل اسکله، قایق برقی، پدالی و سالن پذیرایی به مساحت ۱۳ هزارمترمربع پذیرای گردشگران است. برگزاری جشن‌ها و فستیوال‌های متنوع از جمله برنامه‌ها و طرح‌های این جزایر سه‌گانه است.

ماهگیری و قایق‌سواری

بهره‌برداری از یک دریاچه نیلی رنگ با پرندگانی دریایی و ساحلی رویایی که تصور آن در میان دود و ساختمان و بزرگراه، تا قبل از زمان احداث دریاچه کمی دور از ذهن به نظر می‌رسید. اما امروز این مجموعه دیدنی و هیجان‌انگیز، منطقه ۲۲ را به پاتوقی برای گردشگران تبدیل کرده است. گردشگرانی که تفریح‌های متنوع آن را از ماهگیری و قایق‌سواری‌های تک نفره و چند نفره گرفته تا دوچرخه‌سواری، بازی، ورزش، سینما و خرید، در کنار یکدیگر تجربه می‌کنند. بخش‌های جالب این دریاچه بزرگ شامل شهربازی، رستوران‌ها، کافه‌ها، مراکز خرید، مراکز ورزشی و تفریحی متنوع برای همه گروه‌های سنی و همه علاقه‌مندی‌هاست. البته اسکله‌های این دریاچه به ۲ بخش غربی و شرقی نیز تقسیم می‌شود که در هر کدام از آنها انواع قایق‌های پدالی، شارژی، ابوموسی یا کاتامارا و موتوری وجود دارد.



گونه‌های گیاهی و جانوری

پهنه گیاهی بوستان مساحتی بیش از ۸۰۰ هکتار را دربر گرفته است که می‌تواند به‌عنوان منبعی عظیم از فضای سبز و هوای پاک برای تهران در نظر گرفته شود. علاوه بر گونه‌های گیاهی انباشته باید گونه‌های جانوری را هم به بوستان جنگلی چیتگر اضافه کنیم. انواع مختلفی از گونه‌های جانوری که در قسمت‌های گوناگون این مجموعه جنگلی زندگی می‌کنند و حضورشان، مناظری دیدنی در بوستان خلق می‌کند. از جمله این گونه‌ها می‌توان به پرندگانی مانند طوطی، مرغ مینا، کلاغ، گنجشک و همچنین سنجاب و روباه اشاره کرد که برای علاقه‌مندان به طبیعت شرایط مناسبی را ایجاد کرده تا بتوانند در کمترین فاصله از بافت شهری فرصت تماشای طبیعت با همه عناصرش را داشته باشند.



اتراق نیمروزی
در فضای سبز و بکر سرخه حصار

آلاچیق، منقل و بساط کباب...

مژگان مهرابی

طبق روایت‌ها بعد از انتخاب تهران به عنوان پایتخت (سال ۱۱۳۳) اراضی سرخه حصار در قرق سلطنتی و تحت حفاظت قرار گرفت. براندازی حکومت قاجار و روی کار آمدن پهلوی، این اراضی به حال خود رها شد تا اینکه در سال ۱۳۴۶ اداره کل منابع طبیعی استان تهران اداره امور آن را به دست گرفت و سال ۱۳۵۹ هم با عنوان پارک ملی به ثبت رسید. با پیگیری‌های شهرداری منطقه ۱۳، بوستان سرخه حصار چند سالی است زیر نظر مدیریت شهری این منطقه آمده و اقدامات گسترده‌ای در آن انجام شده به گونه‌ای که در حال حاضر بوستان جنگلی ۲۰۰ ساله سرخه حصار به مهم‌ترین قطب گردشگری پایتخت تبدیل شده است.

گردش در فضای سبز ۶۲۴ هکتاری

بوستان جنگلی سرخه حصار، بزرگ‌ترین بوستان شرق تهران در منتهی‌الیه محدوده منطقه ۱۳ قرار گرفته است. این مکان گردشگری ۶۲۴ هکتاری با امکانات رفاهی خوب، مکان مناسبی برای تفریح شهروندان به شمار می‌آید. بوستان سرخه حصار در حاشیه بزرگراه شهید باسینی واقع شده و با ۳۰ کیلومتر جاده آسفالت و ۲۰ کیلومتر جاده خاکی، ۴ در ورودی دارد که امکان رفت‌وآمد برای شهروندان را آسان کرده است. جنگلی سرسبز در دو طرف مسیر ماشین رو آن قرار گرفته با درختانی که بیشتر از گونه سوزنی برگ هستند. البته تعداد قابل توجهی درخت سپیدار، چنار، زالزالک، افاقیا، زبان گنجشک و ارغوان نیز به چشم می‌خورد. لابه‌لای شاخه درختان می‌توان



پرنده‌گانی چون حواصیل، عقاب، قرقی و شاهین را دید. کارشناسان اداره محیط‌زیست منطقه ۱۳ می‌گویند که حیات وحش و فضای سبز بکر و دست‌نخورده این بوستان در پایتخت نظیر ندارد. طبق بررسی‌های انجام شده، در اینجا ۳۸ گونه جانوری، ۱۱۵ گونه پرنده و

به غیر از گردشگری، مزیت دیگری هم دارد و آن جمع‌آوری گیاهان دارویی است. آویشن و پونه و کاکوتی از جمله گیاهانی است که در اینجا به وفور پیدا می‌شود.

بی‌ازدحام، بدون شلوغی

در بوستان سرخه حصار، در دو طرف جاده آسفالتی حدود ۳۰۰ آلاچیق دیده می‌شود که با فاصله‌های یکسان از هم قرار دارند. در کنار هر آلاچیق یک منقل پایه‌دار و علاوه بر آن، ۴۰۰ پایه منقل هم در جاهای مختلف بوستان جانمایی شده است. ۳۲ سرویس بهداشتی و ۱۱ نمازخانه آن هم به گونه‌ای تعبیه شده که شهروندان برای دسترسی به آنها مشکلی نداشته باشند به‌طور میانگین روزانه بیش از ۷ هزار خودرو وارد پارک جنگلی سرخه حصار می‌شود که این تعداد گشت‌وگذار در بوستان سرخه حصار



بیخیال زلزله

و در آخر چه خوب به امکانات بوستان سرخه حصار در زمان وقوع بحران اشاره کنیم. در اینجا امکانات کافی برای اسکان شهروندان در نظر گرفته شده است. ۱۵۰ سکوی بحران در فواصل منظم جانمایی شده تا در هنگام زلزله شهروندان بتوانند با نصب چادر شرایط ایمنی را داشته باشند. البته طبق وعده‌های داده شده از سوی مدیریت شهری منطقه ۱۳، قرار است در آینده‌ای نه چندان دور روی همه این سکوها کلبه‌های پیش‌ساخته نصب شود تا به این ترتیب گردشگران بتوانند اقامت‌های کوتاه‌مدت در کلبه‌های چوبی و جنگلی را تجربه کنند.

زیادی دارد به‌خصوص آنهایی که دسته‌جمعی با دوستان یا قوم و خویشان آمده‌اند. این ورزش رنگی، شادابی و نشاط را به گردشگران هدیه کرده و باعث صمیمیت بیشتر می‌شود.

باغ رستوران

امتیاز دیگر دهکده کاج، رستورانی است که در دل آن قرار دارد؛ فضای دنج و زیبا برای کسانی که می‌خواهند خاطره خوشی از سفرشان به این بوستان داشته باشند. باغ رستوران فضایی کاملاً رویایی دارد. طراحی آن آدم را به یاد کلبه‌های وسط جنگل می‌اندازد. نمای دیوارها از چوب و جلو آن سنگفرش است. یک حوض آبی رنگ هم جلو آن جانمایی شده که رقص فواره‌هایش حال آدم را خوش می‌کند. صاحب باغ رستوران

دهکده تفریحی کاج

تفریح بسیاری از کسانی که به بوستان سرخه حصار می‌آیند به نشستن در آلاچیق و درست کردن کباب روی منقل بسنده نمی‌شوند. جوان‌ها علاقه‌مند به جست و خیزند از این‌رو بکراست به دهکده تفریحی کاج می‌روند. در اینجا همه جور بازی و سرگرمی وجود دارد. از تیراندازی و بیلیارد تا فوتبال دستی و اسکواش، اما پراقبال‌ترین سرگرمی دهکده کاج، بازی پینت‌بال است که طرفداران

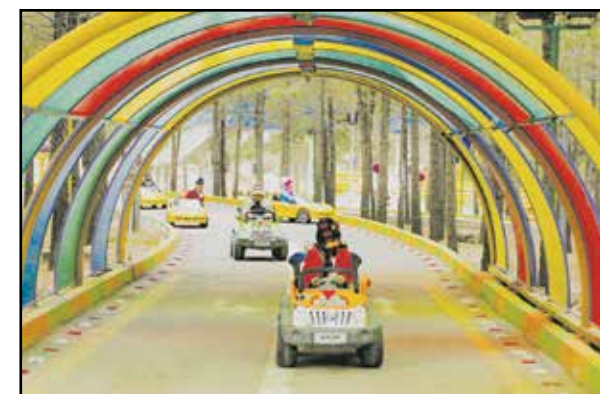
خلاقیتی به خرج داده و در فصل بهار و تابستان تعدادی مخده در حیاط آن گذاشته است. روی مخده‌ها پشته‌های آبی رنگ که با رنگ فرش‌ها هارمونی دارد. استراحت در این مکان گردشگران را لبریز از نشاط و طراوت می‌کند به‌خصوص اگر گوش جان به صدای پرنده‌ها بدهند.

شهرک ترافیک

بچه‌ها هم از امکانات تفریحی - ورزشی بوستان بی‌بهره‌نیستند. در جای جای بوستان وسایل بازی برای آنها تعبیه شده است؛ تاب، سرسره، لاکلنگ و... که از کیفیت بالایی برخوردارند. در بخش دیگری از بوستان هم پارک آموزش ترافیک ایجاد شده با این هدف که کودکان

پیاده‌راه سلامت

اما علاقه‌مندان به پیاده‌روی، بد نیست بدانند که در این بوستان مسیر پیاده‌راهی به نام سلامت ایجاد شده است. این پیاده‌راه در مسیر رفت و برگشت مسافتی به طول ۳ هزار و ۲۰۰ متر دارد. مزیت پیاده‌راه سلامت به غیر از نشاط و شادابی، گردشگر را با تنوع نام خیابان‌ها آشنا می‌کند. نامگذاری معابر بر اساس نام‌گونه‌های گیاهی که در بوستان وجود دارد، صورت گرفته است. راش، ون، افاقیا و... نام‌هایی است که خیابان‌های بوستان با خود بدک می‌کنند.



با علائم راهنمایی بیشتر آشنا شوند. در اینجا، المان‌های ترافیکی، پل عابر پیاده، ماشین‌ها و... شکل مینیاتوری دارد. خیابان‌های شهرک اگرچه عرض کمی دارند اما در ظاهر با خیابان‌های واقعی می‌نمیزند. خطوط سفید، حاشیه خیابان، چراغ راهنمایی و رانندگی و... در مقیاس کوچک در نظر گرفته شده است به گونه‌ای که کودکان ۳ تا ۱۵ سال در نظر گرفته شده است. اگر بازیکنان به صورت گروهی باشد باید از سوی مدارس یا مهدکودک‌ها با دفتر مدیریت بوستان سرخه حصار هماهنگ شود.

قصر تاریخی یاقوت

اما تاریخچه بوستان سرخه حصار که داستانی شنیدنی دارد. این بوستان خوش منظر در زمانی شکارگاه سلطنتی قاجارها بوده و کسی جز شاهزاده‌های قجری اجازه تردد به آن نداشتند. در دوره ناصری، ناصرالدین شاه در بخشی از اراضی آن کاخی ییلاقی می‌سازد تا آخر هفته‌ها همراه با اهل و عیال برای شکار به اینجا بیاید. این کاخ همچنان پابرجاست و در دل بیمارستان شهید لوازانی که در همسایگی بوستان واقع شده، قرار دارد. کاخ ییلاقی قاجار اکنون یکی از آثار تاریخی تهران به شمار می‌آید و به‌عنوان ساختمان اداری استفاده می‌شود.



بوستان جانبازان

بوستان جانبازان شهری یکی از بوستان‌های بزرگ و زیبای شهری است. این بوستان که مساحتی به وسعت ۱۴ هکتار دارد، از شمال به خیابان ۱۳ آبان، از شرق به ساختمان ناحیه ۳ و سوله بحران منطقه ۲۰، از جنوب به زمین‌های کشاورزی و سوله بازیافت و از غرب به نهر جمع‌آوری فاضلاب صالح آباد محدود می‌شود. یکی از ویژگی‌های این بوستان دسترسی‌پذیر بودن آن برای جانبازان و معلولان است. البته این شرایط باعث شده تا جانبازان و معلولان شهر تهران هم‌گام برای تفریح و دورهمی‌های دوستانه این بوستان را انتخاب کنند. علاوه بر مسیرهای پیاده‌روی زیبا و سرسبز این بوستان

امتیازهای ویژه دیگری هم دارد که از جمله آن می‌توان به پیست دوچرخه‌سواری اشاره کرد. این بوستان که در سال ۸۸ تأسیس شده است، دارای ۲۰ هزار مترمربع محوطه‌سازی شامل معابر اصلی و فرعی، رینگ تندرستی، رینگ دوچرخه‌سواری، کمپینگ، میدان اصلی و آب‌نما، زمین‌های بازی کودکان و بزرگسالان است. مقبره دو تن از شهدای هشت سال جنگ تحمیلی که در سال ۹۴ روی دست مردم شهیدپرور شهری تشییع شد هم از دیگر جاذبه‌های این بوستان بزرگ در شهری است. این مقبره در فضایی به وسعت ۴۰ مترمربع و در قسمت مرکزی بوستان جانبازان ساخته شده است.



سیزده به در کجا بریم؟



حسن حسنازاده

از سال ۱۳۵۳ که تصمیم گرفته شد در اراضی عباس‌آباد، بزرگ‌ترین مجموعه شهری ساخته شود، تا امروز که از آن به‌عنوان نگین سبز پایتخت یاد می‌شود، فراز و فرودهای زیادی را پشت سر گذاشته است. روایت است عباس‌آباد را «میرزا عباس ایروانی» معروف به «حاج میرزا آقاسی» آباد کرد. برای همین نام او را گرفته است. اما آنچه مسلم است در سال‌های گذشته هیچ‌کدام از طرح‌هایی که برای بهره‌برداری عمومی از آن ارائه شد، به ثمر نرسیده بود تا آنکه بالاخره با تغییر کاربری آن به مجموعه تفریحی و گردشگری، از سال ۱۳۸۴ کار خود را شروع کرد و به تدریج به قطب گردشگری و فرهنگی پایتخت تبدیل شد. این مجموعه گردشگری در مساحت ۶۸ هکتار شامل جاذبه‌های متعددی در بخش‌های مختلف است. امسال نیز با منطقه گردشگری عباس‌آباد ضمن استقرار کیوسک‌های راهنمای گردشگر، نسبت به طراحی تورهای گردشگری در این مجموعه، با رعایت پروتکل‌های بهداشتی اقدام می‌کند.

بوستان ولایت؛ بی‌رقیب در خاورمیانه

شاید دانستن اینکه بوستان ولایت در گذشته یک پادگان و فرودگاه نظامی به نام قلعه‌مرغی بوده است برایتان جالب باشد. این بوستان در سال ۱۳۹۱ با مساحتی در حدود سیصد هکتار افتتاح شد و وسعت آن در خاورمیانه بی‌رقیب است. این بوستان در تمامی فصول سال، جذابیت‌های

منحصربه‌فرد خود را دارد. در بهار تمامی بوته‌ها و درخت‌ها شکوفه داده و فضای بوستان را رنگارنگ می‌کند. تابستان مناسب‌ترین فصل برای استفاده از پیست دوچرخه و دویدن در مسیر تندرستی است. باران‌های پاییزی سرزندگی خاصی به فضا می‌بخشد و بوستان در زمستان میزبان خانواده‌هایی می‌شود که شوق برف بازی را دارند. بوستان ولایت با همه امکانات و در تمام فصول سال در دسترس شهروندان است و می‌توان برای یک پیک نیک نوروزی هم در این مکان برنامه‌ریزی کرد! یکی از جاذبه‌های این بوستان «شهر ورزش» است که انواع ورزش‌های مفید و جالب از جمله راپل، صخره‌نوردی، سوارکاری و... را در خود جای داده است. برای والدینی که با فرزندان خود به این بوستان می‌آیند، اسباب‌سازگرمی در «قلعه شادی» مهیاست که مختص رده سنی کودکان و نوجوانان است. برای

بوستان نهج‌البلاغه؛ همسایه رود در شیب دره

حدود یک دهه پیش در منطقه غرب تهران و در میان دره فرحزاد، فضایی وجود داشت که رودخانه‌ای کم‌آب از میان آن عبور می‌کرد. در سال ۱۳۸۸ این محدوده به یکی از بهترین پارک‌های تهران با مساحت ۳۵ هکتار تبدیل شد و بوستان نهج‌البلاغه نام گرفت که یکی از بزرگ‌ترین پارک‌های پایتخت محسوب می‌شود. این بوستان با داشتن امکانات متنوع از مکان‌های تفریحی محبوب ساکنان تهران به شمار می‌رود و به دلیل قرار گرفتن در کنار رودخانه و در شیب اطراف دره

به گونه‌ای طراحی شده که به شکل طبقاتی و در امتداد مسیر رود ساخته شده است. این رود، پارک را به دو قسمت مجزا تقسیم کرده که توسط پل معلق و زیبایی، به هم وصل می‌شوند. فضاهای سرسبز و باصفا و چشم‌اندازهای زیبا و تماشایی این بوستان، می‌تواند لحظات دلنشین و به یاد ماندنی را برای شهروندان رقم بزند. شب‌های ماه مبارک رمضان نیز خانواده‌های زیادی برای تفریح، این مکان را انتخاب می‌کنند. آلاچیق‌های مختلفی که به اشکال گوناگون در قسمت‌های مختلف این

پارک ساخته شده، جایی برای نشستن خانواده‌ها و حتی صرف غذا در آن فراهم کرده است. بوستان نهج‌البلاغه امکانات تفریحی، بازی و سرگرمی‌های متنوعی را برای تمام رده‌های سنی دارد که از جمله آنها می‌توان به مسیر پیاده‌روی، مسیر دوچرخه‌سواری، فضای ورزش همگانی، زمین اسکیت، مجموعه بازی برای بچه‌ها، شهربازی، سینما شش‌بعدی، باغ هنر و آمفی‌تئاتر اشاره کرد. همچنین وجود بوفه و رستوران، مسجد و پارکینگ نیز فضای این پارک را برای خانواده‌ها مطلوب‌تر کرده است.



آب و آتش و شیفگان اسکیت

گلستان حضرت ابراهیم(ع) یا بوستان آب و آتش با مساحتی حدود ۲۴ هزار مترمربع در سال ۱۳۸۸ در شمال مجموعه تفرجگاهی اراضی عباس‌آباد افتتاح شد. شعله‌های آتش و فواره‌های آب در این بوستان نماد داستان گلستان شدن آتش‌نمرود بر حضرت ابراهیم(ع) است. این بوستان چند منظوره است که هم می‌توان در آن تفریح کرد و هم با مفاهیم و قصص قرآنی آشنا شد. از جمله امکانات آن می‌توان به آمفی‌تئاتر، سالن سینما، پل ابریشم، لانه کبوتر، کالسکهرانی، فانوس دریایی، آب‌نما، برج آتش و آلاچیق اشاره کرد. زمین اسکیت این مجموعه نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین اسکیت پارک خاورمیانه به حساب می‌آید و در مجموع فضای مناسبی برای ورزش و تفریح و تماشای برنامه‌های فرهنگی، هنری و آیینی به حساب می‌آید.

کنبد مینا؛ پاتوق اهل نجوم

کنبد مینا با یازده هزار مترمربع مساحت، دارای معماری یک کره فضایی با قطر ۳۰ متر است. کار اصلی این مرکز، شبیه‌سازی آسمان آشنایی با ستارگان، سیاره‌ها و سایر اجرام به زبان ساده است. همچنین برگزاری نمایشگاه‌ها، رویدادهای علمی و تورهای علمی گردشگری برای تمام علاقه‌مندان صورت می‌گیرد. این کنبد به‌عنوان بزرگ‌ترین آسمان‌نمای خاورمیانه در منطقه گردشگری عباس‌آباد شناخته می‌شود.

باغ و دریاچه هنر؛ گذری فرهنگی

باغ هنر با ۳/۲ و دریاچه هنر با بزرگ‌ترین بوستان در پهنه غربی



بوستان گفت‌وگو؛ مروارید زیر آسمان کبود

تهران افتتاح شد و با داشتن فضاهای گوناگون با کاربردهای متفاوت تاکنون میزبان گردشگران داخلی و خارجی زیادی بوده است. از این بوستان می‌توان به‌عنوان تفرجگاهی با معماری بین‌المللی یاد کرد چراکه در طراحی و ساخت آن از سبک تهران گفت‌وگو؛ مروارید زیر آسمان کبود

ایجاد شده است، زمین بازی به وسعت ۴۹۱ مترمربع و دو زمین اسکیت اشاره کرد. همچنین در این فضا انواع رستوران، کافی‌شاپ، کتابفروشی و مسجد نیز وجود دارد که پاسخگوی نیازهای متنوع شهروندان است. همه چیز در اینجا مهیاست ساعاتی پر خاطره را تجربه کنید!

با حضور در باشگاه ورزشی انقلاب می‌توانید اوقات خوشی را تجربه کنید

بفرمایید سرگرمی صدساله مصری

همین که انگشتانت در درون ۳ روزنه روی توپ قرار می‌دهی و آن را می‌چرخانی و از کنار پاهایت سرمی‌دهی روی ریل، دلت می‌خواهد همه «پین» را که نشانه گرفته‌ای در همان حرکت اول ضربه کنی و این تازه شروع ماجرا و بازی بولینگ در باشگاه انقلاب است. بازی که وقتی مصری‌ها صدها سال قبل آن را با چند قطعه سنگ انجام می‌دادند، گمان نداشتند یک روز سرگرمی آنها فراتر از مرزها برود و تبدیل به رشته‌ای نشاط‌بخش جهانی شود و طرفداران بسیاری را به خود جذب کند. حالا بولینگ تفریح و تجربه‌ای است که می‌تواند روزهای هیجان‌آوری را برای شما و خانواده‌تان رقم بزند.



بزرگ‌ترین باشگاه بولینگ کجاست؟

آنهایی که دسترسی در رشته بولینگ دارند و صاحب تجربه‌اند، می‌گویند تجهیزات خوب در این راه، حرف اول را می‌زند و در گام بعدی مهارت بازیکن مهم است. برای همین باشگاه بولینگ مجموعه ورزشی انقلاب بهترین گزینه برای دوستداران این رشته تفریحی و ورزشی است. چون بزرگ‌ترین باشگاه بولینگ کشور و با محیطی خانوادگی و البته پاتوق حرفه‌ای‌هاست، اما این سالن برای تفریح تازه‌کارها هم گزینه مناسبی است، چون تجهیزات مدرن و تکنولوژی به روز و ۲۴ خط اتوماتیک دارد و سیستم امتیازدهی آن خودکار است. همچنین مکانیزم توپ‌برگردان اتوماتیک که حدود ۱۱ ثانیه زمان رفت و برگشت توپ با آن است، مطابق استانداردهای جهانی است.

چطور برویم؟

باشگاه بولینگ در دل مجموعه ورزشی انقلاب قرار دارد که از در جنوبی به بزرگراه نیایش، از سمت شرق به بوستان ملت، از در غربی به خیابان سنول و در شمالی به خیابان نمایشگاه بین‌المللی تهران منتهی می‌شود و شما می‌توانید به کمک اتوبوس‌های تندرو خط ۴ خود را به یکی از درهای مجموعه برسانید.
راه ارتباطی: تماس با شماره ۲۴۲۱۶۳۷۸

کی برویم؟

این مجموعه هر روز هفته از ساعت ۹ تا ۲۳ باز است.

تجهیزات لازم

توپ: وزن توپ‌های بولینگ به پوند محاسبه می‌شود و از ۶ پوند تا ۱۶ پوند متغیر و هر پوند هم تقریباً ۲۵۴ گرم است.
هاوس بال: به توپ‌های معمولی می‌گویند که بیشتر برای تفریح استفاده می‌شود.
کفش: بولینگ کفش مخصوص دارد تا فرد روی لاین‌ها راحت سر بخورد و پرتاب خوبی داشته باشد.

مجموعه‌های تفریحی باگزلند و جانگل‌لند شما را به قلمرو جانوران می‌برد

سفر به دنیای حیوانات

مریم باقرپور

اگر فویبای حیوانات دارید یا دیدن مورچه، سوسک و ملخ برایتان چندان آسود نیست، می‌توانید یک سری به مجموعه تفریحی در سعادت‌آباد بروید و ضمن سفر به اعماق زمین با دنیای مورچه‌ها و حشرات و حیوانات زنده آشنا شوید و حتی آنها را لمس کنید تا کمی از ترس‌تان بربزد. «باگزلند» که همان سفر به درون زمین است در کنار «جانگل‌لند» یا کارگاه آشنایی با حیوانات زنده هر دو فرصت نزدیک شدن به قلمرو حیوانات و آشنایی با آنها را برایتان فراهم می‌کند. ویژگی اصلی هر دو مجموعه که در همسایگی هم و داخل محوطه مجموعه تفریحی «ژوراسیک» قرار دارند، آشنایی با گونه‌های جانوری است که بازدید از آن برای افراد بالای ۳ سال امکان‌پذیر است.

آشنایی با حیوانات زنده

پس از گذر از دستان اژدها و صخره‌ها و زیر سایه ببر و کل و میش‌ها، درست در سمت راست با عبور از میانه در آهنی کوچکی که با گیاهان ریز و درشت احاطه شده، قدم به دنیایی می‌گذارید که با بیرون متفاوت است. انواع خز و پپچک همه‌جا ریشه دوانده و چند نفری هم روی نیمکت‌های چوبی اتاق نشسته‌اند و در صفحه نمایش روبه‌رویشان مشغول تماشای فیلم کوتاه درباره جهان هستی و طبقه‌بندی موجودات هستند. «سارا سبزی» لاک‌پشت را از برکه بیرون می‌آورد و خطاب به حاضران می‌گوید: «لاک‌پشت‌ها دوزیست نیستند و درست است داخل آب می‌روند، اما به کمک حفره‌هایی

که زیر دلشان دارند، وقتی می‌خواهند وارد آب شوند آن را پر از هوا و داخل آب از آن استفاده می‌کنند و دوباره از آب بیرون می‌آیند. لاک‌پشت گوش قرمز را ایام عید خیلی می‌فروشند. درحالی که اینها قاتل ماهی‌ها هستند و علاقه‌ای به گیاهان ندارند. به همین دلیل خودشان هم زود از بین می‌روند. اکنون لاک‌پشت‌های سمت کارون در معرض انقراض قرار دارند و خرید این لاک‌پشت‌ها کار درستی نیست.»

دیدار با مارمولک ککولینگی و آقای خرچنگ

مارمولک دم کلفت را روی دستش می‌گذارد و نزدیک افراد حاضر در مجموعه می‌برد و توضیح می‌دهد: «مارمولک گکولینگی در افغانستان و پاکستان زندگی می‌کند و گوشتخوار است. چون شب‌ها برای شکار بیرون می‌آید به «شکارچی شب» معروف است. دم تیلی دارد. به این دلیل که غذایش را داخل آن ذخیره می‌کند. نسبت به مارمولک‌های دیگر دم‌اندازی کمتری دارد.» سپس آن را به تک تک حاضران نشان می‌دهد و نوبت به ارائه توضیحات درباره آقای خرچنگ می‌رسد. سبزی می‌گوید: «تنها قسمت نرم بدن آقای خرچنگ، چشم‌هایش و بقیه آن مثل سنگ سفت است. اگر زیر شکمش صاف باشد دختر خانم و اگر شکل ۸ فارسی دیده شود، یعنی آقای خرچنگ می‌تواند زیر شکمشان را باز کند و بچه‌هایشان را آنجا نگه دارد و آنها را جابه‌جا کند.»

گشت‌وگذار زیر زمینی

مورچه غول‌پیکر در ابتدای مسیر منتهی به دالان‌های تو در تو و حفره‌های متعدد، جا خوش کرده و بازدیدکنندگان را به باگزلند یا خانه مورچه‌ها و قلمرو حشرات هدایت

می‌کند. اینجا که به نوعی سفر به درون زمین را برایتان تعاری می‌کند، تماشای گونه‌های خشک شده حشرات قابل مشاهده است. فتوحی می‌گوید: «این بخش به شکلی طراحی شده که انگار وارد لانه واقعی مورچه و بعد از گذر از چند بخش، خارج می‌شوید.» سلمانی نیز این بخش را این‌گونه معرفی می‌کند: «در خانه مورچه که اتاق به اتاق و تونلی شکل و هر اتاقش مخصوص یک کاری است، نحوه زندگی مورچه‌ها را در زیر زمین می‌توانید ببینید. یادتان باشد برخی از حشرات برای زمین مفید هستند، اما برخی که معمولاً گیاه‌خوارند جزو آفت‌ها محسوب می‌شوند ولی گوشتخوارها مانند مانتیس، زنجره، کفش‌دوزک و حتی

کلکسیون حشرات خاص

عقرب امپراطور، پروانه هرکول و سوسک گردنی به‌عنوان حشرات خاص در کنار کلکسیون حشرات این مجموعه نگهداری می‌شوند که همگی تاکسیدرمی شده‌اند. راهنمای مجموعه می‌گوید: «بزرگ‌ترین عقرب دنیا، پروانه هرکول یا اطلس که بزرگ‌ترین پروانه جهان است، سوسک شاخک دراز که

منقرض شده، رتیل، قزلبه زنده در کنار سوسک‌های چوب‌خوار که در حال انقراض هستند و تعداد کمی از آنها باقی مانده‌اند، زنجره و آسیابک که آن‌ها را در ایران با جیرجیرک و سنجاکک اشتباه می‌گیرند، همچنین سوسک گردنی یا سوپرمن حشرات که می‌تواند ۸۰۰ برابر وزن خود را بلند کند در این مجموعه.

یک تیر و چند نشان

میدان به‌رود را به سمت غرب و انتهای خیابان عزتی بروید. مجسمه‌های غول‌پیکر حیوانات، شما را به مقصد اصلی هدایت می‌کند: مجموعه‌ای که بخش‌های مختلف دارد اما باگزلند و جانگل‌لند آن به‌عنوان قسمت‌های جدید در دل ژوراسیک و اسپایدر پارک تهران میزبان مراجعان است. «مهران فتوحی» مدیر این مجموعه تفریحی درباره فعالیت این بخش‌ها بیشتر توضیح می‌دهد: «محوطه جانگل‌لند و باگزلند هر دو سرپوشیده و زیربنای آنها ۱۰۰ مترمربع و محیط آنجا برای حضور افراد بالای ۳ سال ایمن است. افراد می‌توانند هم‌زمان با تهیه بلیت از این مجموعه‌ها بازدید کنند. به‌روزرسانی و کنترل کیفی کار در هر دو بخش توسط مدیر علمی پارک از استادان دانشگاه در رشته جانورشناسی انجام می‌شود و او نظارت مستقیم بر فعالیت راهنمایان مجموعه نیز دارد تا اطلاعات به روز در اختیار مراجعان قرار گیرد.»



سی‌ان‌ان هفتم



در شهر «کاربازیا» راهی به سوی آینده پیدا می‌کنند دوست‌داری چه کار بشی؟

دختران قدونیم قد و چند پسرکی که قدشان به ۸۰ سانتیمتر می‌رسد، کنار هم روی صندلی‌ها نشسته و مشغول آماده کردن پیتزا هستند. همگی کلاه یکبار مصرف روی سر و ماسک به‌صورت دارند و مواد اولیه را لابه‌لایه به کمک مربی روی همدیگر قرار می‌دهند. در سمت دیگر فضانوردان کوچک آماده پرتاب به ایستگاه فضایی هستند و در اتاق کناری نیز چند نفری مشغول احیای مریض بدحالی هستند که تازه از راه رسیده‌است. اینجا «کاربازیا» یا همان «نخستین شهر مشاغل آموزشی مهارتی ایران» در برج میلاد است که از چند سال پیش فرصت تجربه مهارت‌های شغلی مختلف را برای کودکان ۲ تا ۱۳ساله فراهم کرده و هر روز میزبان این گروه سنی و پدر و مادرهایشان است.

دوست‌داری چه کاره بشی؟



در طبقه همکف محوطه اصلی برج میلاد، آسانسورهای سمت چپ و تابلوهای راهنما شما را به سمت شهر کاربازیا هدایت می‌کند؛ شهری که از همان چند قدمی و نرسیده به محل اصلی آن در طبقه منفی یک برج، نقاشی‌های کودکان در شغل‌های مختلف توجه مراجعان به‌ویژه کودکان را به خود جلب می‌کند. به‌گونه‌ای

که خیلی از آنها با دیدن این نقاشی‌ها و تصاویر دلشان می‌خواهد خودشان را هم در همان لباس ببینند و شغل مورد علاقه آینده خود را تجربه کنند. شهر مشاغل کودکان کاربازیا نوروز ۱۳۹۷ و با الگوگیری از تجربه‌های موفق جهان در این زمینه و با توجه به شرایط فرهنگی، ملی و مذهبی کشورمان طراحی شده و به بهره‌برداری پرورش توانایی‌های فردی و جمعی کودک، محور اصلی رسیده است. «حسام

بنایی» تسهیل‌دار مجموعه کاربازیا در این‌باره می‌گوید: «اینجا نخستین شهر مشاغل آموزشی، مهارتی ایران است که در قالب بازی برای کودکان رده سنی ۲ تا ۱۳ ساله ایجاد شده تا بتوانند ضمن بازی کردن، نسبت به علاقه‌مندی‌های خود آگاهی پیدا کنند. در کنار آن فرصتی برای پدر و مادرها در زمینه استعدادیابی شغلی و علاقه‌مندی فرزندان‌شان محسوب می‌شود. اینجا تجربه مشاغل مختلف شبیه‌سازی شده و تلاش برای رشد و پرورش توانایی‌های فردی و جمعی کودک، محور اصلی فعالیت این مجموعه است.»

تهران دورت‌پیکر آدم





مجموعه سوارکاری تفریحی و آموزشی نوروزآباد در منطقه ۱۸ توانسته به پایگاهی برای کشف استعدادهای نوجوانان و جوانان تبدیل شود

جایی برای تاخت و تاز

«لوک خوش شانس» هم اگر یک روز به مجموعه اسب‌سواری «نوروزآباد» می‌آمد، حتماً قبل از سوار شدن بر اسب پاهوش خود «جالی جامبر» نکاهی به مربیان رشته اسبدوانی و شاگردان نوجوان و جوان می‌انداخت تا شاید روزی در زمین مانژ با آنها مسابقه دهد و دوباره شانس خود را امتحان کند. مجموعه اسب‌سواری تفریحی و آموزشی نوروزآباد که زیر نظر وزارت ورزش و جوانان اداره می‌شود در جنوب غرب تهران و ناحیه ۵ شهرداری منطقه ۱۸ واقع شده است. هدف از راه‌اندازی این مجموعه کشف و پرورش استعدادهایی است که در مناطق مختلف پایتخت و به‌ویژه در جنوب شهر زندگی می‌کنند. «داود قربانپور» مدیر مجموعه سوارکاری درباره این مکان تفریحی و آموزشی بیشتر براین‌ان می‌گوید. >

مجموعه اسب‌سواری نوروزآباد نشانی ساده‌ای دارد. از بزرگراه ۴۵ متری فتح وارد بلوار خلیج فارس شوید و بعد از آن ۵ دقیقه مسیرتان را تا انتهای خیابان رهنما ادامه دهید تا به سردر بزرگ این مکان برسید. اینجا یکی از قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین باشگاه‌های سوارکاری کشور است که سال ۱۳۵۱ راه‌اندازی شده و نامش را نیز از روستای همجوار خود یعنی «نوروزآباد» گرفته است. این مجموعه ۶۰۰



هزارمترمربع مساحت دارد که از این میزان حدود ۳۵ درصد آن را فضای سبزی و جنگلکاری و ۱۲۰ هزارمترمربع آن را زمین‌های زراعی کاشت جـو و ذرت و بقیه آن را قسمت‌های مختلف از جمله زمین چوگان، بیست کورس، مانژ اصلی مسابقات، مانژ تمرین و گرم کردن، اصطبل‌ها و... تشکیل می‌دهد. اما در این محل ۳ فضای ورزشی دیگر غیر از سوارکاری وجود دارد؛ از جمله استخر، زمین‌های تنیس

روی میز و والیبال که در اختیار علاقه‌مندان به این رشته‌های ورزشی قرار می‌گیرد. < **استعدادیابی و آموزش** «داود قربانپور» مدیر مجموعه می‌گوید: «در این مجموعه، مربیان باسابقه فدراسیون سوارکاری با کوله‌باری از مهارت و تجربه در خدمت شهروندان هستند تا فرزندانشان را در سطوح مختلف پایه تا قهرمانی آموزش دهند.»

نخستین «آدرنالین پارک» تهران در محله سعادت‌آباد میزبان علاقه‌مندان به تفریحات مهیج است

پرش آزاد به یک دنیا هیجان

راجله عبدالحسینی

برای گشت‌وگذار و لذت بردن از امکانات دیدنی پایتخت، همیشه گزینه‌های زیادی پیش رو داریم؛ از طبیعت‌گردی تا دیدن عمارت‌های تاریخی و کاخ‌موزه‌های تهران. سوای این، با افتتاح آدرنالین پارک در محله سعادت‌آباد در شهریور امسال باید پرونده جدیدی از گردشگری را باز کنیم و اسمش را بگذاریم: گردشگری از نوع هیجان‌انگیز. در آدرنالین پارک، نه فقط برای جوانان بلکه برای همه افرادی که دوست دارند کمی از زندگی ماشینی و معمولی روزمره فاصله بگیرند، بازی و تفریح وجود دارد. >



آدرنالین پارک کجاست؟ نخستین پارک با تفریحات خاص مهیج که هزارمترمربع مساحت دارد در محله سعادت‌آباد، ضلع جنوب‌شرقی میدان بهرود واقع است. برای حضور در آدرنالین پارک از ساعت ۸ تا ۲۰ فرصت دارید.

انواع تفریح در آدرنالین پارک

همان‌طور که از نام این مجموعه پیداست، برای ورود به آن باید کمریندها را محکم ببندیم؛ چون قرار است وسایل بازی و سرگرمی حساسی آدرنالین خون ما را بالا ببرند و ساعاتی متفاوت را تجربه کنیم. به همین دلیل هم اسم این پارک را آدرنالین گذاشتند. زیرا وقتی در این پارک سرگرم بازی‌های مختلف هستیم، آدرنالین خونمان بالا می‌رود. به گفته «امیر بدری» مدیر مجموعه آدرنالین پارک که خود رکورددار پرش آزاد در جهان و بدلکار است، تجربه بازی‌ها و ورزش‌هایی که باعث ترشح آدرنالین در خون می‌شود، بسیار هیجان‌انگیز است. او می‌گوید: «آدرنالین پارک محله سعادت‌آباد در میدان بهرود، نخستین مجموعه آدرنالین پارک در ایران به این وسعت است؛ جایی که فقط ورزش‌های هیجان‌انگیز کنار هم باشد.»

بازی‌های ایمن

وقتی اسم تفریح و ورزش هیجان به میان می‌آید یاد بانجی جامپینگ می‌افتیم. شاید به این دلیل که نام این ورزش به‌عنوان نخستین ورزش مهیج در ذهنمان ثبت شده و در مجموعه توجال، بوستان نهج‌البلاغه و بوستان ولایت هم آن را دیده‌ایم و البته برخی از ما هم که آن را تجربه کرده‌ایم. اما در آدرنالین پارک باید پا را فراتر بگذاریم و علاوه بر بانجی جامپینگ دنبال بازی‌های جدیدتری برای بالا بردن آدرنالین خونمان باشیم. خیالمان بابت ایمنی وسایل آدرنالین پارک جمع است. چون به گفته بدری وسایل ورزشی مجموعه آدرنالین ضریب ایمنی ۸ دارد که در نوع خود بسیار ایمن به حساب می‌آید. ضریب ایمنی ۸ یعنی همه تجهیزات آن وسیله از یک پیچ تا اسکلت فلزی دستگاه می‌تواند ۸ برابر ظرفیت وزن را تحمل کند.

نردبان معلق

طناب‌هایی که از سازه‌های آهنی آویزان شده‌اند، همان نردبان معلق در آدرنالین پارک است. یک بازی هیجان‌انگیز و پرنشاط برای افرادی که به شدت دوست دارند هیجان را تجربه کنند. یکسری طناب از سازه‌ها آویزان شده و مانند بل معلق است. نردبان‌های معلق هم هست که از آن بالا می‌روند. دیواره سنگ‌نوردی معلق در ارتفاع ۹ متری قرار دارد و هیجان‌طلب‌ها را فرامی‌خواند.

پرش آزاد

پرش آزاد روی تشک بادی یا همان ایربگ انجام می‌شود. بلندترین سکوی پرش با ارتفاع ۴۰متر هم اینجاست. ۳سکوی پرش با ارتفاع ۳، ۶ و ۹ متر هم برای بزرگسالان هست. البته یادتان باشد که پرش از ارتفاع بیش از ۳متر به تمرین و آمادگی جسمی نیاز دارد. سازه‌های هم برای پرش آزاد روی تشک باد بچه‌هاست که سکوهایی ۲ و ۴ متری دارد.

بانجی جامپینگ

بانجی جامپینگ در آدرنالین پارک از ارتفاع ۴۰ متری انجام می‌شود. اما سازه ۶۰ متری است. تفاوت سازه این بانجی جامپینگ با دیگر سازه‌ها این است که از ارتفاع ۴۰ تا ۶۰متر از سازه‌های ایمن ساخته شده تا علاقه‌مندان بتوانند در ارتفاع و شرایطی ایمن عکس بگیرند. آن هم عکس سلفی در حالی که کل پایتخت در نمایی خاص زیر پایتان است.

امکانات مجموعه اسکواش

مجموعه اسکواش، پدل و راکت بال برج میلاد ۶ کورت اسکواش با استانداردهای بین‌المللی دارد. امکان رقابت‌های بین‌المللی به‌صورت هم‌زمان برای بانوان و آقایان در این مجموعه فراهم شده‌است. حاج نصراللهی، مدیر مجموعه می‌گوید: «امکانات رفاهی شامل رختکن، سرویس بهداشتی و دیگر امکانات برای بانوان و آقایان مجزا از هم تعبیه شده‌است.» ایستگاه آمادگی جسمانی در فضای سبز کنار مجموعه اسکواش و پارکینگ اختصاصی برای مخاطبان فراهم است. دسترسی آسان و راحت به برج میلاد، امکان استفاده از مجموعه اسکواش را نیز آسان کرده است. مجموعه اسکواش، پدل و راکت بال برج میلاد کورتهای روبه‌روی هم دارد که امکان مدیریت بهتر برای مربی را فراهم کرده‌است. حاج نصراللهی می‌افزاید: «قبلاً همه کورتهای کنار هم و سیستم، سنتی بود. پشت کورتهای جایگاه تماشاچیان بود. اما در این مجموعه کورتهای روبه‌روی هم طراحی شده که هم برای مربیان و هم برای تماشاچیان بهتر است.»

در همین نزدیکی

ساعت کار مجموعه اسکواش، پدل و راکت‌بال از ۶ صبح تا ۱۲ شب است. ۴مربی و ۳بازیکن مربی برای آقایان و ۵مربی و یک بازیکن مربی برای بانوان، آموزش را برعهده دارند. مدت زمان آموزش بستگی به استعداد شخصی هر کسی دارد. با گذراندن ۲۰ جلسه توانایی شما به حدی می‌رسد که بتوانید در کورت اسکواش، توپ بزنید و از این ورزش لذت ببرید. برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به صفحه اینستاگرام Msc. masters مراجعه کنید.

برج «میلاد» مقصد گردشگری بسیاری از پایتخت‌نشینان برای پایان هفته است؛ گردشگرانی که برای تفریح راهی برج میلاد می‌شوند، این بار می‌توانند به مجموعه اسکواش سری بزنند و این ورزش هیجانی را تجربه کنند. چند هفته پیش مجموعه «اسکواش»، پدل و راکت بال در برج میلاد به‌عنوان نخستین مجموعه اسکواش در غرب تهران شناخته می‌شود. با این حساب شهروندان با دسترسی آسان به برج میلاد می‌توانند ورزش‌های راکتی را تمرین و برای آموزش ثبت‌نام کنند. در این نکته را هم ناگفته نگذاریم که از ورزش اسکواش با عنوان شطرنج با توپ نام می‌برند. >

شطرنج با توپ!



اگر از خون و تاریکی می‌ترسید به این مجموعه تفریحی نروید!

سافاری وحشت

از همان لحظه‌ای که قدم داخل اسکلت جمجمه و با دندان‌های کویه می‌گذارید که در میانه سرستون‌های قلعه‌ای شکل جاگرفته، حساب کار دستتان می‌آید. کمی جلوتر همه جا تاریک و روی دیوارها ردستان خونین وحشت‌آفرین است. در حالی که از همه جا زمزمه‌های ترسناک به گوش می‌رسد، زامبی‌ها به سوی شما حمله می‌کنند و یکباره ترس همه وجودتان را فرا می‌گیرد و باید پا به فرار بگذارید. اینجا «سافاری پارک وحشت» بوستان گلابدره و مجموعه تفریحی خوف‌انگیزی است که با حضور در آن می‌توانید هیجان و هراس را توأمان تجربه کنید؛ مجموعه‌ای که حضور در آن برای یکسری افراد با محدودیت‌هایی همراه است.

مجموعه سورت‌مه تهران امکانات تفریحی متنوعی دارد

جیغ بنفش بر بام گلابدره



مریم باقرپور

کابین‌های رنگی پشت سر هم قطار شده و افراد نشسته در داخل آنها منتظر فرمان حرکت از سوی متصدی هستند. مرد جوان نحوه سوار شدن و کنترل وسیله را به حاضران توضیح می‌دهد و

کمربندهایشان را بررسی می‌کند و شیوه کار با ترمز دستی را هم متذکر می‌شود. همین که چراغ راهنما سبز می‌شود، کابین روی ریل باریک شروع به حرکت می‌کند و در دل مسیر پرفراز و نشیب روانه می‌شود. اینجا مجتمع تفریحی سورت‌مه تهران است که شما می‌توانید در تعطیلات به آنجا بروید و تفریح هیجان‌انگیز را تجربه کنید.

هیجان ۵ دقیقه‌ای

اگر در مسیر و هنگام گذر از پیچ‌ها ترسید می‌توانید از زیبایی‌های رشته‌کوه‌های اطراف از یک سو و در سمت دیگر پایتخت را در مسیر ۵، ۶ دقیقه‌ای از ارتفاعات نظاره کنید. مدیر فنی مجموعه گردشگری سورت‌مه تهران تأکید می‌کند: «۲۶ کابین داریم که به وسیله آنها از زمان تهیه بلیت تا گذر از مسیر تقریباً ۶ دقیقه‌ای را تجربه می‌کنید. این میان تنها به علت شرایط آب و هوایی و هنگام بارش باران و برف امکان استفاده از مجموعه مهیا نیست و بقیه روزها سورت‌مه دایر است. همچنین کودکان ۳ تا ۷ ساله باید همراه پدر و مادر خود سوار کابین شوند و افراد بالای ۷ سال مجزا در کابین قرار می‌گیرند. علاوه بر این افراد دارای بیماری‌های قلبی، صرع، سرگیجه و بانوان باردار مجاز به سوار شدن نیستند.»

چطور برویم؟

اگر می‌خواهید با وسیله نقلیه عمومی به سورت‌مه تهران بروید، می‌توانید خود را به ایستگاه مترو تجریش در خط یک برسانید و از آنجا با تاکسی‌های آبک و باغ شاطر به این مجموعه بروید. دسترسی با خودرو شخصی هم از خیابان دربند، انتهای خیابان اسداللهی و همچنین خیابان شهید گلابدره‌ای امکانپذیر است.

از لذت قایق‌سواری در ونیز و موتورسواری در کوچه‌پس‌کوچه‌های پاریس تا پرواز بر فراز آسمان‌ها و سفر به اعماق کهکشان و اقیانوس‌ها همه در یک ساعت امکانپذیر است؛ اگر به «رؤیا پارک» بروید و از بخش‌های مختلف آن بازدید کنید. برای ساخت و خلق این مجموعه مهیج و جذاب که از کنار هم قرار گرفتن ترفندهایی از خطای دید به‌عنوان نخستین پارک خطای دید ایران به وجود آمده، جمعی از هنرمندان کشورمان تلاش کرده‌اند.



حضور در مجموعه هنری «رؤیا پارک» فرصتی برای گردش و ثبت عکس‌های متفاوت است

تهران به ونیز با خطای دید!

نکات ایمنی را جدی بگیرید

- برای استفاده از این وسیله تفریحی رعایت یکسری نکات الزامی است:
- حداکثر وزن مجاز کاربر برای استفاده از دستگاه ۱۱۰ کیلوگرم و قد مجاز کودک برای نشستن همراه والدین ۱۲۰ سانتیمتر است.
- افراد بالای ۷ سال باید مجزا سوار شوند.
- بستن کمربند الزامی است.
- بیرون آوردن اعضای بدن از کابین ممنوع است.
- بهرتر است وسایلی مثل کیف و تلفن همراه‌تان را با خود بالا نبرید. چون در صورت درست قرار نگرفتن احتمال پرتاب شدن آنها وجود دارد.
- قراردادن عینک آفتابی در بالای سر هم موجب افتادن آن و پرت شدن حواس‌تان می‌شود. بهتر است آن را هم همراه خود نبرید.

تماشای ۶ بعدی در سینما پرواز

مجموعه تفریحی سورت‌مه تهران امکانات و بخش‌های مختلفی دارد که حضور در آنجا مصداق یک تیر و چند نشان است و شما می‌توانید متناسب با علاقه‌تان تفریح کنید. یکی از این امکانات سینما ۶ بعدی است که «حسین آشوری» مدیر فنی مجموعه گردشگری سورت‌مه تهران درباره‌اش این‌طور می‌گوید: «همزمان ۵ نفر می‌توانند در این سینما حضور داشته باشند که حداکثر وزن افراد باید ۱۰۰ کیلوگرم و سنشان بالای ۷ سال باشد. سینما ۶ بعدی با اکران فیلم‌های جدید و بسا هیجان به کمک عناصر آب، باد، خاک و طوفان و عینک‌های مخصوص، لحظات خاصی را برای شما ایجاد می‌کند.» بهای بلیت سینما ۲۳ هزار تومان است اما اگر آن را همزمان با بلیت سایر امکانات سورت‌مه را تهیه کنید، از تخفیف برخوردار می‌شوید.

روزهای فعالیت مجموعه:

هر روز - ساعت: ۱۰ تا ۲۰

نشانی: تجریش، خیابان دربند، انتهای خیابان اسداللهی، بوستان گلابدره

شماره تماس: ۲۴۵۵۷

پارکینگ: دارد



محدودیت‌ها

- شرايط استفاده از سافاری پارک وحشت با محدودیت‌هایی همراه است که همان ابتدا و موقع فروش بلیت در گیشه به شما اطلاع‌رسانی می‌شود و البته مفاد آن در ورودی مجموعه سافاری هم نصب شده که می‌توانید قبل از تهیه بلیت آن را بخوانید. با این حال خوب است بدانید:
- حضور برای افراد کمتر از ۱۴ سال و بالای ۵۰ سال محدودیت دارد و داخل سافاری حضور بچه‌ها کلاً ممنوع است.
- پذیرش افرادی که عارضه قلبی، کمردرد و دیسک کمر و گردن و ناراحتی‌های ستون فقرات دارند یا به‌تازگی عمل جراحی کرده‌اند امکانپذیر نیست.
- افرادی که ترس از تاریکی دارند نمی‌توانند به سافاری راه پیدا کنند.
- حضور برای افراد دارای بیماری که منجر به کاهش آب بدن یا تب شدید در آنها می‌شود مقدور نیست.
- همچنین ورود افرادی که تحت تأثیر داروهای شیمیایی و خواب‌آور هستند یا بیماری صرع، سرگیجه و تهوع دارند و معلولان جسمی و ذهنی ممنوع است.
- خوردن و آشامیدن و حتی جویدن آدامس داخل مجموعه اکیداً ممنوعیت دارد.

حرکت با سرعت مطمئن

عملکرد کابین‌های سورت‌مه طوری است که متناسب با وزن هر فرد سرعت آن تغییر می‌کند ولی به گفته مدیر فنی مجموعه گردشگری سورت‌مه تهران حداقل سرعت حرکت کابین ۴۰ کیلومتر است. او می‌گوید: «هر کابین به وسیله کابل بالای کوه می‌رود و سرعت حرکت آن نسبت به جاذبه و وزن سرنشین متغیر است و متصدیان در ابتدا و انتهای مسیر همه نکات و حتی چگونگی پیاده شدن را توضیح می‌دهند. همچنین هر روز همه کابین‌ها ضدغوفنی می‌شود تا سلامت شهروندان به خطر نیفتد. علاوه بر اینها تا موقعی که اپراتور کنارشان قرار دارد، باید ماسک بزنند اما در مسیر می‌توانید ماسک خود را بردارید.»

عکاسی از مسیر هزار و ۲۰۰ متری

زمان خیلی سریع سپری می‌شود و با نزدیک شدن به انتهای مسیر باید ترمز بگیرید و کابین را کنترل شده در خط پایان متوقف کنید. اما این حرکت کابین نیست و شما پس از پیاده شدن می‌توانید به قسمت عکاسی مراجعه کنید تا تصویری را که در مسیر از شما شکار شده است دریافت کنید. مدیر فنی مجموعه گردشگری سورت‌مه تهران می‌گوید: «سورت‌مه گلابدره با بیش از هزار و ۲۰۰ متر طول مسیر یکی از طولانی‌ترین مسیرهای سورت‌مه‌سواری کشور و عکسبرداری در مسیر از ویژگی‌های مهم اینجاست، به همین دلیل پس از پایان سورت‌مه‌سواری می‌توانید برای انتخاب و چاپ عکس‌تان به اتاق مربوطه بروید.»



لذت ماشین‌کوبنده و بازی‌های الکترونیک

ماشین برقی همیشه از جمله سرگرمی‌های پرطرفدار است. در سورت‌مه تهران هم بخش ویژه برای ماشین‌کوبنده در نظر گرفته شده‌است. به گفته آشوری در این بخش افراد ۳ تا ۶ ساله باید همراه والدین سوار شوند. این میان افراد دارای معلولیت از ناحیه پا نمی‌توانند از امکانات این بخش استفاده کنند. او می‌افزاید: «ماشین‌کوبنده سورت‌مه تهران با سرعت بالا امکان سبقت گرفتن و دور در جا زدن را دارد و به دلیل داشتن کمربند ایمنی استفاده از آن خطری برای افراد ندارد. این بخش هر روز باز است و شما با حضور در آن و تهیه بلیت می‌توانید ماشین‌سواری را تجربه کنید.» همچنین سالن سرپوشیده بازی‌های الکترونیک هم در ضلع شمال غربی مجموعه قرار دارد و داخل آن اجرای ایرهاکی، فوتبال دستی و... امکانپذیر است.

قرار گرفته‌است.»

می‌توانید عکس‌های متفاوتی بگیرید.»

شام آخر

از ترکیب آینه‌های مختلف و تصاویر متنوع، صحنه‌های بی‌انتهایی پیش‌رویتان قرار می‌گیرد که در نوع خود کهنظیر است. از کتابخانه تا دالان بی‌نهایت و بی‌زونی، همه آینه‌کاری شده و می‌توانید نگره‌های زیادی از خودتان را متناسب با تصاویر موجود در آنها به‌صورت رفلکس ببینید. همچنین در قسمت دیگر این بخش به نام میز شام آخر یک نفر سرش داخل سینی غذای روی میز قرار می‌گیرد و دیگری از قاب بیرون می‌آید. این تصور در بیننده ایجاد می‌شود که سردیس فرد روی میز برای سرو

جدال با جاذبه

بخش چهارم هم جدال با جاذبه در اتاق‌های وارونه است. در بخش پنجم، متراس پیر معلق نشسته بین زمین و آسمان بر عصای چوبی تکیه داده که در نگاه نخست توجه خیلی‌ها را به خود جلب می‌کند. او چطور در هوا مانده و به زمین نمی‌افتد؟ متراس را در بخش «ترفندها» مستقر کرده‌اند که حضور در آن چالش‌های متفاوتی را برایتان رقم می‌زند. بخش پایانی مجموعه هم حضور بر لبه پرتگاه و اعماق اقیانوس بخش تارک ۳ قسمت فضا و کهکشان، جنگل و سرباز و اقیانوس دارد.

- نشانی:** خیابان دارآباد، بعد از آجودانیه، انتهای خیابان موزه، ورودی موزه حیات‌وحش دارآباد.
- زمان بازدید:** تقریباً یک ساعت
- روزها و ساعت فعالیت:** شنبه تا چهارشنبه ساعت ۱۰ تا ۱۹ - پذیرش تا ساعت ۱۸ پنجشنبه، جمعه و روزهای تعطیل: ساعت ۱۰ تا ۱۹:۳۰ - پذیرش تا ساعت ۱۸
- بهای بلیت:** احتمالاً تا زمان حضور شما تغییر می‌کند. به همین دلیل قبل از مراجعه تماس بگیرید.
- تخفیف:** در صورت خرید بلیت از سایت ایران فان و تماس تلفنی تخفیف دارد.
- شماره تماس:** ۲۴۵۵۷
- پارکینگ:** دارد

تعطیلات نوروز
به دل تاریخ بزنید

هم فال و هم تماشا



نصیبه سجادی

تا چند روز دیگر نخستین بهار سده جدید با تعطیلات نوروزی از راه می‌رسد. روزهای دل‌انگیز بهاری و تعطیلات تقریباً طولانی نوروزی بهترین فرصت برای گشت‌وگذار همراه با اعضای خانواده و عزیزان است. اگر علاقه‌مند به مطالعات تاریخی و آشنایی با سبک زندگی و دستاوردهای نیاکامان در قرون گذشته هستید، پیشنهاد ما موزه‌گردی است؛ موزه‌هایی که تاکنون نرفتی با آنقدر غنی هستند که ارزش چند بار تماشا را دارند. خلاصه اینکه هم فال است و هم تماشا. در این بخش به معرفی اجمالی تعدادی از موزه‌های شاخص پایتخت پرداخته‌ایم.

موزه آستان حضرت عبدالعظیم(ع)

با توجه به سبک تاریخی و مذهبی ری، سال ۱۳۷۳ سالنی در صحن باغ توتی آستان مقدس حضرت عبدالعظیم(ع) برای عرضه آثار ارزشمند تاریخی راه‌اندازی شد که با مرور زمان و توسعه صحن حرم و در مجاورت مصلاي بزرگ ری به وسعت سه هزار مترمربع در ۳ طبقه رسید. در این موزه آثار ارزشمندی شامل هزار قلم نفایس از هزاره چهارم قبل از میلاد تا دوره معاصر، مجموعه درهای آستان، مجموعه اشیای نمایشی شاخص متعلق به قرون مختلف، مجموعه حجاری از دوره قاجار، مجموعه آثار سفالینه از هزاره چهارم قبل از میلاد تا پایان قرن سیزدهم هجری، مجموعه منسوجات، مجموعه نقاشی‌ها و بسیاری از آثار ارزشمند تاریخی و مذهبی نگهداری می‌شود که تماشای آنها برای شهروندان به‌ویژه نسل جدید لذت‌بخش و آموزنده است.



موزه زمان

تماشای موزه زمان به افرادی که کارها و قرارهایشان را سروقت انجام می‌دهند توصیه می‌شود. موزه زمان در محله زعفرانیه و خانه تاریخی «حسین خداداد» به‌عنوان نخستین موزه ساعت ایران راه‌اندازی شده است. در این موزه نخستین ساعت‌ها شامل ساعت‌های آفتابی، سنی، آبی، سوختی و ساعت‌های معمولی و جیبی سفارشی متعلق به شخصیت‌های تاریخی و سیاسی، ساعت‌های ویژه‌ای مانند ساعت‌های کارت‌زنی، شیفت نگهبانی، کشتی و ساعت‌های مچی در انواع دستی و دوزمانه برای بازدید عموم به نمایش درآمده‌اند.

نشانی: خیابان ولی‌عصر(عج)، خیابان زعفرانیه، نبش چهارراه پیرزین بغدادی، پلاک ۱۲
شماره تماس: ۰۲۱۴ ۱۷۳۳۶۶



موزه هنرهای معاصر و موزه فرش

تماشای موزه هنرهای معاصر از گزینه‌های پیشنهادی تعطیلات نوروزی است. این موزه سال ۱۳۵۶ در گوشه غربی بوستان لاله افتتاح شد. در این موزه جامع‌ترین و مهم‌ترین گنجینه‌های هنر مدرن در خارج از اروپا و آمریکای شمالی در معرض بازدید عموم قرار گرفته است. این موزه مالک ۵ تا ۱۰ مجموعه مهم نوگرایی دنیاست. سال ۱۳۵۶ بود که موزه فرش در جوار موزه هنرهای معاصر با تعدادی قالی راه‌اندازی شد. این موزه امروز با ارزش‌ترین نمونه‌های قالی ایران از سده دهم هجری قمری تا دوره معاصر را دارد و از منابع ارزشمند تحقیقاتی دانشجویان و تاریخ‌پژوهان در حوزه فرش است.

نشانی: خیابان کارگر شمالی، جنب بوستان لاله
شماره تماس: ۰۸۸ ۹۸۹۳۷۴۴

موزه ملی ایران

نمایش آثار تاریخی دوران پارینه‌سنگی تا ساسانی و آثاری از قرون اولیه اسلام تا عصر قاجار از مهم‌ترین جاذبه‌های دیدنی نخستین موزه رسمی کشور است. سال ۱۳۱۴ خورشیدی بود که عملیات ساخت موزه ملی ایران شروع شد. برای طراحی یک موزه ملی لازم بود که معماری و اصالت آن با تاریخ و فرهنگ ایرانی هماهنگی داشته باشد. از این رو، نما و سر در ورودی آن به سبک ایوان کسری پایتخت دولت تیسفون در دوره ساسانیان طراحی و ساخته شد. در واقع، ایوان کسری نام کاخ شناخته‌شده شهر تیسفون است که ایوان آن ۳۵ متر بلندی، ۵۰ متر پهنا و ۲۵ متر عمق دارد. همچنین رنگ آجرها نیز به همین منظور به رنگ سرخ

نشانی: خیابان امام خمینی(ره)، ابتدای خیابان سی‌تیر، خیابان پروفیسور رولین
شماره تماس: ۰۲۱ ۶۶۷۰۲۰۶۱



موزه رضا عباسی

«رضا عباسی» از نقاشان مشهور دوره صفوی و اصالتاً کاشانی است. در موزه رضا عباسی آثار ارزشمندی از هزاره دوم پیش از میلاد تا اوایل قرن بیستم یعنی پایان دوره قاجار در ۵ بخش در معرض نمایش قرار دارد. همچنین کتابخانه این موزه بیش از ۱۰ هزار جلد کتاب به زبان‌های پارسی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی موجود است. بیش از ۵۰ مجله داخلی و ۶۰ مجله خارجی در کتابخانه این موزه نگهداری می‌شود.

نشانی: خیابان شریعتی، نرسیده به پل سیدخندان، روبه‌روی دانشکده برق دانشگاه صنعتی خواجه‌نصیرالدین طوسی، شماره ۹۸۲
شماره تماس: ۰۲۱ ۸۸۵۱۳۰۰۳

کاخ گلستان

مجموعه کاخ‌های گلستان تنها اثر جهانی پایتخت محسوب می‌شوند. قدمت این کاخ‌ها به بیش از ۲ قرن پیش یعنی دوره شاه عباس صفوی می‌رسد. به مرور زمان با تغییر سلسله‌های پادشاهی بناهایی به این کاخ‌ها اضافه شد تا اینکه در دوره قاجار با انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت، این بناها اهمیت و شهرت جهانی پیدا کردند. عمارت‌های شمس‌العماره، یادگیر، تخت مرمر و الماس، خلوت کریم‌خانسی، کاخ اختصاصی، تالار برلیان، موزه‌های مخصوص، نگارخانه، مردم‌شناسی، عکاسخانه و حوض‌خانه مجموعه‌های دیدنی کاخ گلستان هستند.

نشانی: خیابان ۱۵ خرداد، میدان ارگ
شماره تماس: ۰۲۱ ۳۳۳۳۵



کاخ نیاوران

محل اقامت بیلاقی پادشاهان قجری کاخ نیاوران بود؛ جایی که در دوره پهلوی دوم برای سکونت خاندان شاهی دستخوش تغییرات و تعدادی از بناهای کوچک آن به پهانه نوسازی و ساخت بنایی با سبک مدرن تخریب شد. کاخ صاحب‌قرانیه، کاخ اختصاصی، کوشک احمدشاهی، موزه جهان‌نما، کتابخانه سلطنتی، موزه خودروهای سلطنتی و باغ کتیبه‌ها از جاذبه‌های دیدنی این موزه است.

نشانی: میدان شهید باهنر یا نیاوران
شماره تماس: ۰۲۱ ۲۲۲۸۲۰۱۲-۱۵



باغ‌موزه نگارستان

یکی از باغ‌های به یادگار مانده عصر قجری باغ‌موزه نگارستان است. یک باغ دنج و باصفا در حوالی میدان بهارستان که حوادث تلخ و شیرین تاریخی فراوانی از سر گذرانده است. در این باغ‌موزه آثار هنرمندان نامی مانند کمال‌الملک، جهانگیر ارجمند، محمود روح‌الامینی، ملک‌الشعراي بهار، علی اسفنجانی و فتح‌الله عباد و همچنین فرش‌ها و نقره‌های قلمزنی اهدایی غلامعلی ملول دیده می‌شود.

نشانی: میدان بهارستان، خیابان دانش‌سرا، خیابان شریعتمدار
رقیع
شماره تماس: ۰۲۱ ۹۵۸۶۱۱۳۳



مجموعه کاخ‌های سعدآباد

یک مجموعه دیدنی ۱۱۰ هکتاری در خوش‌آب و هوای منطقه تهران که سنگ بنای آن در دوره قاجار شکل گرفت. به دلیل دوری از مرکز در دوره پهلوی اول و رضاخان از این کاخ‌ها بیشتر به‌عنوان اقامتگاه بیلاقی در فصل تابستان استفاده می‌شد. به‌مرور زمان ۱۸ کاخ کوچک و بزرگ به مجموعه بناهای سعدآباد اضافه شد. در این مجموعه تاریخی می‌توانید از کاخ‌موزه ملت و کاخ‌موزه سبز و موزه‌های آب، پوشاک سلطنتی، استاد حسین بهزاد، آشپزخانه سلطنتی، برادران امیدوار، استاد فرشچیان، هنر ملل، هنرهای زیبا، سلاح‌های درباری و خط و کتابت میرعماد بازدید کنید.

نشانی: خیابان ولی‌عصر(عج)، خیابان شهید فلاحی (زعفرانیه)، انتهای خیابان شهید کمال طاهری
شماره تماس: ۰۲۱ ۲۲۷۵۲۰۳۱-۹



باغ‌موزه هنر ایرانی

این روزها باغ ویلای شخصی همسر سپهبد امیراحمدی تبدیل به مکانی برای جمع‌آوری ماکت بناهای تاریخی ارزشمند ایرانی با عنوان باغ‌موزه هنر ایرانی شده است. در این باغ‌موزه ۱۱ ماکت از جاذبه‌های تاریخی مانند شمس‌العماره، برج آزادی و قره‌کلیسا که برای جشن‌های ۲ هزار و ۵۰۰ ساله ساخته شدند، در معرض دید عموم قرار دارند. همچنین دست‌سازه‌هایی هم از آثار هنرمندان ایرانی در نگارخانه این موزه برای بازدید علاقه‌مندان نگهداری می‌شود.

نشانی: محله باغ فردوس، میدان تخریب، خیابان شهید دریدی یا مقصودیگ، کوچه دکتر حسینی، پلاک ۲۵
شماره تماس: ۰۲۱ ۶۰۶۳۲۲۶۸



روستای آراد

آب انبار به سبک معماری یزدی

روستای آراد را «میرزاعلی آقا» از بازاریان یزدی تبار بازار تهران بنیان گذاشته و بسیاری از بناهای این روستا را به سبک معماری شهر یزد بنا کرده است. حکمت ساخت بادگیر آراد را هم باید در سبک معماری آن جستجو کرد که به رسم یزدی‌تباران برای خنک کردن خانه‌ها و آب‌انبارها از بادگیرهای خشتی استفاده می‌کردند. خانه‌های روستای آراد هنوز هم خشتی و گلی است و سقف‌های گنبدی دارند. از همان ابتدای روستا بادگیرها و گنبد آب‌انبار ۴۰۰ساله روستا پیداست. قدیمی‌های روستا معتقدند در ۵۰۰ساله قدمت دارد و یک قرن بعد از آغاز سکونت در روستا و

در زمان حکومت قاجاریان آب‌انبار ساخته شده است. آب‌انبار آراد بادگیر مکعبی باریک و بلند دارد که در ۲طرف گنبد بزرگ آن و در محور شمالی- جنوبی قرار گرفته‌اند. گنبد کله‌قندی آب‌انبار از خشت ساخته شده و ۱۰متر ارتفاع دارد. آب‌انبار آراد تنها اثر تاریخی روستا نیست و آستان امامزاده ابراهیم (ع) و امامزاده اسحاق (ع) در آراد قرار دارد. بقاع این امامزادگان از بافت مسکونی روستا کمی فاصله دارد، اما همین که کوچه‌پسکویه‌های روستا و چند قطعه زمین خالی پر از خار و گون را پشت سر بگذارید گنبد فیروزه‌ای ساده امامزاده به زیبایی چشم‌نوازی می‌کند.



ترشنبه

تپه‌طلا و یخچال ترشنبه، یادگار گذشته

مردم ترشنبه با ساختن کاروانسرا و قلعه، مکانی را برای توقف و اتراق کاروانیان این مسیر فراهم کرده بودند. با گذشت زمان کاروانسرا و قلعه خشتی روستا کاملاً از بین رفته و از برج و باروهای با عظمت قلعه فقط انبوهی خاک رس تپه‌مانند به جا مانده است. اهالی ترشنبه به این تپه «تپه‌طلا» می‌گویند. در روستای ۲۰۰ هکتاری ترشنبه یخچال و آرامستانی قدیمی هم وجود دارد. بعضی از اهالی به خاطر دارند که تا چند سال پیش زمین‌های روستا پر بود از انبوه‌های ریز ترش و می‌گویند نام اینجا «ترش‌انبه» بوده که در گویش‌های محلی به «ترشنبه» تغییر پیدا کرده است.

روستای ترشنبه به انتهای نقشه منطقه ۱۸ سنجاق شده و مردم آن همسایه شهرنشینان هستند، ولی تمایلی ندارند به رنگ همسایه‌های‌شان درآیند. اصالت مردم ترشنبه سبب شده حال و هوای باصفای این روستای حاشیه پایتخت حفظ شود. ترشنبه تاریخی‌های کهن دارد و آثار باستانی مانند «تپه‌طلا» و «یخچال ترشنبه» را در خود جای داده است. تپه‌طلا و یخچال ترشنبه در دوران صفویان برویابی زیادی داشته و از این دوران به جا مانده است. جاده‌ای که امروز به نام جاده ساوه شهرت دارد، در گذشته مسیر بازرگانان جاده ابریشم بود که برای خرید و استراحت خود را به شهری می‌رساندند. در آن دوران

دیدن روستاهای اطراف پایتخت را در تعطیلات نوروز به شما پیشنهاد می‌کنیم

از تهران خارج نشوید

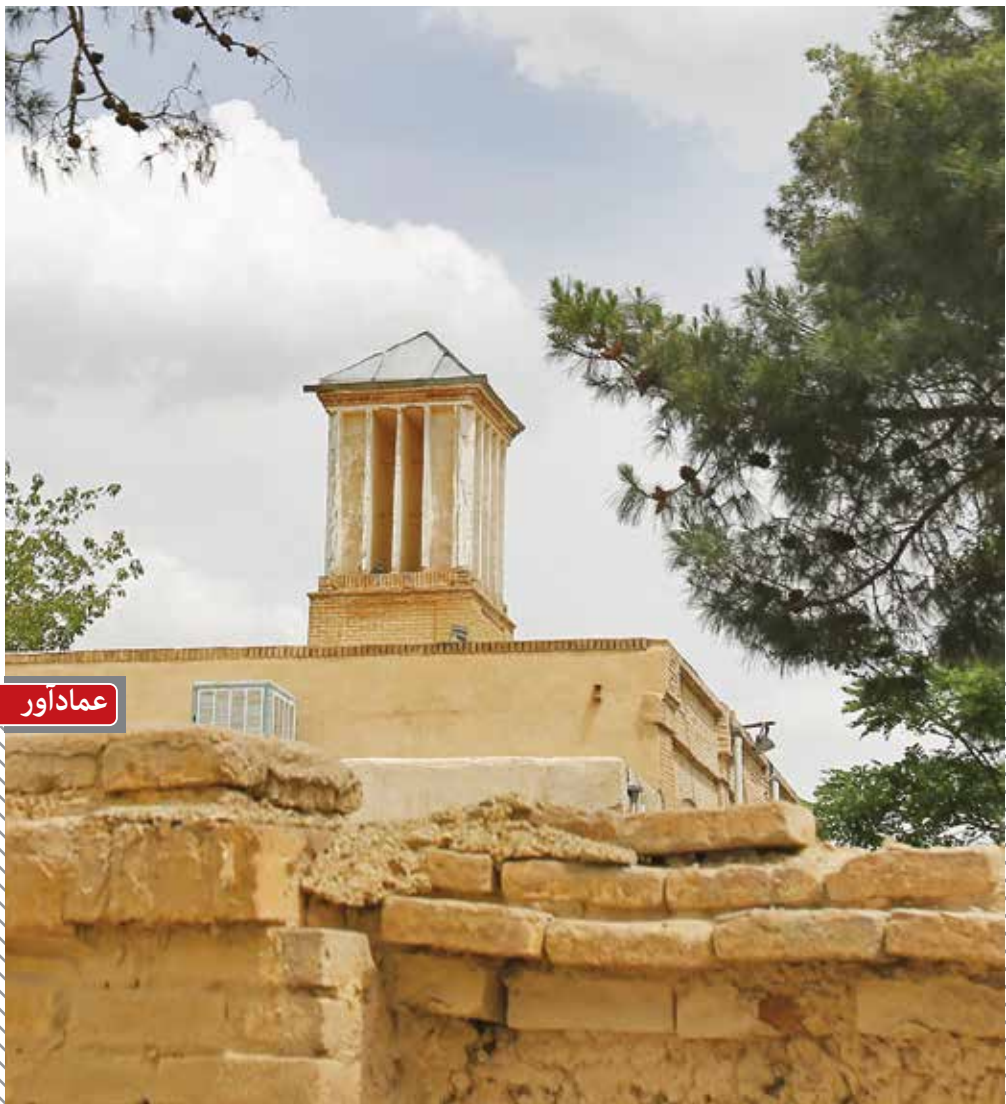
▀ رابعه تیموری - سمیرا باباجانیور

قلعه محمدعلی‌خان



اینجا هنوز قلعه است

روستای «قلعه محمدعلی‌خان» از آبادی‌های قدیمی شهری است که گشتی در آن شهرنشینان را از هیاهوی شهرنشینی دور می‌کند. در این روستا هنوز هم آب قنات جریان دارد و درختان انار باغ‌های پربرکت آن زیبا و نوستالژیک هستند. نام قلعه محمدعلی‌خان از گذشته و تاریخچه آن گرفته شده است. این روستای سرسبز و خوش آب و هوا در زمان صدارت میرزا علی‌اصغر خان اتابک، شکارگاه «محمدعلی شاه» قاجار بوده است. قلعه محمدعلی‌خان هوایی پاک و مطبوع دارد و باغ‌های میوه آن پربرکت و پربرکت است. اینجا از سروصدای خودروها و موتورسیکلت‌های شتابان خبری نیست و در کوچه‌پسکویه‌های آن آرامشی دلنشین جریان دارد. در کوچه‌های روستا شاخه‌های درختان انار که حسایی قد کشیده‌اند، پشت دیوارهای کاهگلی باغ‌ها به زیبایی نشو و نما می‌کنند. استخر روستا کنار چشمه پایین دست قنات آب شیرین روستا قرار گرفته است. دهانه پایین چشمه قنات چند متری پایین‌تر از سطح زمین قرار دارد و برای رسیدن به نهر آب کنار چشمه باید چند پله باریک و کوتاه طی شود. این قنات به ۲چشمه آب شور و شیرین تقسیم می‌شود. قدیم وقتی ماه رمضان با فصل تابستان هم‌زمان می‌شد، مردم روزه‌دار روستا در قنات جمع می‌شدند و در خنکای آب زلال آن ساعت‌ها گل می‌گفتند و گل می‌شنیدند.



عمادآور

روستای کلین

کلکسیون آثار تاریخی

سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری کشور، روستای کلین را که آثار تاریخی متعددی را در خود جای داده، جزء روستاهای هدف گردشگری معرفی کرده است. بقعه شیخ کلینی، تپه نچیر و بقعه امامزاده یحیی (ع) ۳ضلع مثلثی هستند که در ضلع جنوب غربی روستای کلین واقع شده و حدود ۲هزارمتر با خانه‌ها و کوچه‌پسکویه‌های مسکونی روستا فاصله دارند. از اوایل دوران انقلاب اسلامی اموات روستا در اطراف بقعه شیخ کلینی دفن می‌شوند و این محل دومین آرامستان بزرگ بخش فسا فویه شهری به شمار می‌آید. درختان بلندبالا و سرسبز آرامستان زنده و شاداب هستند و



روستای چالطرخان

جوشش قنات‌ها در دشت تاریخی

وجود تپه باستانی میل و آتشکده ۱۸۰۰ساله ری کافی است که گردشگران را به دیدن روستای «چالطرخان» وسوسه کند، اما این روستای کهنسال علاوه بر اسم و رسم تاریخی و هویت باستانی خود، کشتزارهای پربرکت و مزارع سرسبزی دارد که آن را به یکی از مقاصد گردشگری جذاب تبدیل کرده است. دورنمای خاص بنای آتشکده ری موجب شده به «تپه میل» یا «آتشکده تپه میل» معروف شود. ظاهر این بنای عهد ساسانی از دور به میل‌های



قائم شبیه است، ولی این ستون‌های عمودی بقایای بنای قدیمی آتشکده هستند. تپه میل در زمان حمله اسکندر به ایران تخریب شده، ولی بقایای به‌جامانده از آن هم که در روستای چالطرخان وجود دارد، پر از شگفتی و جذابیت است. این عبادتگاه زرتشتیان که به محل عبادت «پهرام گور» شهرت دارد، در شمار آثار تاریخی کشور به ثبت رسیده است. «چالطرخان» به معنی «دشت‌آباد» است. اهالی قدیمی روستای چالطرخان از باغ‌های

بزرگ و سرسبزی یاد می‌کنند که در گذشته تفرجگاه غیربومی‌ها بوده است. اهالی بسیاری از روستاهای اطراف برای لذت بردن از فضای مرغ این باغ به روستای چالطرخان می‌آمدند که البته از این باغ هیچ نشانی باقی نمانده است. زمین‌های کشاورزی روستا به برکت جوشش آب قنات‌ها و دیگر منابع آبی چالطرخان، حاصلخیز و پربرکت مانده‌اند و زمین‌های کشاورزی بخش قابل توجهی از روستا را تشکیل می‌دهند.

کهن‌ترین بادگیر ایران

نرسیده به نخستین دوربرگردان بزرگراه شهید آوینی، تابلو روستای عمادآور قرار گرفته است، اما پیش از آنکه به این روستای کوچک پا بگذارید، قد و قامت رشید عمارت تاریخی بادگیر که از پناه دیوارهای گلی نمایان است، شما را به سوی خود می‌کشاند. گذر زمان رویه سیمانی و آجرهای ختایی عمارت را از جلا و تازگی نینداخته و کلاهک‌های مکعبی شکل بادگیری به سبک معماری شهر یزد، روی بام بنا تعبیه شده است. این عمارت که در میان باغی از درختان سرسبز کاج و سرو و حوضچه‌های کوچک پرآب قرار گرفته، کهن‌ترین بادگیر ایران است و قدمتی ۴۰۰ ساله دارد. عمارت بادگیر سال

۱۳۸۶ به‌عنوان میراث فرهنگی کشور به ثبت رسیده و در و پنجره‌های چوبی مشبک و کاشی‌های هفت‌رنگ چند پر، تنها بخشی از تزیینات طاق و ستون‌ها و ایوان‌های تودرتوی این بنای باشکوه عهد قاجار است. این اثر باستانی که روزگاری تفرجگاه شازده‌های قاجاری بوده، حدود ۲۰۰ سال پیش به برادران سلامت فروخته شده است. حسن، مهدی، محمد و احمد سلامت که اربابان و ملاکان زمین‌های زراعی روستای عمادآور بودند، به دلیل انصافشان، در میان اهالی عزت و احترامی خاص داشتند. در روستای عمادآور هنوز بقایای قلعه قدیمی عمادآور وجود دارد.



«درکه» در مسیر جنگل کارا

افرادی که قصد زیارت دارند فضایی بسیار معنوی است.

جنگل کارا هم از دیگر مناطق بسیار جذاب درکه است. برای رسیدن به این جنگل، حدود ۲ کیلومتر از میدان درکه که دور شوئید و در کنار رودخانه مسیر را طی کنید به یک دوراهی می‌رسید. مسیر مستقیم شما را به پلنگ‌چال و مسیر سمت چپ به جنگل کارا می‌رساند.

از دیگر جاذبه‌های درکه آبشار هفت‌حوض است. دلیل نامگذاری این آبشار، ۷ حوضچه سنگی و طبیعی است که در امتداد دره‌ای سرسبز قرار دارد. آبشار رندان را با نام آبشار «دره حیدر» هم می‌شناسند.

در که یک محله یا روستایی در نزدیکی محله‌های اوین و ولنجک است و در غرب شمشیران قرار دارد که به دلیل قرار گرفتن در دامنه کوه‌های شمالی تهران، بسیار برای کوهپیمایی مناسب است. پناهگاه پلنگ‌چال در کوه‌های درکه و در مسیر صعود به قله توجال قرار دارد که در میان کوهنوردان حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای بسیار شناخته شده است.

بقعه امامزاده سید محمد ولی(ع) در مرکز محله روستای درکه و در دامنه‌های غربی این روستا قرار دارد. این امامزاده از نوادگان امام زین‌العابدین(ع) است. بقعه امامزاده وسعت زیادی ندارد اما برای

جاده وردیج-واریش و امتداد آن تا حدود ۱۵ دقیقه و حدود ۶ کیلومتر مسیر، به منطقه‌ای پوشیده از سنگ و صخره‌های عجیب می‌رسید. سنگ‌ها و صخره‌های این منطقه با اشکالی عجیب و غریب شمالی شبیه به بدن و سر جانوران ساخته‌اند. شکل غیرطبیعی این سنگ‌ها که توجه را جلب می‌کند سبب پیدایش شایعاتی نیز شده است. در میان اهالی این صخره‌ها را با نام «آدمک جنیان» می‌شناسند. یکی دیگر از جاذبه‌های طبیعی روستای وردیج آبشارهای «تمال» است. رودخانه فصلی خروشان نیز در جوار آبشارهای تمال وجود دارد که از اواخر زمستان و فصل بهار بسیار پرآب می‌شود.

«وردیج» با آدمک جنیان

وردیج و واریش در دسترس‌ترین روستاهای غرب تهران هستند. امتداد بزرگراه همت را که بروید و به غربی‌ترین نقطه‌اش برسید تابلوهای راهنما شما را به جاده این دو روستا هدایت می‌کند. فقط توجه داشته باشید که اینجا روستاست و بسیاری از زمین‌ها و باغ‌ها ملک شخصی روستاییان است. پس وارد حریم آنها نشوید. اما دیدنی‌های اطراف و منطقه وردیج و واریش بسیار لذت‌بخش هستند. این روستاها در چند سال گذشته به لطف توسعه شبکه‌های مجازی بسیار مشهور شده‌اند. دلیل آن هم وجود منطقه‌ای به نام ارواح سنگی در مسیر دسترسی به این روستاست. بعد از ورود به



«رندان» بیلاقی

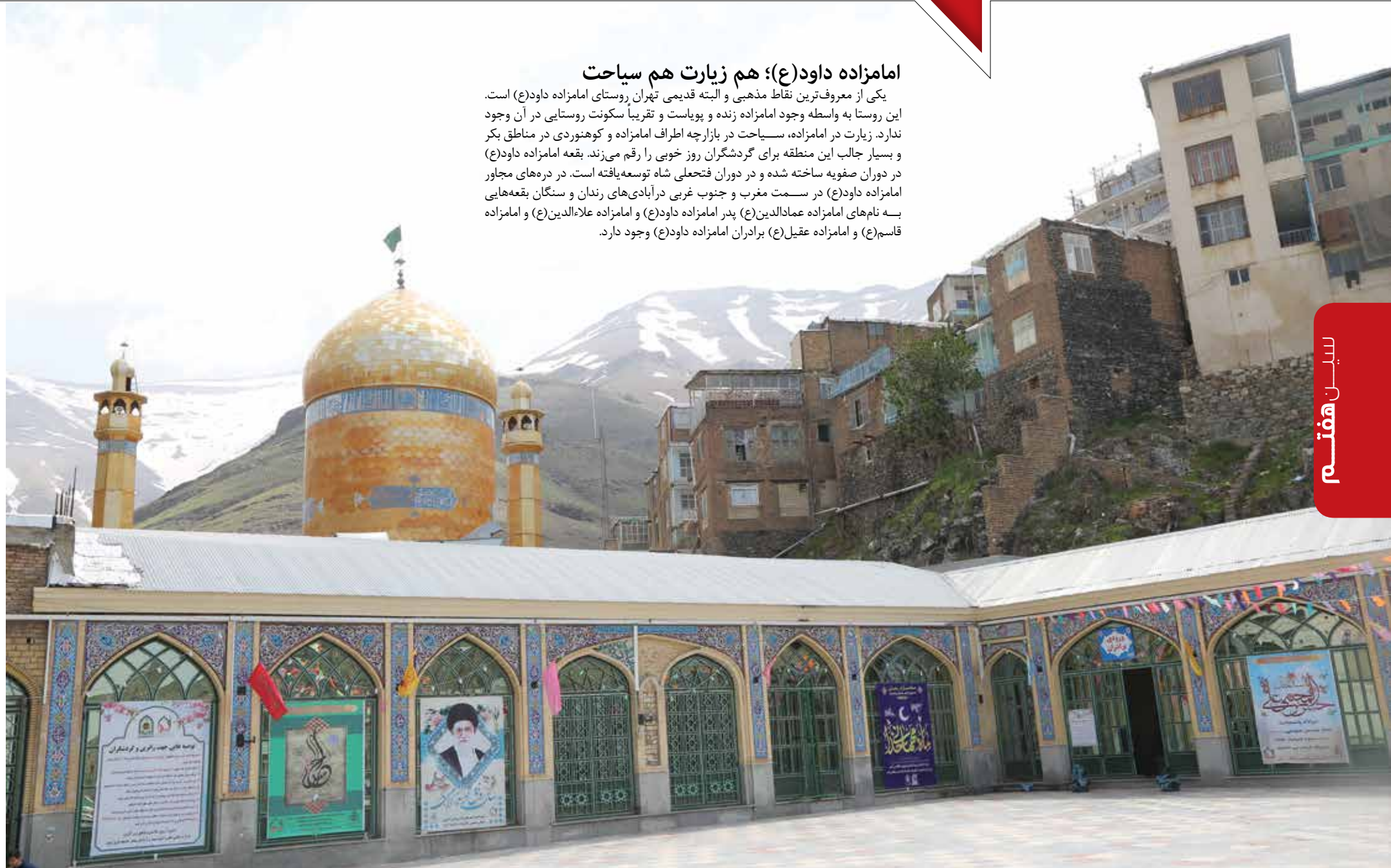
مسیر جاده امامزاده داود(ع) پر از روستاهای بزرگ و کوچکی است که هرکدام دنیایی از شگفتی‌ها و جذابیت‌ها را در خود دارند. یکی از روستاهای جذاب این منطقه رندان است؛ منطقه‌ای بکر و طبیعی که مردمی باصفا و مهمان‌نواز دارد. این روستا به واسطه وجود آبشاری زیبا مورد توجه طبیعت گردان است. این آبشار یکی از زیباترین جاذبه‌های طبیعی اطراف تهران است که در امتداد دره‌ای سرسبز قرار دارد. آبشار رندان را با نام آبشار «دره حیدر» هم می‌شناسند.

روستای رندان بیش از ۷۰۰ سال قدمت دارد و بنا بر اسناد باقی مانده، این منطقه از بیلاقی‌های محبوب پادشاهان قاجار در اطراف تهران بوده است. در فصل بهار دامنه‌های اطراف روستای رندان پوشیده از گیاه والک می‌شود. از گذشته‌های دور تا امروز «والک پلو» غذای معروف این روستاست.



امامزاده داود(ع)؛ هم زیارت هم سیاحت

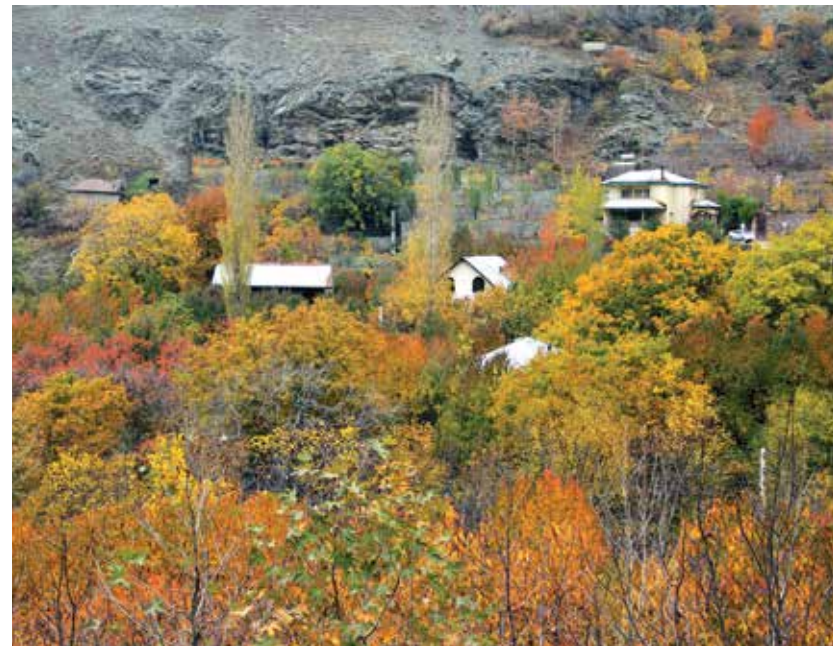
یکی از معروف‌ترین نقاط مذهبی و البته قدیمی تهران روستای امامزاده داود(ع) است. این روستا به واسطه وجود امامزاده زنده و پویاست و تقریباً سکونت روستایی در آن وجود ندارد. زیارت در امامزاده، سیاحت در بازارچه اطراف امامزاده و کوهنوردی در مناطق بکر و بسیار جالب این منطقه برای گردشگران روز خوبی را رقم می‌زند. بقعه امامزاده داود(ع) در دوران صفویه ساخته شده و در دوران فتحعلی شاه توسعه یافته است. در دره‌های مجاور امامزاده داود(ع) در سمت مغرب و جنوب غربی درآبادی‌های رندان و سنگان بقعه‌هایی به نام‌های امامزاده عمادالدین(ع) پدر امامزاده داود(ع) و امامزاده علاءالدین(ع) و امامزاده قاسم(ع) و امامزاده عقیل(ع) برادران امامزاده داود(ع) وجود دارد.



«آهار» دنج و بکر

روستای آهار نسبت به بقیه روستاهای تهران موقعیتی دنج‌تر و بکرتر دارد. اطراف روستا پوشیده از کوه است و بسیاری از کوهنوردان برای صعود به قله‌های اطراف، این روستا را انتخاب می‌کنند. با پیاده‌روی ۲ ساعته در هوای فرح‌بخش و دل‌انگیز روستا می‌توانید خودتان را به بخش بیلاقی روستا یعنی روستای شکرآب برسانید. شکرآب که رودی هم به همین نام دارد باغ‌های گیلاس و آلبالوی فراوانی دارد و در فصل بهار شکوفه‌های درخت‌ها منظره‌ای زیبا و خیره‌کننده پدید می‌آورد.

آبشار شکرآب و روستای ده تنگه از دیدنی‌های این منطقه است. همچنین کوهنوردان می‌توانند به قله قلعه دختر و قصر دخترک سفر کنند. برای رسیدن به این قله باید ۵ ساعت از آهار پیاده‌روی کنید. در بالای قله خرابه‌ای وجود دارد که از دوران ساسانیان باقی مانده و به قصر دخترک مشهور و نقل است که در گذشته آتشکده بوده اما امروز چیز زیادی از آن باقی نمانده است.



آبشار معروف «سنگان»

روستای سنگان طی سال‌های اخیر به دلیل توجه مدیریت شهری برای سرمایه‌گذاری در این روستا و البته توجه اهالی برای کسب درآمد از بافت طبیعی روستا بسیار رونق گرفته و مورد توجه گردشگران قرار گرفته است. یکی از امتیازات این روستا وجود آبشاری بسیار قدیمی و مرتفع است که به نام آبشار سنگان معروف شده است. این آبشار در دامنه‌های قله پهنه حصار قرار دارد و بسیاری از کوهنوردانی که برای فتح این قله یا در مسیر آن می‌گذرند، لحظاتی را کنار این آبشار استراحت می‌کنند. آبشار سنگان حدود ۳۰ متر ارتفاع دارد و از بالای صخره‌ای مرتفع به زمین صخره‌ای پایین دست سرازیر می‌شود. در فضای مجاور این آبشار می‌توانید مکان‌های صاف و بسیار مناسبی را برای اتراق و حتی کمپینگ پیدا کنید. چند فضای غار مانند کوچک هم با فاصله کمی از آبشار در سمت چپ آن قرار دارند.

در روستای سنگان ۳ امامزاده در محله‌های پایین، بالا و وسط قرار دارند که نشانگر قدمت روستا هستند. با توجه به نوشته‌های روی سنگ قبرها قدمت روستا به بیش از ۲ هزار سال قبل برمی‌گردد. همچنین در محله پایین، یک تکیه تاریخی باقیمانده از دوران صفوی وجود دارد که معماری آن زیبا و منحصر به فرد است. از جاذبه‌های طبیعی سنگان می‌توان آبشار سنگان، رودخانه، دره سنگان، قله پهنه‌سرا (پهنه حصار) و درخت چنار هزار ساله را نام برد.



کلکچال به مقصد تپه نورالشهدا

شمال تهران جاذبه‌های طبیعی و کوهستانی خوبی برای گردش یک روزه دارد که یکی از آنها کلکچال است. جاذبه‌ای که مناسب همه فصول سال است و همیشه تعداد زیادی ورزشکار آنجا حضور دارند. این مسیر در روزهای تعطیل و پایان هفته انتخاب گردشگران، ورزشکاران و کوهنوردان حرفه‌ای است. معمولاً گردشگران برای کوهنوردی ساده به کلکچال می‌آیند. چون پهنای مسیر و شیب ملایم قدم زدن را برای غیرحرفه‌ای‌ها آسان کرده است. پیاده‌روی در این مسیر از عهده هر کسی بر می‌آید و نیاز به آمادگی بدنی یا لباس و کفش مناسب نیست و می‌توان بخشی از مسیر را تفریحی طی کرد. از میدان تجریش، اتوبوس برای خیابان فیضیه و همچنین خودروهای سواری و تاکسی از میدان تجریش-چهارراه قدس تا بوستان جمشیدیه هست. برای رسیدن به ابتدای مسیر کلکچال باید از یکی از ورودی‌های بوستان در خیابان امیدوار داخل شوید و به سمت غرب بروید. ورودی مسیر کلکچال نزدیک ایستگاه پلیس بوستان است و کیوسک کوچک فدراسیون کوهنوردی هم گوشه سمت چپ آن قرار دارد. جاذبه دیگر این مسیر گذر از کنار رودخانه و مسیر خاکی است که با وجود انواع گونه‌های گیاهی و فضای سبز، صدای پرند‌های کمیاب و چشمه‌های سنگی جلوه زیبایی به مسیر داده است. در طول مسیر کافه‌هایی وجود دارند که به آنها ایستگاه گفته می‌شود. کافه اول: ایستگاه یک، کافه دوم: ایستگاه ۲، کافه سوم: جنب تأسیسات نظامی ایستگاه ۳. پس از ایستگاه ۳ به ایخوری پایین تپه نورالشهدا می‌رسید و از آن پس به اردوگاه.

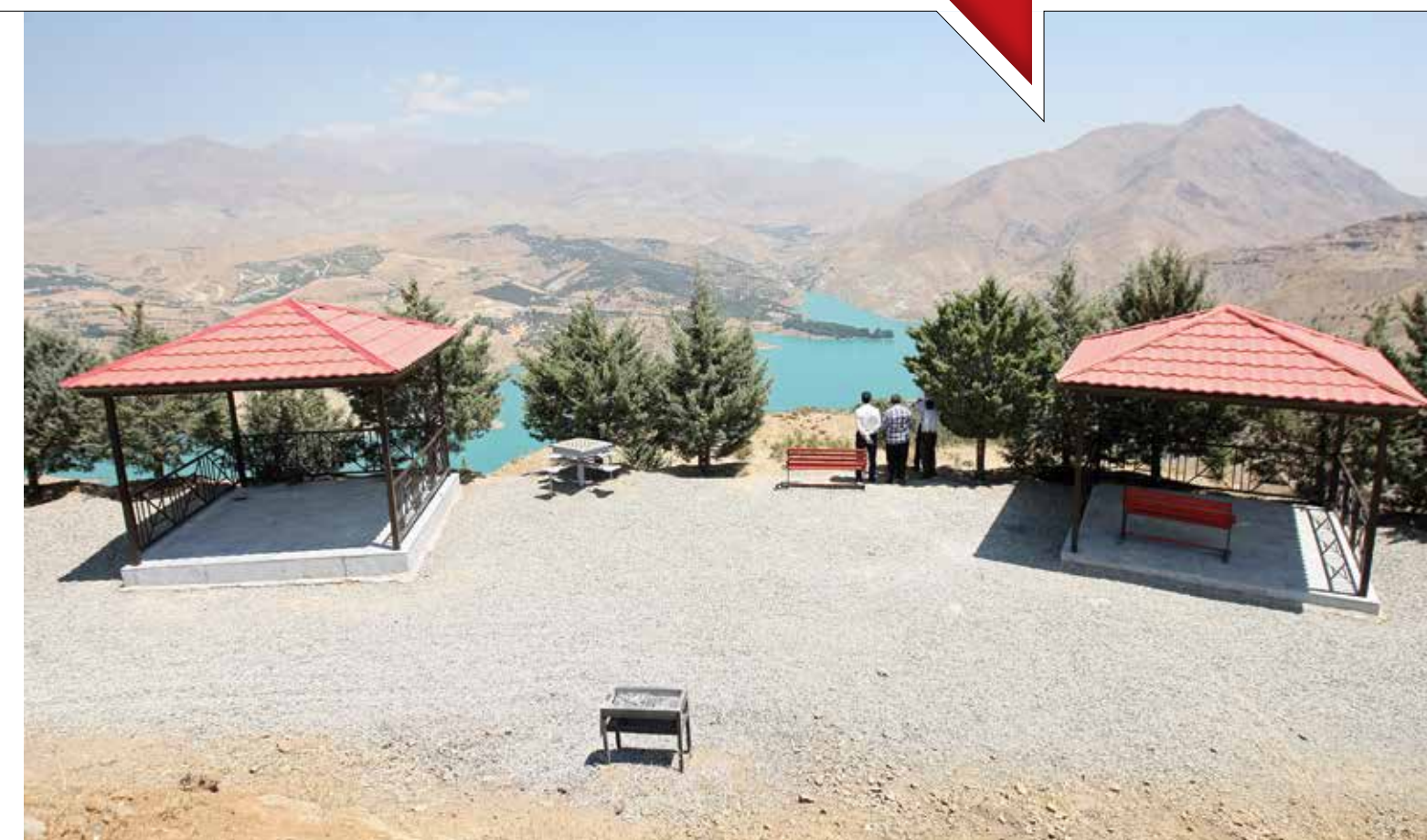




همه‌سین، روستای پرخطر

روستای «همه‌سین» در ۷ کیلومتری شرق تهران قرار دارد. قریه‌ای خوش آب و هوا که در پشت تپه‌های سرخه‌حصار واقع شده و روستای نسبتاً بزرگی است که اگر کسی گذرش به آنجا نیفتاده باشد، باور نمی‌کند در حوالی تهران، چنین روستای باصفایی وجود داشته باشد. به گفته اهالی این روستا، همه‌سین پیشینه کهنی دارد و قدمت آن به چند صد سال قبل برمی‌گردد، اما درباره چگونگی شکل‌گیری و سکونت در آن، روایت‌های زیادی وجود دارد. عده‌ای می‌گویند مالکیت این روستا به طایفه پازوکی‌های ورامین بر می‌گردد که از قرار معلوم، در سال ۱۱۰۱ هجری قمری شخصی

به نام «صولت‌خان یوزباشی» این قریه را به چند نفر از پازوکی‌ها که در ورامین زندگی می‌کردند، به ۴۰ تومان تبریزی فنی (سکه نقره) فروخته است. ادعا هم می‌کنند مدارک آن در سایت روستای همه‌سین موجود است. روایت دیگری هم وجود دارد که روستای همه‌سین سال ۱۲۱۱ هجری قمری، در سست ۴ ماه بعد از مرگ آقامحمدخان قاجار توسط چند نفر از ترکمن‌های طایفه «عرب زرنلی» خریداری شده است. به این موضوع در کتاب «یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه» هم اشاره شده است. آنچه مسلم است روستای همه‌سین روز و شب‌های پر حادثه و پر خاطره‌ای را پشت سر گذاشته است.



گشت و گذار بر فراز سد لتیان

بزرگراه شهید بابایی را که از شرقی‌ترین نقطه به سمت شمال یعنی جاده تلو پیش بروید، ۵ کیلومتر بعد، با گذر از جاده‌ای پیچ در پیچ، نمایی چشم‌نوازی می‌کند که یک سمتش دریاچه زیبایی لتیان مانند نگینی فیروزه‌ای دیده می‌شود و در سمت دیگر درختان قد و نیم قدی که در میانشان آلاچیق‌های چوبی به محیط زیبایی دوچندان بخشیده‌اند. کمی جلوتر که بروید، زمین‌های بازی مجهز به جدیدترین وسایل بازی با

میزهای شطرنج و تنیس نصب شده در گوشه و کنار مسیر، با افزودن به جذابیت محیط، شما را برای یک تفریح درست و حسابی ترغیب می‌کند. مجموعه «تفریحی و گردشگری تلو» از چند سال پیش کنار روستای تلو ایجاد شده و پذیرای گردشگران و دوستداران طبیعت است. ارتفاعات بوستان جنگلی تلو در دامنه جنوبی البرز قرار دارد و مدیریت شهری منطقه سدام در حال افزایش و توسعه جنگل‌کاری

درختکاری آن هستند. در اینجا درختان سازگار با محیط‌زیست تهران و مقاوم با انواع آب و هوا عمدتاً برگ پهن، زالزالک، ارغوان، کاج، سرو، عرعر، زبان گنجشک، بادام، گردو، بلوط و ارغوان کاشته شده است. تا پیش از آنکه مجموعه تلو در اختیار شهرداری قرار بگیرد، شهروندان حق استفاده از این مجموعه را نداشتند که مدیریت شهری منطقه پس از تحویل گرفتن زمین بوستان تلو و استقرار امکانات لازم تلاش کرده بزرگ‌ترین مجموعه



۷ کیلومتر تا بهشت هاجرآباد

«هاجرآباد» روستای خوش آب و هواست و تا تهران ۷ کیلومتر فاصله دارد. در همسایگی روستای همه‌سین قرار گرفته، اما ظاهر آن با آبادی همجواریش زمین تا آسمان فرق می‌کند. نه اینکه روستای همه‌سین وضعیت نامطلوبی داشته و از امکانات رفاهی بی‌بهره باشد. نه، بافت مسکونی هاجرآباد است که به روستا نمی‌ماند. قدم زدن در آن کوچه‌پسکوچه‌های محله‌های شمالی پایتخت را تداعی می‌کند. اغلب خانه‌های نوساز و ویلایی است و از ظاهر مجلل‌شان می‌توان حدس زد مالکشان سرمایه‌دار باشد. بافت آن را بیشتر ویلاهای بزرگ پر کرده و فقط تعداد اندکی زمین‌های صیفی‌کاری و باغ‌های کشاورزی در حریمش دیده می‌شود. از ابتدا تا انتهای خیابان اصلی روستا خانه‌های بزرگ و ویلایی وجود دارد. خانه‌هایی که دیوارهای بلند و کنده‌کاری‌های روی درها قصر پادشاهان قصه‌ها را برای ما تداعی می‌کند. بیشتر روستای هاجرآباد به اسم «کهنه قنات» معروف بوده، در سست روستا هم همین نام منظور شده است. چون قدیمی‌ترین قنات این منطقه در هاجرآباد است و به تازگی احیا شده، به آن «کهنه قنات» می‌گفتند. در قنات روستا حجم زیادی آب از زیرزمین سرریز می‌شود و صدای شرشر آب آرامشی می‌دهد که لذت آن را با زندگی در شهر نمی‌توان تجربه کرد.



نیازمندی‌های همشهری

کاری، باری همشهری؟!

...

املاک

اتومبیل

استخدام

دسترسی آسان به معتبرترین نیازمندی‌های ایران

با سایت و اپلیکیشن نیازمندی‌ها

www.rahnama.com



برای سفارشی آگهی در همشهری محله و راهنمای همشهری با شماره های ذیل تماس بگیرید

www.Rahnama.com
غرب

| | |
|----------|-----------------|
| ۶۶۸۶۷۹۶۴ | آزادی |
| ۴۴۰۷۴۰۳۳ | آیت ... کاشانی |
| ۴۴۰۵۱۳۱۷ | بلوار فردوس |
| ۴۴۴۳۵۷۲۷ | یونک |
| ۶۶۹۴۰۵۳۸ | توحید |
| ۴۴۵۶۱۳۳۳ | تهرانسر |
| ۴۴۱۴۶۶۳۳ | دهکده المپیک |
| ۸۸۲۶۵۵۵۳ | جلال آل احمد |
| ۴۴۴۷۲۷۱۲ | جنت آباد |
| ۴۴۲۱۶۶۸۹ | ستارخان |
| ۸۸۶۹۶۰۱۰ | سعادت آباد |
| ۴۴۳۳۵۹۶۶ | شهران |
| ۴۴۶۶۵۹۶۹ | شهرک اکباتان |
| ۸۸۳۷۲۹۷۱ | شهرک غرب |
| ۴۴۰۷۹۰۰۵ | مادقیه |
| ۲۲۰۶۱۸۷۷ | فرزاد |
| ۴۴۳۳۵۹۶۵ | فلکه اول شهران |
| ۴۴۰۷۹۰۰۶ | فلکه دوم مادقیه |
| ۴۴۱۴۶۶۳۰ | میدان المپیک |
| ۶۶۴۳۰۹۰۳ | نواب |
| ۶۶۳۷۹۱۵۱ | هاشمی |

دفاتر بازاریابی نیازمندیها

| | |
|----------|----------------|
| ۴۴۰۰۶۵۶۹ | اشرفی اصفهانی |
| ۸۸۵۰۵۰۱۱ | اندیشه |
| ۸۸۰۵۷۳۶۰ | جهان آرا |
| ۸۸۱۷۷۵۳۶ | چهارراه قصر |
| ۶۶۴۰۰۸۸۳ | چهارراه ولیعصر |
| ۸۸۹۳۳۷۰۰ | سهروردی جنوبی |
| ۵۵۵۸۵۴۹۲ | شهید مفتح |
| ۸۸۸۰۶۱۴۲ | کریمخان |
| ۴۴۲۷۶۰۹۱ | مرزداران |
| ۸۸۴۵۰۸۰۵ | معلم |

تلفن دفاتر قبول آگهی

دفتر مرکزی پذیرش ۸۸۳۱۱۹۱۹

| شمال | | | |
|-------------|--------------|----------|---------------|
| ۲۲۸۴۷۳۲۶ | قاهک | ۲۲۰۲۰۳۵۰ | پارکدو |
| ۲۲۹۸۴۳۸۸ | لویزان | ۲۲۸۵۱۱۰۰ | پاسداران |
| ۸۸۰۳۲۷۷۱ | طلامدرا | ۲۲۲۱۸۸۱۲ | تجریش |
| ۲۶۴۰۴۲۲۹ | میرداماد | ۲۲۶۱۴۲۴۳ | دولت |
| ۸۸۷۷۹۹۶۱ | ونک | ۲۲۸۵۲۶۰۰ | شریعتی شمال |
| مرکز | | | |
| ۶۶۴۳۴۹۵۹ | فاطمی | ۸۸۷۴۳۹۹۰ | سهروردی |
| ۶۶۷۱۱۷۱۷ | فردوسی (۱) | ۸۸۷۵۶۶۶۱ | سهروردی شمالی |
| ۶۶۷۱۳۴۸۴ | فردوسی (۲) | ۲۲۸۴۸۱۹۱ | سید خندان |
| ۶۶۷۰۱۴۱۵ | لاله زار نو | ۸۸۴۳۵۷۶۹ | شریعتی |
| ۷۷۵۲۶۰۴۴ | میدان سیاه | ۸۸۷۵۵۳۳۰ | شهید بهشتی |
| ۸۸۹۶۳۳۸۵ | میدان ولیعصر | ۸۸۹۰۳۵۵۶ | شهید مطهری |
| ۸۸۸۴۴۰۶۵ | هفت تیر | ۸۸۸۰۲۵۶۴ | ظالقانی |
| ۸۸۰۶۳۷۵۴ | یوسف آباد | | |
| حومه تهران | | | |
| ۶۵۲۶۶۳۷۶ | شهریار | ۵۶۷۹۱۴۷۳ | شهر برند |
| ۰۲۶۳۲۲۳۴۰۲۳ | کرج | ۷۶۳۴۵۶۰۴ | شهر پردیس |
| ۲۶۵۵۱۴۹۰ | لوااسانات | ۴۶۸۵۷۱۲۳ | شهر قدس |
| ۳۶۲۷۸۵۴۵ | ورامین | | |

تلفن پذیرش آگهی ۱۸۱۹ شبانه روزی

niazmandiha.official

شرق

| | |
|----------|-----------------|
| ۳۳۸۰۸۰۶۹ | افسریه |
| ۷۷۲۹۸۴۵۱ | بلوار پروین |
| ۳۳۷۹۳۰۲۳ | پیروزی |
| ۷۷۸۸۸۷۷۷ | تهرانپارس |
| ۷۷۹۰۲۶۴۶ | تهران نو |
| ۷۷۳۰۷۸۳۰ | حکیمیه |
| ۳۳۸۳۹۲۰۲ | خاوران |
| ۳۳۸۰۸۸۸۴ | سه راه افسریه |
| ۲۲۵۳۲۴۴۷ | رسالت |
| ۷۷۴۰۷۹۳۹ | فرجام |
| ۷۷۳۷۱۷۰۰ | قنات کوثر |
| ۲۲۵۰۱۸۷۹ | مجیدیه |
| ۷۷۵۰۰۵۸۳ | میدان امام حسین |
| ۷۷۹۴۴۴۴۷ | نارمک |
| ۳۳۶۹۶۰۶۰ | نبرد |
| ۷۷۸۴۴۰۱۴ | نظام آباد |
| ۷۷۹۸۰۹۷۰ | نیروی هوایی |

جنوب

| | |
|-------------|---------------|
| ۵۵۳۷۵۰۴۱ | امیریه |
| ۳۳۵۲۲۱۸۶ | خراسان |
| ۵۵۰۵۵۰۱۰ | خرانه بخاراین |
| ۳۳۷۶۷۵۱۶ | دولت آباد |
| ۵۵۷۳۳۴۳۵ | سه راه آذری |
| ۵۵۰۵۰۴۴۴ | شوش |
| ۵۵۶۵۱۲۶۹ | شهرری |
| ۵۵۸۶۳۲۶۲ | عبدل آباد |
| ۵۵۶۵۱۰۲۴ | کارگر جنوبی |
| ۵۵۸۱۷۴۰۸ | مولوی |
| ۶۶۲۸۷۶۱۹ | مهرآباد |
| ۵۵۰۷۹۴۰۰ | نازی آباد |
| ۵۵۸۱۵۵۰۲ | وحدت اسلامی |
| ۶۶۶۲۱۹۰۱ | یافت آباد |
| ۰۹۳۰۱۱۰۱۸۱۹ | بهشت زهرا |